



در محور بنیان اندیشی

بازنگری و تدقیق تاریخ

Ketabton.com

مصطفی عمرزی

به نام آفریده کار بی همتا

در محور بنیان اندیشی

بازنگری و تدقیق تاریخ

مصطفی عمرزی

۱۳۹۶ شمسی

مشخصات کتاب

نام: در محور بنیان اندیشی

(بازنگری و تدقیق تاریخ)

نویسنده: مصطفی عمرزی

زبان: دری افغانی

تایپ و دیزاین: م.ع

شمار صفحات: ۳۹۹

نوبت چاپ: اول

ناشر: صاحب اثر

سال: ۱۳۹۶ش

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

در این کتاب:

- ۱- در محور بنیان اندیشی..... ۱
- فصل اول/ شخصیت ها
- ۲- استاد بزرگ..... ۹
- ۳- دکتور غیاث آبادی..... ۶۱
- ۴- دکتور عبدالله شهبازی..... ۷۳
- فصل دوم/ نوشته ها
- ۵- برآمد بنیان اندیشی..... ۸۲
- ۶- باستانگرایی، حربه ی ستیز..... ۸۷
- ۷- تمایز تاریخی..... ۹۲
- ۸- تنقید تاریخ در افغانستان..... ۹۸
- ۹- شعوبه؛ فاجعه ی تاریخی..... ۱۰۴
- ۱۰- اندرون بیرونی..... ۱۳۶
- ۱۱- این رُخ تاریخ..... ۱۵۱
- ۱۲- خرد تصحیح برداشت از ژرفای تاریخ..... ۱۸۰
- ۱۳- فردوسی و شاهنامه از منظر دیگر..... ۱۹۱
- فصل سوم/ کتاب ها
- ۱۴- خطوط راست در مخطوطات کج..... ۲۰۶
- ۱۵- تاریخی که باید بخوانیم!..... ۲۲۴
- ۱۶- تاملی در بنیان جعلیات..... ۲۴۵
- ۱۷- باستان شناسی ثقلب..... ۲۸۹
- ۱۸- تخت جمشید، بنای ناتمام است!..... ۲۹۲
- ۱۹- جعلیات در پاسارگاد..... ۳۰۰
- ۲۰- درک تاریخ..... ۳۰۵
- ۲۱- دروغی که بزرگ شد..... ۳۱۰
- ۲۲- دیدار از اندونزی..... ۳۲۲
- ۲۳- زرسالاران یهودی و پارسی..... ۳۴۰

۲۴- عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران..... ۳۵۳

۲۵- گائای زرتشت..... ۳۶۱

۲۶- مستشرقان، دروغگویان بزرگ..... ۳۶۶

۲۷- اثری که جلو انتشارش را گرفتند..... ۳۷۳

۲۸- حق و صبر..... ۳۷۶

۲۹- سعدی شیرازی، شخصیت دروغین و جعلی..... ۳۸۰

فصل چهارم/ فلم ها

30- د هېڅ چا د واکمنۍ گدی..... ۳۸۸

۳۱- معرفی مصطفی عمرزی..... ۳۹۵

- در محور بنیان اندیشی

- (مقدمه)

اغراض سیاسی، ضرورت بازبینی فرهنگی را نیز به وجود آورده است. در این جریان، جداسازی به معنی تثبیت هژمونی قومی، ادعا را به خصوص در سطوح تاریخ، نوعیت می بخشد. پی گیری بحث های سیاسی که در آن ها محیلانه قرائت های تاریخی را طرح می کردند/ می کنند، بیشتر در جانب شونیستان مجوس/ فارس، افزون بر حاشیه یی ساختن اولویت نقد، پله های قومی را به گونه ای به نفع آنان سنگین می سازد که هیچ سنخیتی با واقعیت های ظرفیت بشری و تجربه ی سیاسی شان ندارد. در نهایت، آن چه پی آمد ناگوار این جریان می شود، کشیده گی های قومی- اجتماعی اند.

متاسفانه تنازع چند حزبی و چند جناحی در میان بعضی اقشار ما نیز بروز کرده است. در چنین فضایی بود که متوجه شدیم تطهیر اجتماع، جز بازنگری و تدقیق تاریخ یا مهمترین حربه ی ستیز قومی، ناممکن است؛ اما باز هم سوگمندان آن چه کوچک ترین روزنه ی ورود به تنقید ماضی باشد، به خصوص در عرصه ی تاریخ عتیقه/ باستانی افغانستان، وجود نداشت.

عمده ی تنازع اکثریت (پشتون ها) با چند اقلیت مطرح، بیشتر حول کشیده گی های ارتجاع اول، هفت ثور، تجاوز شوروی و هشت ثور بودند/ هستند. در این میان، سنگینی پله ی فارسیسم با انبوه نشریات فارسی- ایرانی که در موارد بسیار، مشی فرهنگیان پشتون را نیز متأثر ساخته، باعث می شود در زمینه ی سیاسی، طرح هژمونی بعضی اقلیت ها که گویا عهد مدنی قدیم داشته اند، روی عمومیات روانی اکثریت، تاثیر بگذارد. اصرار مدام که اینک در

صورت های آریانایی و خراسانی وخیم شده، با نهادینه گی آن ها در رسمیات افغانستان، قوم اکثریت را با تمام شان، بزرگی و عظمت تاریخی که تنها بیش از ۶۰۰ سال حضور مداوم سیاسی دارد و در زمینه ی افغانستان و پشتونخوا، تا دو هزار سال خواناست و مهم تر از همه موفق به اعتلای کشورداری یا ساخت دولت می شوند و در آن ها نقش اساسی دارند، قربانی تلقی خیلی زشت باستانگرایی می کند تا شماری به تبعیت از آن، وانمود کنند چون دیرینه ی آریانا یا خراسان، قبل از افغانستان و پشتون هاست، گویی حق آنان است بدون ملاحظه ی حضور قاطع و سنگین اکثریت، مستقیم و غیر مستقیم، آگاهانه و ناآگاهانه، واقعیت های ما را اغماض کنند. این اغماض، نه فقط زشت بود/ است، بل جامعه ی ما را در التهاب نگه می دارد تا با طرح داعیه ی حقوق خود، دنیا را به چالش بکشند.

از سرافکنده گی های انگلیس در قرن نوزده تا شکست روس ها و تنگنای کنونی جامعه ی جهانی در افغانستان، این حقیقت، مسلم است که نادیده گرفتن پشتون ها چه قدر ناممکن می باشد.

رشد روزافزون توان طالبان در جبهات جنگ و جنگ های فرهنگی علیه افغان ستیزان، توان دیگری ست که در زمینه ی کشور ما ثابت می شوند. ما، به خصوص من در تقابل فرهنگی، ترجیح داده ام به جای قرائت تکراری و کلیشه یی تاریخ افغانستان که با سرفصل های آریانایی و خراسانی، خیانت های واضح به پشتون هابند، دنبال تطهیر فرهنگی باشیم.

یادآوری کردم که عرصه ی خالی تنقید عتیقه ی ماضی، چیز جالب ندارد تا با ماخذ آن ها علیه افغان ستیزان، سد ایجاد کنیم.

ابهام این مسئله و حقیقت این که قبل از افغانستان، هیچ چیز جالب نداریم یا در واقع در چند نماد مسجد و مناره، زیارت و ویرانه، آن قدر کاستی وجود دارد که اگر میراث سیاسی، مدنی، فرهنگی و دولت سازی سه سده ی پسین را منفی کنیم، از گذشته های عتیقه، بیشتر آواری باقی می ماند که با بنیه ی گلین، خود دروغ هایی را افشا می سازند که در جا های خالی آن ها توحش زن ستیزی و چپاول مردم و کشور ها، بالاخره به مخروبه هایی منتهی می شوند که اگر غزنی محمود آن مشهور است، علاء الدین جهانسوز، بر شهرتش می افزاید.

در هرج و مرج تنازع، یافته های بنیان اندیشی یا مکتب نو نگرش بر تاریخ، به قدری مسرت بخش و امیدوار کننده بودند/ هستند که نویسنده با اشراف بر آن ها متوجه می شود محور جدید قرائت تاریخ، به خصوص در جمهوری اسلامی ایران، هرچند در سایه ی ولایت فقیه، اما معلوم است که اخوانیسم داخل ایران که با مجموعه ی عرب تباران (سادات) اداره می شود، دیگر نمی تواند با میراث فرهنگی شوم سلسله ی پهلوی (فارسیسم) عمر کند.

مجوز رسمی به کتاب های «تاملی در بنیان تاریخ ایران» در سال ۱۳۸۲ش کمی بعدتر در افغانستان نیز بروز شد. چند محور دیگر همسو با روشنگری هایی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار، امیدواری تطهیر فرهنگی منطقه ی ما را بیشتر ساخته اند.

من به گونه ی سیستماتیک با استفاده از روشنگری های جریان بنیان اندیشی ایران که کاملاً خلاف هژمونی فارسیسم و فارس ها عمل می کند و حتی رسمیات تاریخی ایران را زیر سوال می برد، در تقابل علیه افغان ستیزان، قرار گرفته ام. امید های این روشنگری ها که به گونه ی بنیانی، ادعا های هژمونی بعضی اقلیت های قومی

را به سخره می گیرد، بیشتر در میان آن روشنفکران افغان که متوجه شده بودند تاریخ نویسی افغانی، شدیداً متأثر از فارسیسم است و این مسئله با عناصر آریایی، خراسانی و فارسی، دست آویز افغان ستیزی شده، ما را توحید می کند در یک تحریک فرهنگی، داده های بنیان اندیشی را در کشور خود وسیعاً پیاده کنیم.

طی بیش از ده سال، ذهنیت های زیادی ایجاد شده اند که با تردید تواریخ آریایی، خراسانی و فارسی، افزون بر عقب زدن موج ستمی گری، روی نصاب و سیستم تحصیلی ما نیز تاثیر خواهند گذاشت. در این میان، این قلم با اصرار و ابرام، ده ها مقاله منتشر کرده و ده ها جلد کتاب بنیان اندیشی را تشهیر کرده است. با انتشار مقاله ی «سعدی شیرازی، شخصیت دروغین و جعلی» و با انتشار کتاب «نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی»، رُخ دیگری نمایان شد که در کنار تابو های متذکره، تبیین می کرد در بیش از نیم قرن اخیر، به قدری روی فارسیسم، سرمایه گذاری ها کرده اند که اگر یک فرهنگی پشتون، چپی یا راستی، خود را در آن تحلیل می کند، فقط به دلیل متن یا محتوای نشریات نیست، بل کثرت آن ها نیز است که در جغرافیای منطقه ی ما صادر کرده اند.

آن چه در این کتاب، تقدیم خواننده ی افغان می شود، بخشی از تلاش های بنیان اندیشی من است که انشاءالله ادامه خواهد یافت. هدفم از تهیه ی این مجموعه، نشان دادن بی مقدار بودن ادعا های فرهنگی - تاریخی بعضی اقلیت های قومی ست که سعی می کنند محیلانه با تداخل آن ها در بحث سیاسی، امتیاز به دست آورند.

روشنگری های این مجموعه که بیشتر با تابو های مجوس / فارس، سر و کار دارند، متوجه کسانی نیز هستند که با طرح های

در محور بنیان اندیشی / ۵

پارسی پوهنه، آریانا، خراسان و خزعلاتی از این دست، ناآگاهانه افغان ستیزی را در جانب ما هم دامن می زنند.

ما در جریان بنیان اندیشی، مطلع می شویم که طرح هژمونی، زمانی موجه است که در خاستگاه مورد بحث، ظرفیت بشری داشته باشد. در ایرانستان یا ایران خیالی مجوس ها/ فارس ها موارد زیادی اتفاق افتاده اند که بازنگری و تدقیق تاریخ، محرز می کند خوشبختانه اکثر آ خیالی اند.

امیدوارم با توحید نوشته های این مجموعه که آرزوی شمار زیاد هموطنان بود تا آن ها را یک جا داشته باشند، ذهنیت های تردید فارسیسم/ مجوسیسم، راهگشا باشند تا با تعمیم داده های مکتب بنیان اندیشی، افزون بر درک واقعیت های تاریخی، تطهیر فکری، گرایش های منحرف سیاسی را اصلاح کند.

اگر بحث های سیاسی ما دچار اخلال جعل تاریخی نشوند، تعریف اولویت نقد، حتی امثال پدرام را آدم می سازد تا به نام انسان افغان، توان خویش را وقف رفاه اجتماعی مردم کنند.

عیان است که ستیز قومی کنونی در زمینه ی ادعای هژمونی بعضی اقلیت ها، هیچ درد مردم افغانستان را دوا نمی کند. ما در سخت ترین تنگنای سیاسی، همچنان نیاز داریم بدانیم چرا پاکستان و ایران که طرف های وخیم مسئله ی افغانستان هستند، به گونه ای معرفه حاصل کرده اند که سابقه نداشته است.

در تمام قرن نوزده، طرف تقابل ما با ایران ترکتبار بود. در این تنازع، اگر امپریالیسم نوع جهان سومی وجود داشت و فرقه گرایی (درگیری با شیعه) خبر می ساخت، نبود بحث های ایران شهری یا فارسیسم، مردم منطقه ی ما را آلوده نمی ساخت. پس از

رویکار آمدن سلسله ی پهلوی، صدور فارسیسم در منطقه، در چند جای کشور ما، ستون پنجم ساخته است.

میراث داران کمپنی هند شرقی با تعقیب سیاست های کهن استعمار انگلیس، حتی ماهیت ملت پاکستانی را زیر سوال برده اند. در یک جغرافیایی که به حد ویرانگری به پشتون ها و بلوچ ها خیانت می شود، چه گونه می توان به دولتی دل بست که پیرامون را از میراث کمپنی هند شرقی می نگرد؟!

می دانیم که بنیه ی ضعیف ما زیر جنگ های تحمیلی، یافته های بنیانی را مشی نمی سازد، اما ذهنیت های تردید، می توانند عامه ی افغان ها را متوجه بسازند تا جای خالی نگذارند.

حالا که این کتاب تقدیم می شود، جا های خالی زیادی داریم. در عرصه ی فرهنگی، مداین فاصله ی به اصطلاح آریایی، خراسانی و فارسی، بیش از همه تمامیت ارضی افغانستان را تهدید می کنند؛ زیرا جیوپولیتیک افغانستان، تعریف شده و جهانی ست، اما طرح های تاریخی آن به نام آریانا، خراسان یا ایران به اصطلاح بزرگ، مسئله ی حوزه ی اشتراکات را به میان می آورند که با توجیه اش، خطوط مرزی ما کمرنگ تر می شود.

در این که پدیده ی های فرهنگی، فرامرزی اند، شکی وجود ندارد، اما موجودی ایرانی فرهنگ، انباشته از ادعاهایی ست که تلخیص آن را می توان به راحتی از دهان کسانی شنید که با طرح فارسیسم، دنبال مصادره ی فرهنگ ها و دزدی هویت های قومی اند.

«در محور بنیان اندیشی»، ریشه یابی ادعاهای فارسیستی، بیش از همه انتباهی و آموزنده اند. وقتی می فهمیم که در سلسله ی

در محور بنیان اندیشی / ۷

سامانی، چند امیر مزدور خلافت عباسی، خود را شاهان خراسانی می نامند، سوال ایجاد می شود چرا ناقلین آسیای میانه که «انجمن خراسانیان» و «شورای تاجیکان» ساخته اند، می خواهند نام افغانستان، تغییر بیابد؟ به همان سلسله، نام های تاجکستان و ایران را توجیه می کنند، اما با نام های کشور های کُل منطقه ی ما مشکل دارند. تغییر نام افغانستان، یعنی تغییر نام قباله. می گویند پشتون ها صاحب این کشور اند. اگر نام قباله ی شان تغییر بخورد، ساده تر بگویم اگر سند خانه ی تان را به نام یک شخص دیگر کنید، چه می شود؟ جواب: صاحب خانه!

تعمیم طرح های بنیان اندیشی، ایجاد ذهنیت های ژرف نگری ست. در این نگرش، توجه بر ابعاد، اهمیت دارد. در تبیین تاریخی ایران و تاجکستان، نشانه های آشکار اجندا های استعماری وجود دارند که چه گونه با خلق جعلیات، اقلیت هایی را روی کار آورده اند تا با اخلال دایم و ادعای قومی، جلو وحدت و تعالی منطقه یی را بگیرند. اصرار یکسره و مدام که این کشور و آن قوم از آن من است، هرچند با ضعف های آشکار بشری، فقر سیاسی و فرهنگی فارس توام باشد، اما می تواند مردم را متفرق بسازد.

مرکزی گریزی های ناقلین در افغانستان، از چه منشه می یابند؟ آنان را با طرح های حوزه ی اشتراکات که مثلاً به نام ایران بزرگ، مطرح می کنند، به محور هایی می کشانند که واحد های سیاسی نامیده می شوند.

تا سال هایی که بنیان اندیشی در افغانستان و منطقه، نهادینه خواهد شد، سعی کنیم با ذهنیت های تردید فارسیسم، جلو اثراتی را بگیریم که با پشتوانه ی عظیم پولی و تعدی ایرانی، ماهیت ایدئالوژیک آن را بیشتر می سازند. ایده ها وقتی نهایی شوند، می

در محور بنیان اندیشی / ۸

توانند در حد مفاهیم خشن دینی نیز اثر بگذارند. ناپلیون بناپارت می گفت «هیچ چیز به اندازه ی استبداد دینی، کشوری را پست و حقیر نمی سازد.»

رویکردم در این کتاب، به سلسله ی مراتب است. سعی کرده ام از افراد شروع کنم؛ زیرا شناخت بانیان بنیان اندیشی، مهم می باشد. گسترده ی نوشته ها به معرفی چند عنوان کتاب خوب و بعضاً مصور نیز می رسد تا بیشتر بدانیم عمق نگرش بنیانی، چه گونه جعلیات را شکافته و به حقیقت رسیده است.

مصطفی عمرزی

۱۳۹۶/۸/۲۲ ش

کابل - افغانستان

فصل اول / شخصیت ها

- استاد بزرگ

- (به یاد و احترام علامه ناصر پورپیرار / ۱۳۱۹ش - ۱۳۹۴ش)

استاد پورپیرار:

«خرد، آدمی را از تعصب دور می دارد و عقل، داور غائی هر برهانی ست. اقوال مرده که از عصر هر نسل دورتر روند، به سنت می گرایند و باور آن ها به مرور دوباره و به تایید عقل زمان موکول است. در این بازی، هیچ استثنایی نمی گنجد و هیچ نامی مصئون نیست. چنان که نام آوران امروز که در عقل عصر ما موجه می نمایند و ستوده می شوند، بسا که در آینده مقصر و منفور باشند.»

خرد نوشتار بالا، برهان ارجحیت بزرگی ست که در تفکر پیرامون تاریخ، تحقیق و «بنیان اندیشی»، مرا بسیار به خود آورد؛ اما این گوهر در ورای جهل زمانه، هنوز بسیار مستور است.

هتاکه که نشانه ی کم عقلی ست، در فرامرزهای دنیای مجازی، ناگهان مرا با نامی آشنا کرد که در برابر عظمت آن، فقط «پارسیانه» های جهال اعتراض می کردند. بنا بر این، جست و جو برای ردیابی، به گنجینه ای رسید که الحق هنوز از خوانش سطوری از هزاران برگ تحقیق آن، فارغ نشده بودم که راه حل برای خلاص از شر جهل، نسخه ی مداوا شد.

فکر می کنم ۵ یا ۶ سال می شود که در پرتو روشنایی گوهر تاریخ و تحقیق حوزه ی فرهنگی ما، حتی در حد این تازه وارد، اما آن قدر وجاهت و درستی بروز شد تا تایید بزرگان بزرگوار ما

در محور بنیان اندیشی / ۱۰

به این فهم کمک کند اگر از یافت گنجینه های واقعی دانش، حرمان می یافتیم، حداقل رسیدن به مقام اعتبار حوزه ی تحقیق و تاریخ، سپید کردن رو و سر است.

در سال ۱۳۹۳ش با تعجیل، گزیده ای از نوشته ها، تبصره ها، واکنش ها و اخبار گنجینه و گوهر پُر ارزشی را در کتابی به نام «پور خرد» در کابل منتشر کردم. واقعیت این که پاسخ بسیاری از معایب فرهنگی و سوء برداشت ها در حوزه ی بزرگی از تحقیقات، به ویژه در زبان آشنای دری وجود دارند، در این انگیزش کمک کردند تا ماجرا با رجعت به راس کشور، جدی تر از آن تلقی شود که من یافته بودم.

در آغاز کتاب «پور خرد»، مکتوبی عنوانی مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان نوشته بودم که هرچند با شتاب، نقص و نقیصه دارد، اما از اهمیت یافته هایی حکایت می کرد که گام ها در قبول هر سطر و هر برگ آن، خیر عظیم برای جامعه ی اسلامی و افغانی ماست. پس از نشر این کتاب، از طریق دوستان معزز و فرهنگی (به خصوص جناب محمد اوجال اولوتورک) زمینه ی تماس با استاد بزرگ میسر شد.

به یقین، کسانی که از مزایای تحقیقات علامه ناصر پورپیرار مستفید شده اند، می دانند که آن استاد مسلم حوزه ی تحقیق و تاریخ زبان دری، روی چه خردی روشنگری می کند.

استاد مرحوم پس از آگاهی از نشر کتاب «پور خرد»، با بزرگواری از کوچکی من می گذرد و با تبصره بر این کتاب و مکتوب من عنوانی مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان: آورده است:

در محور بنیان اندیشی / ۱۱

«این، نامه‌ی یک روشن فکر افغانی به رییس جمهور کشورش که در مقدمه‌ی کتابی با نام «پور خرد» آورده، سیلی محکم بر گونه‌ی کسانی ست که گمان بُرده و تبلیغ می کنند مدخل‌های بنیان اندیشی در گذر زمان، اندک اندک فراموش خواهند شد و تفسی ست بر صورت روشنفکری دود گرفته و حزب ساخته و هتاک ما که گمان بُرده اند با نفوذ در مراکز رسانه‌های فرهنگی کشور، تریبون‌ها را در حالی برترزهای بنیان اندیشانه بسته اند که علاوه بر رسانه‌های گوناگون، حتی کتاب فروشان کشور را نیز از عرضه‌ی چند صد مدخل نو بر تاریخ و فرهنگ ایران و جهان بر حذر داشته اند و وزارت ارشاد در بُن بستی که ناچار رییس جمهور کشور را بر نیاز به تعاون عمومی و رعایت دموکراسی ملی وادار کرده، هنوز قریب ده جلد از تالیفات مرا در محاق سانسور دارد.»

به مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان!
پس از احترام، نگاشته می شود:

مُعضلات افغانستان فقط تعاریفی در گرو عناصر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تجارتي نیستند. در روزگار ما، جغرافیا‌هایی که روی ایده‌های قومی، دیموکراسی را توجیه می کنند، به خلق ایدیالوگ‌هایی منجر شده اند تا عصبیت قومی، بدون ملاحظه‌ی کرامت انسانی، حاد شود. بنا بر این نقش افکاری که کج اندیشی‌ها را راست می سازند، آن قدر مهم است که از مولفه‌های دیگر سخن برود.

در سالیان اخیر (پس از طالبان) اگر فضای نو، فرصت‌های زیاد تنوع شد، متأسفانه توجیه اغراض قومی را تا مرز جنون نیز اجازه داده است. گرایش‌های شدید منفی مبنی بر میراث‌های به

اصطلاح ادبی و فرهنگی که با بازخوانی های عجیب و عجین در عصیت در انواع مختلف ارائه شدند، بستر هایی آن تضاد اجتماعی را باعث می شوند که عقب خویش، سیاست های فرهنگی بیگانه گان را به نام تعدی به همراه داشتند. من معتقدم «بنیادگرایی فرهنگی» را باید پا به پای «بنیادگرایی دینی» نیز به نقد بکشیم. کشور ما در مسیر یک رقابت منفی، پس از برقراری حاکمیت پهلوی در ایران که خالق بدترین پدیده ی غیر انسانی و نژادی (فارسیسم) بود، به اثر نیاز های رقابت، عمق تاریخی را جزو رسمیات فرهنگی قرار می دهد.

اکنون که در مسیر رقابت منفی، بیش از هشتاد سال است جلو می رویم، دست آویز و ابزار جعل (آریایی، خراسانی و فارسی) که در توهم و سوء برداشت ها بزرگ شده اند، تکداری نیز به شمار می روند تا حقایق روشن، تاریخی و مستند ما (افغانستان و افغان) دستخوش سیاست ها شده و به چالش کشیده شوند.

چنان چه تجربه کرده ایم اگر جلوگیری و پیش گیری با دلیل و خردورزانه نباشند، نه فقط نتیجه ی مثبت نخواهند داشت، بل باعث اشاعه ی این بدپنداری نیز می شوند که چون پاسخ نداشتند مانع شدند!

به مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان پیشنهاد می کنم جهت بیرون رفت از مُعضلات ایدیالوژیک، به خصوص در عرصه ی تاریخ، از داده های نو تحقیقی استفاده شود. به عنوان نخستین موضوع کاری این اجندا، آثار پژوهشگر نامور، استاد ناصر پورپیرار را که با پرچمداری ارزش های اسلامی، نگارش ها و پژوهش های انسان محور، بهترین نوع کار فرهنگی را ارائه کرده

در محور بنیان اندیشی / ۱۳

است، در حد ادارات یا نهاد های جدید التاسیس چون «مرکز مطالعات پیرارشناسی» یا در حدود اکادمی علوم افغانستان، امر ترویج بفرمایند. در نتیجه نه فقط راه ها را جهت یافته های درست هموار خواهند ساخت، بل برای زدودن اوهام فرهنگی که به اثر آن ها بیگانه گان داخلی، تاریخ افغان ها را مصادره می کنند، تطهیر فکری نیز رونما می شود.

نویسنده در شمار ارادتمندان استاد ناصر پورپیرار که درستی ادعای این شخصیت بزرگ را در مطالعه ی همه جانبه ی آثارش به تمامی یافته ایم، کارنامه ی این پژوهشگر و مدافع بزرگ ارزش های اسلامی و انسانی را نه فقط از بهترین ها می دانم، بل مدخل های نو گشوده ی او جهت نگرش های نو و توجه بر ژرفایی که واقعیت ها را تبیین کرده اند، شاید طی صد سالی که از پُرباری کار فرهنگی در زبان دری می گذرد، در جغرافیای این زبان از تاجکستان تا افغانستان و ایران، بی مانند و بی همتا باشند.

یادآوری این نکته بی جا نخواهد بود که استاد ناصر پورپیرار در راستای اهداف برحقش از تنگنا های مختلف فرهنگی و سیاسی، عبور کرده است. محتوای این کتاب، بهترین پیام جهت پیشنهاد به ریاست جمهوری اسلامی افغانستان می باشد و در قبال آن، آماده ی هر گونه توضیح و پاسخگویی استم.

با احترام

مصطفی عمرزی

۱۶/ سرطان/ ۱۳۹۳ خورشیدی

کابل

www.naria.info/view/18.aspx?id=855

صفحه اول
آدرس جدید وبلاگ «حق و صبر»
وبسایت جامع بنیان اندیشی
بر آمدن مردم
اسلام و شمشیر
انجمن بنیان اندیشان
ایران شناسی بدون دروغ
باسخ ها و یادداشت ها
پرسش و پاسخ - FAQ
کتاب های آنلاین
قابل های خاص
همراه با دیگران
داستان ها
در باره ما
تماس با ما

جست و جوی

هوا خوری 27

این نامه ی یک روش فکر افغانی به ریس جمهور کشورش که در مقدمه کتابی با نام «نور خرد» آورده، سبلی محکمی بر گویه کسانی است که گمان برده و تبلیغ می کنند مدخل های بیان اندیشی در گذر زمان اندک اندک فراموش خواهد شد و بقی اسیت بر صورت روش فکر دود گرفته و حزب ساخته و هیاک ما که گمان برده اند با نفوذ در مراکز رسانه های فرهنگی کشور تربیون ها را در حالی برنرهای بیان اندیشه سسته اند که علاوه بر رسانه های گوناگون، حتی کتاب فروشان کشور را نیز از عرضه چند صد مدخل نو بر تاریخ و فرهنگ ایران و جهان بر خذر دانسته اند و وزارت ارشاد در بن سستی که ناچار رییس جمهور کشور را بر نیاز به تعاون عمومی و رعایت دموکراسی ملی وادار کرده، هنوز قریب ده جلد از تالیفات مرا در محاف سانسور دارد.

به مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان!

پس از احترام، نگاشته میشود:

مفصلات افغانستان، فقط تعریف های در گو عناصر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تجاری

در محور بنیان اندیشی / ۱۵

لینک دانلود رایگان کتاب «پور خرد» در وب سایت «کتابتون»:
<https://www.ketabton.com/book/12758/por-khrd>

معرفی و دانلود رایگان آثار زنده یاد استاد ناصر پورپیرار:
مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» در ۵ پخش؛ شامل ۲۵ جلد:

۱- دوازده قرن سکوت / ۵ جلد:

<https://www.ketabton.com/book/12664>
<https://www.ketabton.com/book/12665>
<https://www.ketabton.com/book/12666>
<https://www.ketabton.com/book/12667>
<https://www.ketabton.com/book/12668>

۲- پُلی بر گذشته / ۳ جلد:

<https://www.ketabton.com/book/12669>
<https://www.ketabton.com/book/12670>
<https://www.ketabton.com/book/12671>

۳- برآمدن صفویه / ۷ جلد:

<https://www.ketabton.com/book/12674>
<https://www.ketabton.com/book/12675>
<https://www.ketabton.com/book/12676>
<https://www.ketabton.com/book/12677>
<https://www.ketabton.com/book/12678>
<https://www.ketabton.com/book/12679>
<https://www.ketabton.com/book/12680>

در محور بنیان اندیشی / ۱۶

۴- پایان پراکنده گی ها / ۳ جلد:

<https://www.ketabton.com/book/12681>

<https://www.ketabton.com/book/12682>

<https://www.ketabton.com/book/12683>

۵- آشنایی با ادله و اسناد رُخ داد پلید پوریم / ۷ جلد:

<https://www.ketabton.com/book/12684>

<https://www.ketabton.com/book/12685>

<https://www.ketabton.com/book/12686>

<https://www.ketabton.com/book/12687>

<https://www.ketabton.com/book/12688>

<https://www.ketabton.com/book/12689>

<https://www.ketabton.com/book/12690>

مجموعه ی «خطاب به حزب توده» در هفت بخش؛ شامل ۷ جلد:

۱- عمده ترین پرسش ها

۲- چه کرده اند و چرا؟

۳- آیا حزب تودهء ایران، حزب طراز نوین طبقهء کارگر

ایران می تواند باشد؟

۴- اپورتونیزم واقعاً موجود

۵- مارکسیست هایی از نوع خود شان

۶- «شیپور آشوب» در انقلاب

۷- هفدهمین پردهء نمایش

<https://www.ketabton.com/book/12691>

<https://www.ketabton.com/book/12692>

<https://www.ketabton.com/book/12693>

در محور بنیان اندیشی / ۱۷

<https://www.ketabton.com/book/12694>

<https://www.ketabton.com/book/12695>

<https://www.ketabton.com/book/12696>

<https://www.ketabton.com/book/12697>

آثار دیگر:

۱- دیدار از اندونزی:

<https://www.ketabton.com/book/12700>

۲- مگر این پنج روزه:

<https://www.ketabton.com/book/12542>

۳- اسلام و شمشیر:

<https://www.ketabton.com/book/12701>

۴- افسانه های ترکستان شوروی:

<https://www.ketabton.com/book/12698>

۵- چند بگو مگو:

<https://www.ketabton.com/book/12699>

ویدیو های استاد ناصر پورپیرار:

زنده یاد استاد ناصر پورپیرار در آخرین روز های زنده گی در
شفاخانه:

[http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video
s/getmovie.jsp?vd=314](http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=314)

توضیحات تاریخی استاد پورپیرار برای محصلان:

در محور بنیان اندیشی / ۱۸

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=313>

مصاحبه با استاد ناصر پورپیرار:

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=273>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=274>

اولین نشست علمی - آموزشی ویژه با استاد پورپیرار:

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=261>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=262>

مصاحبه ی شبکه ی وصال با استاد پورپیرار:

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=259>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=260>

تقابل و ستیز با امت مسلمه در توضیحات استاد پورپیرار:

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=210>

فلم هایی که بر اساس آثار و حضور استاد پورپیرار، ساخته شده اند:

دو مستند: تختگاه هیچکس و مجعولات مجلل:

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=256>

مستند ابطال شناسنامه:

در محور بنیان اندیشی / ۱۹

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=257>

مستند زخم نشر:

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=263>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=264>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=265>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=266>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=267>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=268>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=269>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=270>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=271>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=272>

مستند طوفان نوح:

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=276>

در محور بنیان اندیشی / ۲۰

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=277>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=278>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=279>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=280>

مستند مجعولات مجلل:

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=282>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=283>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=284>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=285>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=286>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=287>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=288>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=289>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=290>

در محور بنیان اندیشی / ۲۱

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=291>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=292>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=293>

مستند تختگاه هیچکس:

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=294>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=295>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=296>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=297>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=298>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=299>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=300>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=301>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=302>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=303>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=304>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=305>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=306>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=307>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=308>

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/video/s/getmovie.jsp?vd=309>

استاد بزرگ در کتاب «پور خرد»:

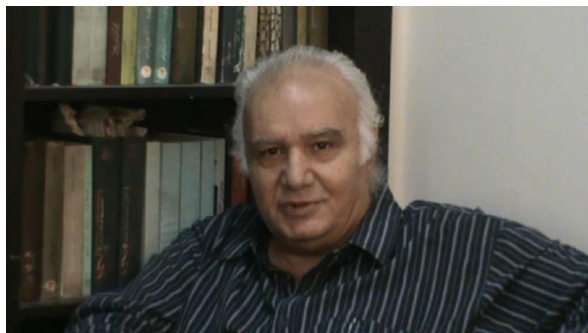
«... و متوجه نیستند که این دشمنی از جانب کلیسا و کنیسه، حتی یک روز هم علیه مسلمانان قطع نشده و بدترین شیوه اش همین قومپرستی، قومتراشی، تاریخ سازی و تاریخ نویسی است. یعنی مسلمانان را در منطقه ی پیدایش و ظهور اسلام، چنان به جان هم انداخته اند که هیچ کدام از آن دیگری در امان نیستند. هر روزی ممکن است یکی از ما، خون آن دیگری را بریزد، به خاطر این که می خواهد ثواب انجام دهد. بنا بر این اگر ما، اسلام را به عنوان هویت اولیه و اصلی خود می پذیریم، اگر پی می بریم که کلیسا و کنیسه تا چه حد دشمن ما هستند و اگر تصاویر موجود در منطقه، ما را هدایت می کنند که با یک دشمن خونخوار و مستقیم و بی تعارف، روبه رو هستیم، پس بیاییم نگاه کنیم دانایی هایی که به ما

در محور بنیان اندیشی / ۲۳

منتقل شده و سراپا بدون سند و مجعولات اند، بخشی از مبارزه ی وسیع کلیسا و کنیسه علیه مسلمین اند.

این جا صحبت ترک، فارس، عرب، عجم، اردو زبان و افغانی نیست. این جا صحبت اسلام و ادیان ماقبل اسلام است. آنان نمی خواهند سنگر های شان را به نفع اسلام ترک کنند؛ هرچند که می بینند اسلام در جهان حرکت می کند و اسلام جهان را تسخیر می کند. بنا بر این برای متوقف کردن این توان، دست از هیچ کاری بر نمی دارند. از هیچ توطئه ای کوتاهی نمی کنند و چنان ما را به جان هم انداخته اند که در واقع نمی دانم چه زمانی می توانیم حریف این باور های قلابی شویم که تبدیل شده اند به تعصبات زدوده ناشدنی و هویت نزدیک به هویت خانواده گی. یعنی هر کدام ما گمان می کنیم که از آن دیگری برتریم؛ چون سال هایی را که در روی زمین بوده ایم مثلاً پانصد سال از آن یکی بیشتر بوده است. یا زبان او، دو تا لغت بیشتر از آن یکی دارد. یا ما رستم داشتیم و آن یکی نداشته و یا ما کوروش داشته ایم و آن یکی نداشته است. مطالبی که سر تا پا کودکانه، بدون سند و جاهلانه اند.» ویدیو:

<https://www.facebook.com/mustafa.omarzai.9/videos/476000725783912>



ناصر پورپیراز
(۱۳۹۴-۱۳۱۹)



استاد بزرگ:

«خرد، آدمی را از تعصب دور می‌دارد
و عقل، داور غائی هر برهانی ست. اقوال
مرده که از عصر هر نسل دورتر روند،
به ست می‌گیرانند و باور آن‌ها، به
مروار دوباره و به تأیید عقل زمان موکول
است. در این بازی، هیچ استثنایی نمی
گنجد و هیچ نامی مصئون نیست؛ چنان
که نام آوران امروز که در عقل عصر ما
موجه می‌نمایند و ستوده می‌شوند، بسا
که در آینده مقصر و منقور باشند.»

اسلام و تمدن اسلامی



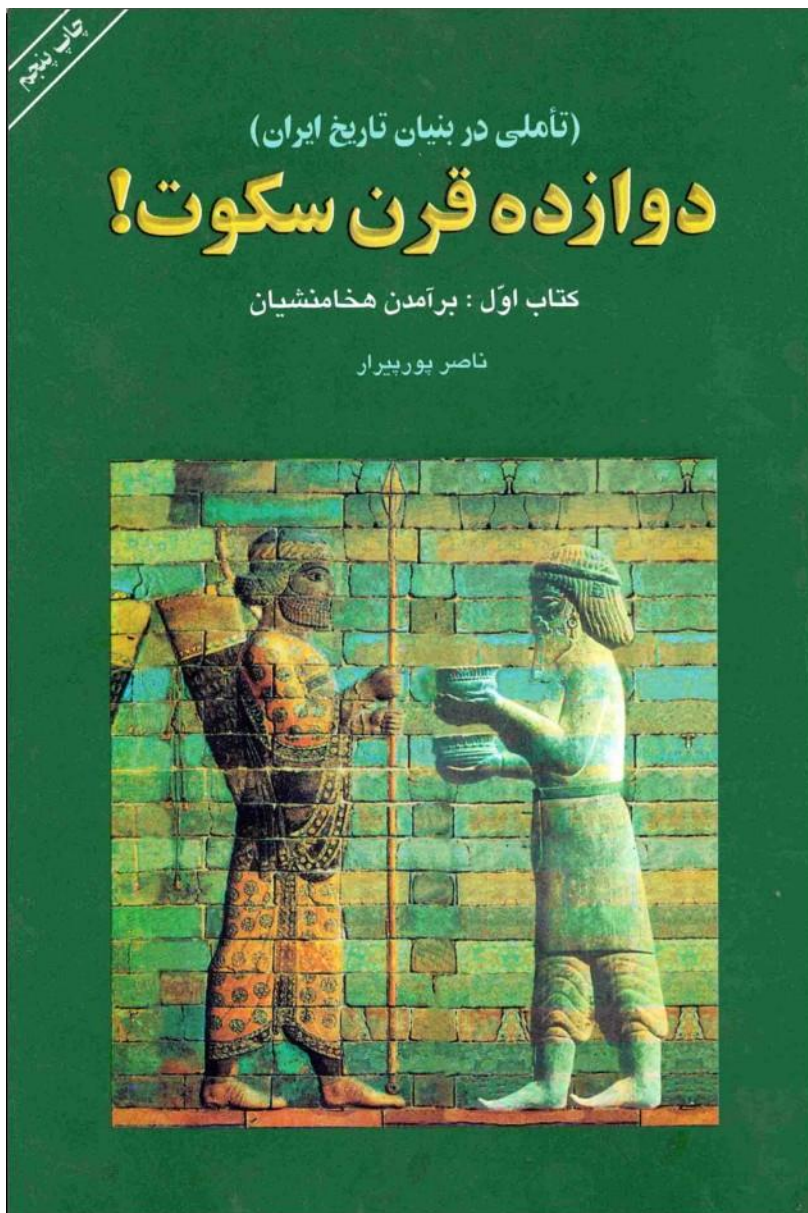
اسلام و تمدن اسلامی

مجموع پنجاد و شش یادداشت و بلاگ

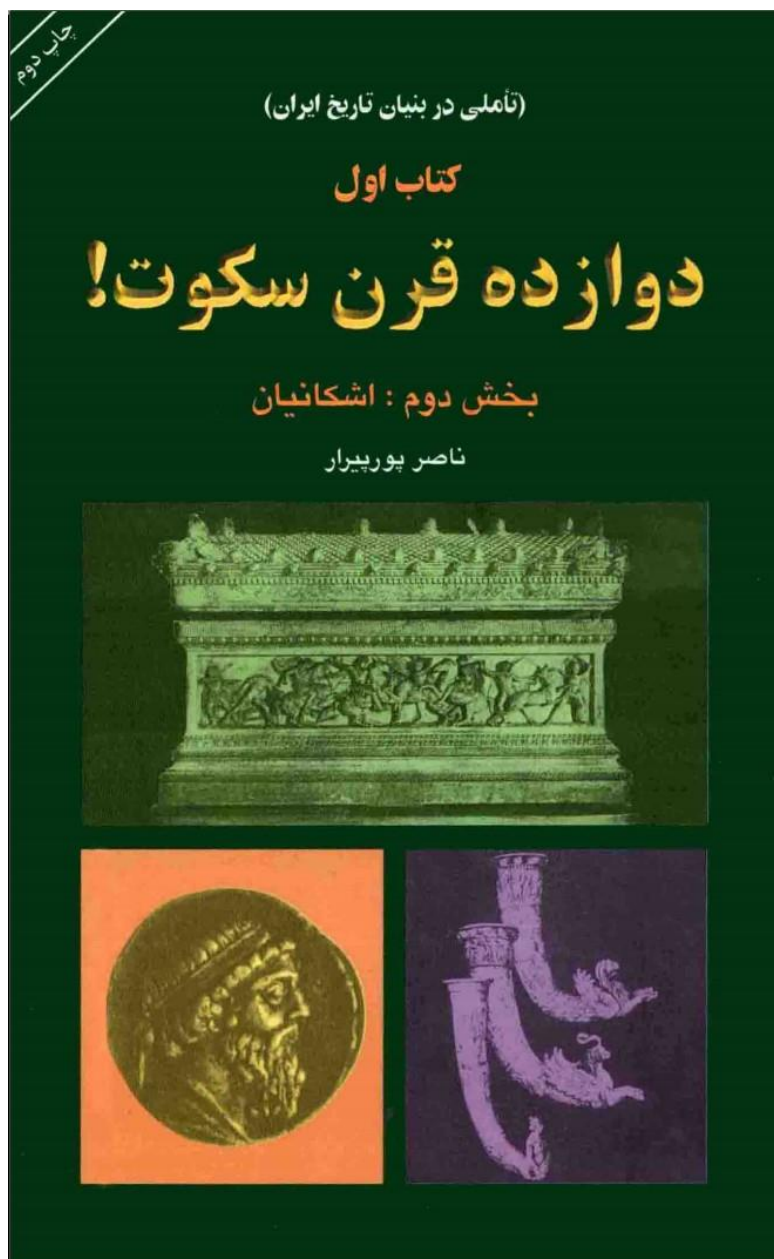
ناصر پورپیراز



در محور بنیان اندیشی / ۲۵



در محور بنیان اندیشی / ۲۶



در محور بنیان اندیشی / ۲۷

(تأملی در بنیان تاریخ ایران)

کتاب اول

دوازده قرن سکوت!

بخش سوم : ساسانیان

قسمت اول : پیشینه های ناراستی

ناصر پورپیرا



در محور بنیان اندیشی / ۲۸

(تأملی در بنیان تاریخ ایران)

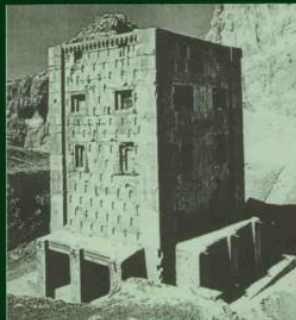
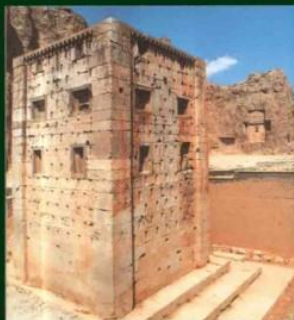
کتاب اول

دوازده قرن سکوت!

بخش سوم : ساسانیان

قسمت دوم : پیشینه های ناراستی

ناصر پورپیرا



در محور بنیان اندیشی / ۲۹

(تأملی در بنیان تاریخ ایران)

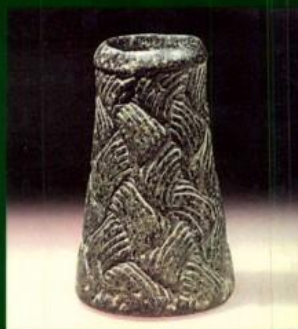
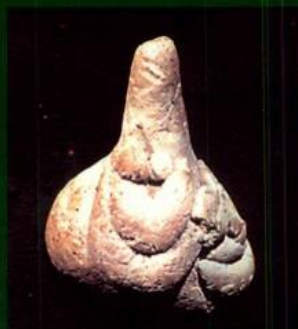
کتاب اول

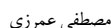
دوازده قرن سکوت!

بخش سوم : ساسانیان

قسمت سوم : پیشینه های ناراستی

ناصر پورپیرا





کتاب دوم

(تأملی در بنیان تاریخ ایران)

کتاب دوم : برآمدن اسلام

پلی بر گذشته!

بخش سوم : بررسی اسناد و نتیجه

ناصر پورپیرا

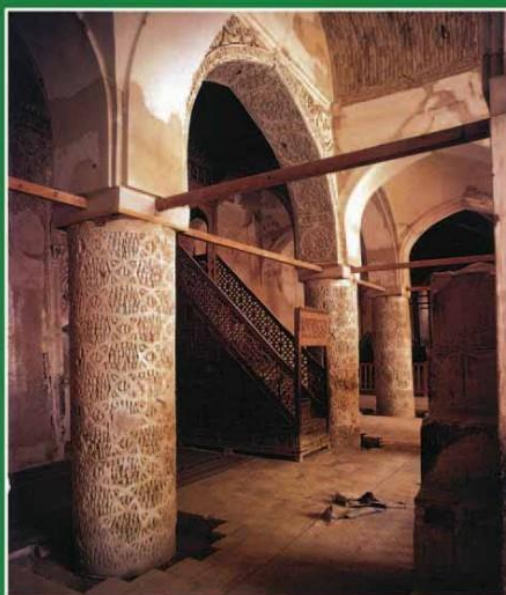


در محور بنیان اندیشی / ۳۳

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش اول : مقدمات



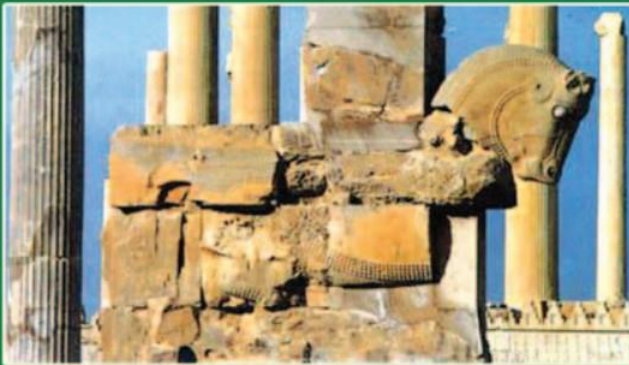
● مجموعه چهل یادداشت وبلاگی

از ناصر پورپیرار

(۱-۴۰)

در محور بنیان اندیشی / ۳۴

تاملی در بنیان تاریخ ایران
کتاب سوم : برآمدن صفویه
بخش دوم : اشارات



● مجموعه سی و هشت یادداشت و بلاگي
از ناصر پورپیرار
(۷۸-۴۱)

در محور بنیان اندیشی / ۳۵

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش سوم : مشاهدات



● مجموعه چهل و چهار یادداشت و بلاگي

از ناصر پورپیرار

(۱۲۲ - ۷۹)

در محور بنیان اندیشی / ۳۶

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش چهارم : مستندات



● مجموعه چهل یادداشت وبلاگی

از ناصر پورپیرار

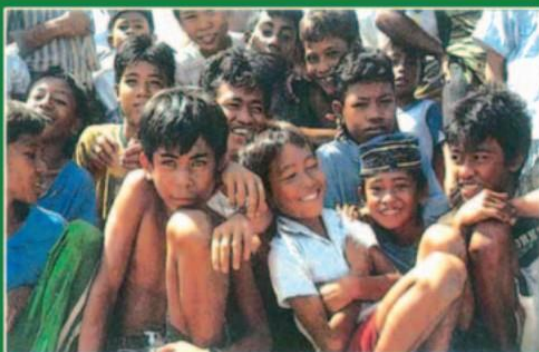
(۱۶۲ - ۱۲۳)

در محور بنیان اندیشی / ۳۷

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم: برآمدن صفویه

بخش پنجم: مسلمات



● مجموعه چهل و دو یادداشت وبلاگی

از ناصر پورپیرار

(۲۰۴ - ۱۶۳)

در محور بنیان اندیشی / ۳۸

تاملی در بنیان تاریخ ایران
کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش ششم : مُحکّمات



● مجموعه چهل یادداشت وبلاگی

از ناصر پورپیرار

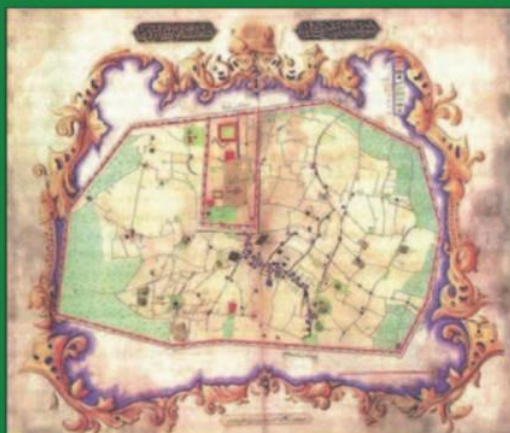
(۲۴۴ - ۲۰۵)

در محور بنیان اندیشی / ۳۹

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش هفتم : ثمرات



نقشه تهران، ترسیم بره زین، سال ۱۸۵۲ میلادی

● مجموعه چهل و هفت یادداشت و بلاگی

از ناصر پورپیرار

(۲۹۱ - ۲۴۵)

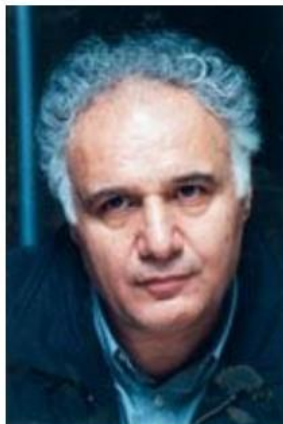
در محور بنیان اندیشی / ۴۳

تأملی در بنیان تاریخ ایران

جلد «۱»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir



info@karangbooks.com

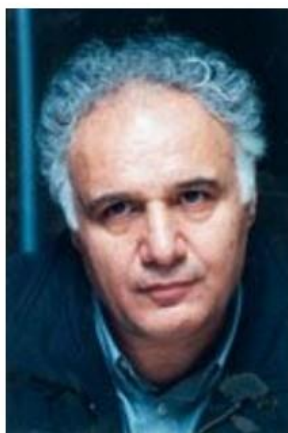
در محور بنیان اندیشی / ۴۴

تأملی در بنیان تاریخ ایران

جلد «۲»

اثر استاد ناصر پورپیرار

w3.naria.ir



info@karangbooks.com

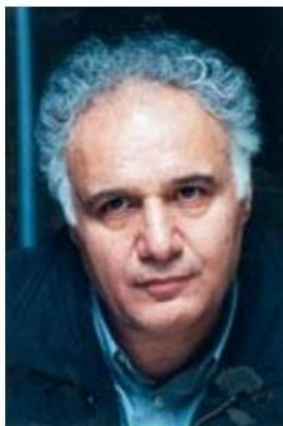
در محور بنیان اندیشی / ۴۵

تأملی در بنیان تاریخ ایران

جلد «۳»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir



info@karangbooks.com

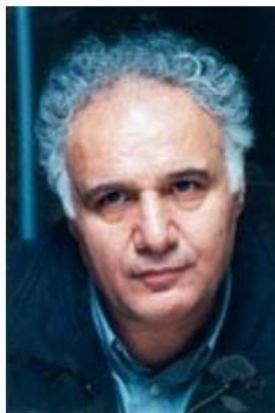
در محور بنیان اندیشی / ۴۶

تأملي در بنیان تاریخ ایران

جلد «۴»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir



info@karangbooks.com

در محور بنیان اندیشی / ۴۷

تأملي در بنیان تاریخ ایران

جلد «۵»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir



info@karangbooks.com

در محور بنیان اندیشی / ۴۸

تأملی در بنیان تاریخ ایران

جلد «۶»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir



info@karangbooks.com

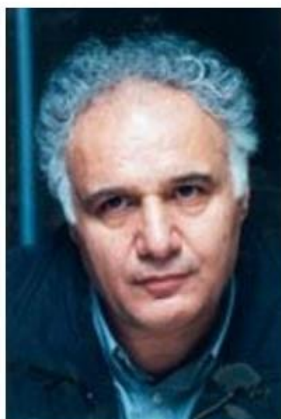
در محور بنیان اندیشی / ۴۹

تأملی در بنیان تاریخ ایران

جلد «۷»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir



info@karangbooks.com

در محور بنیان اندیشی / ۵۰

عمده ترین پرسش ها

نخستین خطاب

به سومین کنگره حزب توده ایران

شهریور ۱۳۵۹

در محور بنیان اندیشی / ۵۱

چه کرده‌اند و چرا؟

دومین خطاب به سومین کنگره حزب توده ایران

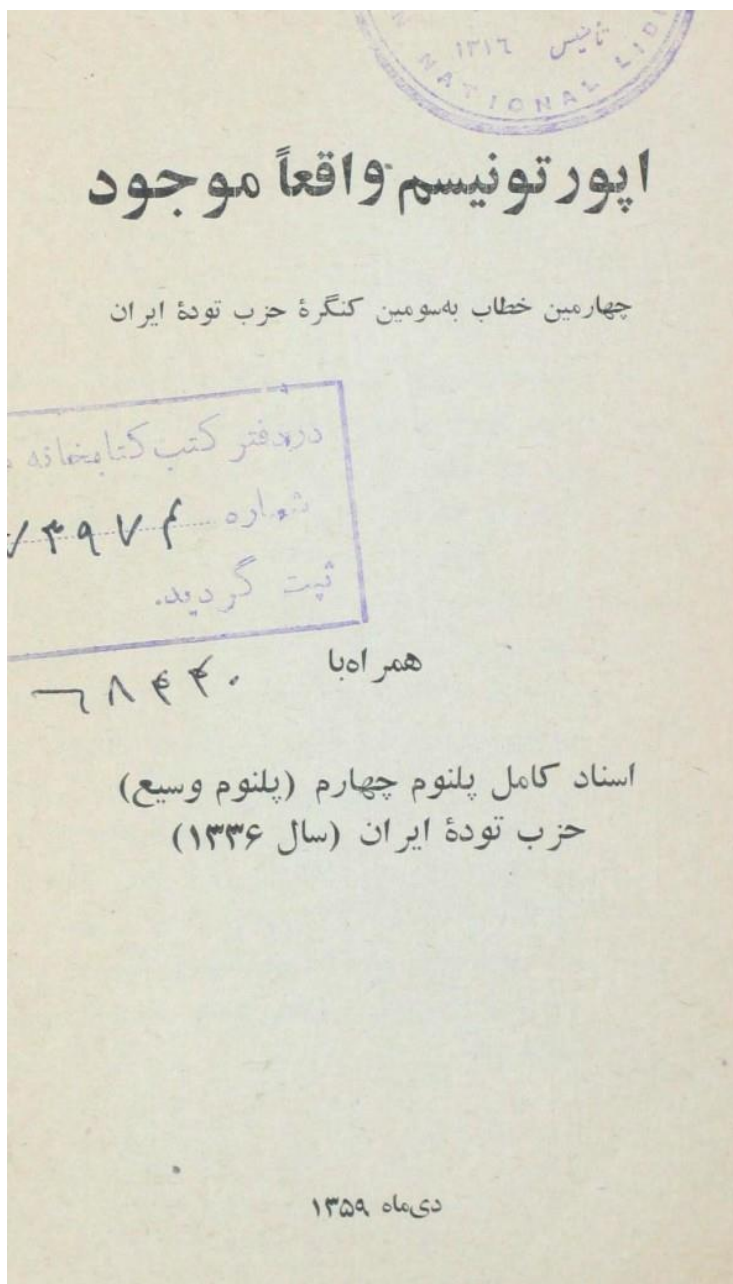
مهرماه ۱۳۵۹

آیا حزب توده ایران حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران می تواند باشد؟

سومین خطاب به سومین کنگره حزب توده ایران

آذرماه ۱۳۵۹

در محور بنیان اندیشی / ۵۳



در محور بنیان اندیشی / ۵۴

مارکسیست‌هایی از نوع خودشان

پنجمین خطاب

به سومین کنگره حزب توده ایران

اسفندماه ۱۳۵۹



در محور بنیان اندیشی / ۵۶

هفدهمین پرده نمایش

هفتمین خطاب به سومین کنگره حزب توده ایران

خرداد ۱۳۶۰

در محور بنیان اندیشی / ۵۷



چاپ دوم

مکرم این پنج روزه

مصدقی آقاخان

با اضافات و اشارات تازه‌ی بسیار

پژوهشی در احوال شیخ اجل

مصلح الدین سعدی شیرازی

ناصر پور

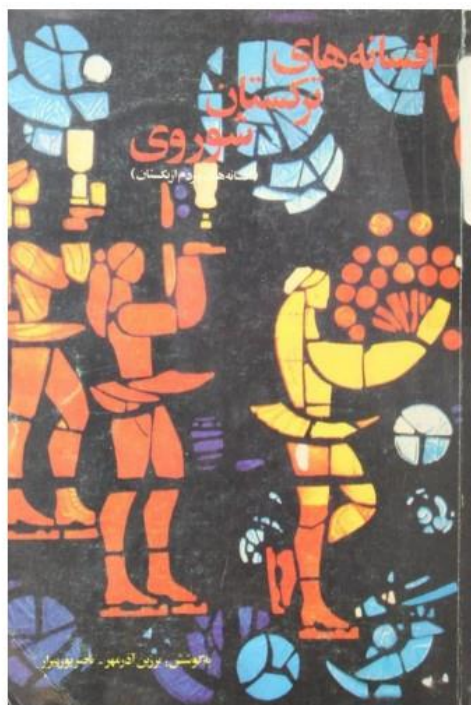
بسم الله الرحمن الرحيم

افسانه‌های ترکستان شوروی

(افسانه‌های مردم ازبکستان)

به کوشش:

برزین آذر مهر ، ناصر پورپیرار



دیدار از اندوختی

یادداشت‌های شماره‌ی ۱۷۸ تا ۱۹۲

w3.naria.ir

نوشته‌ی: ناصر پورپیرا

چند بگو مگو

درباره‌ی حزب توده،
طبری، کیانوری و ...

با چند مقاله دیگر

ناصر پورپیرار

- دکتور غیاث آبادی

دکتور رضا مرادی غیاث آبادی را می توان دومین فرهنگی و محقق ایرانی به شمار آورد که پس از زنده یاد استاد ناصر پورپیرار، مبحث تاریخ را در فصل های نو، گشوده است.

در جریان جست و جو برای یافت واقعیت هایی که حداقل در دنیای مجازی، مکتوم نمی مانند، نام استاد غیاث آبادی، خیلی زود پُر جاذبه شد؛ هرچند زحمات ستودنی و بزرگ زنده یاد استاد ناصر پورپیرار در ختم کلام و حرف آخر آن مباحث تاریخی که هزار مشکل دارند، جایگاه آن بزرگ را در مقام اول، اولویت می دهند، اما در جو این روشنگری ها، کسان دیگری نیز سهم می گیرند که استاد غیاث آبادی از چهره های متشخص آنان به شمار رفته است.

در تاریخ نگاری پُر ابهام که با درشت کردن خطوط افتخارات قلابی و کذایی در آن، به گونه ای خواسته اند ناسیونالیسم قومی را بر اساس تفکیک و تشخیص، سوا از مبادی انسانی جا بیاندازند، در یک قرن که در جغرافیای کشور های معروف به جهان سوم می گذرد، قایل شدن به سطوحی که در گاف گذاری های عجیب مستشرقان غربی که از منظر آنان، گویا عجایب عتیقه، خوب ترین ها بوده اند، در واقع در چند قرن اخیر، مردمان کشور های زیر فشار استعمار اروپایی را برای بسط ناسیونالیسم و عداوت هایی که آنان را زیان می زنند، به گونه ای به آرکایسم سیاسی می کشاند. پایان استعمار و حاکمیت های پس از استعمار، به ویژه در کشوری همانند ایران، ظاهراً در اختیار مشی ضد خارجی که تا حاکمیت کنونی، در واقع هنوز هم به جایی نرسیده، سیاست های فرهنگی

دولت را بر اساس برداشت قدرت هایی که تا حال در سرنوشت مردم، تداخل ایده یی و سیاسی شده اند، در کشوری که اکثریت قاطع آن را مسلمانان می سازند، با پس منظر تاریخ سیاه، تعمیم داده اند که در انواع جعلیات و دست کاری های آن، اینک مکتب فارسیسم در تعارض کلان با اسلام و انسانیت، دشواری های اجتماع کثیرالقومی ایران را بیشتر می سازد.

قرائت تاریخی بر اساس ساخته و بافته های فارسیستی که در هاله ی ایرانیسیم، باید همه را استحاله کند، در هویت زدایی های آشکار و ضد انسانی، فرصت های تعقل بر امور فرهنگی را در مواقعی که پس از سقوط سلطنت پهلوی در ایران واقع می شوند، به ابوابی رسانده که با کار های بزرگان ایرانی، اینک کتب و نشرات آن ها فرامرزی شده اند.

استاد غیاث آبادی در میان روشنگران ایران، با دید مشبوه به تاریخی که مشکل آفرین شده، کوشش های زیادی به خرج می دهد که در این میان، دو کتاب «رنج های بشری» و «باستان شناسی قلب»، بیش از حوصله ی رسمیات روشنگری در ایران، تابو ها را شکسته اند.

روشنگری ها، اما با واقعیتی تصادم می کنند که هنوز ظرفیت ایجاد شده برای پذیرش حرف های نو در ایران، به حدی نیست که با رفع محدودیت سانسور و صدور جواز به آثار روشنگر، سطح کیفی آثار چاپی ایران را بیشتر کنند. دو کتاب بالا، مجوز نشر نمی گیرند و اما اخبار آن ها در دنیای مجازی، مشتاقان حقیقت را غافل نمی کند تا از مزایای استفاده ی آن ها محروم شوند.

در محور بنیان اندیشی / ۶۳

سایت «پژوهش های ایرانی» که مستقیماً از سوی دکتور غیاث آبادی، مدیریت می شود، دو کتاب ارزشمند «رنج های بشری» و «باستان شناسی تقلب» را برای کسانی که خارج از ایران، مایل به نشر آن ها باشند یا علاقه مندانی که مایل به مطالعه اند، در دسترس قرار می دهد.

من چند سال قبل، هنگام ارسال کاپی معاهده ای میان افغانستان و ایران که در سلطنت های شاه امان الله و احمدشاه قاجار، صورت گرفته بود، از لطف تماس ایمیل با استاد غیاث آبادی، بهره مند می شوم. ایشان همانند فرهنگی ای که شایسته اش است، در تداوم این ارتباط، از کار های شان می نویسند.

متأسفانه وعده ام برای نشر کتب ممنوع انتشار استاد غیاث آبای در افغانستان، با رکود بازار کتاب و ضعف مالی ما، به جایی نمی رسد. تا حالا که این مقاله را می نویسم، از عهده ی وعده ای که داده ام، برنیامده ام، اما فعالیت سایت استاد غیاث آبادی و موجودی نسخه های دو کتاب ممنوع النشر شان به گونه ی سافت، این فرصت را میسر ساخت تا آن ها را از طریق رسانه های افغانی معرفی کنم و کتاب دوستان افغان، مستفید شوند.

در حالی که از شناخت افراد متشخص جامعه ی فرهنگی ایران، به ویژه کسانی که جرات کرده اند و می خواهند با نقد فارسیسم، سالمیت فکری بیشتری ایجاد شود، باید استفاده کنیم، بر این اساس خوب است در حوزه ی کار فرهنگی افغانان، منابع و افرادی از چشم نیافتند که می دانیم با استفاده ی گسترده از نشرات نارسای ایرانی در کشور، مفاهیم مختلف ضد افغانی، وارد جو فکری و فرهنگی ما شده اند.

با تعمیم مواردی که بسیار سیاسی و غرض ورزانه اند، در امور فرهنگی ما محاسبات زیاد به گونه ای صورت می گیرند که از نتیجه ی آن ها حداقل مفاد، سهم ما می شود.

در جامعه ای که در تامین اولویت هایش، حتی در مسایل فرهنگی، وارد کننده است، در فضای سیاسی کنونی، عدم تفکیک میان خوب و بد، مجوز آلوده گی هایی ست که دیدیم در چند سال اخیر، چه گونه در باب وحدت فکری و ملی، وقتی خوانش تاریخی و فرهنگی در میان باشد، با منابع و افراد ناباب ایرانی، افتراق فکری ما را بیشتر ساخته اند.

شناخت منابع و افراد متشخص ایران در جایی که جسارت کرده اند و با انگشت انتقاد، شومیت فارسیسم را نکوهش می کنند، حامیان افغانی موضع ملی را کمک می کند در بحث گفت و گو، به آدرس هایی مراجعه کنند که می بینیم در ستیز با واقعیت های افغانی، استفاده از منابع نادرست ایرانی، کاربرد زیاد دارد.

در واقع نشانه های روشنگر ایرانی، همانند پادزهر در برابر زهر مخالفان، به راحتی کمک می کنند با قرار دادن دو سوی ایرانی (درست و نادرست) کسانی را مجاب کنیم که اگر نقد شوند، با فرار از منطق، بهانه می آورند با عقده ی سیاسی، ایران ستیزی می کنیم.

در تلاش برای دریافت و معرفی آثاری که با نگرش انتقادی، به ویژه فارسیسم را ناکار کرده اند، استفاده از آثار فرهنگیانی که همانند استاد ناصر پورپیرار، تکدر ناشی از فضای آلوده را عقب زده اند، در روشنایی آن ها، حساب برای تحکیم واقعیت های پُر

در محور بنیان اندیشی / ۶۵

ارزش تاریخ و فرهنگ افغانان، اگر در موضع ما باشد، بیشتر می شود.

خدا کند کسانی که مسئله را فراتر از «معمولی» می بینند، در پرتو زحمات استاد غیاث آبادی، بیش از عادت برخورد فرهنگی ما (ناچیز) در ورای حقایقی که در مزایای دنیای مجازی، شانس انتشار دارند، به حل مشکلاتی دست یابند که مثلاً با دریافت نسخه های روشنگر نقد، واقعیت های پیرامون ما، چنانی که به نفع ماست، دست آویز عداوت پیشه گان بی خردی را کوتاه می کند که در دسته های غیر افغانی در افغانستان، خوش منظر نیستند. یادآوری:

لینک های دانلود رایگان پنج عنوان کتاب استاد غیاث آبادی و وب سایت او:
باستان شناسی تقلب:

<https://www.ketabton.com/book/12613>

رنج های بشری:

<https://www.ketabton.com/book/12614>

The sun in tetra pylons:

<https://www.ketabton.com/book/12616>

درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبه سلطه گری:

<https://www.ketabton.com/book/12615>

گاثای زردشت:

<https://www.ketabton.com/book/12612>

وب سایت استاد غیاث آبادی:

<http://ghiasabadi.com>

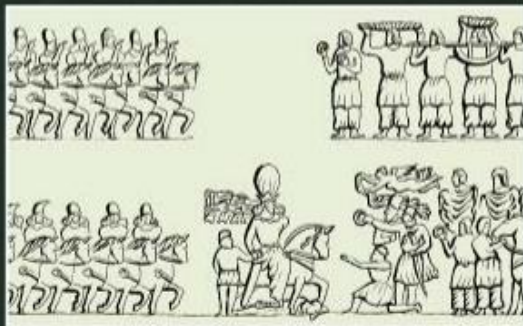


در محور بنیان اندیشی / ۶۸



رنج‌های بشری

رضا مرادی غیاث آبادی



Persian Studies

Human Sufferings

Reza Moradi Ghasabadi



درآمدی بر
شکل‌گیری مناسبات مدنی جوامع باستان
و غلبه سلطه‌گری

رضا مرادی غیاث‌آبادی



Persian Studies
An Introduction to
Civil Relation in Ancient Societies and Formation of Hegemony
Reza Moradi Ghiasabadi



گاتای زرتشت

کوششی برای ترجمه واقع‌گرایانه و غیرذوقی از گاتای منسوب به زرتشت

رضا مرادی غیاث‌آبادی

متن گاتا بر اساس گزارش: پرادز اکتور شروو

با یاری: بابک صالحیان

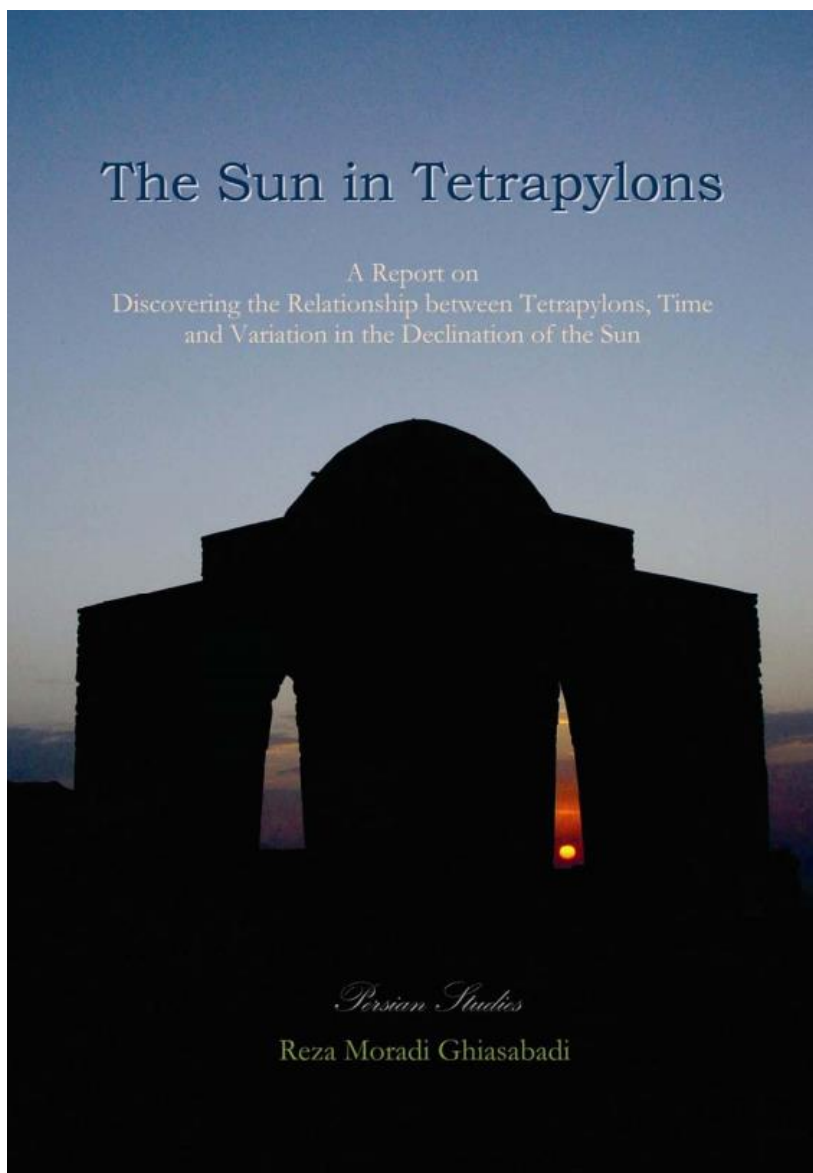


Persian Studies

The Gathas of Zarathustra

R. M. Ghiasabadi

در محور بنیان اندیشی / ۷۱





- دکتر عبدالله شهبازی

با عادت زنده گی در جغرافیایی که هویت سیاسی را به نام تبعه می سازد، آفریده های مادی و معنوی، متأثر از انتساب ها می شوند. بر این اساس کمتر آدرس و نشانی ای را می توان یافت که منسوب به یک واحد سیاسی باشد، اما مجزا از آن، نتیجه بگیرند؛ هرچند تقابل بعضی جریان ها و احزاب سیاسی، گاه به خوانش نو منجر می شود و گرایش های قوم محور بر اساس واحد های سیاسی خاص نیز کم نیستند، اما بیشترین ذهنیت در گیر با زادگاه، آفریننده گان مادی و معنوی را منسوب می کنند.

اگر هنگام قرائت یک اثر فرهنگی، تاریخی یا ادبی، نوعی از تحلیل انتسابی به مشاهده می رسد، این عکس العمل با نگرش بر عمق تاریخی و حوزه ی جغرافیایی، بسیاری را که به ویژه در جغرافیای کشور ما و پیرامون ما مولد فرهنگی اند، واداشته حتی در روشنگری های نقد گونه، گاه لغزش کنند. در این میان مهم ترین مسئله، اهمیت و ارزش آن فرآورده های انسانی هستند که انسان محور ارائه می شوند و در متن آن ها، فواید زیادی نهفته می باشند که فرامرزی می شوند.

دکتر عبدالله شهبازی در شمار فرهنگیان ایران، هرچند ایرانی ست، ولی تلاش های او در نقد و بررسی آن پدیده هایی که در بخشی از جغرافیای آسیا (ایران، افغانستان و تاجکستان) باعث آسیب های فکری ناشی از برداشت های نادرست تاریخی شده اند، به ویژه در فتنه هایی که در تعمیم مکتب آریاییسم، صورت می گیرند، بسیار ارزشمند و سودمند اند.

در میان نخبه گان ایرانی، به ویژه کسانی که دنبال حل بنیانی مشکلات اجتماعی با تلقی درست از تاریخ اند، دکتور عبدالله شهبازی با تبیین جعلیات آریایی، پیوند ها و روابط ایده ها و مواردی که در مکتب های شناخته شده ای چون صهیونیسم، امپریالیسم و استعمار غربی، زمانی در تنوع فرهنگی، از اصل شناخت، مخفی می شوند، در حوزه ی زبان دری، از نشانی های خوبی ست که در این جا می کوشم توجه آن افغانانی را جلب کند که از رهگذر نوگرایی، دنبال حل مشکلات ایدیالوژیکی اند. نیاز های فرهنگی ما در تنگنای سیاست های نادرست، رسمیات غلط از برداشت های تاریخی و ادبی و دگم ناشی از شیوه ی کار در نهاد هایی که مثلاً در نمونه ی اکادمی علوم افغانستان، انبار تکرار شده اند، در ۱۶ سالی که گذشت، به وضوح در برابر امواجی عقب می نشیند که با اپدیت نوع دیگر مفاهیم تجاوز فرهنگی، موضع افغانان مدافع را حصار کنند. از سویی باور های نادرست مبنی بر آن چه در نصاب دولتی می خوانیم و دیگر تغییرات سیاسی پی در پی که بیخ و بنیان سامانه های دولتی را برکنده اند و از جانب دیگر، مرز ها و درب های باز که به هر نامی به هویت و اصالت های افغانی، ناخن می کشند، در این حقیقت که چند دسته گی فکری را در مواضع سیاسی به خوبی نمایش می دهند، کسان زیادی را به تامل واداشته با تجدید نظر بر باور ها، به منابع و نشانی هایی رو آورده شود که به ویژه در بسامد فرهنگی، مثلاً ما را از روشنگری های ستودنی ایرانیانی محروم کرده اند که فقط در چند سال اخیر، کمابیش آثار بزرگ ترین آنان (استاد ناصر پورپیرار) را دانسته ایم.

در محور بنیان اندیشی / ۷۵

شیوع بیماری و امراض فارسیستی، اگر به پای آسیب های جنگ گرم مسلحانه نرسد و فزیک نباشد، در خوردن مغز و اعصاب جامعه، حوصله ی کسانی را سر می برد که دنبال بهانه اند و شرایط حساس کنونی، انواع آنان را در آدرس ها آدم و عالم، معرفی می کند. این نارضایتی، هرچند در زمینه ی ناآرام زنده گی و حیات مردم، شکل می گیرد، اما تحرک آنان بر اساس برداشت های نادرست تاریخی، به ماشین فعالی می ماند که از کتب، متأثر است و در بازار آزاد افغانستان، رقیب ندارد.

تجربه ی ما از تقابل با انحرافات فکری، عمری در ناچاری هایی اجتماعی - سیاسی، بیشتر به تقبیح، شعار و سطحی نگری هایی به تنگی نفس می رسد که راه حل را با نگرش به ریشه ها، جست و جو نکرده ایم.

خلاصه، معرفی مواد فرهنگی مهم، به ویژه وقتی در تنگنای سیاسی فارسیسم، در ایران تخلیق می شوند، در افغانستان ما، از اثر رواج زبان و یافته هایی توریدی، بسیار مهم است؛ زیرا حجم انبوه امتعه ی فرهنگی در افغانستان که سوگمندانه در بسط برداشت های غلط تاریخی، مواضع مخالفان ما را در آدرس های آریایی، خراسانی و فارسی، ظاهرسازی می کند، بر اساس کتب و نشراتی ست که در بیش از نیم قرن اخیر، از ایران وارد شده اند و این سلسله در حالی ادامه می یابد که یافته های ما از جریان های نو، اصلاحی و انسانی روشنگر ایران، در حد نازل قرار دارد. خوب ترین نوع نفی آثار نارسا، دریافت نسخه های نقد از همان آدرس هایی ست که از آن جا به صدور جعل می پردازند.

آثار دکتور عبدالله شهبازی با رعایت این که محقق ایرانی ست، همانند کسان دیگری که در ایران به نقد تاریخ، فرهنگ و ادبیات

رو آورده اند، خالی از برداشت هایی نیستند که در طبیعت تعلق به واحد سیاسی، چنان چه در موارد زیادی ما را دچار سوء برداشت می کنند، تحلیل را در مسیر مزایا و منافع ایرانی-فارسی، تغییر ندهند، اما این حقیقت که رسمیات فرهنگی ایران در بسط و توسعه ی ستم ملی، یک اقلیت قومی بر اقوام ایران، کشیده گی ها را حاد کرده، چنان چه اعتراف سید محمد خاتمی با طرح «آشتی ملی»، رهبر مذهبی ایران را ناراحت ساخت که در حدود ۴۰ سال حاکمیت به اصطلاح اسلامی، بیشتر دستار و حجاب شده است. یعنی با وجود خوانش مدام ارزش های اسلامی، رسمیات فرهنگی ایران در تفکیک، تبعیض و مصادره ی منافع اقوام به نام فارسیسم، ستم ملی ایرانی را در محور بحث های روشنگرانه ای انداخته که از دو دهه ی اخیر، حتی با مجوز آثار منتقد، کوشش هایی صورت بگیرند و با بازنگری و بازخوانی تاریخ، پرداخته های ما نیز در سایه ی تورید آثار روشنگر ایرانی، در جایی که نیاز به انتقاد است، آهسته آهسته همسویی کنند.

دکتر عبداللہ شهبازی در حالی که از نخبه گان ایرانی در تبیین جعلیات آریایی ست، در شمار محققانی نیز شمرده می شود که با دنبال کردن و نقد مفاهیم سیاسی در جلد مکتب های فرهنگی، گره های زیاد معضلاتی را بگشاید که بیشترین عامل فرهنگی-مدنی وانمود می شوند.

اما اهمیت آثار روشنگر، به ویژه آثاری که در حوزه ی زبان دری در ایران، منتشر می شوند، چنانی که عطف توجه بر نارسایی های منابع مورد استفاده ی ما از نشرات ایرانی را گوشزد می کنند، پاسخ های زیادی دارند که در زمان بحث و گفت و گو در ستیز و

در محور بنیان اندیشی / ۷۷

جدل فوقیت و دونیت، کسانی را کمک می کنند که با سیاسی سازی، از برداشت های نادرست تاریخی، فرهنگی و ادبی، پشتوانه می سازند و با این حربه می کوشند چنانی که معمول است، شان و واقعیت های تاریخی افغانستان و افغانان را زیر سوال ببرند.

در واقع مفاد آثار روشنگر امثال شهبازی ها، پایین آوردن و ناچیز کردن وسایلی ست که مخالفان معلوم الحال ما در افغانستان، همیشه با دست آویز تاریخ عتیقه، فرهنگ های تعریف نشده و تخیلاتی که بیشتر به افسانه و اسطوره می مانند، میزبان یا مهمان بحث های بلندی و هژمونی می شوند.

بخشی از نوشته ها، سخنرانی ها و گفت و گو های دکتور عبدالله شهبازی:

۱- اسطوره ها جان می گیرند (مدونا، کابالیست شد و نام خود را به «استر» تغییر داد).

۲- تحقیقات و اسناد تاریخی پس از انقلاب اسلامی ایران. (سخنرانی)

۳- بررسی کتاب مونیکا رینگر (آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار). (گفت و گو)

۴- ایران شناسی، آریایی گرایی و تاریخ نگاری. (گفت و گو)

۵- اسطوره ها و بنیان های اندیشه ی سیاسی یهود.

۶- پیشینه ی ساختار های مدنی و حکومت قانون در شرق و غرب.

۷- تاریخ و تاریخ نگاری جدید در ایران. (گفت و گو)

۸- تجدد، توسعه و جهان امروز.

۹- تعارض کانون های سیاسی: مخرب یا سازنده؟

۱۰- تغییر قانون اساسی و پی آمد های آن.

۱۱- جریان های سیاسی در انقلاب مشروطیت ایران.

در محور بنیان اندیشی / ۷۸

- ۱۲- اسناد و منابع تازه انتشار یافته در باره ی جنبش ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد (اسد) ۱۳۳۲. (گفت و گو)
- ۱۳- جنگ کریمه و انحطاط روسیه (ظهور ریفورمیسم غرب گرایانه و جنبش پوپولیستی).
- ۱۴- چرا پروتوکول های بزرگان یهود، جعلی اند؟
- ۱۵- دین و دولت در اندیشه ی سیاسی (نقدی بر آراء و اندیشه های آرامش دوستدار).
- ۱۶- رضا الاشتی قزاق (نگهبان و مهتر سفارت).
- ۱۷- سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد (اسد) ۱۳۳۲ (شبکه های اطلاعاتی بریتانیا و ایالات متحده ی آمریکا در ایران / ۱۳۲۰- ۱۳۳۲).
- ۱۸- سیر تاریخی تکوین روشنفکری در ایران. (گفت و گو)
- ۱۹- کانون های استعماری، کودتای ۱۲۹۹ و صعود سلطنت پهلوی. (سخنرانی)
- ۲۰- گیلد های غربی و صنوف ایرانی (نقدی بر نظریه ی احمد اشرف).
- ۲۱- «نظریه ی توطئه» و فقر روش شناسی در تاریخ نگاری معاصر ایران.
- ۲۲- یهودیان مخفی و طریقت بکتاشی (سیری در تاریخ بکتاشی گری).
- ۲۳- پنهانکاری انگلیس و اسرار دو کودتا.
- ۲۴- جستار هایی از تاریخ بهایی گری در ایران.
- ۲۵- خاندان چرچیل اسپنسر.
- ۲۶- راز گسترش تمدن اسلامی در اروپا.

- ۲۷- راز های پنهان صعود نازیسم.
- ۲۸- سیمای خانواده گوی جرج کندی یانگ؛ طراح و فرمانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.
- ۲۹- صهیونیسم و جنبش روشنگری یهود.
- ۳۰- علل انحطاط و فروپاشی عثمانی.
- ۳۱- معمای دکتر مظفر بقایی کرمانی.
- یادآوری:
- از طریق لینک های زیر، مجموعه ی معرفی شده ی بالا را رایگان،
دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12661>

<https://www.ketabton.com/book/12660>

<https://www.ketabton.com/book/12659>

<https://www.ketabton.com/book/12658>

<https://www.ketabton.com/book/12657>

<https://www.ketabton.com/book/12656>

<https://www.ketabton.com/book/12655>

<https://www.ketabton.com/book/12654>

<https://www.ketabton.com/book/12653>

<https://www.ketabton.com/book/12652>

<https://www.ketabton.com/book/12646>

<https://www.ketabton.com/book/12647>

<https://www.ketabton.com/book/12648>

<https://www.ketabton.com/book/12649>

<https://www.ketabton.com/book/12650>

<https://www.ketabton.com/book/12651>

<https://www.ketabton.com/book/12645>

در محور بنیان اندیشی / ۸۰

<https://www.ketabton.com/book/12644>

<https://www.ketabton.com/book/12643>

<https://www.ketabton.com/book/12642>

<https://www.ketabton.com/book/12641>

<https://www.ketabton.com/book/12640>

<https://www.ketabton.com/book/12639>

<https://www.ketabton.com/book/12638>

<https://www.ketabton.com/book/12637>

<https://www.ketabton.com/book/12636>

<https://www.ketabton.com/book/12635>

<https://www.ketabton.com/book/12634>

<https://www.ketabton.com/book/12633>

<https://www.ketabton.com/book/12632>

<https://www.ketabton.com/book/12631>

<https://www.ketabton.com/book/12630>

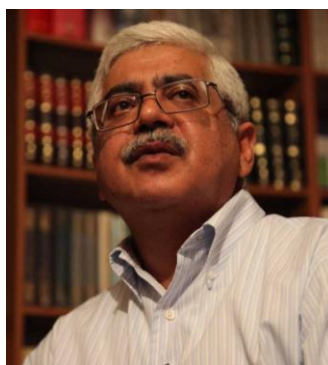
<https://www.ketabton.com/book/12629>

<https://www.ketabton.com/book/12628>

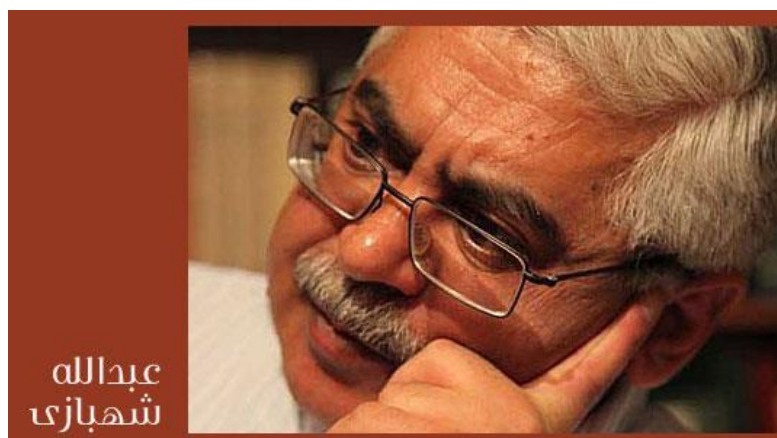
<https://www.ketabton.com/book/12627>

<https://www.ketabton.com/book/12626>

<https://www.ketabton.com/book/12625>



در محور بنیان اندیشی / ۸۱



مصطفی عمرزی

فصل دوم/ نوشته ها

- برآمد بنیان اندیشی

تردید، حوزه ی پژوهش های تاریخی را دگرگون کرده است. بر این اساس، برآمد بنیان اندیشی به گمانه های انجامیده که بایسته است روایت تاریخی را از منظر «خوب و بد» بنگریم.

اصرار مدام آرکاییک در زمینه ی اسلامی کشورهایی که جغرافیای پژوهش های مستشرقین بوده اند، عامل ایجاد ذهنیت هایی می شود که بدون درک خوب و بد، از عمق تاریخ، اصالت می تراشد. متأسفانه این اصالت که عاری از تبیین جوهره ی ساخت و ساز است، به مبنایی مبدل می شود تا با «توطئه» ی تاریخی، تنازع سیاسی در شکل فرهنگی نیز بروز کند.

برآمد بنیان اندیشی در جمهوری اسلامی ایران که پس از دو دهه، خرد بازنگری را به منطقه ی پیرامون منتقل می کند، اگر در آن جا، ابواب نو گشوده، در کشورهایی چون افغانستان، تردید برای بازنگری را به ارمغان می آورد.

تعمیم مفاهیم بنیان اندیشی در فاز جدیدی که در این اواخر رونما شده، اگر نه چندان هم به سطح روشنگری های تاریخی در ایران باشد، از همسویی با باور هایی کاسته است که در ایست آن، بازنگری عمل کالایی هایی نیاز می شود که در نوع آرکاییک، بیشتر مُعضل آفریده اند.

در واقع قرار گرفتن در بستر تنوع قومی که روی چند طبقه ی تاریخ متحول می شود و در افت و خیز آن، نقش هایی دگرگونه شده اند، چنانی که امروزه ستیز سیاسی مبنای کثروی ها و

ژاژخواهی هاست، در گذشته نیز تاریخ را از عامل بد اشباع می کند.

با «برآمد بنیان اندیشی»، توسعه ی دانش تاریخ از مدخل های نوگشوده ی روشنگری، باب تعریف دوباره ی «ایسم» هایی را میسر می کند که در اعماق گذشته وجود داشته اند.

مهم ترین عامل روشنگری برآمد بنیان اندیشی، تدقیق آن زوایای تاریک تاریخ است که افول، افت و زوال، چه گونه واقع شده اند؟ ما در تجربه ی توحش مدرن که منشای غربی نیز دارد، حتی شاهد فراز و نشیبی بودیم که در آرایش کامل، جنگ دوم جهانی را به ارمغان آوردند.

بدون شک، توسعه ی تاریخی آرکاییک، انباشته از تعاملاتی ست که گاه از عمق چند هزار سال، تاریخ را در مسیر انحراف باقی گذاشته اند. تامل بنیانی روی عامل بد، کشف نسخه های باقی مانده ی تاریخ است که در عموم روایات و تحقیقات ماضی، حتی اگر غیر جانبدارانه نباشند، طبقات «روی همرفته» را تعریف کرده اند.

مقوله ی «توطئه» ی تاریخ که هنوز به تعمیم مفاهیم ستیز و استعمار می انجامد، در موج سواری تاریخی که به روایت دلخواه در فتوحات و یادگار های خورد و بزرگ، پنهان شده، ستم ها و رنج هایی را کتمان می کند که شگوفایی مردمان و کشور ها در سیاهی حضور فاتحان، متغیر می شوند.

برآمد بنیان اندیشی، نه فقط تصحیح تاریخ را به منظور صواب و ثواب توسعه می دهد، بل تعمیم مفاهیم آن در مکتب های فکری، ایسم هایی را بررسی می کند که از عامل بد، عاری پنداشته می شدند. مثلاً بعضی هنر های انسانی که تجلی گاه چند هزار ساله

دارند، تنها به این معنی نیستند که آن چه در گذشته، روایت منشای بسیاری از هنرهای کنونی ست، فقط جنبه‌ی ذوقی داشته باشند. نمادهای منتقل پیام، از عمق هزاران سال بدین سو، عامل باورهایی نیز مانده اند که محتوای بسیاری از مکتب‌های زشت را منتقل می‌کنند. با وجود جاذبه‌ی دیداری تاریخ که به انواع تخلیقات انسانی می‌رسد، اما خوانش عامل بد در آن‌ها، به گمان‌هایی می‌انجامد که در شکاکیت مدام، حوزه‌های فکری انسانی را وسعت می‌بخشند.

ما در اوان داده‌های بنیان اندیشی که مدیون روشنگری‌های افراد و اشخاص معدود اند، قرار داریم. به تبعیت از این درک، یقین دارم که با طهارت حوزه‌ی تاریخ یا مادر رویدادها، معضلاتی حل می‌شوند که به خصوص در زمینه‌ی سیاسی، از چند قرن پسین، تنازع را وارد جغرافیای اسلامی کرده اند. در واقع اصرار مدام آرکاییک آن در زمینه‌ی اسلامی که به گونه‌ای باعث تضعیف حاکمیت‌های ملی می‌شود، از زمان استعمار مستقیم تا کنون، امکانات ما را هدر می‌دهد.

اما مهم‌ترین جنبه‌ی برآمد بنیان اندیشی، خرد تعقل آن است. ایسم برآمد بنیان اندیشی در زمینه‌های مختلف، قادر به خلق طهارت فکری می‌باشد. شناخت عامل بد که بر مبنای قدیم شناخته می‌شود، مکتب‌ها و ایده‌هایی را حذف یا پیراسته می‌سازد که در تنوع تخلیقات انسانی، مفاهیم رمزگونه یا تحریف شده‌ی آن‌ها به تعمیم انحراف بشری انجامیده اند.

ما در نخستین تحول مهم حوزه‌ی تاریخ، هرچند در مقطع ایست قرار داریم، اما این مانع، تا زمان بسط مفاهیم بنیان اندیشی در سایر

حوزه های انتروپولوژی، حداقل جلو و فرت ایده هایی را می گیرد که با اصرار آرکاییک، هزار سال تحولات مهمی را که پس از انعکاس اسلامی، منطقه ی مسلمانان را بیدار و شگوفا کرده اند، در بغرنج حیات باستانی، به توهم و نارسیم تباری می کشاند. بایسته است برآمد بنیان اندیشی را مقوله ی مهم تر از روایت، تالیف و اقتباس تاریخی تلقی کنیم. این ممد پژوهش که از یافته های تحریف، جعل و دروغ، ماهیت بد ماضی را تشخیص می دهد، حوزه ی پژوهش را در زمینه ی برداشت ناسالم، وقایه می کند.

در واقع عامل بد که به ابداع بد- ایسم ها انجامیده، در زمینه ی ناهنجاری ها و ناهمخوانی هایی که در تنازع سیاسی، یکی را به جای دیگر مصادره می کند، از گمان ها و شکاکیت هایی که نقطه وار ظاهر شده اند، از دو دهه ی پیشین که در جمهوری اسلامی ایران به گونه ی جدی زیر سوال قرار می گیرند، در استمرار پس از دو دهه، ایده های زیادی خلق کرده اند که جمع آن ها، بنیان اندیشی را به مقوله ی مهم تشخیص خوب و بد تاریخ، مبدل کرده است.

برآمد های بنیان اندیشی در صورتی که به متمم کار در حوزه ی تاریخ رسمی و نهادینه شوند، مدخل هایی جدیدی را خواهند گشود تا بدانیم تحول تاریخی در جایی که با توطئه ی تاریخ رونما شده است، چه گونه به تغییرات گسترده ای انجامیده که در وسعت جغرافیایی در دشوار گذار باستانی، این همه داستان هایی رونما شده اند که به گونه ی مثال، تنها با ماشین «آریایی» آن، هر قدر که خواسته اند، شرق و غرب، شمال و جنوب عمق تاریخ را در

در محور بنیان اندیشی / ۸۶

حالی درنوردند که اگر هفت خوان رستم را مرزهای آن‌ها بدانیم، باید موجودات زمینی نباشند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، رساله‌ی «فلسفه‌ی بنیان اندیشی» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12621>

- باستانگرایی، حربه ی ستیز

در جریان کند و کاو ماهیت ادعا هایی گروهک ستمی، اگر از سویی آشکار شد که با طفره رفتن از رویداد های اندوهبار و خونین معاصر، از پذیرش مسوولیت های تاریخی که بر دوش دارند، ابا می ورزند، در جانب دیگر با حجیم ساختن نقد پشتون ها و فشار ناشی از آن، به شدت تلاش کرده اند در یک فضای مکدر، طرف مقابل را درگیر سازند. جریان های منتقد با گونه ی بیماری روانی، از حربه ی نقد، فقط سوء استفاده ی سیاسی نمی کنند. آنان با تحریف و توهم، سعی کرده اند در تاریخ، جای همه را مصادره کنند. فکر می کنید چرا روی ابو مسلم به اصطلاح خراسانی یا آن پدیده ی متعفن ضد اسلامی، شاهنامه ی سراپا دروغ، راسیستی و فاشیستی، ادبیات کلاسیک به اصطلاح پارسی سره و انباشته از ۹۹ درصد مداحی، اشعار غیر اخلاقی، عرفان هایی که باعث انحراف و کج فهمی شده اند و باستانگرایی های نوع کوروشی که به خصوص در سالیان اخیر به افغانستان صادر می کنند، به آرایشی رو آورده اند که هر چند مصنوعی ست، اما شبیه زنی می ماند که به حجله می رود.

از مهمترین دلایل گرایش به عمق تاریخ، به خصوص موضوعات باستانی، این است که چون با ثقلت تاریخ معاصر، نمی توانند به اصطلاح خود شان پُل زنند، با حفر تونل های زیر زمینی، به قبرستان هایی رهسپار می شوند که با ابزار جعل تاریخ، روایات، قصه ها و افسان ها، گذشته هایی را که هرگز مربوط به آنان نیست، به راحتی مصادره کنند.

متأسفانه روایاتی را زیاد خوانده ایم که به همین میزان در فضای فرهنگی، افکار مردم را منجمد می سازند. به گونه ی مثال، میراث فرهنگی شعوبه که در دایره ی خراسانی - فارسی شناخته می شود و در تار و پور ادبیات ما، مکروب مانده است، هزار سال قبل از امروز، وقتی با حکومت سامانی، ابراز وجود می کند، در آن مقطعه ی سیاه، مجریان فرهنگ شعوبه که هویت مجوس / فارس دارند، متوجه می شوند، برای ستیز با اقوام، به خصوص اعراب مسلمان، گزینه ی مائده های تاریخی، بسیار مهم می باشد. با تهیه ی این خوراکه، سعی می کردند به مردم تفهیم کنند، بی توجه به هویت حقیر دهگانی یا دهقانی شان، از آنان حمایت کنند. به این لحاظ، به ابزار برتر نیاز داشتند. چون چنین چیزی نه در گذشته و در زمان حال شان وجود داشت / دارد با جعل تاریخ و تعمیم افسانه های دروغین، به تقابل فرهنگی و سیاسی رو آورده اند.

هرچند حکومت حقیر سامانی، دیر نیاید، اما این سلسله با مهارت توانست فرهنگ سازی کند تا با حجم و انبوه آن در حوزه های تاریخ روایی و خلق ادبیات مداحی، مردم منطقه ی تحت تاثیر، حتی تا روزگار ما فریفته شوند که گویا مجوس، صاحب همه چیز بوده است.

افزون بر تخلیقات مختلف، با نامگذاری ابنیه، آثار و میراث های فرهنگی که خیلی قدیمی تر از دوران اسلام بودند، موفقانه تاریخ را تحریف کرده اند.

در شاهنامه ی فردوسی که شاهکار جعل شعوبی ست، اماکن، مناطق، قلاع و حصار هایی مصادره شده اند که هیچ ربطی به

مجوس ندارند. ته و بالا شدن چند تصویر قدیمی در شبکه های اجتماعی را مثال می آورم. ظاهراً جوانانی منسوب به ولایات جنوب غرب، روی ویرانه های قلاع قدیمی و حصار های گلین، اصرار می ورزیدند که شهرت آن ها با نام های شاهنامه یی، اصلیت آن ها را آشکار می سازد. این مصادره ی تاریخ به نفع مجوس، از فرهنگ سازی های موفق شعوبیه است.

قرن ها پس از پایان سلسله حقیر سامانی و محو جنبش شعوبیه، دانش تاریخی با مولفه های زبان شناسی و باستان شناسی که تاریخ را در تمام ابعاد تجزیه و تحلیل می کنند، شکل، خصوصیات، ساخت، موقعیت، معماری و از همه مهم تر، نبود وضاحت زبانی که چه گونه مشخصات زبان عقیم فارسی که از قرن چهار هجری با ادبیات ضعیف و بی مایه مستند می شود، تاریخی را مصادره کرده است که فقط بحث زبان شناسی آن ثابت می کند یافت هر گونه توجه صرفی که نام های شاهنامه را وارد قرن هایی می کند که در کتیبه هایی آن ها هیچ نشانه ی ایتیمولوژی زبان عقیم فارسی، یافت نمی شود.

گروه منفور شعوبیه با باز یافتن میدان، می دانستند که درک واقعیت های آرکاییک و علمی تاریخی که مصادره می کنند در زمان آنان (هزار سال قبل) در توان هیچ عالمی نبود. بنا بر این با نامگذاری ها و روایاتی که افراد منفی بافته، چون رستم و امثال او را در یک تنازع وحشیانه در حال گردش در شرق و غرب ترسیم می کردند، همه جا را به نام قهرمانان مصنوعی مجوس، پُر کرده اند.

در سمنگان، یک بنای حقیر، اما عجیب سنگی وجود دارد که به نام تخت رستم، معروف است. این کلبه ی وحشتناک که در یک

برهوت خالی از سکنه و فاقد ساحه ی زیست باستانی، قرار دارد، نمونه ی مصادراتی ست که گروه شعوبیه انجام داده است؛ زیرا در عصر آنان، فروغ دین کبیر اسلام، چنان همه جا را فرا گرفته بود که زود میراث های هلنیسم (یونانی) و بودیسم کوشانیان، بی نام و نشان می شوند.

گفته می شود بنای تخت رستم، اصلاً معماری کوشانی ست. به همین سلسله، مصادره ی بت های بودایی بامیان با نام های شاهنامه و صلصال که بدون کمترین منطق، دیانت عظیم بودایی را دور می زند و به یک داستان مزخرف عشقی مبدل می شود، کوشش های گسترده ای را محرز می کند که از گذشته اصرار شده به منظور سیطره ی یک گروه (مجوس) سند و قباله وجود داشته باشد.

با توجه مجهولاتی که از فارسیسم ایرانی با نام های گوناگون صادر می شود، می کوشند خود را روحیه دهند که با آن همه انبوه جعلیات و جهالت ها، وقتی مورد ایراد و انتقاد قرار گرفتند، به نام به اصطلاح بومی، جغرافیایی را مصادره کنند که با جبر تاریخ، تابع فرازدستانی ست که ابتکار سیاسی را از آن خود کرده اند. این چیره گی، باعث شده تا قوم تاریخ ساز افغانستان (پشتون ها) در چند سده ی پسین، با وجود فشار های بیرونی، اما در حاشیه نمانند. به جوامع فرهنگی و فرهنگیان اقشار مختلف، به خصوص پشتون ها، اوزبیکان، هزاره گان، نورستانیان و مردمی که فارس / مجوس نیستند، سفارش می کنم با تنقید باستانگرایی و آن چه به نام تخلقیات ادبی و فرهنگی فارسی - خراسانی نامیده می شوند، جهت اصلاح باور ها، مصدر خیر شوند. از مزایای این روش،

کاستن از شدت ستیز قومی ست که متأسفانه با پشتوانه ی مجهولات تاریخی، مردم را متفرق می سازند.

متأسفانه آن چه را که با نام های قدیم، کهن، باستانی و جزو پدیده های فرهنگی در حاکمیت های معاصر و در رقابت های منفی با ایران، تعمیم داده اند، اکنون با نام های آریانا، آریایی، خراسانی و بقیه با مجهولیت ها و هزاران ابهام، جهت ستیز مداوم با ارزش ها و واقعیت های مستند تاریخ معاصر، به ضد ما به کار گرفته می شوند. تنقید این پدیده ها، نه فقط باعث هیچ مشکلی نیست، بل آشکارایی آن ها مردم را به احترام متقابل وامی دارد؛ زیرا ایده هایی نفی می شوند که برتر و کمتر را اشاعه می کردند.

من با بیش از ده سال زحمت و گردآوری آثار پُر ارزشی چون «نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی»، «آریاییسم»، «مُنحنی تاریخ»، «زمانی که مفاخر ناچیز می شوند»، «آیین های سخیف» و کار هایی که در این مسیر، بعداً پی خواهم گرفت، مسرت دارم که عملاً وارد کار شده ام، اما دشواری های گوناگون، به خصوص سوء برداشت ها و عدم توجه کافی فرهنگیان ما به اثرات ناگوار باور های فرهنگی، چنان چه لازم است از حمایت های مادی و معنوی بی بهره مانده ام. به این دلیل است که بحث ابتذال تاریخی (خراسانی - فارسی) وارد تنازع سیاسی ما شده و به گونه ای درز های اجتماعی را بیشتر می سازد.

- تمایز تاریخی

بازنگری تاریخ، نه به معنی تایید دگم تاریخی، بل به مثابه ی ریشه شناسی ایدئالوگ ها، اهمیت تمایز تاریخی را لازم می کند. چنین تاملی به منظور زدایش رسوب انحراف فکری، روی این حقیقت استوار است که اعتقاد ما به تاریخ، به تابو می ماند.

در دو دهه ی پسین، طرح تاریخی افغانستان در امواج تنقید، اما به کژراهه رفت تا نسخه هایی که جیوپولتیک نبودند، تاریخ را وارونه کنند. این گرایش به عمق تاریخی، همواره به تنازعی وابسته است که در رویارویی طبقاتی، به منظور جای احترام در اجتماع تلقی می شود. بر این اساس، تاریخ، نه زمینه ای ست که در بررسی زوایا و جنبه های آن، آگاهی های فراز و فرود به دست می آید، بل به نسخه ی ای مبدل می شود که با قرائت های جناحی، پایه های برداشت نادرست می شوند.

رقم ۵۰۰۰ هزار ساله که گاه در تشبیه طنزگونه، سنگ آسمانی تلقی می شود که گذشته ی افغانستان را مرقوم کرده است، بیش از همه به این پرسش پاسخ نمی گوید که مخالفان طرح های مقطعه یی، اما از پی و مبدا سر در نمی آورند.

تفکر بنیانی، به وضاحت این منطق می انجامد که نقش تاریخ در گذشته، بیشتر به عواملی بسته است که از تجربیات شناخت آثار به دست می آید. بر این اساس، در حالی که نمی توان مجموعه ی روی هم رفته در تاریخ را کاملاً وابسته به زیست کنونی دانست، زیرا آناارشیسم تاریخی و تهدید اجتماعات، به تداومی نرسیده اند که در تنوع تباری امروزی، بتوان رقم تاریخ را مبدای زیست

کنونی شمرد. منظور این است که ایده های نسب در تاریخ که بتوان بر اساس آن ها، ناسیونالیسم کنونی را توجیه کرد، اگر منحصر به پدیده های چون صهیونیسم تا طرح توطئه باشند، نمی توانند متمم برداشت هایی شوند که در بعضی از واحد های سیاسی، از پایه های اعتقادی تفوق و برتری، شمرده می شوند.

تمایز تاریخی، روی دو خط سیاسی و غیر سیاسی، در گونه ای کمک می کند که زیستگاه های انسانی، با تغییر، عوض شده اند. اداره ی جغرافیا هایی که به نام سلاطین و فاتحان، رقم می خورد، در شکستن و بستن مرز ها، تداخل، خلط و گاه اجبار را برای تحکیم موضع قدرت، به پایه های اعتقادی جدید مبدل می کردند. تامل بر این چند گانه گی از خط نگرش واحد می گذرد. تضاد تاریخی نگرش کنونی بر تاریخ، بیشتر از تمیز تاریخی تغییر، عقب می ماند.

رقم تاریخی ۵۰۰۰ سال، اگر از خط کنونی وارد عمق تاریخی شود، پس از مبدای آن، وارد لایتناهی می شود. تامل بنیانی به این کج باوری، هشدار می دهد که اگر آغاز یک باره، پایه ی عددی را تهدید می کند، چه گونه می توان تصور کرد تاریخ از این جا بوده است؟

هر چه به گذشته باز می گردیم، در این منظر، تنوع زیست با تغییر و تحول، گویا از اصل طبیعی آن پیروی می کند، اما این رنگ آمیزی با استعانت از تجربیات، تا جایی قابل اعتماد می شود که از رنگ، نیافتاده باشد.

تمایز تاریخی بنیان اندیشی، تاریخ را بر اساس وضاحت تعریف می کند. در این میان، مولفه های منطقی بنیان اندیشی، اثر کتیف های تعریف جدید قرار می گیرند. احساس می شود تمایز تاریخی

به نیازهای بازنگری تاریخ مبدل می شوند. دید متفاوت و سالم از گذشته، هرچند نباید بدون موشکافی و پی گیری فساد سیاسی باشد، زیرا روابط مستقیمی میان مکتب هایی وجود دارند که با عبور از چند هزار سال، شاید روی سنگی در اهرام، حک شده باشند.

کنار گذاشتن دید معمول بر تاریخ، بیشتر روی منطق تمایز تاریخی صورت می گیرد. تاریخی که بشر برای زنده گی در جنبه های مختلف ابداع کرده است و تخلیق او بر اساس نیازها و دایره ی تمدن است، اما بسط، تداوم و اغراض، ماهیت خوب مبدع را در مسیر بد تاریخ می کشاند.

تمایز تاریخی خوب و بد که همزمان واقع می شوند، به این تفکیک کمک می کنند که اگر تعیین عددی با مبدای آن که با لایتنهایی استوار است، تضاد دارد و در نفی این مشخصه، به این پرسش پاسخ نمی گوید که این یک شبه بودن، بدون شناخت از پیوست های قبلی قید شده، برآمد آن در محیط زیست، در کنار طبیعی بودن، از عامل بد متاثر است.

ریشه شناسی ایدیا لوگ های زیان آور، به عمق تاریخ می رسد. در عادت اعتقاد ما به تاریخ، این تامل بنیانی از تمیز تاریخی مستفید نمی شود که هرچه در گذشته رونما شده، اگر تلقی پیوست های تباری مردمان کنونی شمرده شود، از درک عواملی عاجز می ماند که تا حال به پرسش های قبل از مبدای سده های چند هزار ساله، پاسخ نگفته اند.

می پندارم تمایز تاریخی بنیانی که روی منطق بنیان اندیشی شکل گرفته، ایدیا لوگ مهم بررسی تاریخ است. در جریان تعمیم مفاهیم

بنیان اندیشی که بر اساس تحقیقات عظیم آثار «تاملی در بنیان تاریخ ایران» در حوزه ی مفاهیم زبانی ما رونما شده، درک کردیم تامین نیازهای روانی برای اعتماد به نفس کاذب و سوء استفاده، از کنار حقایقی گذشته که مسئله ی «بد» را اغماض می کنند.

از خوانش عمق تاریخی معمول در منطقه ی ما، ایدیالوگ هایی بسط می یابند که در وادی افهام و تفهیم آن ها، ابهام و توهم، به تامین مقاصدی کمک می کنند که هرچند در پایگاه های مهم کثرت اسلام باوری نیز واقع می شوند، اما اعتقاد به تاریخ، باعث تحریک روحیه ی خصومت شده است.

درک حال کنشگرانی که تاریخ را در میتودلورژی طرح های مفسره می خوانند، به تامل بنیانی می رسد. اگر ارقام آنان روی خلای «قبل»، مسئله ی معلق تاریخ است، استخراج مفسره برای اعتماد به نفس، اجازه نمی دهد تمایز تاریخی جنبه هایی را اشباع کند که فرود تاریخی را ناشی از سلوک نادرست می داند.

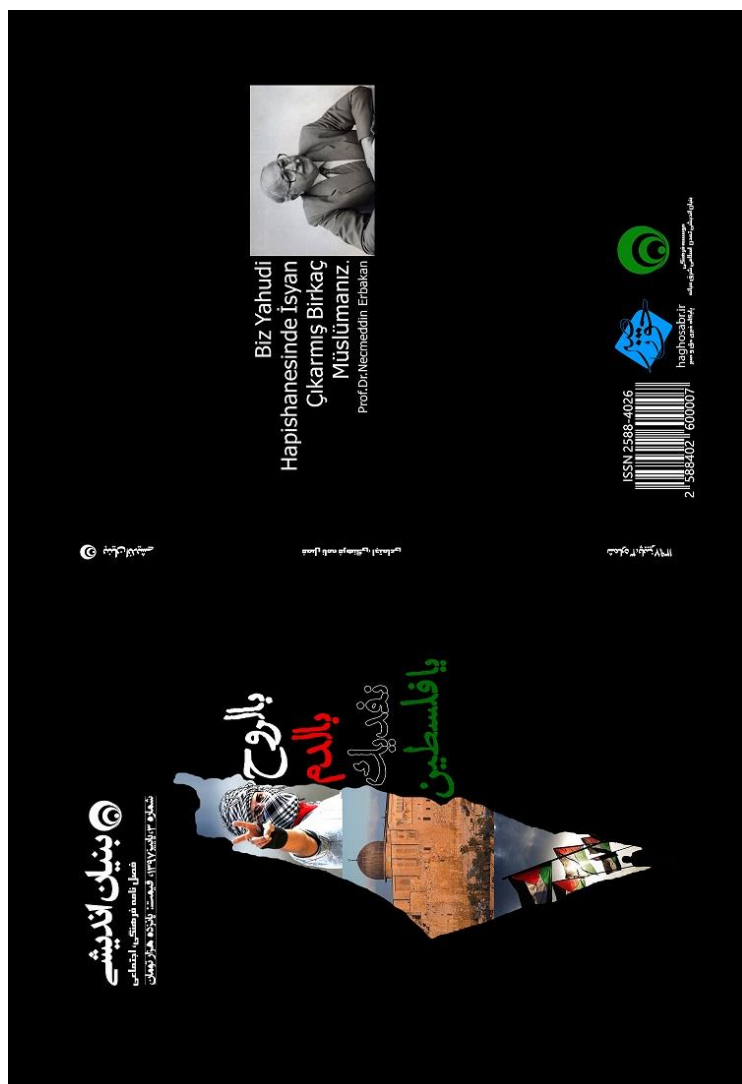
تمایز تاریخی، جزو مولفه های اساسی تفکر بنیان اندیشی، به جریان نوی کمک می کند که متوجه شده اند تنوع تاریخی، آن واقعیت تاریخی مسلم است که در حالت عروج اجتماعی، منشای اثر را در ابعاد خوب و بد آن تبیین می کند.

نیازهای برای برون رفت از نزاع که حاوی مکنونات و مکتوبات تبیین نشده یا اغماض شده اند، اعتقاد به بررسی بنیانی گذشته را به اصل بررسی تاریخ مبدل می سازد. اگر ریشه شناسی نام های کنونی به رقم عمق تاریخی می رسد، این تداوم در کنار تنوعی صورت گرفته که در عادت اعتقاد ما به تاریخ، رعایت نمی شود.

عبور از واحد های جیوپولیتیک کنونی که پس از تعمیم ایدیالوگ های آن در قرن ۱۷ در اروپا (پیمان وستفاليا) تعریف

در محور بنیان اندیشی / ۹۶

شده اند، تاریخ را از یک دسته گی معمول تاریخی که به ارقام خاص محدود می شوند، به شیار های مختلف می کشاند.



نوشته ی «تمايز تاريخی» در شماره ی سوم فصلنامه ی «بنیان اندیشی» در جمهوری اسلامی ایران، منتشر شده است.

مصطفی عمرزی

فهرست

۷	مقدمه.....
۱۳	مجموعه آثار.....
۱۵	ناراسته ها.....
	بخش سوم؛ بررسی کتبه های اورژنوی (بخش دوم)
۳۱	نمایشگاه توفان مدهی وارادت!.....
	این نوشته کوتاه خطاب به شعار امسال با عنوان «حمایت از کانی لولو» است»
۴۰	باکودز کرانه خزر.....
	سفرنامه جمهوری آذربایجان
۴۹	طرح رسول.....
	خطاب به استاد عکاس و شوروی خلیفه کی زامنه
	<u>حنیف شفاعت</u>
۵۲	تعمای تاریخی.....
	بارزگی تاریخ افغانستان
	<u>مصطفی عمری</u>
۵۵	دستان حجاب در لیل.....
	بخش سوم؛ دیدگاه روشن فکری اسلامی در رابطه با مسئله حجاب و بررسی آلت فتن در لیل زمینه
۷۹	نگاهی اجمالی به فرق اهل حق.....
	بررسی کتب و اسناد
۹۸	کودکن تهران.....
	پناهندگی یهودیان لهستانی در لیل
	<u>نبا</u>
۱۱۹	آوازی در برکه (بخش دوم).....
	جولایی به احوالی غیر مستند درباره مدخل های بنیان اندیشی
	<u>ساره محمدی</u>
۱۳۹	آریای گرای نفخه های برای تحقیر مردم ایران.....
	درباره مسئله آریایی گرایی و تأثیرات فرهنگی آن بر مردم ایران
	<u>محمدمهدی نصیری پور</u>



– تنقید تاریخ در افغانستان

فهم بنیانی تاریخ در افغانستان، بیشتر به معنی وارد کردن عمق تاریخی ست. در یک قرن پسین، کوشش های دولت محور برای تعیین مبدایی که جغرافیای کنونی افغانستان را به معنی واحد سیاسی، با گذشته وصل کنند، در زمینه ی سیاست هایی به تحلیل می برند که هرچند در وسعت تاریخی و ژرفای حیات کهن، طبیعتاً روابط منطقی و حیاتی دارند، اما برداشت ویژه به منظور قالب بندی و شاخصه های ملی، گونه ای از باور هایی را عام می سازند که در تجربه ی این چینی در کشور های همجوار، زاده ی مکتب های ناسیونالیستی می شود.

فروریزی حاکمیت ها در افغانستان معاصر که فقط یک نمونه (سلطنت شاه محمد ظاهر) از فرود کوتاه آسیب ندید، رژیم های حاکم را به تعمیم برداشت های دیگری از تاریخ تحریک می کند. در ۱۴ سال حاکمیت خشن کمونیستی، تحلیل تاریخ افغانستان در قرائت های ماتریالیستی و سوء برداشت از تجمع مردم (به مفهوم توده ها) سطح فهم تاریخی را از دو گونه ی قبل و بعد از اسلام در عجایب بررسی هایی محتوایی می کند که با پایان نظام های کودتایی – ایدئالوژیک، معلوم بود بازنگری تاریخ افغانستان با تنقید برداشت ها عیناً در مسیری نیازمند آشکارایی می شود که با سقوط نظام های شوروی محور، تدوین تاریخ دیگر از اولویت ها شمرده می شد.

دهه ی هشتاد شمسی، فاز دیگری در بستر بحرانی و پُر التهاب افغانستان بود. در این مقطعه، کارایی باور های تاریخی در جناح

های تقابل و ستیز سیاسی، قومی و جناحی، در بازار وافر امتعه ی فرهنگی که از همه جای سهولت ها به دست می آمد، تاریخ را از ملت محوری، حول قوم محوری، به تحریف و تالیف می کشاند. ضرورت جناح های درگیر به آماج خورد کننده و تحقیر کننده، خوب و بد را مزج می دهد. در این حول و هوا، تاریخ افغانستان در دو بُعد رسمیات دولتی و آزادی های عامه، سطح برداشت را متضاد کرده است. در چندگانه گی باور هایی که از قرائت و تدوین نو حاصل کرده اند، در کنار گرایش های منفی، طرز تهیه ی گذشته ای که نیاز های سیاسی، قومی و جناحی را مرفوع کنند، آلوده گی پدیده ی تاریخ را به اوج می کشانند.

بررسی تخیلی آن چه به نام تاریخ در ۱۷ سال اخیر (پس از طالبان) نوشته اند، به صراحت و وضاحت می دهد که ارزش های همسان که در چهارچوب باور های انسانی از مفاهیم مختلف، چون اسلام و اخلاق، رنگ می گرفتند، نیاز به تنقید تاریخ، اما از گونه ای را بیشتر می سازند که در حوزه ی زبان دری، از دهه ای هشتاد با معرفی مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، ناگفته هایی را به متن می کشاند که «ترازوی تاریخ»، وزن اصلی برداشت های تاریخی ست.

شعاع روشنگری های نو در جمهوری اسلامی ایران در گستره ی دنیای مجازی، هرچند به تاخیر، اما ابواب نو کار تاریخی در افغانستان شده است.

ملاحظه ی تنقید، تنقیح و نقد تاریخی در محور های بزرگانی چون زنده یاد استاد ناصرپورپیرار، مجامع و افراد، وارد حلقات خورد و کوچکی شده اند که با تبعیت از منطق بازنگری، اصلاح و فهم ناهنجاری هایی که در تاریخ معاصر، رشته های ناگستنی در

در محور بنیان اندیشی / ۱۰۰

اغراض استعمار و بیگانه دارند، طرح سوالات را گسترده می سازند. موضع گیری های قومی، تقابل و ستیز، در جانب منتقد و مدعا، جوانه هایی از نضج «تفکر بنیان اندیشی» در افغانستان شمرده می شوند.

برداشت از روشنگری های بنیان اندیشی در ایران در حالی که به منظور فهم بیشتر از اغراض بیگانه است، در افغانستان از مجرای تقابل سیاسی، به این مامول می رسد.

تایید تواریخ رسمی که به منظور خاص در سلسله ی به هم پیوسته ای از حاکمیت هایی که پس از استعمار در سطح منطقه ابقا شدند، هرچند یکی نیست، زیرا نفوذ اتحادشوروی در آسیای میانه، حاکمیت های مرکز محور (ملی) در افغانستان و تعیین ایسم ۲۵۰۰ سال در ایران، در ساحه ی مشترکات فرهنگی زبان دری و اسلام، اما در مرز های سیاسی، تشبثات را با این باور تعمیم می دهند تا در کنار مرز های سیاسی، دست آویز دولت ها در جوانب مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در شعاع تاریخ، تحلیل های نفع و سود داشته باشد.

یک قرن پس از ایجاد دولت های نو در منطقه یا خط کشی سیاسی، پذیرفتن واقعیت های میلیون ها مردمی که هویت اسلامی دارند، آسان است، اما تعیین مبدا و مولفه های تواریخ خاص، ارزش هایی را زیر سوال می برند که به ویژه در جوامع اسلامی، می توانند در سایه ی امت محوری، از تنش ها بکاهند.

روشنگری های بنیان اندیشی در ایران در گسترده گی های دنیای مجازی، در آن جایی که همگونی برداشت تاریخی، روی اصول تحریف تاکید می کنند، نحوه ی استفاده از آن ها را فرامیزی می

در محور بنیان اندیشی / ۱۰۱

سازند. در چنین فرصتی در یک دهه ای که گذشت، پرسش ها برای یافت پاسخ هایی که در مواجهه با جناح ها ارائه می شوند، اندیشه آفریده اند تا بازنگری تاریخ افغانستان را از بنیان هایی شروع کنیم که با تمام ابزار درک تاریخ، شناخته می شوند. حاشیه رویی هایی که با برداشت از متون کتب، نوشته ها و تعویض مفاهیم در حوزه ی زبان شناسی، برای قالب بندی «ایسم» خاص به کار می رفتند، به این منطق توجه می دهند که ضمایم تاریخی در منظر تمام داشته های ملموس، اغراض و سوء برداشت ها را ملاحظه کنند.

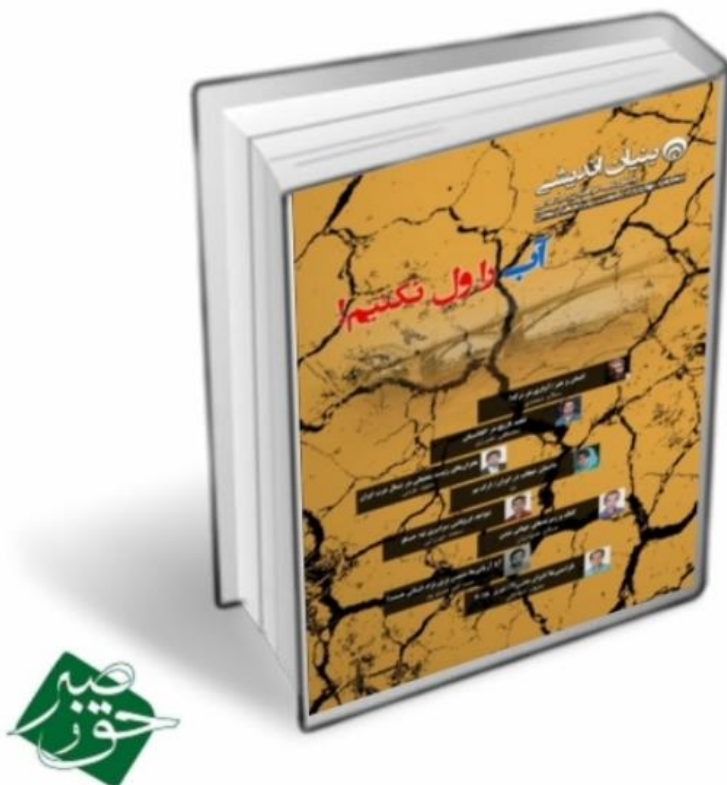
مجموعه ی بنیان اندیشی در افغانستان در شعاع روشنگری های تاریخی در ایران، هرچند نوباوه است، اما به امید هایی می ماند که شماری در مشغله ی آن، به قناعت برسند: تفکر بنیانی بر تاریخ، از میزان آلوده گی های فکری می کاهد.

تنقید تاریخ در افغانستان، اهمیت بنیان اندیشی را وارد مراحل مقدماتی تدوین روایت گذشته می کند. تلاش ها در پرتو روشنگری هایی که محور هایی فکری در ایران، ایجاد کرده اند، در ساحه ی فهم زبان (حوزه ی زبان دری) به قرابت هایی خواهد رسید. تامین ارتباط با تبادل داشته ها و برداشت ها، در این فرصت، تاریخ را به نفع هیچ جناحی تحریف نمی کند.

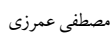
اهمیت تفکر بنیانی درک تاریخ در مولفه های «بنیان اندیشی»، بیشتر روی مواردی تاکید می کند که در جغرافیای منطقه در تقابل طولانی با استعمار، از آلاینده هایی زیان دیده ایم که اگر توحش تقابل مردمان منطقه، مانع سود و نفع و داد و ستد انسانی می شود، باور های برتری جویی در مقاطعی که جسارت های سیاسی،

در محور بنیان اندیشی / ۱۰۲

سیاست های تعدی می شوند، بیشتر از همه منابع و دارایی هایی را آسیب می زنند که اصل انسانی دارند.
تنقید تاریخ افغانستان در فصل بنیان اندیشی با مبدای تعریف تاریخ از تحریف تاریخ، در نخست جنبه های اخلاقی را جذب کرده است.



نوشته ی «تنقید تاریخ در افغانستان» در شماره ی دوم فصلنامه ی «بنیان اندیشی» در جمهوری اسلامی ایران، منتشر شده است.



- شعوبیه؛ فاجعه ی تاریخی

تاریخ نویسی فارسی، مخطوطاتی به مصداق مثنوی هفتاد من کاغذ دارد. معمول ترین شیوه ی این تاریخ نویسی، سبک افسانه یی می باشد. اکثر کتب تاریخی فارسی که عموماً سر و کله ی آن ها از قرن چهارم هجری پیدا شده اند، تا قرن ششم هجری که از التهاب تاریخ نگاری های افتخاری، کاسته می شود، با چند پیام عمده خلاصه می شوند: اسلام ستیزی به نام عرب ستیزی، شاهان و شکوه قبل از اسلام و گرایش های مجوسی. تایماز اورمولو (محقق ترک) رویکرد شعوبی را چنین خلاصه می کند:

«الف- اختراع تاریخ و مفاخر فرهنگی، علمی و تاریخی دروغین بر پایهء تورات و ایجاد روح ملت پرستی پارس و ایجاد یک نهضت بزرگ جعل تاریخ.

تحقیر اعراب و ایجاد حس برتری نژادی ایرانیان یا به گفتهء بهتر فارس ها نسبت به اعراب که بعد ها به تورک ها هم تعمیم پیدا کرد. مثال بارز این تلاش ها، تدوین شاهنامه به دست چهار شاعر خراسانی، یکی پس از دیگر می باشد که نهایتاً به دست ابوالقاسم فردوسی تکمیل شد.

ب- احیای زرتشتی گری به طوری که چهار صد سال پس از ظهور اسلام، اولین نسخهء مکتوب اوستا در خراسان نوشته می شود.

ج- پناه بُردن به تفکر تشیع با استفاده از برخی تعصبات دینی رقیق که بعداً جهت پیدا کرد و در خدمت تشیع قرار گرفت. از این جمله است بزرگ نمایی بیش از حد نقش سلمان فارسی در صدر اسلام،

در محور بنیان اندیشی / ۱۰۵

ازدواج امام حسین با دختر یزدگرد و غیره که در جای خود به تفصیل در این خصوص صحبت خواهیم کرد.»
از رهگذر تاریخی، خراسانی که ستمیان کنونی شعار می دهند، جغرافیای هویت شعوبیه است. سلطه ی دهقانان سامانی بر منطقه، چهره ی زشت خوارجی را پنهان نکرد که بعداً به نام شعوبیه (مشتق از شعبه) تلاش های فرهنگی پلیدی در برابر اسلام، راه انداختند.

سامانیان، مطیع خلافت اسلامی بودند، اما با ماسک رعایای خلیفه، فاجعه ای را رقم زدند که اگر در روزگار ما، عقب مانده ترین نوع تفاخر یا شوونیسیم و ناسیونالیسم کهنتری رونما شده، تاریخ آن به هزار سال قبل برمی گردد.

سامانیان، روح شوونیسیم و ناسیونالیسم تاجکی اند. در واقع این امارت، بانی بدعت ها، عیب ها، زشتی ها و فرهنگی شدند که تجلی آن در شاهنامه، عمق نفرت شوونیستی و ناسیونالیستی از آدمگری را محرز می کند.

چنان چه در آغاز این مقاله آوردم، انبوه کتبی وجود دارند که اکثر به اصطلاح محققان خراسانی، به نام فارسی در توهم آن ها غرق می شوند که با دنیای تخیلی شاهنامه ی فردوسی، سیطره و سلطه ای را ترسیم می کنند که هرگز در شان دهقانان نبود. بازمانده گان مکتب های مجوسی که در زمان گسترش اسلام، کاسه و کوزه ی شان برهم ریخت، به جعل و تزویر رو می آورند.
اورمولو:

«ابن ندیم در کتاب الفهرست به صدها کتاب و رساله از نویسندگان متعدد شناخته نشده، ذکر می کند و صدها صفحه در خصوص این کتاب ها می نگارد؛ اما نکته جالب توجه این است

که در پایان می نویسد که از این همه تالیف، چیزی به ما نرسیده است!!! گویا عرب ها و اسکندر مقدونی، تمام کتب را در کتابخانه تیسفون آتش زده اند! ظاهراً در این مملکت به این فراخی به جز تیسفون، هیچ جا کسی از این کتاب ها نمی خوانده و یا نگه داری نمی کرده است!!! این در حالی ست که اساساً نه زبان پهلوی و نه کتابت میخی ایران باستان، اساساً اجازه تالیف متون ادبی و علمی و فلسفی و غیره را می داده است. شاهد این امر نیز این است که بعد از زمان بسیار طولانی پس از ورود اسلام به ایران فعلی، در سایه خط و زبان عربی ست که فارسی رشد می کند. به طوری که اگر کلمات عربی را از فارسی خارج کنیم، در حقیقت چیز زیادی باقی نخواهد ماند. تاکنون اثری از شعر به پهلوی و امثالهم دیده نشده است. در صورتی که شعری نباشد، خود حدس بزنید وضع موسیقی و ترانه های عاشقانه، چه می توانسته باشد و توصیف باربد و خنیاگران پارسی دربار ساسانی تا چه حد واقعی ست؟!»

نهضت شعبیه که به گواه تاریخ، حاصل سلسله ی سامانی ست، آغاز جریان فرهنگی ای می باشد که امروزه به شکل ایرانیسیم و فارسیسم، الفبای کامل دارد. برای شناخت بنیانی دلایل ستیز تاریخی که به ویژه ترکان و اعراب را نشانه می رود و میراث فرهنگی آن، اکنون در برابر قدرت پشتون ها، به دهن گنده گی متوسل شده، تاریخ ایرانیسیم و فارسیسم به گذشته ای برمی گردد که در تاریخ نویسی های شوونیستان تاجکی، به نام سامانیان، ارج گذاشته می شوند.

اورمولو:

در محور بنیان اندیشی / ۱۰۷

«شاید بتوان گفت نخستین حزب در تاریخ بعد از اسلام، شعوبیه بود و نیز شاید بتوان گفت نخستین توطئه سیاسی این حزب (در واقع بسیار قبل از ظهور عیان و آشکار این نهضت در خراسان) قتل عمر ابن خطاب، خلیفه دوم مسلمین توسط ابولولو یا فیروز می باشد. به تقاص خون خلیفه دوم، برخی سرداران فارس مانند هرمزان کشته شدند. به همین علت سازمان اولیه شعوبیه، تخم کینه عمر را در دل ها پروراند که هم اکنون تظاهرات مختلف آن در فرهنگ عامه کاملاً مشهود است: از قبیل جشن عمرگشان در اصفهان که مردان در آن شب، لباس زنانه می پوشند و با آرایش زنانه و اعمال و لطیفه های بسیار سخیف که در مذهبی ترین قشر جامعه - حتی برخی معممین - و مجالس شان دیده و شنیده می شود، شرکت می کنند.»

اثرات ناگوار نهضت شعوبیه در منطقه، تعمیم مفاهیمی اند که یک سره در برابر قرآن و زبان عرب، قرار می گیرند. پیچیده گی های فاجعه ی تاریخی شعوبیه، با ماهیت فرهنگی، شیوه ی برخورد مجوسان سامانی را متفاوت می سازد. آنان می دانستند که برای تقابل مستقیم با اردوی اسلام، توان ندارند. بنا بر این با فرهنگ سازی های ضد عربی، تلاش کردند حضور اسلام را ناگوار وانمود کنند. چنین تاملی که فقط بر محور منافع دهقانان سامانی می چرخید، محتوای میراث فرهنگی آنان را کاملاً مربوط به خود شان می کند.

تا قرن ششم هجری که سلطه ی سیاسی دهقانان، مرده ی قبرستان شمرده می شد و گسترده گی تفوق ترکان، بازار مجوس گرایان را سُست کرده بود، شعوبیه با رسوب ذهنی، به فرهنگی مبدل می شود که هرچند تا تجزیه ی ترکستان به جمهوری های شوروی،

فرصت کسب اقتدار نمی یابد، اما موجودی فکری آنان به کتب و نشریات زمان ما سرایت می کند.

کتب فارسی، افزون بر تخلیقات ادبی که خود نیز بسیار مشبوه اند، زیرا عدم توازن نثر و نظم، این گمان را تقویت کرده که مثلاً انبوه شعر فارسی که تاکنون به سنت پابرجای هویت دهقانی (بازمانده گان سامانیان) مبدل شده، گونه ای از دهن کجی در برابر قرآن است. در قرآن مجید، شعر و شاعران، نکوهش شده اند.

سلطه ی سیاسی دهقانان (سامانیان) که به روایت تاریخ در جنگی که به گونه ی تصادفی طوفان، عمروی صفاری را مغلوب می کند، امید های شعوبه را برای تخلیقات فرهنگی به ثمر می رساند. هزار سال پس از فاجعه ی ظهور شعوبه که به نام نهضت جعل تاریخ و دروغ پردازی شناخته می شوند، روان شناسی شوونیستان تاجک و فارس با نفرت عمیق از اسلام، عرب، ترک و بالاخره دست بالای پشتون ها، آنان را به ممثلان گروهی تبدیل می سازد که میراث فرهنگی شان در تاجکستان و جغرافیای فارسیسم ایران، رسمی شده است.

وضعیت نامناسب اجتماعی و عقده های عمیق نبود سیطره ی سیاسی، فرهنگی را معرفی می کند که موتیف های شاه و پهلوانانی که هرگز واقعی نبوده اند، روح پریشان مردمانی را در برمی گرفتند که پس از واژگونه گی سلطه ی دهقانان سامانی، امروزه نیز در توهم افتخارات کاذب، خودشان را برتر از همه می دانند.

توطئه ی استعمار انگلیس و روس، دو محور جدید شعوبه را به وجود آوردند. طرح کشور تاجکستان که با نماد های شعوبی

در محور بنیان اندیشی / ۱۰۹

(سامانی) به همه چیز شوونیستان تاجک، تبدیل شده و شکل سلطنت پهلوی در ایران، هرچند با انقلاب اسلامی و تفوق سادات تشیع، شبیه تاجکستان نیست، اما روح آریاییسم زمان پهلوی، باز تاب افکار شعوبی را سامان می بخشد.

می بینیم که ماهیت اسلام ستیز، عرب ستیز و ترک ستیز شعوبه ی قدیمی که ناگزیر بود با اعراب و ترکان تقابل کند، امروزه به نام پان تورکیست و پان عربیست، کاربرد دارد. در این میان، سیطره ی پشتون ها، مبحث نو را می سازد.

آغاز سلطه ی سیاسی امارت سامانی، مبدای واقعی نهضت شعوبه شمرده می شود. در طول هزار سال، فرهنگ شعوبی، به ایسمی تبدیل شده که محتوای تاریخی نسخه های ناسیونالیسم تاجکی و فارسی را می سازد؛ هرچند آریایی گرایی هایی اروپایی، مولفه های نو ایده ی جدایی (تمایز نژادی) اند، اما در حوزه ی شعوبه، شاهنامه ها یا تواریخ جعل مفاخرات قومی، به ادعای شوونیستان تاجکی و فارسی غنا می بخشند.

اثرات و پی آمده های شعوبه، منطقه ی ما را با مفاهیم نفرت، توهین، هتک حرمت، اسلام ستیزی و ادعای غصب اراضی ای آشنا می کند که در توهم دنیای شوونیستان تاجک و فارس، روی صد ها تبار و ده ها کشوری سایه می افکند که از رهگذر تاریخی، مطیع آن ها بوده اند. اگر امتیاز اقتصادی نفت ایران که ثروت واقعی لر ها و اعراب است را منفی کنیم، مساوی به تاجکستان، همچنان عقب مانده می مانند.

شهاب (اسم مستعار یک محقق ایرانی): تلخیص تاریخ، اثرات و پی آمده های شعوبه:

- تاریخ:

جعل قطعات و روایات تاریخ جهت اهداف سیاسی - عقیدتی کوتاه مدت و تعظیم پیشینه تاریخی، سیاسی - فرهنگی ایران باستان و پادشاهان، مخصوصاً سلسله ساسانیان، تحریف و تحقیر قرآن.

- تفسیر:

تاویل و تطبیق برخی آیات قرآن بر اهداف و عقاید شعوبیه. مانور بر روی لغات عجمی قرآن. تطبیق آیات تاریخی قرآن بر اساطیر و تاریخ باستانی ایران، نمونه برجسته آن، تاویل ذوالقرنین بر کوروش هخامنشی، تفسیر طبقاتی - نژادی آیات قرآن، نمونه برجسته، آیه ۱۳ سوره حجرات: شعوب و قبایل.

- ادبیات:

جبهه بی امان و تهاجمی و پهنآور هجو علیه اشراف و قبایل و افراد و مفاخر و مظاهر عربیت و تفاخر نژادی عجم بر عرب در شعر حماسی.

- عرفان:

حلول معنویت ایرانی در تصوف اسلامی. انتقال روح آریایی در ظرف های سامی، ثنویت شگفت از معنویت ایرانی اسلامی...

- فقه:

خلق قواعد کاستن از فشار حقوقی - قضایی پان عربیسم بر اعاجم و به رسمیت شناختن هرچه بیشتر دین باستانی ایران. تلاش برای مساوات قرار دادن زبان عربی و عجمی. از اعتبار انداختن زبان عربی در عقود و ایقاعات و قرائت صلوات و اذکار عبادی و

در محور بنیان اندیشی / ۱۱۱

شهادتین و خلق قواعد بسیار در حمایت از منافع اقتصادی-
فئودالی اشرافیت ایرانی و...

- اقدامات جناح شیعه شعوبیه:

- دوره حضور امامان:

تلاش برای نزدیک شدن به امامان و قرار گرفتن در دایره
اصحاب و پیروان آنان...

جعل و تحریف روایات و احادیث مرویه از آن حضرات و پخش
آن ها در میان عوام شیعه...

ایجاد تقویت و تعقیب خط «غلو» با مایه های اشرافیت نژادی،
خون اهورایی ایران باستان جهت ساختن هویت اساطیری و
افسانه یی کیش شخصیت امامان. تلاش برای تجزیه اصحاب و
ایجاد انشعاب و القاء و ادغام عقاید پان ایرانیستی گنوسی-
زرتشتی و اوهام و خرافات و اساطیر مورد نظر در بافت و کلام
مذاهب منشعب شیعی و جعل احادیث جهت منافع سیاسی.
- دوره غیبت:

تدوین جعلیات و عقاید ساخته و پرداخته دوره حضور. پشوانه
بخشیدن روایی تاریخ به افسانه و ازدواج دختر یزدگرد سوم با امام
حسین (ع).

اما میچ گیری ابوریحان بیرونی از افسانه سازان:

نقل قولی از ابوریحان، خالی از لطف نیست... ابوریحان در مورد
نوروز، نقل قول هایی را آورده... برای طولانی نشدن، خلاصه ای
را می آورم:

«ابولفرج زنجانی حاسب برای من حکایت کرد که این آتش را من
دیده ام (آتش کلوذا. بیرونی می گوید: تا مشاهده نکند اطمینان
نمی یابد).

در سمت غربی دجله که رو به روی کلوذا است در حقیقت شب نوروز دیده می شود و عضدالدوله، نگهبانان خود را در آن جا گذاشت که از حقیقت امر جست و جو کنند تا مبادا که این کار از نیرنگ های مجوس باشد.»

این خود نشان می دهد شعوبه برای اثبات ادعا های خرافی خود در راستای افسانه های گوناگونی که برای نوروز ساختند، دست به هر کاری می زدند... در همین کتاب بیرونی، چندین افسانه در مورد نوروز گفته شده که مشخص نیست فلسفه اصلی نوروز کدامیک می تواند باشد... و این داستان ادامه جالبی هم دارد...

«چون ابوالفرج از نقل این قصه فارغ شد، من به او گفتم که نوروز از وضع و حال نخستین خود زایل شده، زیرا ایرانیان، کیسه سال را اهمال کردند. پس چرا این آتش از موقع خود تاخیر نمی یابد که در شب نوروز حقیقی اتفاق افتد و اگر لازم نباشد که تاخیر یابد، آیا آن وقت که ایرانیان، سال های خود را کیسه می نمودند، این آتش از وقت فعلی خود پیشی می گرفته است؟ ابوالفرج را در مقابل این اشکال، پاسخی نبود که مرا قانع کند.» (ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۳۲۶)

دکتر علی رضا نظمی:

«شوونیسیم پارسی در هر یک از این مقاطع مختلف به تناسب مصالح و اهداف برتری جویانه و نژاد پرستانه ی خویش در جرح و تعدیل اهداف و آرمان های جنبش، هشیارانه و مدبرانه اقدام و در هر برهه، ضرورت آن را تدلیل و توجیه کرده اند. توضیح این مسئله ضروری و بیان این شگفتی، اجتناب ناپذیر است که همان جنبشی که برای دفع سلطه ی تحمیلی- فرهنگی و جهت مبارزه با

در محور بنیان اندیشی / ۱۱۳

نژاد پرستی و آپارتاید آغاز و نضج گرفت، همان لحظه که به دست پارسیان به سرقت رفت و نقض غرض گردید، خود به ابزار و مکانیسم سلطه جوئی فرهنگی و اشاعه ی نفرت قومی و تباری و امحای ملت ها، ملیت ها، و اقوام دیگر تبدیل شد. نهضت شعوبیه ... به ماشین نفرت قومی و تباری، تحقیر اقوام و ملل دیگر، قتل عام ملیت ها و جینوساید فرهنگی تغییر یافت.

منابع:

۱- شعوبیه؛ بزرگترین نهضت جعل تاریخ و دروغ سازی/ تایماز اورمولو.

۲- شعوبیه؛ نهضت جعل و دروغ سازی در تاریخ ایران و اسلام!/ شهاب.

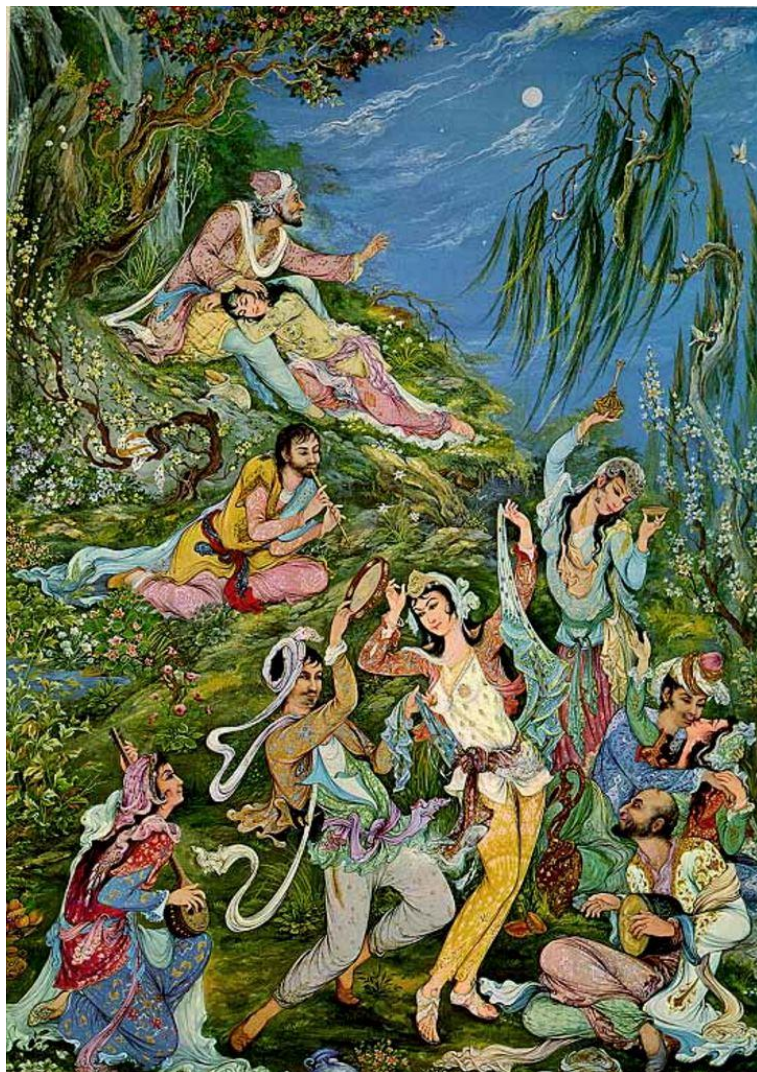
۳- بحثی در باره ی شعوبیه/ دکتر علی رضا نظمی.

شرح تصاویر:

نقاشی های فارسی - مجوسی متأثر از فرهنگ شعوبی. در تمام این فرهنگ، هرزه گوی، عریانی، زنا، لواطت، شراب خوری و فساد، دخیل اند. این فرهنگ، هنوز در حوزه ی به اصطلاح اشتراکات ایرانی، معمول است. بخش عمده ی میراث فرهنگی فارسی، ترسیم همین فرهنگ (پورن) می باشد. فکر کنید در جمع زیر، شاید حافظ، سعدی، مولانا یا امثالهم نیز مصروف باشند. رجوع به اشعار آنان، حرف نمی گذارد. چنین دنائت فرهنگی، به دلیل ضعف سیاسی نیز است؛ زیرا همیشه مجبور بودند کسانی را مدح

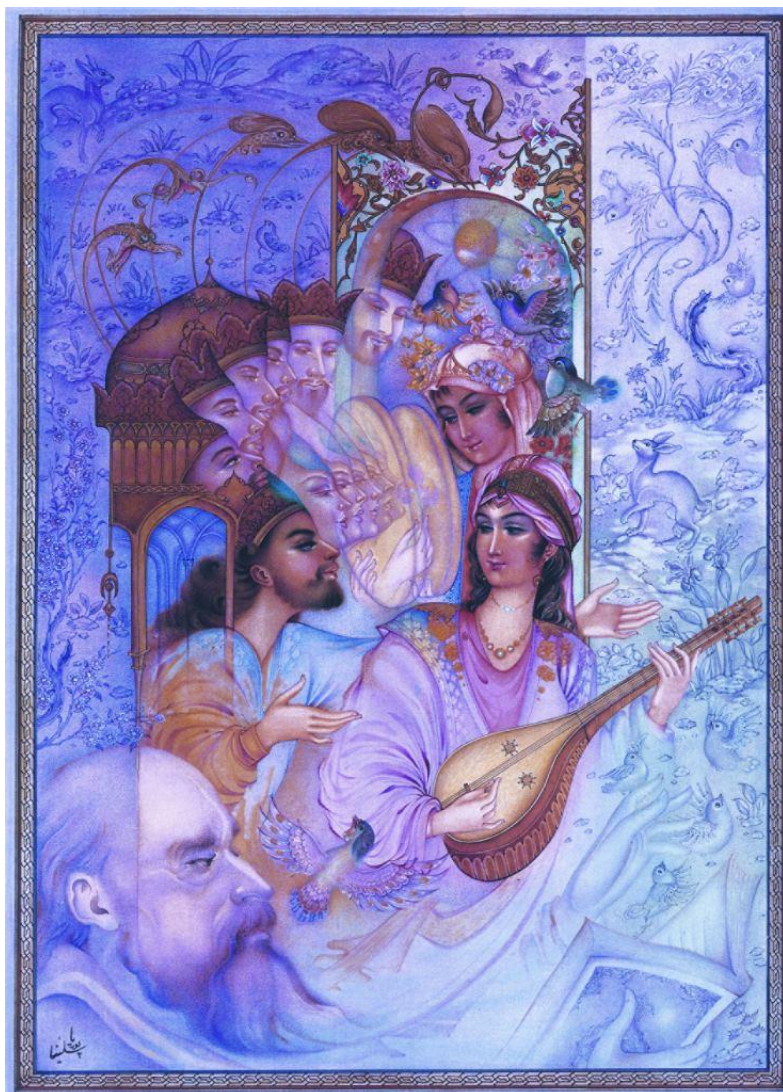
در محور بنیان اندیشی / ۱۱۴

کنند که پول داشتند. متوجه استید آن چه را ترسیم کرده اند/ می کنند، کاملاً مغایر دساتیر اسلامی می باشد.







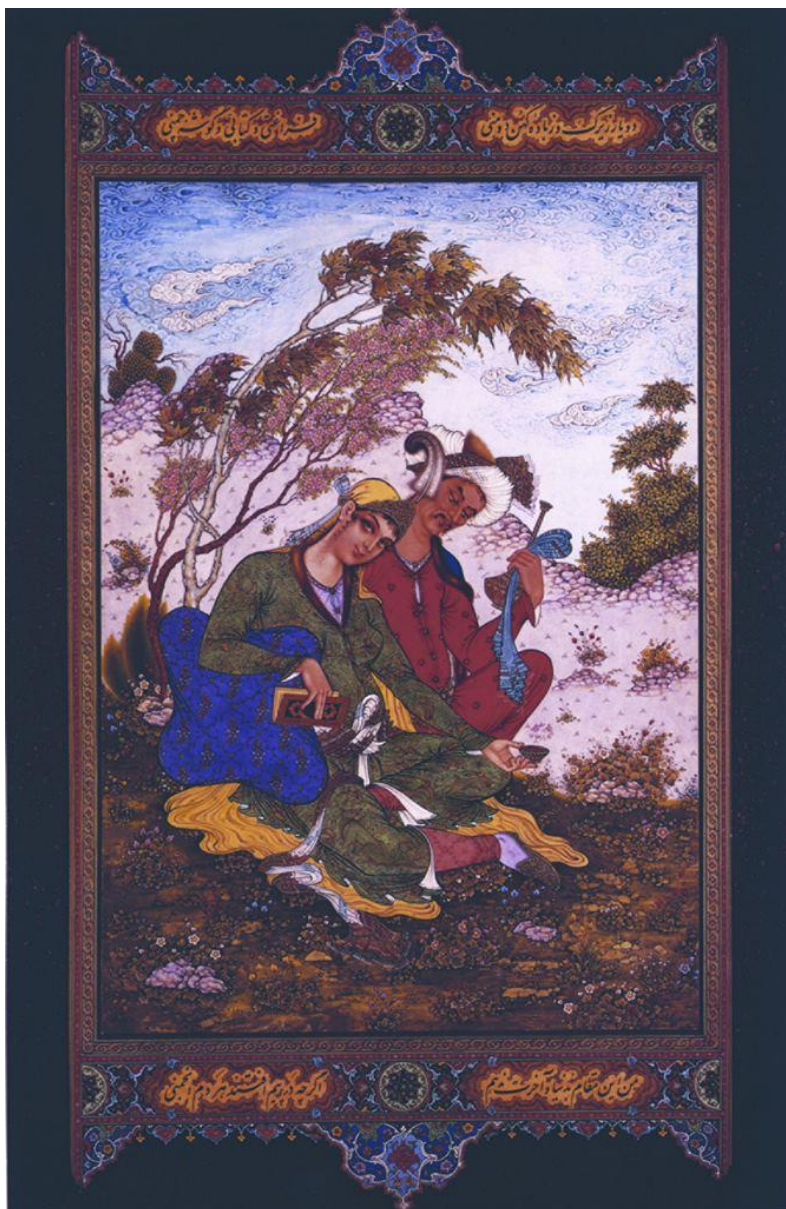








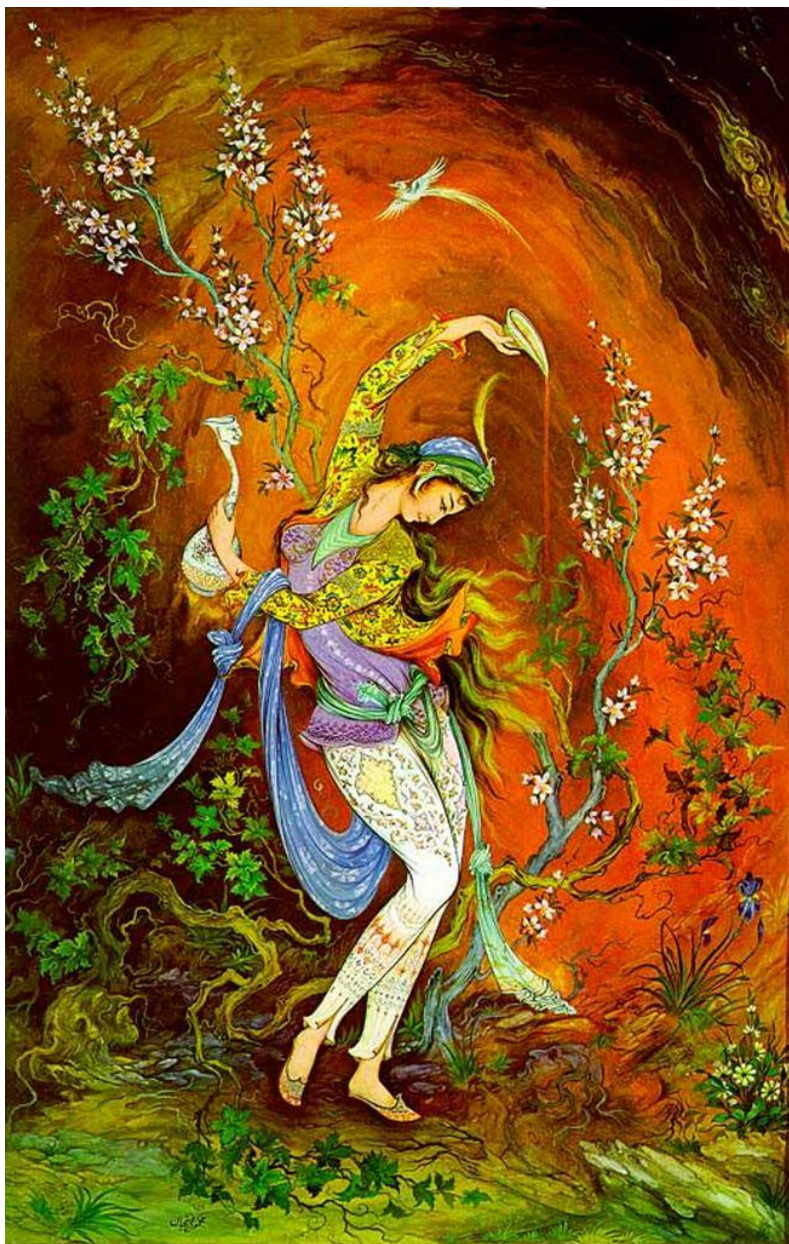


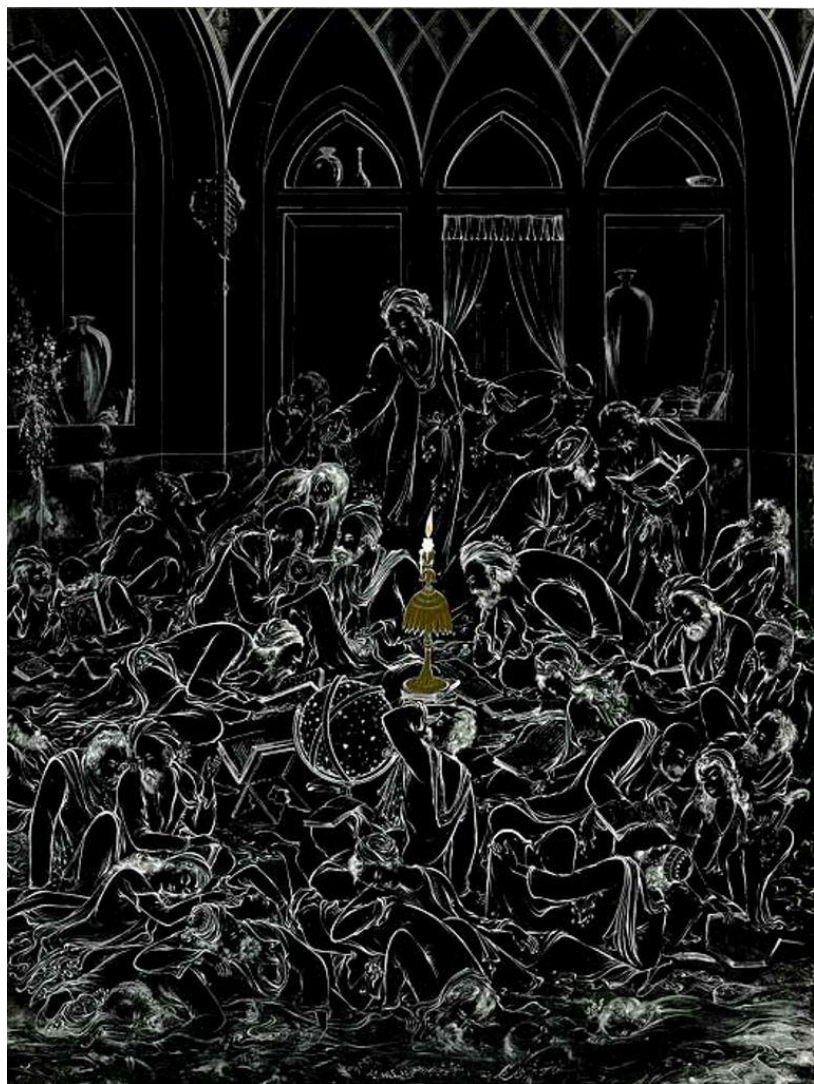




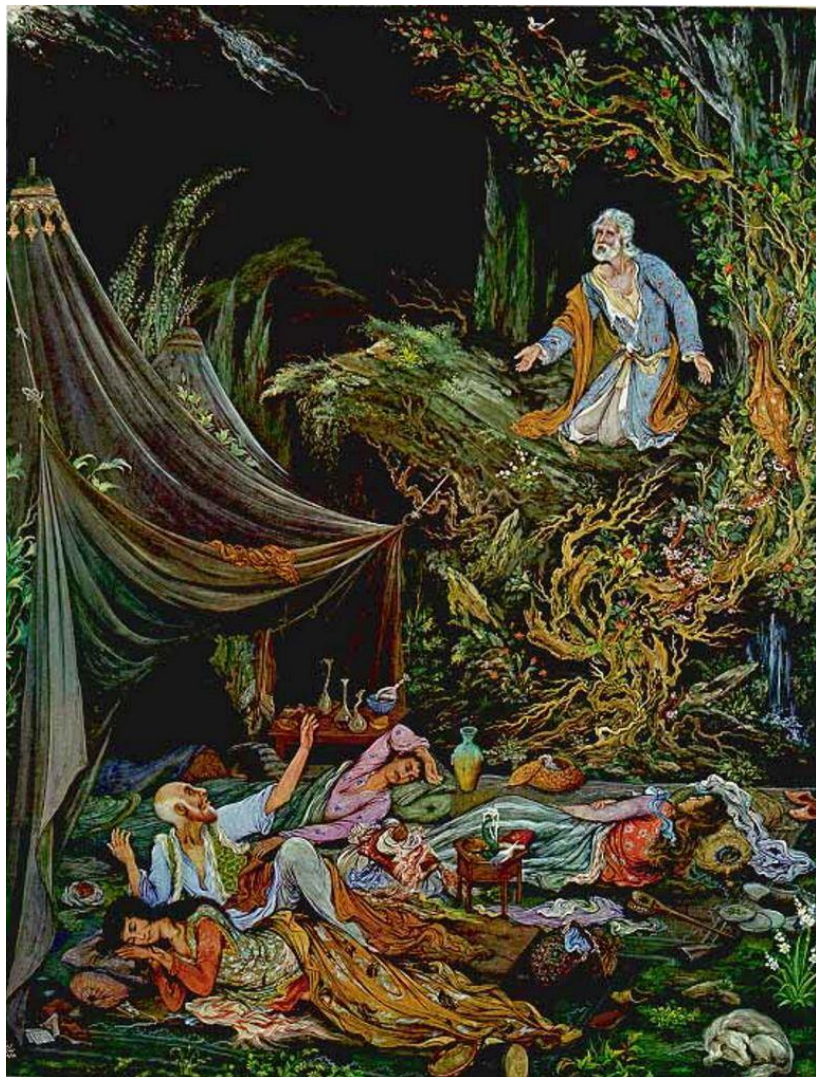








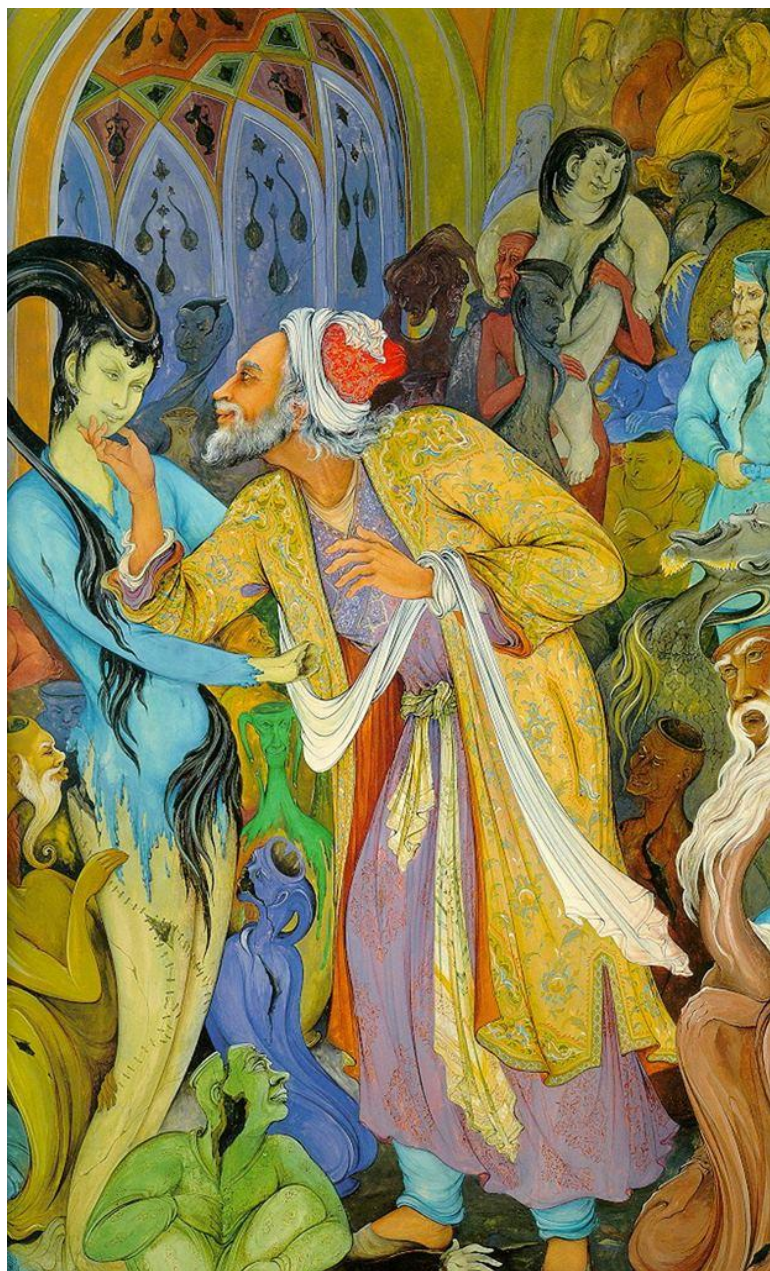






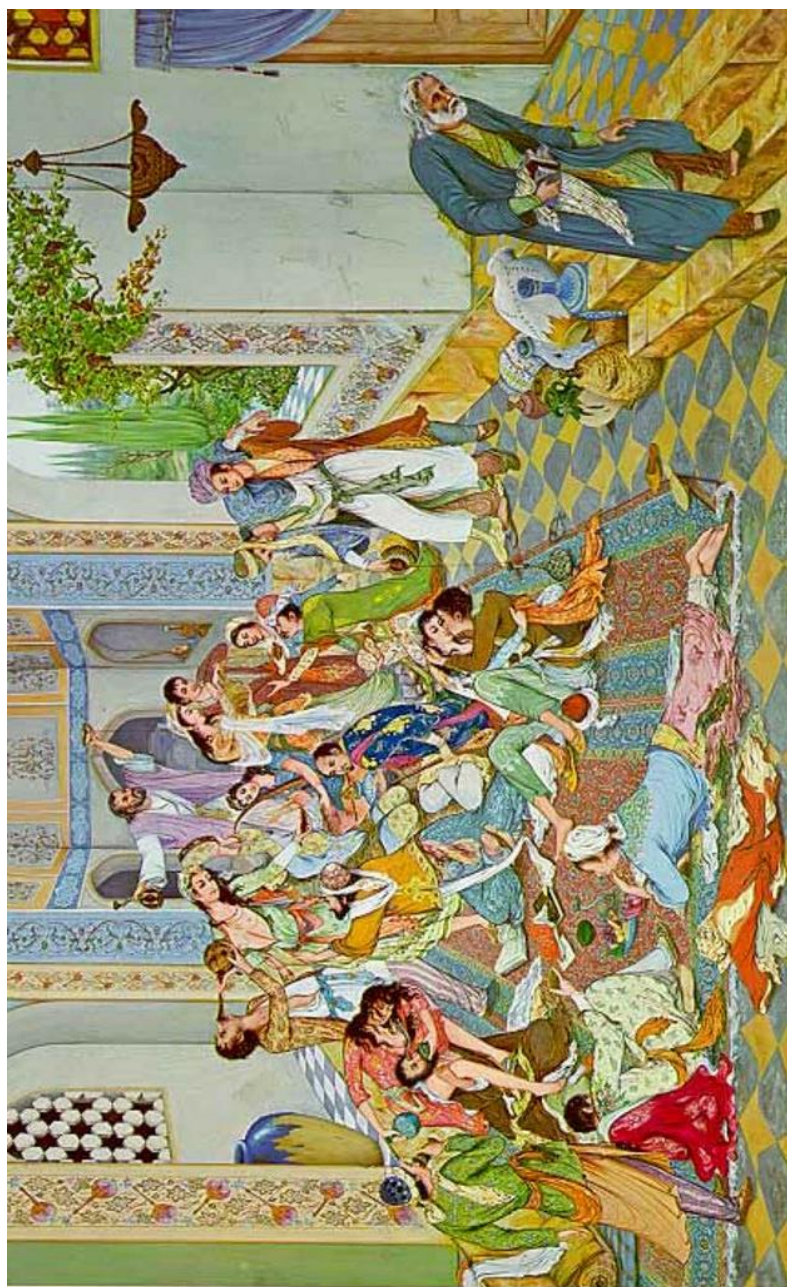






در محور بنیان اندیشی / ۱۳۴





- اندرون بیرونی

در تحقیق «شعوبیه؛ فاجعه ی تاریخی»، برای بار نخست، بحث شعوبی گری را میان افغانان، مطرح کردم. ضرورت تبیین چنین واقعیتی، دلایل زیاد دارد. تاثیر تفکر شعوبی گری، به ویژه در فرهنگ های به اصطلاح خراسانی و فارسی، به تبعیت بدعت ها و ناهنجاری هایی می رسد که یکی هم توهم تفاخر در جوامع عقب نگه داشته شده، شمرده می شود.

همشهریان کابل در این اواخر، شاهد نصب بلبورد هایی در شهر اند که با زبان های دری، پشتو و اوزبیک، قسم معمول برنامه هایی را معرفی می کنند که بیشتر روی کمیت، رویت و زبان متمرکز اند؛ هرچند داشته های علمی اندیشمندان این جغرافیه با انکشافات تکنالوژی و فنون معاصر، تاریخی شمرده می شوند، اما پس منظر آنان جزو بحث های فرهنگی، به نوعی به پرستیژ و وجاهت مدعی تمام می شود.

حداقل به عنوان شاهی که موضوعات و مسایل فرهنگی افغانستان را از زاویه ی نقد و نگرش نو، از نظر نیانداخته ام، تدویر سمینار ها و محافل فرهنگی در افغانستان، اکثراً با توجه به کمیت صورت گرفته اند.

اعتماد به نفس ناشی از دارایی های کمیته، اجازه نداده تنقید فرهنگی به مثابه ی ضرورت اصلاحی، عمل کند. بنا بر این آن چه در تنازع کنونی به مجموعه ی ابزاری ضد افغانی نیز مبدل می شود، مفاخر کمیته اند که از رهگذر زبان، هویت و منطقه، گویا توازن را به نفع گروه یا گروهک هایی تغییر می دهند.

در محور بنیان اندیشی / ۱۳۷

در تحقیق «شعوبیه؛ فاجعه ی تاریخی»، خواندیم که اثبات جریان فکری منحرف که با تنازع سیاسی به وجود آمده است، تاثیرات شگرفی روی شکل، ساختار و ماهیت پدیده های مختلف علمی و فرهنگی می گذارد. این جریان فاسد (شعوبیه) تا پایان اثرات حکومت سامانیان، ملموس بود، اما با تفوق اقوام دیگر، محسوس می شود.

بازتاب اندیشه های شعوبی گری که در همه جا، دنبال ساخت ایسم برتری ست، در صد سال اخیر با سرمایه گذاری های عظیم در ایران عصر پهلوی که در جمهوری اسلامی نیز ایدیت می شود، در تار و پود فرهنگی تنیده که با نام های فارسیسم، ایرانیسیم، خراسانی و فارسی، جمع بسته می شوند. تعمیم این فرهنگ که به نام زبان و تاریخ، دنبال استحاله و محو دیگران است، از کمیت فرهنگی و بشری استفاده می کند. بی جهت نیست که مقوله ی «فارسی زبان» را تعمیم می دهند تا هویت مردمانی را مخدوش کنند که زبان دری دارند، اما با هویت فارس بیگانه اند.

توجه بر کمیت فرهنگی که در دایره ی تجلیل اشخاص، صورت می گیرد، در جایی که تاریخ قبل از افغانستان، شمرده اند، با همان حربه ی تعمیم مفاهیم اجباری زبان، توأم می شود. در این نسخه نیز بدون درک ارزشمندی و فهم این که افراد و اشخاص گذشته، تابع جو سیاسی و افکاری بودند که در تنازع خصومت آمیز، همانند شعوبیه عمل می کردند، غرض را دنبال می کنند. بنا بر این، محتوای افکار اندیشمندانی هم عاری از آلوده گی هایی نیست که خواسته یا ناخواسته، تحت تاثیر زمان، عامل و ناقل ناهنجاری ها بوده اند.

در محور بنیان اندیشی / ۱۳۸

در محفلی که به نام تجلیل از ابو ریحان البیرونی در کابل شکل گرفت، سنت معمولی به اجرا درآمد که بیشتر متوجه تفاخر و کمیت بود.

ابو ریحان البیرونی همانند مشاهیر تاریخی، در روزگاری زیست می کرد که تنازع سیاسی به شدت جریان داشت. تا تحقیقی که ذیل این تمهید خواهید خواند و آن چه قبلاً از زحمات من (شعوبیه؛ فاجعه ی تاریخی) خوانده اید، تبیین کرده ایم که عدم توازن در ارجگذاری های فرهنگی ما پابرجا بوده است.

در حالی که تاریخ واقعی و افتخار آفرین این سرزمین در چند سده ی پسین، آماج بدترین دروغ ها و تحریف ها قرار گرفته، در رسمیات ما بدون تدقیق واقعیت هایی که مورد نیاز اند، از منظر محافل و برنامه هایی که اغراض تعمیم مفاهیم فوقیت در آن ها پنهان نیست، شعار ها، سخنرانی ها و نتیجه گیری های یک جانبه حتی به گونه ای اند که مثلاً در محفل بیرونی، از مردمانی سخن رفت که گویا مادرزاد پاکباز بوده اند و بی هیچ عیب و نقص، رحلت می کنند.

محمد رحمانی فر که از اساتید فرهنگی آذربایجان ایران است، تحقیق ارزنده و جالبی دارد که ابو ریحان بیرونی را عامل افکار ناصواب نیز ثابت می کند. انتشار به موقع این تحقیق جالب را با عطف توجه به این تامل، الزامی می دانم که نیاز به نگرش نوع دیگر به مشاهیر و فرهنگ های تفاخر، از شدت افغان ستیزی هایی می کاهد که با افاده ی روشنگری های نو، آگاه می شویم روایت و ماهیت تواریخ و فرهنگ های به اصطلاح خراسانی و فارسی، اکثراً با اغراض سیاسی توأم اند.

در محور بنیان اندیشی / ۱۳۹

شعوبیه با آن همه جعل تاریخ، نه فقط به جنگ فرهنگی اسلام رفت، بل به تبع آن، محور های افغان ستیز منطقه، می کوشند با بزرگ نمایی های جعل تاریخی، در جامه ی مردمانی تبارز کنند که افزون بر حضور فقر فرهنگی در تجربه ی سیاسی (دو سقوی) زنده گی محلی و به اصطلاح بومی آنان نیز هیچ مزیت فرهنگی قابل ملاحظه نداشت / ندارد.

مفاخر مشاهیر، ویژه گی اتنیکی ندارد، بل به ظرفیت های بیالوژیکی برمی گردد که در تمام دنیا نمونه دارد. این ویژه گی، هرگز به توده های کثیر سرایت نمی کند. در جمهوری کمونیستی تاجکستان، توهم تفاخر به گذشته گان بزرگ که اکثراً هیچ ربطی به آنان ندارد، بیماری حاد است، اما این جمهوری و مردم آن، از عقب مانده ترین مردمان روی دنیا هستند. در حالی که در چند سده ی پسین، شاهد هیچ تقابل بنیان براندازی هم نشده اند که همانند چهل سال بحران افغانستان، وحشتناک بوده باشد. محمد رحمانی فر:

«ابوریحان بیرونی و شعوبیه، از تاثیرپذیری تا رویارویی با نگاهی بر آثارالباقیه و ترجمهء فارسی [دری] آن.

... بیرونی در حدود سال ۳۶۰ه.ق در حوالی شهر خوارزم (۱) (ازبکستان کنونی) به دنیا آمد و در سال ۴۴۰ه.ق در شهر غزنه (پایتخت غزنویان) وفات نمود.

دوران زندگی ابوریحان بیرونی، مصادف بود با دوران اوج اندیشه های شعوبی گری. شعوبیه به دنبال اثبات برتری زبانی، نژادی و تاریخی قوم فارس بر عرب ها بود (۲) و برای نیل به این منظور، به دنبال احیای تاریخ پیش از اسلام ایران، البته از طریق جعل سند و تاریخ سازی برای دوران مزبور با استناد به افسانه ها،

در محور بنیان اندیشی / ۱۴۰

اساطیر و حتی خرافات بود. تا جایی که این مساله در نوشته‌های تاریخی بیرونی نیز بازتاب یافته است؛ هرچند نمی‌توان شخصیتی مانند ابوریحان بیرونی را در زمره شعوبیه قرار داد و هرچند او برخی اوقات در مقابل اندیشه‌ها و تاریخ‌سازی‌های آن‌ها ایستاده است. با این حال همان گونه که اشاره کردم، تاریخ‌سازی‌ها و تحریفات تاریخی نویسنده گان منتسب به این فرقه همچون حمزه اصفهانی (۳) و ابن‌اندیم (۴) بر افکار و آثار وی، بی‌تاثیر نبوده است. به نحوی که این امر در آثارالباقیه نیز مشهود است.

۱- نمونه‌هایی از وجوه افتراق اندیشه‌های ابوریحان بیرونی و شعوبیه:

با این که آثارالباقیه از محدود کتاب‌های ابوریحان بیرونی ست که به طور تخصصی به موضوع تاریخ و البته محاسبه روز و ماه و سال و بررسی تقویم‌های امم مختلف، پرداخته است، با این حال، موضع‌گیری وی در برابر ادعاهای شعوبیه در کتاب «الصیدنه فی الطب» که کتابی ست در باب طب و داروسازی و از قضای روزگار از آخرین تالیفات وی محسوب می‌شود، بسیار صریح‌تر است. ابوریحان در این کتاب می‌نویسد:

«پس به زبان‌های عربی و فارسی پرداختم. در هر یک از آن‌ها تازه واردم. به زحمت آن‌ها را آموختم، اما نزد من دشنام دادن به زبان عربی خوش‌تر از ستایش به زبان فارسی ست. درستی سخنانم را کسی در می‌یابد که یک کتاب علمی نقل شده به فارسی را بررسی کند. همین که زرق و برقش ناپدید شد، معنایش در سایه قرار می‌گیرد. سیمایش تار می‌شود و استفاده از آن از میان می‌

در محور بنیان اندیشی / ۱۴۱

رود، زیرا این گویش فقط برای داستان‌های خسروانی و قصه‌های شب، مناسب است.» (۵)

فارغ از این که با این سخن ابوریحان بیرونی موافق باشیم یا نه، از این سخن نتایج چندی به دست می‌آید:

اول از همه این که برخلاف ادعاهای نادرست شعوبیه جدید، ابوریحان بیرونی، فارس نبوده و چنان که خودش اذعان می‌دارد، فارسی را با زحمت یاد گرفته است. دوم این که ابوریحان بیرونی، جایگاه زبان فارسی را بسیار حقیر می‌دانسته است و مهمتر از همه این که ابوریحان به شدت با اندیشه‌های شعوبیه، یعنی فارس‌گرایان آن روزگاران، مخالف بوده است.

ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه، حمزه اصفهانی را متهم کرده که در رساله نوروز خود، به علت تعصب بی جایی که به شیوه محاسبات فارس‌ها داشته، دچار اشتباه در محاسبه شده است (۶). از همین نکته، مشخص می‌شود که وی نه تنها علاقه‌ای به شعوبی‌گری نداشته، بل که مخالف دخالت دادن تعصبات قومی در مسائل علمی نیز بوده است.

برخلاف تعصبی که شعوبیه جدید در ذوالقرنین پنداشتن کوروش دارند و برای نیل به این هدف خود، دست به جعل تاریخ و سندسازی‌های دروغین زده‌اند تا جایی که دانشمند بزرگواری همچون علامه طباطبائی و به تبع آن برخی از علمای شیعه که طبعاً در حوزه تاریخ باستان، صاحب نظر نیستند را به اشتباه انداخته‌اند، ابوریحان بیرونی صراحتاً از ذوالقرنین بودن اسکندر مقدونی، دفاع می‌نماید و جالب این است که در آن روزگاران خود پارسیان و سران شعوبیه هم هنوز اسکندر را ذوالقرنین می‌پنداشتند و برای این که مثل همیشه وانمود کرده باشند که آن‌ها هم دستی بر آتش

داشته‌اند و به قول معروف از ذوالقرنین بودن اسکندر چیزی هم عاید آن‌ها نشود، دست به جعل حکایت شرم‌آوری زدند که ابوریحان در این باب نیز در مقابل شعوبیه می‌ایستد و می‌گوید «برای این گفتار حکایتی را که فارسیان، مانند گفتار دشمن برای دشمن خود ساخته‌اند، گواه آوردند.» (۷)

لازم به ذکر است که قرآن بدون آن که هویت واقعی ذوالقرنین را آشکار سازد، تنها به ارائه اطلاعاتی کلی از شخصیت وی بسنده کرده است که طبعاً بسیار قابل تاویل است و ملموس‌ترین نشانه‌ای که از وی به دست داده، سدی از آهن و سرب است که او برای مقابله با هجوم قوم یا اقوام یاجوج و ماجوج که البته هویت تاریخی آن‌ها را هم مشخص ننموده، احداث کرده است. جالب این است که نه در آثار تاریخی متقدم و نه حتی در ادبیات ملل، هیچ نشانه‌ای از انتساب بنیان سد مزبور به کوروش به چشم نمی‌خورد. در حالی که ترکیب اضافی «سد اسکندر» بارها در ادبیات فارسی و در اشعار شعرای متعددی از دوره‌های مختلف تاریخی، به کار رفته است.

آثار الباقیه بیرونی، گواه این مطلب است که حتی در دوران اوج فعالیت‌های شعوبیه، کوروش، جایگاه چندانی در تاریخ این مرز و بوم نداشته است و اطلاعات بسیار اندکی از وی وجود داشته که آن هم مآخوذ از تورات بوده است. البته، ابوریحان بیرونی برخلاف شعوبیه جدید، وقع چندانی به نظرات تورات و یهودیان نمی‌گذاشت و به همین خاطر هم کوروشی که در کتاب وی معرفی می‌شود، نه در حد یک امپراتور بزرگ، بل که در حد یکی از حاکمان محلی کلدانی می‌باشد و مهمتر این که برخلاف

در محور بنیان اندیشی / ۱۴۳

ادعاهای شعوبیه جدید، وی نقشی در بازگرداندن یهودیان به سرزمین موعود شان نداشته است!

البته این امر تنها اختصاص به کوروش ندارد، بل که در سرتاسر کتاب بیرونی، به وجود سلسله‌ای مستقل به نام هخامنشیان بر نمی‌خوریم. این در حالی است که بیرونی با اتکا به نوشته‌های پارسیان، تاریخ پادشاهان کیانی، اشکانی و ساسانی را به تفصیل بیان می‌دارد و حتی برخلاف اغلب متقدمان و معاصرین خویش همچون طبری، دینوری و حمزه اصفهانی که با تقلید از زرتشتیان، مدت حکومت اشکانیان را دویست و شصت و شش سال ذکر کرده بودند، با اتکا بر محاسبات ریاضی خویش، به رقم قابل قبولی در این خصوص می‌رسد که در قیاس با بقیه، به مدت زمامداری این سلسله بسیار نزدیکتر است.

ابوریحان بیرونی برخلاف روایت غالب شعوبیه جدید که تنها با اتکا بر تورات، کوروش را ناجی قوم یهود از زیر یوغ بخت‌النصر می‌دانند و بازگشت آن‌ها به بیت‌المقدس را مرهون عنایات کوروش می‌دانند، با اشاره به وجود نسخه‌های متفاوتی از تورات، بدون این که کوچکترین اشاره‌ای به داستان بازگشت یهودیان بابل به وسیله کوروش داشته باشد، به توصیف چگونگی بازگشت یهودیانی می‌پردازد که پس از حمله بخت‌النصر به مصر، پناهنده شده بودند و این بازگشت را هم نتیجه ملاطفت پادشاهی به نام «بطلمیوس فیلدلفیوس» می‌داند و نه لشکرکشی کوروش. به این ترتیب که پادشاه مزبور می‌شنود که «تورات، کتابی ست از آسمان نازل گشته» و «از این رو ایشان را به سوی خود خواند و مسکن داد و ملاطفت بسیار کرد و اجازه داد به بیت‌المقدس بروند.» (۸)

۲- تاثیرپذیری ابوریحان بیرونی از شعوبیه:

در محور بنیان اندیشی / ۱۴۴

همان گونه که قبلاً هم اشاره شد، بیرونی، علی‌رغم این که نسبتی با شعوبیه نداشت، در آثارالباقیه خویش به شرح رویدادهای غیرمستندی می‌پردازد که در بادی امر هر انسان برخوردار از تفکر انتقادی، دچار حیرت می‌شود که چگونه چنین شخصیتی با آن چنان نبوغی که داشته، نتوانسته خرافه بودن آن‌ها را تشخیص دهد. شاید توجه این امر چندان هم ساده نباشد. با این حال، من انعکاس مباحث تاریخی شعوبیه در این کتاب را ناشی از دو امر می‌دانم:

اول این که به نظر می‌رسد در پاره‌ای از موارد، بیرونی تنها به نقل آن مباحث می‌پردازد و موضعی در باب تایید یا رد اصالت و سندیت آن‌ها اتخاذ نمی‌کند. به عنوان مثال، بیرونی، همصدا با شعوبیه به ذکر جشن‌ها و آیین‌هایی می‌پردازد که اگر قبول کنیم چنین جشن‌هایی واقعاً وجود داشتند، باید بپذیریم که پارسیان باستان، نه تنها از خوشگذران‌ترین و یا لااقل از دلخوش‌ترین انسان‌های آن دوران بوده‌اند، بل که از خوشگذران‌ترین و دلخوش‌ترین انسان‌های تمامی اعصار تاریخ بوده‌اند؛ ولی اسناد تاریخی، هرگز چنین امری را تایید نمی‌کنند. از سوی دیگر، چگونه می‌توان باور کرد که انسان‌هایی که به گواه اسناد تاریخی در بدترین شرایط معیشتی و رفاهی می‌زیسته‌اند و از بسیاری از آزادی‌های بدیهی محروم بودند، جشن‌هایی می‌گرفتند که گاهی اوقات تعداد آن‌ها در عرض یک ماه، به سه مورد هم می‌رسید؟ یعنی سه جشن در یک ماه!

پاره‌ای از موارد دیگر به نظر می‌رسد هیاهوی تبلیغاتی شعوبیه در آن روزگاران به حدی بوده که توانسته جعلیات خویش را آن

در محور بنیان اندیشی / ۱۴۵

چنان متواتر سازد که در افواه عمومی همچون حقایق تاریخی جلوه نمایند. همان گونه که شعوبیه جدید توانسته‌اند جعلیات خویش در باب کوروش را متواتر سازند و به خاطر همین تواتر، هر گونه سخن گفتن علیه کوروش، به مثابه به چالش کشیدن ارزش‌های جامعه تلقی می‌شود!

نیک می‌دانیم که مساله تواتر حتی در حدیث‌شناسی هم مطرح است. به عنوان مثال من دیدگاه بیرونی در باب زرتشت را از این نوع می‌دانم. قبلاً در نوشته‌ای کوتاه، متذکر شده‌ام که زرتشت نه یک شخصیت تاریخی، بل که شخصیتی ست اساطیری. در آن نوشته با اشاره به عواملی که شخصیت‌های تاریخی را از شخصیت‌های اساطیری متمایز می‌سازد، نشان داده‌ام که شخصیت زرتشت، حائز عوامل لازم برای تاریخی دانستن وی نیست. (۹)

بیرونی اشاره می‌کند که «برخی از پیروان علم نجوم به بطلان پیغمبری زرتشت» (۱۰) رای می‌دهند و همین امر، بیانگر آن است که هزار سال پیش هم پیامبری زرتشت، محل مناقشه بوده‌است. آن هم نه فقط از سوی پیروان پیامبر اسلام، بل که از سوی پیروان علم نجوم هم! با این حال روایتی که بیرونی از زرتشت، ارائه می‌دهد، بسیار تامل برانگیز و البته شگفت‌انگیز است:

«زرتشت، کتابی آورد که آن را اوستا نامند و لغت این کتاب با لغات همه کتب عالم مخالف است و از ریشه لغات دیگر نیست و برای خود لغتی اصیل است و حروف آن از حروف همه لغات زیادتر است و علت این که به چنین لغتی این پیغمبر کتاب خود را اختصاص داد این است که علم آن اختصاص به اهل یک زبان پیدا نکند.» (۱۱)

این چه دینی ست که به جای این که به زبانی سخن بگوید که همه بفهمند، برای خود زبان خاصی اختراع کرده که تا آن روز اصلاً وجود خارجی نداشته است و نه تنها مردم عادی به عنوان مخاطبین اصلی پیامبران به هیچ عنوان امکان فهمیدن آن را نداشته‌اند و طبعاً امکان مطالعه و درک تعالیم آن و تبعیت از آن را نداشته‌اند، بل که خواص نیز ابتدا باید در محضر زرتشت به فراگیری زبان جدید وی می‌پرداختند و پس از آن تعمق و تفکر می‌کردند که وی را به عنوان پیامبر بپذیرند یا نه؟ یک کتاب دینی جدید، آن هم به زبان جدیدی که تا آن لحظه هیچ کس قادر به خواندن و حتی دانستن آن نبوده است! همه این‌ها حاکی از آن است که دین زرتشتی، دینی نبوده که همچون سایر ادیان آسمانی و غیر آسمانی، پیامبر مشخصی داشته باشد که پس از انجام مراحل دعوت عمومی و جذب پیروان، به انتخاب و تربیت خواص دین خویش پرداخته باشد، بل که این دین از همان ابتدا به وسیله گروهی از خواص ساخته و پرداخته شد و بعدها در قالب دین به جامعه عرضه گردید.

سخن آخر:

بار اول که آثار الباقیه ابوریحان بیرونی را از روی نسخه انتشارات امیر کبیر و با ترجمه اکبر دانا سرشت، مطالعه کردم، به موضوع عجیبی برخورد نمودم. در سرتاسر کتاب واژه ایران و ایرانیان به کرات تکرار شده بود. در حالی که کم و بیش اطلاع داشتم که واژه ایران تا همین اواخر فاقد مفهوم ژئوپولیتیک و حتی فاقد مفهوم اتنوگرافیک بوده است. در واقع، این واژه جز در شعر، آن هم بیشتر در اشعار فردوسی، کاربرد چندانی نداشته است و کاربرد

در محور بنیان اندیشی / ۱۴۷

مزبور هم به زعم این جانب، ناظر بر مفهوم اسطوره‌یی آن بوده است. به همین خاطر دچار حیرت شدم که چگونه ابوریحان در یک چنین کتابی، برخلاف سنت معمول، واژه ایران را در مفاهیم غیر مستعمل، مورد استعمال مکرر، قرار داده است؟! طبعاً اولین کاری که می‌توانستم بکنم و باید هم می‌کردم این بود که نسخه عربی یعنی نسخه اصل کتاب را تهیه کنم. با مرور نسخه عربی کتاب، متوجه شدم مترجم کتاب واژه «الفرس» را در قسمت‌های مختلف کتاب، به صلاح دید خویش، به ایران، ایرانی‌ها و پارسیان ترجمه کرده است. این کار مترجم، علاوه بر این که با اصول و مبانی علم ترجمه، همخوانی ندارد، از لحاظ اخلاقی هم کاری ست قابل سرزنش.

بر اساس اصول علم ترجمه، مترجم حق ندارد برای یک کلمه از متن اصلی، از کلمات متعددی در متن ترجمه شده، استفاده نماید. دلیلش هم روشن است. چون این امر می‌تواند در انتقال مفهوم متن اصلی ایجاد اخلال نماید. همان گونه که در این کتاب ایجاد نموده است. این سه کلمه متفاوت که مترجم همه آن‌ها را به عنوان معادل برای یک کلمه واحد، مورد استفاده، قرار داده است، هر کدام حوزه معنایی خاصی برای خود دارند که اختلاط آن‌ها منجر به ایجاد اخلال در فرآیند فهم صحیح متن می‌شود. از سوی دیگر، استفاده از کلمه ایران، به عنوان معادلی برای «الفرس» با توجه به بار معنایی جدیدی که این کلمه در روزگاران اخیر در حوزه‌های مفهومی ژئوپولیتیک، اتنوگرافیک و ملی، کسب کرده است، قطعاً مخاطب را به بی‌راهه می‌برد و از این منظر اگر این کار مترجم از روی آگاهی بوده است - که به نظر می‌رسد، چنین بوده است - کار وی از لحاظ اخلاقی هم دارای اشکال است.

در محور بنیان اندیشی / ۱۴۸

در واقع، همان گونه که مترجم در مواردی ناچار شده از کلمهء فارسیان به عنوان معادل این کلمه، استفاده نماید، باید در سراسر کتاب نیز چنین می کرد. پاورقی ها:

۱ - این شهر پس از حملهء مغول، خیوه نامیده شده است.
۲ - البته طرفداران شعوبیه بسیار تلاش می کنند تا نشان دهند که تاریخ اندیشه های شعوبی گری به دوران بنی امیه بر می گردد و در واقع شکل گیری این اندیشه ها، واکنشی بود در برابر برتری جویی های اعراب و تحقیر اقوام غیر عرب از سوی آن ها. حتی اگر این استدلال را بپذیریم، اقدامات بعدی بسیاری از منتسبین این فرقه، جای هیچ شکی باقی نمی گذارد که تمسک به شعار «برابری عرب و عجم» از سوی آن ها و توسل آن ها به آیهء قرآنی «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر وأنثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا»، آیه ای که نام این فرقه نیز برگرفته از آن است، صرفاً دست آویزی بود برای جلوگیری از متهم شدن آن ها به دین ستیزی که با توجه به اوضاع و شرایط تاریخی آن دوران، می توانست هزینه های جبران ناپذیری برای آن ها به دنبال داشته باشد.

در باب «قیام علیه آیین اسلام و تعمد در تخریب آن»، بنگرید به لغتنامهء دهخدا، ذیل مادهء شعوبیه.

۳- وفات حمزه اصفهانی را بین ۳۵۲ ه.ق و ۳۶۰ ه.ق نوشته اند. یعنی درست چند سال پیش از تولد ابوریحان بیرونی. در باب تاثیر پذیری ابوریحان بیرونی از حمزه اصفهانی و همچنین ملقب شدن حمزه اصفهانی به «بائع الهدیان» و متهم شدنش به

در محور بنیان اندیشی / ۱۴۹

شعوبی گری (که البته اتهام بی ربطی نیز نبوده است) بنگرید به «دانشنامه جهان اسلام» ذیل ماده «حمزه اصفهانی».

۴- ابن الندیم، کتاب الفهرست خویش را در سال ۳۷۷ ه.ق به انجام رسانده، یعنی زمانی که بیرونی به روایتی ۱۷ ساله و به روایتی دیگر ۱۵ ساله بوده است.

۵- الصیدنه فی الطب، ابوریحان بیرونی، ترجمه باقر مظفرزاده، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران، صص ۹-۱۶۸.

۶- و لمثل هذا تعرض حمزه ابن الحسن الاصفهانی فی الرسائل فی النیروز، حین تعصب الفرس فی عملهم فی سنه الشمس...، بنگرید به آثارالباقیه عن القرون الخالیه، ابوریحان بیرونی، ناشر: مرکز نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۰، ص ۶۱، نص کتاب (نسخه عربی، بند ۲۴). می توانید به صفحه ۷۹ ترجمه فارسی اثر مزبور که از سوی انتشارات امیرکبیر، منتشر شده هم مراجعه کنید که البته به دلیل این که مترجم اثر در ترجمه جمله مزبور، دچار اشتباه عمدی شده، من آن را توصیه نمی کنم.

۷- بنگرید به آثارالباقیه، نشر امیرکبیر، صص ۶۱-۵۹ و البته نسخه عربی نشر میراث مکتوب، صص ۴۵-۴۴، نص کتاب (بندهای ۱، ۲، ۳).

۸- بطلمیوس در قبال این لطف، از یهود، تقاضای یک جلد کتاب تورات می نماید و چون نسخه مزبور به عبری بود و باید ترجمه می شد، هفتاد و دو تن را به طور مساوی از میان اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل برگزید و آن ها را دو به دو از هم جدا کرد و مامورینی بر سر آن ها گماشت تا بدون این که بتوانند با هم تباری نمایند، ۳۶ ترجمه متفاوت از تورات ارائه دهند و در پایان

در محور بنیان اندیشی / ۱۵۰

همه ترجمه‌ها عین هم بود و اما یهود این ادعا را نمی‌پذیرد و می‌گوید «این کار را برای آن انجام دادیم که از سطوت و شر آن پادشاه هراسان بودیم، ولی باز هم با هم در تخیل و تحریف با یکدیگر توطی کرده بودیم». آثار الباقیه، نسخه انتشارات امیرکبیر، صص ۲۹-۳۰.

۹- به طور خلاصه می‌توان گفت شخصیت‌های تاریخی اولاً زمان مند هستند. ثانیاً مکان مند هستند. ثالثاً اسناد تاریخی همزمان در مورد آن‌ها سخن گفته است. رابعاً اسناد تاریخی ملل همجوار در مورد آن‌ها سخن گفته است. هیچ یک از این فاکتورها در باب زرتشت، صدق نمی‌کند. البته، لازم به تاکید می‌باشد که رد تاریخ مندی زرتشت به منزله رد دیانت زرتشتی نیست.

۱۰- همان، ص ۳۰۲.

۱۱- همان ص ۳۰۰.



- این رُخ تاریخ

برداشت ما از تاریخ، بیشتر به مفهوم عمق تاریخی واحد های سیاسی بوده است. چنین خوانشی در صد سال اخیر، بدون شک به مفهوم شکل گیری ملت ها در واحد های سیاسی به کار رفته است. در واقع چند طبقه ی تاریخ، در تداوم بشری، این موضع را توجیه می کند؛ اما این، به معنی نفس مسئله ی تاریخی نیست.

تنازع سیاسی، استعمار و مناقشه در تعیین نگارش تاریخ، به ابزار و ترفند هایی متوسل می شود تا با آن ها، دید تاریخی نسبت به گذشته، دنبال استخراج مفهوم خاص باشد. بر این اساس، تنوع تاریخ، قربانی برداشت خاص می شود و اغماض بر واقعیت های دیگران، نسخه هایی از تواریخی می شوند تا در زمان حال ستیز، ضرورت های مستقبل را به تعریف و تبیین محدود بکشانند.

عبدالحسین زرین کوب، کتاب جالبی دارد به نام «تاریخ در ترازو». در این کتاب، حد مورخ به معنی نگارگر ماضی، به این منطق توجه می کند که اگر تاریخ، وسیله ی قرائت گذشته است، خوبیت آن در کناره گیری مورخ از تمام جوانب، می تواند نسخه ای ارائه کند که در متن آن، تنوع انسانی در گسترده گی واقعیت های تاریخی، بیشتر به مفهوم کارنامه ی انسانی، شناخته می شود. در این تعریف، قرائت خاص از گذشته، مجال نمی دهد انحراف تاریخی به منظور ساخت آدرس خاص، تنازع بشری به مفهوم مادون و مافوق، به مکتب های غیر اخلاقی و نژادی تقسیم شود. درست بر اساس این منطق، خردورزان زیادی شناخته می شوند که در قرائت خاص تاریخ، فقط دنبال برآورد نیاز های سیاسی یا هویت های برتر و متفاوت نیستند. آنان با دنبال کردن

تاریخ راستین، بیشترین سعی کرده اند در اعماق گذشته، روایتی به حقیقت برسد که بر اساس گرایش های انسانی، فرهنگ های متفاوت در پهلوی های گوناگون، به مردمان امروز رسیده اند و مهم تر از همه، شناخت خوب و بد آن ها کمک می کند رابطه ی بشری به مفهوم انسانی، در حد نگرش هایی سقوط نکند که از زمان پیدایش ناسیونالیسم به معنی تبارز هویت قومی - ملی، طرز متفاوت برخورد و تقابل انسانی رونما شده است.

شناخت بنیانی، عمیق، علمی و منطقی از گذشته، بیش از همه از رنگ های تصنعی برتر و پایین تر می کاهد. در این روایت تاریخ، گذشته، عبارت از سرگذشت مردمانی ست که در روزگار خودشان می زیستند و در این زیست، تابع واقعیت های همان تاریخ اند.

همرسانی داده های انسانی، به ویژه در عرصه ی فرهنگی، کمتر از آن کار فرهنگی نیست که با فهم ماهیت تاریخ، می کوشد تفکر برتر و پایین تر، تابع این سوء برداشت نشود که کسانی مافوق و کسانی مادون بوده اند.

سرگذشت کشور ها و مردمان گذشته در تمام هویت های تباری، تاریخ عظیم افت و خیز است. هیچکس به درستی نمی داند تداوم قدرت و توان او، وارد کدام مرحله ی تاریخ می شود و طوالت آن در کدام اندازه، رقم می خورد. این رُخ تاریخ در گفته های نو تاریخ، از مدتی ست که در حساب اومانستی (انسان گرا) شماری را واداشته تاریخ را با نقد گسترده موشکافی کنند و در زمینه ی سیاسی کنونی، دقت کنند چرا روایت های تاریخ از گذشته، در تقابل سیاسی، عصبیت های خصومت آمیز را اکمال می کنند.

در محور بنیان اندیشی / ۱۵۳

جنگ دوم جهانی بر اساس آن برداشت هایی نیز شکل گرفت که میلیتاریسم آلمانی با قایل شدن به روح و روان برتر، اصل انسانی را بر اساس رنگ ها تعریف می کرد. این برداشت نادرست از تاریخ، بانی ستیزی شد که پس از پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵م فقط ضایعات انسانی آن، بیش از ۵۰ میلیون تن بود.

واقعیت های واحد های سیاسی و تعریف منافع بر اساس توده های متشکله در آن ها، هرچند غیر منطقی نیست، زیرا در واقعیت های روزگار کنونی، حفظ اراضی، به معنی تحفظ توده هایی شناخته می شود که با تعاریف مشخص هویت و جغرافیه، به تمام موازین اخلاقی، عزت نفس، نفع و شخصیت باور می کنند. در این حقیقت، صورت دیگر واقعیت های انسانی نیز برجسته می شود که هویت های سیاسی نامیده می شوند.

عوامل مختلفی می توانند در تعیین سرنوشت، ابزار گسل یا وصل شوند. بنا بر این توجه بر خوانش تاریخی، بر اساس واقعیت هایی که وجود داشتند، اما تحریف شدند، این رُخ تاریخ را معرفی می کند که با افزودن به مبحث انتقاد، عواملی را تبیین کنیم که در واحد های سیاسی، مردم را در التهاب برتر و کم تر به مخاصمه و جدل می کشانند.

روشنگری های چند دهه یی اخیر، به ویژه در حوزه ی زبان دری، به ما نیز رسیده اند. دنیای مجازی، فرامرز های شد که با منطق «هیچ چیزی نهان نمی ماند»، کمک می کند دسترسی به تنوع یافته ها، ساحه ی دید از منظر نگرش یک نواخت و فاقد اصل قناعت را به وسعت بکشاند و در این گسترده گی، این رخ تاریخ، نمایان شود که در حقیقت آن چه تا این زمان از تاریخ می شناختیم، دلخواسته هایی بودند که بر اساس غرض، سیاست و سلیقه، اجازه

در محور بنیان اندیشی / ۱۵۴

نمی دادند تعریف تاریخی، به توضیح واقعی زنده گی مردمانی
برسد که «مشکل»، «دشواری»، «ستم»، «غم» و «اندوه»، جزو
لاینفک بهترین تمدن هایش نیز بوده اند.

و اما در این نوبت، توجه افغانان را به آن یافته های تاریخی می
خواهم که با آگاهی بر آن ها، بدون شک بر دید آنان به طرف
های درگیر سیاسی که با سوء برداشت ها، ستیز و تقابل را رنگ
سیاه و سفید می دهند، اثر می گذارد. خواننده گان این رُخ تاریخ،
در حالی که با دنیای جدید نگرش و ابتکار تاریخی مواجه خواهند
شد، در این دانش، این احساس تبارز می کند که عوامل مختلف
در شکل گیری مواضع سیاسی جناح های متخاصم، دخیل بوده
اند. رد اغراض و سوء استفاده از تاریخ در روشنگری هایی که
یافت شده اند، به این اولویت می رسد که برای سلامت اجتماعی،
گذشته را از نو، اما با دید انسانی مرور کنیم.

در ۲۴ وب سایت و وبلاگی که به جز یکی (عربی) همه به زبان
دری اند، صد ها تحقیق، مقاله، نگارش، تفسیر، تحلیل، تبصره،
خبر و ده ها جلد کتاب گرانهای رایگان یافت می شوند. آدرس
های زیر بر مبنای منطق «بنیان اندیشی»، شکل یافته اند. ریشه یابی،
اصل مهم شناخت معضلات و دشواری هاست.

وب سایت ها:

وب سایت ایروتسی:

[/http://www.yrotsih.com/fa](http://www.yrotsih.com/fa)

وب سایت بنیان اندیشی:

[/http://bonyan-andishi.ir](http://bonyan-andishi.ir)

وب سایت حق و صبر:

<http://www.haghosabr.ir/home.aspx>

در محور بنیان اندیشی / ۱۵۵

وب سایت پژوهش های ایرانی:

[/http://ghiasabadi.com](http://ghiasabadi.com)

وب سایت اندیشکدهء مطالعات یهود:

[/http://jscenter.ir](http://jscenter.ir)

وب سایت عبدالله شهبازی:

<http://www.ashahbazi.org/Plutocracy/index.htm>

وب سایت سلام محمدی:

<http://www.salammohammadi.com/fa/index.php>

وب سایت نماشا(حاوی ویدیو ها و فلم ها):

<http://www.namasha.com/aydin.tabrizli>

وب سایت ناریا:

[/http://w3.naria.ir](http://w3.naria.ir)

وب سایت ویکی ناریا:

[/http://wikinaria.info](http://wikinaria.info)

وبلاگ ها:

وبلاگ تلنگری بر تاریخ:

[/http://teresaath.blogspot.com](http://teresaath.blogspot.com)

وبلاگ کنکاش در تاریخ:

[/http://biryol.blogspot.com](http://biryol.blogspot.com)

وبلاگ ایرانی گری؛ حق و صبر:

[/http://iranigari.blogfa.com](http://iranigari.blogfa.com)

وبلاگ حق و صبر:

[/http://naryna.blogspot.com](http://naryna.blogspot.com)

وبلاگ حق و صبر (به زبان عربی):

[/http://haghvasabr2.blogspot.com](http://haghvasabr2.blogspot.com)

در محور بنیان اندیشی / ۱۵۶

وبلاگ کتاب و حکمت ۱:

[/http://mobina46.blogfa.com](http://mobina46.blogfa.com)

وبلاگ کتاب و حکمت ۲:

[/http://vindex.blogfa.com](http://vindex.blogfa.com)

وبلاگ دروغ های شیرین:

[/http://onroyseke.blogfa.com](http://onroyseke.blogfa.com)

وبلاگ ستاره گان دروغ و خیانت:

[/http://purpirar.blogsky.com](http://purpirar.blogsky.com)

وبلاگ اولترا امپریالیسم:

[/http://ultraimperialism.blogsky.com](http://ultraimperialism.blogsky.com)

وبلاگ شاهین:

[/http://epubba.blogsky.com](http://epubba.blogsky.com)

وبلاگ مجعولات تاریخ:

[/http://majoolatetarih.blogfa.com](http://majoolatetarih.blogfa.com)

وبلاگ تاملات فرهنگی:

[/http://kakala.persianblog.ir](http://kakala.persianblog.ir)

وبلاگ تاملی در بنیان تاریخ ایران:

<http://bonyanandish.blogsky.com>



www.yratsih.com/fa/





yratsih

history starts today

صفحه اصلی

تصاویر

کتابخانه

ویدئو

درباره ما

yratsih

history starts today

زبان اردوان

بیشتر بناهای باستانی یا بسیار بعد تر از زمانی که ادعا میشوند ساخته شده اند ویا جعلی هستند .

به دنبال چیزی می گردید؟

جستجو

و یا یک سوال بپرسید

نام کاربری

رمز ورود

فراموشی داشته باش

ورود

لغات: فارسی، انگلیسی، عربی

مصطفی عمرزی



وقایع باطنی و وقایع اصواتی

فیلم مستند : فراسوی دین

بر اساس کتاب " فراسوی دین " نوشته ی سالم محمدی ، از طریق لینک زیر " سایت جامع بنیان اندیشی " قابل دانلود می باشد .
<http://www.haghsabri.ir/video-archive.aspx>
این فیلم را می توان به گونه ای که تخریب و تفسیر هر یک از فرزندان هنر را کالبد شکافی نموده و خارج جهت چیدمان کلام نگار را می کرده است ، که در مدارک خویش املای نماید . (انسان و هنر " نقاشی ایرانی ، نقاشی انتزاعی ، کارتون ، قالی ایرانی)
بنی " جنس خون جریان در رگهای " کارتون (کارتون موعود) " را نه منتقد ، بلکه مستخدمی جهت تفسیری برای اربابان حوزه ی تفکری خویش ، و " کارتونیت " را نه منتقد ، بلکه مستخدمی جهت انتقاد کلام آریا ، و " نقاشی انتزاعی " را نه بردن از طبیعت ، که گدای درگاه او می بینیم .
مناظر او برآمده و تازه و دربردار نشان کرده ای خواهیم یافت ، که باعث رنگبانی دیگری را تقدیم ائمه نموده و در نگاه جهانان مسرتابان و مجرای می خوانند ، که نقش های این جهانی بر خویش را ، عالم ملکوت شناسایی ، و تصویر کلام مخلف ائمه را ، شرح و بسط آن بدانند ؟!

- صفحه اصلی
- بیوگرافی
- گالری
- مقالات
- دیدگاه ها

مصطفیٰ عمرزی

← → ↻ 🌐 ghasabadi.com

🔍 📄 📁 📧 📞 📠 📡 📢 📣 📤 📥 📦 📧 📨 📩 📪 📫 📬 📭 📮 📯 📰 📱 📲 📳 📴 📵 📶 📷 📸 📹 📺 📻 📼 📽 📾 📿

Persian Studies

English _

فارسی _

—English Version—
Irania Encyclopedia
Photo-Encyclopedia Persica

Contact

Books By
Reza Moradi Ghiasabadi
Selected Articles
The Sun in Terrapylons
Terrapylon of Nasar
Heidenterrapylon in Austria
What is Iran?

دانش و کتاب

« آفرید بر شکل‌گیری متمدنیت
« خورشید در چهارطاقی (به انگلیسی)
« جوامع انسان و علم سلطه‌گری
« استانیسم و طلب و جاه‌طلبی
« سلسله
« گداز روشنی: ترجمه‌های غیررسمی

یادداشت‌های پراکنده سال ۱۳۹۶

روایت

چشم‌ها و آینه‌ها

پناهگاه خورشیدی

بستان‌های فلسطین و فلسطینی

بستان‌های فلسطین و فلسطینی

—English Version—
Irania Encyclopedia
Photo-Encyclopedia Persica

Contact

Books By
Reza Moradi Ghiasabadi
Selected Articles
The Sun in Terrapylons
Terrapylon of Nasar
Heidenterrapylon in Austria
What is Iran?

دانش و کتاب

« آفرید بر شکل‌گیری متمدنیت
« خورشید در چهارطاقی (به انگلیسی)
« جوامع انسان و علم سلطه‌گری
« استانیسم و طلب و جاه‌طلبی
« سلسله
« گداز روشنی: ترجمه‌های غیررسمی

یادداشت‌های پراکنده سال ۱۳۹۶

روایت

چشم‌ها و آینه‌ها

پناهگاه خورشیدی

بستان‌های فلسطین و فلسطینی

بستان‌های فلسطین و فلسطینی

—English Version—
Irania Encyclopedia
Photo-Encyclopedia Persica

Contact

Books By
Reza Moradi Ghiasabadi
Selected Articles
The Sun in Terrapylons
Terrapylon of Nasar
Heidenterrapylon in Austria
What is Iran?

دانش و کتاب

« آفرید بر شکل‌گیری متمدنیت
« خورشید در چهارطاقی (به انگلیسی)
« جوامع انسان و علم سلطه‌گری
« استانیسم و طلب و جاه‌طلبی
« سلسله
« گداز روشنی: ترجمه‌های غیررسمی

یادداشت‌های پراکنده سال ۱۳۹۶

روایت

چشم‌ها و آینه‌ها

پناهگاه خورشیدی

بستان‌های فلسطین و فلسطینی

بستان‌های فلسطین و فلسطینی

—English Version—
Irania Encyclopedia
Photo-Encyclopedia Persica

Contact

Books By
Reza Moradi Ghiasabadi
Selected Articles
The Sun in Terrapylons
Terrapylon of Nasar
Heidenterrapylon in Austria
What is Iran?

دانش و کتاب

« آفرید بر شکل‌گیری متمدنیت
« خورشید در چهارطاقی (به انگلیسی)
« جوامع انسان و علم سلطه‌گری
« استانیسم و طلب و جاه‌طلبی
« سلسله
« گداز روشنی: ترجمه‌های غیررسمی

یادداشت‌های پراکنده سال ۱۳۹۶

روایت

چشم‌ها و آینه‌ها

پناهگاه خورشیدی

بستان‌های فلسطین و فلسطینی

بستان‌های فلسطین و فلسطینی

—English Version—
Irania Encyclopedia
Photo-Encyclopedia Persica

Contact

Books By
Reza Moradi Ghiasabadi
Selected Articles
The Sun in Terrapylons
Terrapylon of Nasar
Heidenterrapylon in Austria
What is Iran?

دانش و کتاب

« آفرید بر شکل‌گیری متمدنیت
« خورشید در چهارطاقی (به انگلیسی)
« جوامع انسان و علم سلطه‌گری
« استانیسم و طلب و جاه‌طلبی
« سلسله
« گداز روشنی: ترجمه‌های غیررسمی

یادداشت‌های پراکنده سال ۱۳۹۶

روایت

چشم‌ها و آینه‌ها

پناهگاه خورشیدی

بستان‌های فلسطین و فلسطینی

بستان‌های فلسطین و فلسطینی

—English Version—
Irania Encyclopedia
Photo-Encyclopedia Persica

Contact

Books By
Reza Moradi Ghiasabadi
Selected Articles
The Sun in Terrapylons
Terrapylon of Nasar
Heidenterrapylon in Austria
What is Iran?

دانش و کتاب

« آفرید بر شکل‌گیری متمدنیت
« خورشید در چهارطاقی (به انگلیسی)
« جوامع انسان و

☆
صفحه اصلی

جستجو و ثبت نام

جستجو

جستجو ...

جستجو

انديشكده مطالعاتيه Jewish Studies Center

عطر نفوس تو را حفا خوش کرده ... سپاده و عطر رینا خوش کرده ... طومار یهود را به هم می پیچد ... این پیچیده که بر دوش تو با خوش کرده

یهود شناسی
تاریخ یهود
یهود و اسلام
یهود و فرهنگ
یهود و اقتصاد
یهود و علوم
یهود و رسانه ها
روش های یهودی
عوامل یهود
سایر مباحث

جستجو در سایت

یهود شناسی

تورات و انبیای متقدم ؛ یک کتاب تاریخی
نظریه قابل توجه درباره ی کتاب های تورات و انبیای متقدم این است که همه ی آنها در واقع کتابی تاریخی است که نویسند های واحد گردآوری کرده است.
ادویه نوشته *

نگاهی به محتوای تورات (۱)

نگاهی به محتوای تورات (۲)

کتاب های انبیای متقدم

انديشكده مطالعاتيه Jewish Studies Center

تنها با يك كليك به كانال تلگرام
انديشكده مطالعاتيه يهود بنيونديم

کنکاش و تاریخ

بیان نظرات جدید درباره تاریخ آذربایجان ، ایران و جهان

2002

صفحة ١٢١ من ١٢١

آرشیو مطالب

خبر و جی ویلاک

تماس با من

سے ہا موت

از بی مهری مسئولین تا مسکن بی مهر!

در باره جریان‌ات اخیر توضیح چند نکته را ضروری دیدم: زلزله اخیر را کورانشاه نشانه‌های دیگری را ناگازآمدی دولت و مسئولان کشور را به اثبات رسانید. احمدی نژاد و دولت او عامل اصلی ساخت و سازهای غیر فنی و غیر کارشناسی گسترده مسکن مهر می‌باشند. او و هم‌راهانش شرافت را آنقدر به کنار گذاشته‌اند که به جای بر گردن گرفتن اشتباه‌های انجام داده، مازاجراهای جدید را شروع کرده‌اند.

در باره من



آنگر تا کنون بنیان اندیشی و نتایج ارائه شده، نتوانسته است حس مطالعه و کنکاش و تحقیق به رابطه با موسوعات مختلف و در شخصی به جوش در پیافورد، بی شک آن شخص منظر خوراک برده ای از این دانش است که اگر تدارکی برای آن ایجاد نمود، می تواند تنها این توان را در اختیار شخص تا تکرار کینه دانش های گذشته صرف خود به بسا هر مطالب دیگر تاریخ

بایگانی

صفحات

داتلود مقالات

اخبار سيايت

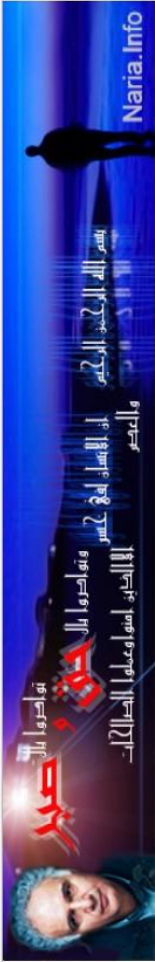
பிழை

ايشو گاهل درگاه پنهان انديشي
وسايت جامع پنهان انديشي



[illegible]

01:15	سنگیان احمدی نژاد در باره مسکن مهر	01:07	رواجات و سیاسی بازی در باره مسکن مهر	01:16	حزب کردن مسائل (1)	00:57	حزب کردن مسائل (2)	09:19	احمدی نژاد و بست نشینی روز پش	02:55	اظهارات جدید مقامات ۱۷ روز پش
11:48	روز پش	04:47	روز پش	02:19	روز پش	32:10	روز پش	02:53	روز پش	08:09	روز پش



صفحه اول
آدرس جدید وبلاگ «حق و صبر»
وسایت جامع بنیان اندیشی
بر آمدن مردم
اسلام و شمشیر
انجمن بنیان اندیشان
ایوان شناسی بدون دروغ
پاسخ ها و یادداشت ها
برسش و پاسخ - FAQ
کتاب های آنلاین
فایل های خاص
همراه با دیگران
داستان ها
در باره ما
تماس با ما

جست و جوی

Search

آیا این اولین بازدید شما از این سایت است ؟
پس کلیک کنید ...

یاغی

«کریمایی محمد حسن» با دیگر بزرگی اولیه کوتاهش را روی شاهه چاره جا کرد. با دندان کمی از میوی گوشه ی سبیلش را کند و زیر لب غرید: - تفنگ که به چنی در نره، عجب سنگینی میکنه. ادامه مطلب... | 5 پیغام

اطلاعیه 5

ضمن تشکر از صبر و حوصله همراهان همیشگی این سایت، فرصتی فراهم شده است تا درباره پروژه های پیش رو برای ادامه کار بنیان اندیشی مطالبی را به اطلاع شما برسانم. ادامه مطلب... | 8 پیغام

برای ترفه و پیمان

خرد آدمی را از تعصب دور میدارد و عقل داور غالی هر برهانی هست. اقوال مرده که از عصر هر نسل دوزختر رود، به سنت می‌گرانید و باور آن به مرور دوباره و به نالیه نالیه می‌کند. ادامه مطلب... | 1 پیغام





حق و صبر

ناظمی در بنیان تاریخ ایران

اطلاعه

چهارشنبه 5 خرداد 1395 ساعت ۱۵:۰۵:۰۶

خطابی به دوستان بنیان اندیشی

به اطلاع همراهان همیشگی «حق و صبر» می‌رساند :
مؤسسه بنیان اندیشی به ثبت رسمی رسیده است.

مسئله حقه‌باری‌های فرهنگی و تاریخی بهود علیه مردم منطقه ما در سطح بین‌المللی می‌باشد. و البته پروژه‌های تحقیقاتی بنیان اندیشی نیز در کنار آن ادامه خواهد داشت. مجموعه یادداشت‌های برآمدن مردم، در سه جلد به شکل بی‌دی اف در سایت حق و صبر قرار داده شده است. جلد سوم آن توسط استادهاگر ویرایش و چاپ نشده بود و برای اولین بار در اختیار دوستان قرار گرفته است. برای دریافت خود مجموعه یادداشت‌ها و همچنین «جروه‌های نارایا» می‌توانید با ایمیل حق و صبر تماس بگیرید.

نکته قابل تذکر برای پژوهشگران حوزه ای تاریخ معاصر که حتماً از آثار استاد بهره می‌برند، این که:

تألیفات استاد به‌رسمار فهرست منابع ندارد و مشخص نیست کتاب‌هایی که برای بررسی استفاده کرده اند، چاپ و ویرایش چه سال و متعلق به کدام انتشارات است. برای تصحیح کردن نقل قول‌های یادداشت‌های برآمدن مردم، از آرشو کتاب‌خانه‌ها استفاده شده. اما بیش‌تر کتاب‌های یافت شده ما با مباحثی که استاد استفاده کرده از نظر شماره صفحه متفاوت است. بنابراین اکثر شماره صفحات فهرست داده شده در کتاب‌ها تغییر نکرده است و فقط ابراداد خود نقل قول‌ها برطرف شده. برای استفاده این دوستان منابع جمع‌آوری شده این یادداشت‌ها در سایت حق و صبر قرار خواهد گرفت.

مطلب بعد درباره پروژه وبکی نارایا است. کسانی که با مباحث بنیان اندیشی به تازگی

منوی اصلی

- « صفحه نخست
- « نسخه موبایل
- « عنوان مطالب وبلاگ
- « تماس با من

آرشیو

انتخاب ماه ▼

لینک دوستان

- « سایت نارایا
- « سایت حق و صبر

عنوان آخرین یادداشت‌ها

- « اطلاعیه 6
- « اطلاعیه 5
- « داستان جهان 14
- « داستان جهان 13
- « داستان جهان 12
- « داستان جهان 11
- « داستان جهان 10
- « داستان جهان 9
- « داستان جهان 8



میراث اصلی
صفحه نخست
پست الکترونیکی
آرشیو مطالب

آرشیو
هفته سوم خرداد ۱۳۹۰
هفته اول بهمن ۱۳۸۹
هفته چهارم دی ۱۳۸۷
هفته چهارم بهمن ۱۳۸۶
هفته سوم بهمن ۱۳۸۶
هفته دوم دی ۱۳۸۶
هفته اول دی ۱۳۸۶
هفته چهارم مهر ۱۳۸۶
هفته سوم مهر ۱۳۸۶
هفته اول مهر ۱۳۸۶
هفته چهارم شهریور ۱۳۸۶
هفته چهارم اردیبهشت ۱۳۸۶
هفته سوم اردیبهشت ۱۳۸۶
هفته اول اردیبهشت ۱۳۸۶
هفته چهارم فروردین ۱۳۸۶
هفته سوم فروردین ۱۳۸۶
هفته اول اسفند ۱۳۸۵
هفته چهارم بهمن ۱۳۸۵
هفته سوم بهمن ۱۳۸۵
هفته دوم بهمن ۱۳۸۵
هفته اول بهمن ۱۳۸۵
هفته سوم دی ۱۳۸۵
هفته دوم دی ۱۳۸۵
هفته اول دی ۱۳۸۵
هفته چهارم آذر ۱۳۸۵
هفته سوم آذر ۱۳۸۵
هفته اول آذر ۱۳۸۵
هفته چهارم آبان ۱۳۸۵
هفته سوم آبان ۱۳۸۵

۴ یادداشت برای کافر

یادداشت برای کافر

جناب کافر، از گفتار ناشایسته تان بر می آید که با منی قرآن، آشنا نیستید و چندان مسلخ و مسخوهر کلام باطل و شایعات دور از واقع در مورد قرآن شده اید که هر از گرد راه رسیده و ضد قرآنی، به راحتی افسان دهن تان را گرفته و به هر سوی دل خواه خود می کشانید. برای آشنا شدن با منی و محتوای قرآن، اتفاق دهی را کنار بگذارید. همت کنید و به خود قرآن رجوع کنید. آن هم نه به عنوان یک متن مقدس آسمانی و دور از حیطه ی ذهن و درک بشر که بنا به حرفات، می بایست برای لمس آن به آداب و مراسم مخصوص متوسل شوید، بل به مثابه سخنی بشنودید، بر آن تأمل کنید و برای فطرت، به گفته های کوچک و بزرگ آن و آن اکثفا کنید.

پرسیده بودید چرا باید قرآن را بنذریم و منیای فضاوت خود قرار دهیم، هیچ اجبار و بایستی در این مورد وجود ندارد. احتمالاً آیه معروف T۵۶ سوره بقره را شنیده اید که: "در بنذرش دین، اجباری نیست و راه از برای، قابل تشخیص است." در این کتاب که مدعی آموزش راه درست زندگی کردن و جدایی از دنیای وحشی حیوانات است، و شما هنوز با آن بنگایه اید، بارها به اختیار انسان در رد و قبول آموزه ها اشاره مستقیم آمده است. چند نمونه به تصادف گردیده را شاهد می آورم تا بدانید و اگر مایل بودید در فرصتی مناسب، تمام موارد را بررسی خواهیم کرد.

۱- آیه ۱۷۰ سوره نساء : ای مردم، به حق بهامبری از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده، چه ایمان بیاورید و چه روی بگردانید، بدانید که آن چه در آسمان ها و زمین است در اختیار خداست.

۲- آيات ۳ و ۲ سوره انسان: انسان را از طغیه آفیدیم و او را می آزماییم. برای او بینایی و شنوایی قرار دادیم و راه را به او نمایانیدیم. می خواهید بنذرید یا روی بگردانید.

تادانسته، ایمان بشر را مویط به اطاعت کور کورانه و برده وار می دانید و گویا به طرز اسف باری تحت تأثیر عقاید و خرافات رایج در میان یهودیان و مسیحیان قرار دارید. قرآن، تنها کتاب آسمانی است که بیوسه به تأمل و تدبر به درون و پیرامون انسان دعوت کرده و به انگشت اشاره خرد ورزان، چشم آدمی را به اطراف زمین و حوادث و احرام و اجسام سماوی گردانیده و او را به ستایش شکافنده دانه، فرود آورنده باران زندگی بخشن، فروزاننده خوارشد، بر پا دارنده آسمان می سنوای، هدایت کننده کشتی های سبکین وزن بر امواج دریا و پدید آورنده زمین و آسمان دعوت، نموده و فرهنگ و رشد بشر را تا بدانتها مجتهد دانسته که نشان حفاظت خود را، سوگند به قلم می گیرد و اطاعت و بندگی را در گرو علم و آگاهی گفته است:

۱- آیه ۱۷۰ سوره بقره: و اگر به آن ها گفته شود: آن چه خداوند بر شما نازل کرده پیروی کنید، حتی اگر



کتاب و حکمت

تأملی در بنیان تاریخ علم



پست الکترونیک
آرشو ویلاگ

بسیار مطالب ویلاگ

پشتن های پیشین

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

تاریخ علم (8)

فیوضاتی (7)

ریاضیات (7)

حساب (7)

اعداد (7)

مقداره (1)

تاریخ علم - 8. ریاضیات، فیوضاتی، اسناد حیات تاریخی - 6

ریاضیات، فیوضاتی، اسناد حیات تاریخی - 6

بداشت حاضر آخرین برده از دانسته های محققین اروپایی را در مورد لئوئاردو عرضه می کند که آنها پیش از آغاز تلاش اجزاء کیندگان لئوئاردو می دانستند. نگاههای به این دانسته ها که اندک و متناقض با دانسته های کنونی هستند. نشان می دهد که هویت کنونی لئوئاردو مرقون هاف کورالی، لیری و این کمیابی است که با دست مایه ای که فلاسینو دان بوزگو، تارچونی تورتزی و کاریرلیو گریمالدی فراهم کرده بودند. شخصیت تاریخی لئوئاردو را برداختند و پیش از آنها لئوئاردویی، چنانکه امروز می شناسیم، وجود نداشته است.

عالم مورخین اروپایی لئوئاردو را به واسطه معرفی بلاکائوس و بهتاً بالدی می شناسند. پس از عناوین مطالب ویلاگ
بلاکائوس دیگر کسی حرفی بود در مورد لئوئاردو ندارد. نقل بلاکائوس در مورد لئوئاردو به وینسون و وینسون به والیس رسیده است. مونیکلا نیز به عنوان متأخرترین مورخ پیش از کورالی نقل بالدی را نوشته های پیشین تکرار کرده است. این یادداشت مجال آن است که به ترتیب به نک آنها رسیدگی کنیم تا ببینیم که شهرتو ۱۳۹۲
هیچکس چیزی پیش از آنها در مورد لئوئاردو نمی داند و پس از آن منتظر به تفاسیر بنشینیم که چگونه اسناد ۱۳۹۱
لئوئاردویی که اکنون می شناسیم از کلاه جادوگران ایتالیایی بیرون می آید.

در بررسی زنجیره مورخان باقی مانده، پیش از همه نوبت جزیره بیانگانی است که به لاتینی بولفوس آذر ۱۳۹۱
بلاکائوس نام داشت. او ریاضیدان و منجم قرن شانزده و هفده ایتالیا بود که دهه های بلاکائوس بر سطح آذر ۱۳۹۱
کره ماه به نام او ثبت است. بلاکائوس معاصر بالدی بود و کتابش را در مورد دوازدهشتی ریاضیدانان در ۱۶۱۵
یعنی ده سال بعد از نگارش مپیه بالدی و دو سال پیش از مرگ او منتشر کرد.

«یکی از نمونه های اولیه دوران شناسی ریاضی دوازدهشتی ریاضیدانان نامی است
که توسط جزیره بیانگانی، ریاضیدان و منجم (1624-1566) به رساله ای تحت عنوان
موضوعات ریاضی ارسطو مرستخ و مشروح از مجموعه آراتش، ضمیمه شده
است.» (زوف داوین و کریستف اسکریبا، تقریر تاریخ ریاضیات، متن اصلی، کمپسون بین
المللی تاریخ ریاضیات، 2002، صلیحه 65)



ultraimperialism اولترا امپریالیسم

مقاله آقای ناصر بویرسار (لایون) بصورت تفکیک شده

مقدمه ای از مقاله اولترا امپریالیسم (Ultra Imperialism)
جمعه 17 شهریورماه سال 1391 ساعت ۱۰:۰۲

بسم الله الرحمن الرحيم

این ویلاگی، نخست به منظور انتشار نسخه نهایی یادداشت اولترا امپریالیسم آقای ناصر بویرسار تاسیس شد و یادداشت های بعدی، به مرور افزوده شدند.

این مقاله، اولترا امپریالیزم و مقاله دوم، سرچشمه یک شاگرد اول، در کتاب «چند نگو مگو درباره حزب توده، طبری، گیلانوف و ...» یا چند مقاله دیگر» در سال 1374 هـ.ش، به قلم آقای ناصر بویرسار چاپ شده است.

اولترا امپریالیسم در نشریات مختلف و متعدد نظیر مجله آدینه و با عنوان معروف به تاریا، چاپ شده که نسخه فعلی و کمری با اصلاحاتی چند توسط خود ایشان ، ارائه می گردد، به درخواست ایشان، مقاله ای در مورد اقتصاد جهانی و بانکداری به نام و نشانی **سبب منابه و نتیجه گیری اقتصادی و سیاسی** افزوده شده است که می توانید آن را پس از اتمام مقاله و به عنوان مکمل موضوع اولترا امپریالیسم، مطالعه نمایند.

مقاله دوم نیز که تاکنون جایی تجدید چاپ نشده است، برای اولین بار منتشر می شود و نگاهی است به حزب توده ایران، نوزالدمن گیلانوف و خیانت ها و دروغ های بی پایان او که در زمان حیات خود آقای گیلانوف منتشر شد و هرگز جوابیه ای برای آن ارسال نشد! همچنین اشاره هایی ساربنده به ماجراهای تاریخ معاصر نظیر کورتاک 28 مرزاد.

مقاله سوم، یادداشت های قلم، اشاره دارد به یکی از مهمترین تحولات بنیادین بشری و باعث بانی انقلاب فکری و عقیدتی می حتی می تواند راه حلی برای اختلافات فرهنگی و دینی و اعتقادی و حتی رسیدن به اتحاد و یکپارچگی جهان اسلام و ریشه بانی اختلافات فرقی باشد. (مقاله شده در 20 آذر 1391 و 10 دیماه 1392)

مبوی اصلی

- « نسخه نخست
- « نسخه نهایی
- « عناوین مطالب ویلاگی
- « نمایش یا نه

آرشیو

انتخاب ماه



پویبندگی

آیوای (1)

عنوان آخرین یادداشت ها

- « مقدمه ای از مقاله اولترا امپریالیسم (Ultra Imperialism)
- « نیست کامل عناوین یادداشتها

☆
🔍

epubbaiblogsky.com

صفحه نخست
آرشیو مطالب
نسخه موبایل
تماس با من

جستجو

ePub Bonyan Andish

ePub : Electronic Publication

اسلام و شمشیر

نویسنده : ناصر بونیرار

نظرات: 1

آرشیو
« خرداد 1391 (2) »

آخرین ارسالها
« اسلام و شمشیر »

Hardware reading systems
« »

لیست کامل عناوین یادداشتها
« »

آمار
« بازدیدکنندگان: 3116 »

اینک زمان دفاع با تمام توان، از هستی شرقی میانه و از جمعیت مسلمین است. این حکم بیست شده در کتاب گشوده ی تاریخ مفاسد است و حاصلی که از مربع بزرگ تجربه جنبش های استقلال خواهانه ی منطقه ی ما برداشت می شود. اینک که عربیان درصند ما را مستعمره ی خویش کنند، دفاع از مقاومت اسلامی تنها پناه است. اگر عربیان یاری ساقط کردن سرپرستی شرق میانه را، که ظاهراً از افغانستان و عراق آغاز شده، برنده شوند، هیچ شک استوار و بر جای نخواهیم ماند و دیر نیست، به اجبار، منابع منطقه را، به رایگان تقدیم شان کنیم و از هستی و هویت کهن، خویش دست بشویم. اینک ضرورت استواری را مسلمانی عربستان سعودی نیز می دانند و با ایالات متحده اتمام حجت تاریخی می کنند. پس چه گونه روشنفکران بی میله ی از حزب پرورده ی ما، این گونه خوش خیال اند، اگر در واقع کاسه گردان گردن کشان جهانی تپسند و امید به حصه های چرب تر از سفره ی گسترده تری، که خواب آن را می بینند، ندارند؟

مصطفی عمرزی

☆
📷

① majoolatetarikh.blogfa.com

پیشگاه.net

مجموعات تاریخ

تأملی در بنیاد تاریخ ایران

صفحه اصلی

عناوین مطالب

نمایش با من

قالب وبلاگ

پروفایل

250 x 250
banner



درباره وب

بنیان جغرافیا، درباره گذشته سمرقندی که امروز در آن زندگی می کنیم نیاز به کتابهای جستجوی نابذری دارد .
وبلاگ دیگر من <http://greatexplorers.blogfa.com>

کتابخانه های هئامنشی 2

تلفی و بین تاریخ ایران

سه شنبه 14 آذرماه سال 1391 @ 13:50

خلا اول نسخه PDF مجموعه کتابهای «تاملی در بیان تاریخ ایران»

اول ۲۳

دوازده قرن سکوت!

(کتاب اول: برآمدن هخامنشیان، 266 صفحه)

اثر: ناصر پورپیرا

لينك دانلود

بيان التدبير | نسخة قابل جانب | نظرات [5]

شعبه 14 مردادماه سال 1391 @ 16:02 ➕

جلا دوم نسخه PDF مجموعه کتابهای «تاملی در بنیان تاریخ ایران»

۶۹۵

دوازده قرن سکوت!

(بخش اول: اشکائیان، 320 صفحه)

منوی اصلی

- صفحه نخست
- عناوین مطالب وبلاگ
- خروجی وبلاگ
- تماس با من

پایگانی

- (1) آذر 1391
 (1) مرداد 1391
 (1) تیر 1391
 (1) خرداد 1391
 (1) اردیبهشت 1391
 (1) فروردین 1391
 (1) دی 1390
 (1) مهر 1390

പ്രകൃതി

- گروه محفل بیان اندیشان در فیس بوک
- ناربا
- حق و صبر

مصطفیٰ عمرزی



الحق و الصبر

رویه فربده و مقطعه الطیر للاسلام و تاریخ الشرق الاوسط

الاسلام و السیف 45
1389/08/27 الساعة 13:28

و وصلنا الى الفصل الأخير من كتاب الأول من مجموعة الاسلام و السیف، الذي نستعین على اساس مقاطعاً منه ان ننتدء بمرحلة جديدة من الحوار الحديث حول الاسلام و المسلمين، خاصة في موضوع فترة حياة النبي المكرم. اكتشفنا في هذا الكتاب الذي تتون على اساس رفض اجراء المسلمين الأولين الى استخدام السیف في توسيع السلام، الي بدائع حديثة من القرآن المبين باعتباره السند التاريخي الوحيد المتزامن لمعرفة اعداء فترة بعثة النبي المكرم، و في النهاية تبين ان القرآن لم يكن مرآة شفافة لرؤية أحداث سنين حياة النبي في بيئة نمو الاسلام فحسب، بل يبحث تاريخياً وصلنا الى نقاط جديدة من هذا النص الامليل له، حيث زعم وصّور أهم ما واجهه المسلمين في مقابلتهم مع اليهود و النصارى بشكل جنل ثقافي خائب وغير مشجع، الذي أدى في النهاية الى رفض معاند لوحداية الله و التوحيد من قبل اهل الكتاب، و خاب الامل بتشكيل جبهة من الموحدين. ربما ينتهي صبر اعداء هذا الكتاب بقرادة هذا الفصل و يقوموا بمعارضات و عريضة ضد المؤلف، ربما يخيطوا قبيص عثمان لأحد و يرفعوه علماً لكي يبيحوا دم مؤلف هذا الكتاب، ربما يخيطوا اجراء كانواهم فاجشوا احدا في القاء خطبة تكفيرية في ساحة المدينة، ربما اننى اعلم جيداً انهم لن يطيقوا لسماع هذه المواضيع، ولم يستطيعوا ايضاً رفضها بما انها تدخل في أساس التقييم و الى اساس القضايا فلن تكون هذه الاطرار من قبلهم مفاجئ. تناسست

قائمة الرئيسية

- « الصفحة الرئيسية
- « نسخة الجوال
- « عناوين المدونة
- « الاتصال معنا

المواضيع

- « الاسلام و السیف (46)

أحدث الدراجات

- « الاسلام و السیف 45
- « الاسلام و السیف 44
- « الاسلام و السیف 43
- « الاسلام و السیف 42
- « الاسلام و السیف 41
- « الاسلام و السیف 40
- « الاسلام و السیف 39
- « الاسلام و السیف 38
- « الاسلام و السیف 37
- « الاسلام و السیف 36
- « الاسلام و السیف 35
- « الاسلام و السیف 34
- « الاسلام و السیف 33
- « الاسلام و السیف 32

پروغهاي شیرين

بررسی برتسهای گلی خورهه محلات

بررسی برتسهای گلی خورهه محلات (مهنار رحیمی فر ، بخش موزه ملی ایران)

در دوره ساسانیان مهر به عنوان یک ابزار مهم مالکیت و تجارت در بین گروه‌های مختلف اجتماع رایج بوده ، اهمیت استفاده از مهر در این دوره سبب گردید هنر مهر سازی در این دوره از پیشرفت قابل توجهی برخوردار شود .

تجارت در زمان ساسانی (ریچارد نلسون فرای)

ساسانیان برای فروش کالا از مهرهای گلی استفاده می کردند.

کشف مهر ساسانی در جفریان «هانیان» در **سربلکا** بازتاب روابط تجاری بازرگانان ایرانی با سرزمین های دور دست است. نشانه های گستره تجارت بین‌المللی ساسانیان در آفریقا نیز مشاهده شده ، سکه‌های یافت شده در آن جا این مساله را تصدیق می‌کند.

در اواخر سده چهارم میلادی تهاجم بدوان به آسیای مرکزی و ایران شرقی به طور قابل ملاحظه‌ای مانع تجارت در شرق شد. اما با این وجود ، توسعه دیوانسالاری پادار در هر دو امپراتوری پارتس و ساسانی و رشد اهمیت تجارت بین آنها و همچنین تجارت با شرقی دور به پیشرفت در طول دوره خسرو اول (531 _ 579 م) و جانشینانش کمک کرد.

در این مدت سفیران فعال‌ترین بازرگانان جاده ابریشم بودند. چینی‌ها، فیو، شراب، آثار فلزی (به خصوص از آهن)، زره، ظروف شیشه‌ای و همه نوع سرگرمی‌های سعدی را وارد می‌کردند. برای مثال اسلوب و مضامین هنری ایران ساسانی با طرح طاووس بر و اسب‌های پادار **روبروی هم بر جامه‌های کنان ظاهر شد که در آسیای مرکزی، چین و حتی زاین عمومیت داشت.**

کمی از این نوع و با منشاء ایرانی باقی مانده است.

(ایرانیکا)

ریچارد نلسون فرای (مبع)

تلنگری بر تاریخ

جستجو
جستجو

منوی اصلی

صفحه نخست
عناوین مطالب وبلاگ
خروجی وبلاگ
تماس با من

یادگانی

- [1] آبان 1396
- [1] مهر 1396
- [1] بهمن 1394
- [1] خرداد 1394
- [1] فروردین 1394
- [1] اسفند 1393
- [1] دی 1393
- [1] شهریور 1393
- [3] خرداد 1393
- [1] اردیبهشت 1393
- [2] فروردین 1393
- [1] اسفند 1392
- [1] دی 1392
- [1] آذر 1392
- [2] آبان 1392
- [1] مهر 1392
- [4] شهریور 1392

پیوندها

سایت باربا
سایت خبر و صبر

رودای یهودیان ایران
جمعه 26 آبان 1396

کشور ایران از ابتدای شکل گیری تا امروز همواره از بزرگ ترین مراکز تجمع یهودیان در جهان بوده است که بسیاری از آنان هم اکنون به شکل انوسی و مخفی، در لباس شیعه و سنی و بهایی و... به عنوان ایرانی مشغول زندگی در میان این مردم هستند. آن‌ها هنگام ورود به این کشور، بیش تر، مناطق خوش آب و هوا یا مناسب برای کشاورزی را برای اسکان انتخاب می کردند و به هر مکانی که وارد می شدند مهر و علامت خود را بر آن منطقه می گماردند.

یکی از این مناطق استان سمنان است که از زمان قدیم مرکز تجمع یهودیان بوده است. حتی قسمتی از آن را نیز به نام «اسرائیل» و روستای «ارمیا» می شناختند. به دلیل ورود دسته های مختلفی از یهودیان به آن منطقه از همان ابتدا هر محله سمنان، زبان بنیادین مخصوص به خود را داشت که با بنیادین محله دیگر متفاوت بود.

جالب است که در شهریور سال 1391 صدا و سیما مرکز سمنان در نقشه استان و شهرستان شاهرود، نام «اسرائیل» را درج کرد که ظاهراً اعتراض مردم شهرستان های شاهرود و میامی را به دنبال داشت. و این خود نشان دهنده نفوذ یهودیان در آن منطقه است.



[illegible]

در محور بنیان اندیشی / ۱۷۹

[←](#) [→](#) [↺](#) www.ashahbazi.org/Plutocracy/index.htm



عبدالله شهبازی
ABDOLLAH SHAHBAZI, IRANIAN HISTORIAN

دوره پنج جلدی «زرسالاران» در وبگاه شهبازی منتشر شد

متن کامل جلد اول
زرسالاران، فایل
PDF

متن کامل جلد دوم
زرسالاران، فایل
PDF

غفلتنامه جلدهای
اول و دوم، فایل
PDF

متن کامل جلد سوم



- خرد تصحیح برداشت از ژرفای تاریخ

رییس جمهور محمد اشرف غنی احمدزی در جریان مراسم یادبود از وفات مرحوم احمد علی کهزاد، با بیان این که پرداخته های او تدقیق شوند، غیر مستقیم از مشکلاتی سخن گفت که در تاریخ نویسی باستانی افغانستان، وجود دارند. رییس جمهور با برشمردن این که تحولات زیادی در آرکایسم (باستان شناسی) رونما شده اند، هرچند به اثر فضای مراسم، نقد نکرد، اما واضح بود که در فحوای گفتار او، تلویحی از انتقاد وجود داشت.

مرحوم احمد علی کهزاد، از بزرگان تاریخ نگاری ماست. او از نخستین کسانی به شمار می رود که برای افغانستان، تاریخ باستانی نوشته اند. با فضای حاکم در آن زمان، او با پشتیبانی افرادی چون شهید سردار محمد نعیم خان، دست به نگارش تاریخی زد که امروزه تاریخ باستانی افغانستان، خوانده می شود.

رقابت های فرهنگی ایران و افغانستان، سیاست های فرهنگی این دو کشور را در بیش از صد سال اخیر، به گونه ای تبیین می کنند که با هزار سوال نقد، چیز مکتوم ندارند. حفر عمق تاریخی به منظور خاص، تاریخ ایران را با اغماض بر ارزش های غیر فارسی یا پارسی به حدود ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی می کشاند که با مبدای توحش تاریخ هخامنشی، انکار صریح از تواریخی ست که مثلاً با گنجینه ی های مارلیک و یانیق تپه یا حوزه های تمدنی اهواز و ایلامیان، هویت و فرهنگ مردمانی تحریف می شوند که با خصلت غیر پارسی، اصیل ترین مردم ایران استند.

دولت افغانستان نیز با مشی عمق تاریخی، شروع به حفر حفره هایی می کند که بالاخره با عبور از تاریخ کوشانیان، عملاً به اسطوره، قصه و افسانه می رسد.

روزی جمعی از فرهنگیان افغان در یک میزگرد تلویزیونی، به تاریخ ۵۰۰۰ هزار ساله اعتراض کردند و از این میان، محمد اعظم رهنورد زیراب، پیش از کوشانیان را اسطوره خواند. چنین صراحتی از آدرس چنین افرادی که به افغانستان قبل از پشتون ها، ترجیح می دهند، اعتراف به نارسایی هایی ست که در واقع هر «چیزفهم» اهل مسئله را مشکوک می سازند.

خوانش متن کتیبه ها، مهم ترین اصل رمزگشایی تواریخ پیشین شناخته می شود، اما در بحث شناخت و خوب خراب، بسیاری نمی دانند که حتی روایت ها و ترجمه هایی که از قول ده ها مستشرق چنین و چنان نشر می شوند، خود دچار صد ها مشکل اند. یعنی در کنار سلیقه و تعبیر خاص، ارائه ی نسخه هایی که می دانیم در حوزه ی علم باستان شناسی، پا به پای استعمار اروپایی، رشد کرده اند، تعبیر از تاریخ، به همان خیانتی منجر شده که از چند دهه در ایران، مجامع روشنفکری آنان را هشدار می دهد به دلیل غلط خوانی های جعل تاریخی، ساخت کتیبه و استخراج معانی دلخواه از آن ها، آن چه به نام تاریخ ارائه کرده اند، بیشتر اجندای فرهنگی ای ست که با بسط ذهنی، کوشیده اند گرایش های غیر اسلامی و سنتی، به نفع برداشت های خارجی و امتیاز بیگانه، شکاف های اجتماعی و تنازع قومی را در التهاب دایم کشور ها و ملت های دست و گریبان با مشکلات، همچنان نگه کنند. برای درک بیشتر این موضوع در زیر توضیحی از یک محقق جوان ایرانی را می آورم که با تبیین در بحث زبان شناسی،

به صراحت افاده می کند به راحتی به ترجمه ی سنگ نوشته ها و کتیبه هایی تکیه نکنیم که به نام زبان شناسی، وارد تاریخ کرده اند. این تحقیق جالب را در مجموعه ی «زمانی که مفاخر ناچیز می شوند» نیز گنجانده و در کابل نشر کرده ام. محمد اوجال اولوترک:

«خواندن و فهم معنای متون کتیبه های کهن، غیر ممکن است: در تعریف بسیار کلی، «زبان» عبارت است از مجموعه ای از «صورت های لفظی تصورات ذهنی». این که کدام «صورت لفظی»، دال بر کدام «تصور» است، امری ست کاملاً «قراردادی». چنان که «صورت لفظی» معین شده برای تصویری که مثلاً از میوه ی «سیب» در ذهن وجود دارد، در میان جمعی از انسان ها، صورت لفظی «سیب» است. در میان جمعی، صورت لفظی «تفاح». در بین برخی، صورت لفظی «آپل» و در میان گروهی، صورت لفظی «آلما» و... از طرف دیگر «خط» (خط الفبایی و نه تصویری) عبارت است از صورت کتبی و نوشتاری همان «صورت های لفظی». با این اوصاف، برای خواندن و درک معنای متون زبانی که امروز سال هاست متکلم ندارد، یعنی همان متون کتیبه های کهن، می بایست ابتدا معلوم کرد:

۱- این «صورت های کتبی» موجود در کتیبه ها، دال بر کدام «صور لفظی» هستند؟

۲- و در مرحله ی دوم مشخص نمود که آن «صور لفظی»، دلالت بر کدام «تصورات ذهنی» (= معانی) دارند؟

حال اگر حتی گذر از مرحله ی اول (یافتن رابطه ی دلالت بین صور کتبی و صور لفظی = خواندن کتیبه ها) به هر صورت امکان

در محور بنیان اندیشی / ۱۸۳

پذیر شود، از آن جا که گفتیم تعیین «صورت لفظی» برای «تصور» معین، امری کاملاً «قراردادی و توافقی بین انسان ها» است، لذا پی بردن به این موضوع که کدام صورت لفظی، دال بر کدام تصور ذهنی (= مشخص کردن معنای کلمات) در یک کتیبه است، تنها و فقط زمانی میسر است که به انسان های متکلم به زبان آن متون، «دسترسی» داشته باشیم. چون این امر به هیچ وجه امکان پذیر نیست، لذا «دریافت معانی» چنان متونی نیز به هیچ صورتی ممکن نخواهد بود.

حال و با این اوصاف، در نزد «اولوالالباب» و «صاحبان خرد و اندیشه ی کپک نازده»، تکلیف کتیبه هایی همچون «بیستون»، «اورخون» و یا هر کتیبه ی دیگری در هر کجای دنیا که با «خط الفبائی» و نه تصویری نوشته شده اند، معلوم و آشکار است. اگر مطلق بودن برداشت تحقیق بالا را نیز رد کنیم، یقیناً نحوه ی ارائه ی معنی از کتیبه ها در اشکالی که نشراتی کرده اند، اگر صددردصد غلط نباشد، انباشته از غلطی ست.

حوزه های تاریخی یا یافته های تاریخی در جغرافیای افغانستان، قدمتی به هزاران سال دارند. در مغاره های هزار سُم در سمنگان، شمارش تاریخ به ۵۰۰۰۰ هزار سال می رسد. در کتاب «تاریخ تمدن و زنده گی مردم جهان»، گزارشی از یک هیئت باستان شناسی امریکایی وجود دارد که در دهه ی ۱۹۵۰م در جنوب افغانستان به رقم ۲۰۰۰۰ هزار سال تاریخ، دست یافته اند. این رقم در جغرافیای تاریخی پشتون ها (افغانستان و پشتونخوا) به آثار مختلف تمدن های بسیار قدیمی، رسیده است. ارقام این تواریخ، خیلی راحت تر می توانند تشنه گانی را سیراب کنند که به رقم ۵۰۰۰ سال چسپیده اند.

مهم این است که روایت یا نگارش از تاریخ، چه گونه به صراحت می رسد. در حالی که تواریخ قبل از هخامنشیان در ایران، به تمدن های درخشان غیر پارسی می رسند، تاریخ ما پس از کوشانیان، به ابهامی برمی خورد که اگر فارغ از موضوع حوزه های زنده گی و خلط بشری خوانده شود، به یقین هیچ نامی ندارد که در بحث افغان ستیزی کنونی، به جای افغانستان، استعمال کنند.

تمدن یونان و باختر، از امتزاج فرهنگی یونانیان با عناصر بومی اشاره می کند و حاکمیت سلوکید ها در ملوک الطویفی گسترده و مزج، به هیچ نام واحد نمی رسد.

نگارش تواریخ آریایی که در افغانستان در صد سال اخیر در نخست از تعیم جعلیات استعمارگران انگلیس در هند، شناخته شده است، با ابهام مطلق، پیش از این که واضح باشد، باعث تخریش اجتماعات تاریخی پیش از این تاریخ می شود.

تحقیقات و بررسی های زیاد، مجال دیگری به جعلیات آریایی نمی دهند. بنا بر این تحلیل آن به نام عمق تاریخی افغانستان، زیانبار است. متأسفانه در جو رقابت با ایرانیان، تعیین ۲۵۰۰ سال تاریخ فزون، برای ساخت تاریخ جعلی که امروزه در برابر افغانستان، اصالت قدیم تر محاسبه می کنند، دولت های وقت را بدون این که متوجه پی آمد ها کند، تشویق می کند با حمایت مورخان «سرکاری»، تواریخ «سرکاری» بنویسند.

در ابهام ۲۵۰۰ سال که پُر از انبوه افسانه و سروده های شاهنامه یی، در «هیچ نداری» تاریخی که به پرسش های اساسی آرکیالوژیک پاسخ نمی دهد، دچار رسوب اندیشه هایی شده ایم که در واقع تهدید بالقوه در برابر واقعیت های افغانی اند.

در جریان برنامه ای که برای معرفی یک کتابم، دعوت شده بودم، یک محقق محترم اکادمی علوم افغانستان، بسیار با تبحر، عمق تاریخی کلمه ی افغان را وسعت داد و خاطر نشان کرد که تا ۲۰۰۰ سال، مشخصه دارد. من از این روشنگری بسیار خرسند شدم، اما همین که این حقیقت را در پدیده ی جعلی آریایی استحاله کرد، با اعتراض من مواجه شد. ضمن پرسش های مختلف، از او در مورد تحولات صرفی پرسیدم، زیرا بسیاری از دست اندرکاران تاریخ ما، با قرار دادن و جا به جایی کلمات، خود باعث مغالطه می شوند. مثلاً تلفظ کندز (ولایت اکثراً پشتون نشین شمال) هیچ ربطی به ترکیب «کهن دژ» ندارد؛ اما با رواج افکار فاسد و برداشت های نادرست، با چنین پیشینه، کوشیده اند واقعیت های غیر فارسی یا پارسی را به نام فارسیسم، مصادره کنند.

سوالات من از محقق محترم اکادمی در مورد جزییات، مشخصات و مانده های تاریخی تمدن به اصطلاح آریایی، باعث شد تا همکار دیگر او با برگردان حرف به سوی دیگر، واضح سازد که زیر تاثیر تلقینات، هیچ کسی نکوشیده است پرسد وقتی از آدرس های مشخص حرف می زنیم، ساخت و ساز آن ها چه گونه بوده است؟ بیان گفتار پیرامون تاریخ معاصر، به هزار سند و مدرک می رسد، اما توصیف چنین وضاحتی برای گذشته های خیلی دور که وابسته به تمام خصوصیات تمدنی باشند، از قبیل خط، علایم، هنر، کاخ، خانه، امرار حیات و خلاصه تمام آن چیز هایی که در علم باستان شناسی با ملموسیت به وجود می آیند، تاریخ آریانا یا ایران یا امثال آن ها را زیر سوال می برند.

نامگذاری به مفهوم اصلاحات تاریخی یا مشخصات حوزه‌ی، شاید یگانه نام‌های کاربردی اند که بدون تاثیرگذاری علمی، رد و بدل می‌شوند.

مرحوم کهزاد در جو رقابت‌هایی منفی، کلمه‌ی آریانا را وضع کرده است. او کتابی نیز در این مورد دارد که در اختیار دارم، اما پس از مطالعه‌ی چند صفحه، به دلیل صد‌ها ابهام، اوهام و تناقض، مرا مجبور کرد مطالعه‌ی آن را ترک کنم. از اکثر بزرگان فرهنگی ما و از میان مخالفان، از واصف باختری نیز نقل کرده‌اند که مرحوم احمد علی کهزاد، از این که نام آریانا را به سفارش شهید سردار نعیم خان، جعل کرده بود، در اواخر عمرش، رنج می‌برد. استناد او به این جعل، شبیه‌سازی از کلمات است که در توهّمات زبان‌شناسی، به انواع می‌رسد. او با مراجعه به جغرافیای استرابو (جغرافی دان عتیقه) که حالا خود به مجعوله می‌ماند، کلمه‌ی آریانا را می‌سازد. این که اصلیت و ابطال این پدیده و کلمه چیست، در این جا نه تاکید می‌کنم و نه حرف من است. من نیز تحت تاثیر تلقینات دروس مکتب و پوهنتون و آن چه در این باب می‌بافند، هنوز مجنونیتی دارم، اما این، هرگز باعث نشده از یافت پاسخ به پرسش‌هایی خودداری کنم که کمک می‌کنند با راه حل، فضای مختنق ناشی از ناراستی‌ها به نفع سلامت فکری بشکنند؛ زیرا در بود خالیگاه‌ها و ضعف‌های آشکار چنین تواریخی، هرگز به وحدت فکری و اومانیسمی نمی‌رسیم که از ایده‌ی مساوات، به باور عدالت اجتماعی منجر می‌شوند. در تواریخ و فرهنگ‌های مفخره، نژاد و حماسه، محتوای عاطفی و انسانی، بسیار وجود ندارد.

در کنار ناگفته‌ها و نقایص بسیار، حدس من به این که کسانی از سیاست‌های نادرست دولت‌های افغانستان، سوء استفاده کرده‌اند، بیشتر می‌شود. تفاسیر صاحب نظر مرادی (اکنون به جرم فساد مالی، زندانی ست) از نام‌آشنایان ستمی را خوانده‌ام. او با کار روی آثار طاهر بدخشی، محتوایی را آشکارایی داده که چه‌گونه گروهک افغان ستیز با دست‌آویز جعلیات باستانی، وارد زمینه‌ی رقابت حزبی می‌شوند و با جعلیات باستانی، اساس تفکری را می‌ریزند که اگر امروز در رقابت داشتن و نداشتن تاریخی، مردم را دچار تشتت فکری کرده‌اند، در ساخت ایسم خویش از موادی استفاده می‌کنند که امثال کهزاد‌ها ماهرانه، بدیل افغانستان ساخته بودند.

در تحقیق بسیار جالب «آیا کشوری به نام آریانا یا خراسان، وجود داشته است؟» (این تحقیق را در کتاب «زمانی که مفاخر ناچیز می‌شوند» در کابل منتشر کرده‌ام) اقتباساتی از مرحوم کهزاد را آورده‌ام که شک را بیشتر می‌سازند. مرحوم کهزاد نوشته است: «نیاکان افغانی و ایرانی یا آریایی‌های شرقی و غربی که در دو گوشه فلات آریان [= ایران] مسکن داشتند و دارند، همیشه در دوره‌های مختلف تاریخ، حفظ سوابق مشترک رزمی خود‌ها را از واجبات اولیه شمرده و در هر دوره که بنا بر تسلط بیگانه گان و پاره عوامل دیگر خمود و جمود، طاری شده است، روح حماسی باستانی را صیقل زده و تجدید قوا کرده‌اند. آریایی‌های شرقی، خاک و فرهنگ و آیین خود را در مقابل دنیای تورانی و دراویدی حفظ کردند و آریایی‌های غربی (مادی و پارسوا) با آشوری‌ها مقابله کردند و در اثر همین تریه روحی بود که بالاخره قبیله پاسارگاد، پرچم عظمت هخامنشی را بلند کرد و اولین امپراتوری

تاریخی آریایی را تشکیل نمود و با ایشان، فرآریایی از بحیرهٔ اژه و کنارهای نیل تا حوزهٔ سردریا و اندوس انبساط پیدا کرد.» «بنده، اوستا و عصر اوستایی را در تمام مسائل مشترک علمی، ادبی، فرهنگی، حماسی، فلکلوری و اخلاقی که خوشبختانه میان افغانی و ایرانی موجود بوده و هست، مبدأ می دانم؛ مبدئی بزرگ، مبدئی که سرچشمهٔ معنویات و فرهنگ و ادب هر دو ملت بوده و از سه هزار سال به این طرف، طوری افغانی و ایرانی را در قالب واحدی درآورده که باید گفت ایشان یک روح اند در دو بدن.» مرحوم کهزاد که وظیفه داشت خطوط واضح تاریخ ما با بیگانه گان را تعریف کند، در پاراگراف بالا، اصالت های ما را در تاریخ دیگران استحاله می کند. بی خود نیست که اگر امروزه گروهک ستمی، افغانستان را توت و پارچه ی کشور های دیگر می داند، به چه گذشته ای نظر دارد.

من فکر می کنم با آن چه خواندید، تواریخ جعلی باستانی در افغانستان، ماهرانه پی تحریف عمق تاریخی افغانستان بوده اند و مورخان با ساخت آدرس های مشخص که به مفهوم واحد سیاسی تلقی شوند، افغانستان را طبقه ی سوم، به مفهوم پدیده ی نو، از اصلیت باستانی کنار گذاشته اند. در این طرح، معلوم است که افغانستان، رقیب جعلیات پیش از خودش شده نمی تواند. در واقع تا زمان بسط این حقیقت که تواریخ آریانا و خراسان، نام های غیر واضح حوزه یی اند، کسی افغانستان را تحویل نخواهد گرفت.

تمام تواریخی که در چند سال اخیر در تقابل پشتون و غیر پشتون نوشته اند، خراسان و آریانا را مبداء یافته اند. جالب این جاست که تاریخ و ادبیات قدیمی گفتاری و نوشتاری پشتو و دری که با

الفبای زبان عربی، زاده می شوند، هیچ نمونه و اثری از آن چه ندارند که مثلاً به نام آریایی، شناخته می شود.

صرف نظر از بحث های تاریخی و اکادمیک، ذهنیت عامه نیز با رشد در چند طبقه ی تاریخ، از اصالت های تاریخی می داند. پیش از تعمیم مفاهیم غلط تاریخی در صد سالی که گذشت، همان گونه که مفاهیم تاریخ هخامنشی در ایران، کاملاً بیگانه بوده اند، مفاهیم آریانا و خراسان، به مفهوم کشور و دولت در افغانستان ما ناشناخته تر بودند. رجوع به توده های سراسر جغرافیای افغانستان، نشان می دهد در حالی که پدیده ی آریایی کاملاً نامفهوم است، مسئله ی خراسانی نیز زیر سوال می رود.

مخالفان افغانستان، بخش های از شمال، مرکز و غرب افغانستان را جغرافیای خراسانی می دانند. در حالی که شهرت این مناطق به نام های کنونی متداخل در واحد سیاسی افغانستان، از قرن ها به این سو شناخته تر اند. هزاره جات، ترکستان افغانی، قطغن زمین یا نمونه ها دیگر که همه در افغانستان کنونی شناخته می شوند، گونه هایی از برداشت عامه را نیز نشان می دهند که نه فقط اکنون، بل تا زمان نصاب درسی در مکاتب و پوهنتون ها، هیچکس از هیاهویی نمی دانست که امروزه در برابر واقعیت های تاریخی افغانستان، ردیف می کنند.

زنده یاد استاد ناصر پورپیرار که کارشناس جعلیات تاریخی ست، پس از سال ها تدقیق و تحقیق در موضوع خلای تاریخی ایران در فصول اشکانیان و ساسانیان، بیان جالبی دارد که به مصداق آن در خلای تاریخ باستانی افغانستان، خوب است پایان این عرض مرام شود:

استاد ناصر پورپیرار:

در محور بنیان اندیشی / ۱۹۰

«تا زمان اسلام، قریب به ۸۰ سلطان و امپراتور در قوراه ی ستیز مداوم با روم و یونان در ثروت، قدرت، فرهنگ، آگاهی و عنوان در ایران حکومت کرده اند، اما از این همه امپراطور بلندمرتبه، جز همین اسامی افسانه یی و قصه های شاهنامه یی، دیگر خردلی نشانی از تاریخی نمی یابیم. آن ها شهر، بازار، معبد، کاخ، کوچه، گهواره و گور ندارند و رد هیچ حکومتی از این همه قرن و این همه امپراطور که به جنگ رومیان می رفته اند، برجای نیست.»



- فردوسی و شاهنامه از منظر دیگر

دریافت پاسخ در مقوله ی مُعضل «ستمی گری» در افغانستان، نه فقط مستلزم تدقیق جریان های تاریخی و فرهنگی ست، بل سرنخ آن، اگر از جانبی به مسئله ی حضور بیگانه گان (ناقلین بخارایی) می رسد، در سوی دیگر با منشه از بقایای آنان به نیم قرن کارنامه ی سیاه کسانی رسیده است که همانند بوته های بی ریشه در دیموکراسی مردمی آخرین سلطنت افغانستان، در حالی تبارز کردند که در صدور کالای فرهنگی (کتب) ایرانی، مجموعه ی بی مقداری از مردمانی که در رسمیات سیاسی افغانستان، ثابت کردند چه قدر حقیر اند، با استعانت از فرهنگ سازی ها و جعل تاریخ در ایران، به تعمیم اندیشه ها و فرهنگی می پردازند که اگر بسیار حتم داریم با هزاران مستند کتابی، صوتی و تصویری تفهیم کنیم پس از هفت ثور، همواره بازنده بودیم، نقد و بررسی مجموعه ی پراکنده ی کتاب و نشراتی که در توهم هژمونی اقلیت ها، فضای فرهنگی ما را مکدر کرده اند، بایسته است با تامل دیگر بر فرهنگی بنگریم که اگر شماری در خواب راه می روند، به خود آیند که طرح برتری فرهنگی در افغانستان، از پایین به بالا، مضحکه ای بیش نیست.

در مقالات گوناگون، تبیین کرده ام که سیاست های فرهنگی و نادرست زمامداران ما در رقابت منفی با ایرانیان که «عمق تاریخی» نام دارد، مسایلی را وارد قرائت تاریخی ما می کنند که در گرد و خاک تاریخ، مجموعه ی ناچیز گلین، ویرانه ها و تاریخ مداحان و میرزایان نشان می دهد تا ایجاد هسته ی نو تاریخی (۱۷۴۷م) جنایات، توحش، بی فرهنگی ها و خیانت هایی در این سرزمین

در محور بنیان اندیشی / ۱۹۲

سرزده اند که اگر در فراز آن ها، تاریخ نوی رقم خورد، شایسته بود.

در جو رقابت منفی، اسما و آدرس هایی که در توجیه آزادی های بیان یک دهه ی اخیر، دهن گنده گی های آشکار ضد افغانستان و افغانان شدند، چیزی در قواره های فرهنگ خراسانی، فارسی و آریایی، دست آویز کسانی شد که در چهره ی زشت دو سقاوی، ابراز تفاخر می کنند، اما در منشه های روستایی، اقشار اصیل آنان، نه فرهنگ دارند و نه از خیالبافی هایی آگاه می شوند که در قشر دیگر، پس از کسب سواد، در سیاه خط های فارسیزم، به همه دهن کجی می کنند که اگر هیچ جای تاریخ آنان، به ثبوت ملموس نمی رسد، مجموعه ای از کتب در واقع کودکانه، دروغین، جعلی و پُر از قصه و افسانه، از عزای کسانی می کاهد که در نیم قرن اخیر، وقتی در حاکمیت آمدند، نشان دادند حقیرتر از آن اند که به نمایشات سقاوی گری رسیدیم.

متأسفانه برخورد ما در شناخت معضلات و بوته های بی ریشه در حد ستیز سیاسی، در درمانده گی مراجعه به تاریخی که در ساخت فرهنگ، دست آویز مهم برای بازمانده گان ناقلین بخارایی شد، اجازه نداده است فرهنگیان افغان با فراغ خاطر، به مثنوی هفتادمن کاغذی مراجعه کنند که از نصاب تعلیمی در مکاتب و پوهنتون ها تا مراجع تحقیقی و علمی، ناگزیر بودند برای بستن بند ناف کلمات، چرندیات و مزخرفات آریایی، خراسانی و فارسی را صیقل بزنند.

وارد شدن به مقال رفع مُعضل ستمی و سقاوی گری در افغانستان، در مدخل تلاش در این امر خیر، مرا واداشت با دوره زدن تمام آن

در محور بنیان اندیشی / ۱۹۳

چه در تجربیات ستمی گری داشتیم، باب دیگری را باز کنم که در چند سال اخیر، کمابیش فرهنگیان افغان را متوجه کرده بود اگر انبار جعلیات کتب ایرانی، باعث زحمت اند، روشنگری های نو ایرانیان، در مزیت استفاده، می توانند ما را به راحتی کمک کنند که مثلاً آن چه در افغانستان به نام افغان ستیزی، راه انداخته اند، محصول کثرفهمی ها، دروغ ها و جعلیاتی ست که بیشترین در ایران سلسله ی پهلوی، در سیاست های مشهود اسلام ستیزی، میراث مانده بودند.

کسانی چون استاد ناصر پورپیرار، استاد رضا مرادی غیاث آبادی، استاد عبدالله شهبازی (در نقد آریایی) و دیگران، باب نوی شدند از نوع روشنگری هایی که در واقع با تعمیم آن ها، بیش از همه دست آویز بقایای بیگانه گان در افغانستان، از رواج می افتند. بنا بر این، نقد فرهنگ، تاریخ و به اصطلاح ارزش های غیر افغانی، از مهم ترین بخش اجندای کاری شدند که به فضل پروردگار، هرچند با تعجیل، بی عیب نماندند (اغلاط چاپی و گاه سطح پایین صحافت) اما چاپ کتاب «آیین های سخیف» در نقد دین زردشتی، چاپ کتاب «آریاییسم» در نقد پدیده ی آریایی، چاپ کتاب «نگرش نو، بر شاهنامه و فردوسی» در نقد فردوسی و شاهنامه، چاپ کتاب «آرکاییسم» در نقد باستانگرایی، چاپ کتاب «زمانی که مفاخر ناچیز می شوند» در نقد تمامی انواع جعلیات خراسانی - فارسی، چاپ کتاب «مُنحنی تاریخ» در نقد سلسله ی هخامنشی و کوروش و با زحماتی که در نگارش ده ها مقاله ی تحقیقی و تخیلی انجام دادم، با سوزنده گی ناشی از واقعیت های مستند، چنان به میان و قلب جریان های منحرف ضد افغانی زدند که در واکنش معمول، دهن گنده گی یا فرهنگ اصیل خراسانی -

در محور بنیان اندیشی / ۱۹۴

فارسی، پشت گویی، دروغ و عصیبت هایی که با رفتار کود کانه، می خواستند وانمود کنند کتاب های روشنگرم، ناچیز اند، در حالی که به میزان توجه و اهمیت کتاب هایم منجر شدند، شماری از هموطنان را نیز مجاب کردند که به راستی بخشی از سعی برای اصلاح و پاک کردن فرهنگ ها و تواریخ جعلی، نقد مستند و استفاده از روشنگری هایی ست که به ویژه در ایران اسلامی، با نامدارانی چون استاد ناصر پورپیرار می شناسیم.

در زیر برای نمونه، مثالی از کتاب «نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی» را می آورم که بدون شک، به آن جوانان و فرهنگیان افغان، کمک می کند که وقتی در متن فهم قرار گرفتند، زود متوجه می شوند گروهک های فاسدی که در تاریخ افغانستان، گند سقاوی و ستمی زده اند، چرا توهم دارند که در ناپیدایی رسمیات تاریخی با گذشته ای از خدمه گی و مداحی، وقتی در نارسایی های تاریخ در جبر، به زور بیگانه ابقا می شوند، حتی یک چریک گدای آنان، اسطوره می شود و تا آخرین خط خیانت، حاضر نمی شوند حقایقی را درک کنند که در دوسیه های کلان جنایت، نشان می دهد از زمانی که پای پایین از هفت ثور در بالا رفت، هیچ خیری ندیده ایم؛ اما قصه ای بود از افسانه ی سرمگسک که در آن ۹ ماه شوم، ریشه داشت.

تکیه بر فرهنگ های جعلی، تواریخ دروغین و مجموعه ای که در عقده های جهان سوم، به درستی تبیین نشدند، ابزار مهم ستمی گری در افغانستان اند که پیروان آن ها در خلای رسمیات نصابی و فرهنگی ما، تلاش می کنند با ستر تقدس، چیزی را حفظ کنند که اگر نقد شود، به درستی که هیچکس از جناح ستمی و سقاوی،

در محور بنیان اندیشی / ۱۹۵

جرات نخواهد کرد با توهین و دهن گنده گی در برابر هزاره گان، پشتون ها، ترک تباران و خلاصه تمام اقوامی که «تات» و «فارس» نیستند، لاف بزنند که آن چه از حضور سیاسی و کارنامه ی زشت فرهنگی شان دیدیم، چیزی بیش از کتبی دارد که روزی دکتور منوچهر اقبال، وزیر فرهنگ ایران پیش از انقلاب اسلامی، گفته بود:

«شاهنامه، کتابی پُر از دروغ و افسانه و یکی از اسباب عقب مانده گی فکری ما ایرانیان بوده و است.

بیشتر قهرمانان و پادشاهان ایران باستان، جز موجودات افسانه یی، غیر واقعی و دروغینی که تنها در کتاب سراندر پا دروغ «شاهنامه» و مثل آن از آنان یاد شده، چیز دیگری نبوده اند که از جمله ی آنان می توان به این افراد خیالی، اشاره کرد:

«کیومرث، جمشید، فریدون، گشتاسپ، گشتاسپ، گشتاسپ، کیکاووس، رستم، سهراب» و شخصیت خیالی و منفی بافته ی «افراسیاب تورانی» و گنده بافی هایی از این گونه که مادران، گاهی برای خوابانیدن بچه، داستان های سراپا دروغ آنان را تعریف می کنند و کودک را از همان کودک کی به «فرهنگ دروغ و دروغ بافی ایرانی»، خو می دهند...»

بلی، واقعیت نهفته در سطور بالا، شالوده ی کارم در فعالیت هایی شدند که اگر توفیق پروردگار همچنان همراه ما باشد، نهادینه گی این فرهنگ روشنگر، خیلی زود دامن جعل، تزویر و ریای مردمانی را جمع می کند که عملاً حقیر اند، اما خیال می کنند با تخته خیز به تخیل، واقعیت هایی دگرگونه می شوند که در حال زار آنان در تاریخ رسمی و مستندما، ثابت شده است.

اما در باب بزرگی و عظمت شاهنامه و فردوسی، مثنوی هفتاد من کاغذ، آن قدر سنگین شده که به گمان با یک چرثقیل روشنگری، نمی توان پُر شتاب از شر این فشار عذاب آور، رها شد.

متأسفانه کُزفهمی ما در وجود سیاست های فرهنگی نادرست، به گونه ای دامنگیر شده است که حتی کتابی به ناچیزی شاهنامه را پشتو کردیم و از حیث تعمیم فرهنگ دروغ و جعل، به نحوی آلوده گی فکری را در ادامه ی آن چه در سیاست پردازی های یک قرن گذشته در رقابت منفی با ایرانیان، به عمق تاریخی غلطی کشانده ایم که اگر امروزه به مقدسات افغانی، دست می اندازند، این حقیقت تلخ، ظاهر می شود که بلی، از قداست دروغ های تاریخی، چند مهاجر و ناقل در حالی که زیر صفر کارنامه ی فرهنگی خودشان، همواره دست به دامن فارسیزم می زنند، هتاک و هرزه شده اند تا در برابر واقعیت های جهانی افغانستان، قصه ی مفت بگویند.

شاهنامه در قالب شعر کلاسیک (مثنوی) در واقع این مثنوی هفتاد من کاغذ که به قول دکتور اقبال، در عصر ما به کار خواب کودکان می آید، تعاریف و تحسین هایی دارد که چه در دنیای مجازی و مطبوع، کم نیستند قلم فرسایی هایی که در واقع با بزرگ نمایی داستان ها و افسانه های خیالی، خام و بسیار نادرست آن، خواسته اند (استعمار روس و انگلیس) در یک قرنی که «تات» و «فارس» را از زیر پای اقوام با صلابت بیرون کشیدند، در این پروژه ی ضد اسلامی، ضد پشتونی، ضد ترکی و ضد هرچه تات و فارس نیست، مردمی حیثیت بیابند که مراجعه به تاریخ، ثابت می کند در جمع کمترین ها، اگر میراث تاریخی شان، فرهنگ های

در محور بنیان اندیشی / ۱۹۷

دروغ، جعل و کذب است، در روانشناسی آنان، ثابت می شود عقب مانده گی و جایگاه خالی در رسمیات تاریخ، در عصیت و هتاکي آنان، باعث شده تا بزرگ ترین کتاب ها و فحاشی را در فرهنگ خراسانی - فارسی، داشته باشیم.

در واقع، اگر ستیز غیر اخلاقی ضد افغانستان و واقعیت های غیر فارسی ایران را می بینید، بیشتر به عقده ی حقارت مردمانی می رسند که در گذشته ی تاریخی گم بوده اند و اگر پیدا هم می شوند، یا در مطبخ هاست، یا در خدمه گی، یا در نوکری، یا در دهقانی / دهگانی و یا هم در خدمات مداحی به دیگران. این عقده های وحشتناک، باعث شده اند در حضور شرم آور بقایای شان در منطقه، در دوسیه های کلان خیانت، مشاهده کنیم که اگر توهین می کنند، چراست و اگر انحصار می کنند، برای چیست؟

منتقدان شاهنامه معتقد اند، این کتاب، از اساسات جعل، دروغ، توهین، نژادپرستی، فاشیزم، شوونیزم و لوده گی های تاریخ خراسانی - فارسی به شمار می آید. در واقع، نیازی نیست وقتی اتهام تعصب وارد می کنند، مکتب های غربی را مطالعه کنیم. نگرش کوتاه بر شاهنامه و کارنامه ی فردوسی، نشان می دهد در گذشته های دور این کشور، در حاشیه های مزدوری و حقارت، فرهنگی را ساخته اند که اگر دست آویز یک افغان ستیز کنونی می شود، بدون شک چهره ی کریه مردمانی را نشان می دهد که در قدامت تحقیر، سرخورده از نداشتن جایگاه واضح سیاسی، هنوز چیزی به نام سامانیان، جا نمی افتد که «سامان» می شوند و میراث آنان با دهن گنده گی های عجیب، فرهنگی را نمایش می دهد که روزی دکتور فریدون جنیدی، از فرهنگیان ایران، گفته بود: «۳۳۷۷۹ بیت شاهنامه، جعلی اند»؛ زیرا با گند شوونیزم،

در محور بنیان اندیشی / ۱۹۸

نژادپرستی، توهین، قوم ستیزی و تحقیر زنان، نمی توان صعود
قداست این کتاب مضحک را نگه داشت. در اثبات ادعای ما، به
اصطلاح به حکیم خراسانی - فارسی مراجعه می کنیم و می بینیم
چه جواهری از گنجینه ی او را ندیده بودیم که در توهم خیالات
آن، حالا یک گروهک حقیر، همه را تهدید می کنند.
زن ستیزی های بی شرمانه در شاهنامه ی فردوسی:

هر که را در پس پرده دختر بود
اگر تاج دارد بد اختر بود
هر که را دختر آید به جای پسر
به از گور داماد ناید به در

چه آموزم اندر شبستان شاه
به دانش زنان کی نمایند راه؟

مکن هیچ کاری به فرمان زن
که هرگز نبینی زنی رأی زن

به اختر کس آن دادن که دخترش نیست
چو دختر بود روشن دخترش نیست

مرا گفت چون دختر آمد پدید
بیاستش اندر زمان سر بُرید

نکشتم بگشتم ز راه نیا

کنون ساخت بر من چنین کیمیا
چنین داد پاسخ که دختر مباد
که از پرده عیب آورد بر نژاد

سیاوش ز گفتار زن شد به باد
خجسته زنی کاو ز مادر نژاد
زبان دیگر و دلش جای دگر
از او پای یابی که جوئی تو سر

زنان مهتران و نامداران
بزرگان جهان و کامگاران
همه با شوهر اند و با دلی شاد
جوانانی چو سرو و مرد و شمشاد
اگر چه شوی نامبردار دارند
نهانی دیگری را یار دارند
گهی دارند شوی نغز در بر
به کام خویش و گاهی یار دلبر

بچه بوده است شهر و را سی و اند
نژاده است او ز یک شوهر دو فرزند
یکایک را ز ناشایست زاده
به دایه دایگانی شیر داده

زن و ازدها هر دو در خاک به
جهان پاک از این هر دو ناپاک به

در محور بنیان اندیشی / ۲۰۰

توهین به ترکان در شاهنامه ی فردوسی:

سخن بس کن از هرگز ترک زاد
که اندر زمانه مباد این نژاد ...
که این ترک زاده سزاوار نیست
کس او را به شاهی خریدار نیست
که خاقان نژاد است و بد گوهر است
به بالا و دیدار چون مادر است

ابا سرخ ترکی بدی گربه چشم
تو گفתי دل از رده دارد به خشم
که آن ترک بد ریشه و یمن است
که هم بد نژاد است و هم بد تن است
تن ترک بد ذات بی جان کنم
ز خونس دل سنگ مرجان کنم
از آن پس پیرسید از آن ترک زشت
که ای دوزخی روی دور از بهشت
چه مردی و نام و نژاد تو چیست؟!
که زاینده را بر تو باید گریست
بُود ترک «بد طینت» و «دیوزاد»
که نام پدر شان ندارند یاد

توهین به اعراب در شاهنامه ی فردوسی:

عرب هر که باشد به من دشمن است
کثر اندیش و بد خوی و اهریمن است
ز شیر شتر خوردن و سوسمار

در محور بنیان اندیشی / ۲۰۱

عرب را به جای رسیده است کار
که فر کیانی کند آرزو
تفو بر توای چرخ گردون تفو
توهین به بلوچان در شاهنامه ی فردوسی:
سراسر به شمشیر بگذاشتند
ستم کردن «لوچ» برداشتند
بشد ایمن از رنج ایشان جهان
«بلوچی» نماند آشکار و نهان!
همه رنج ها خوار بگذاشتند
در و کوه را خانه پنداشتند!
از اینان فراوان و اندک نماند!
زن و مرد و جنگی و کودک نماند!
توهین به گردان در شاهنامه ی فردوسی:
چو شب نیمه بگذشت و تاریک شد
جهاندار با گرد نزدیک شد
بر آهیخت شمشیر و اندر نهاد
گیا را ز خون بر سر افسر نهاد!
همه دشت از ایشان سر و دست گشت
بروی زمین گرد بر پست گشت!
بی اندازه ز ایشان گرفتار شد
«سترگی و نا بخردی» خوار شد
همه بوم هاشان به تاراج داد!
سپه را همه «بدره» و «تاج» داد
توهین به اقوام گیلی و دیلمی در شاهنامه ی فردوسی:
ز گیلان تباهی فزونست از این

ز نفرین پراکنده گشت آفرین
از آن جایگه سوی گیلان کشید
چو رنج آمد از گیل و دیلم پدید...
چنین گفت کای دور ز خُرد و بزرگ
نباید که ماند پی شیر گرگ
چنان شد ز کشتن همه بوم رست
که از خون همه روی کشور بُشت
ز بس کُشتن و غارت و سوختن
خروش آمد و نالهء مرد و زن
ز کشته به هر سو یکی توده بود
گیاها به مغز سرآلوده بود
ز گیلان هر آن کس که جنگی بُدند
هشیوار و باداد و سنگی بدند
بیستند یکسر همه دست خویش!
زنان از پس و کودک خُرد پیش
اگر شاه را دل ز گیلان بخت
بُیریم سرها ز تن ها به دست
دل شاه خشنود گردد مگر
چو بیند بریده یکی توده سر
برای شان ببخشد شاه جهان
گذشته شد اندر دل او نهان
نوا خواست از گیل و دیلم دو صد
کز آن پس نگیرد کسی «راه بد»

در محور بنیان اندیشی / ۲۰۳

اما در کوتاه سخن این مقال که برای تفصیل نقد مثنوی هفتاد من کاغذ شاهنامه، بسیار کم است، در پایان، آخر و عاقبت کسی را بخوانیم که در رواج پذیرش او، از شیون، ناله و فریادی گذشتیم که فرهنگ دروغ، جعل و ریا، پایان خوش ندارد؛ زیرا شنیدن حقیقت، تلخ است.

پس از نشر کتاب «نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی» با دست و پاچه گی، ته و بالا دویدند و از جمله، تدویر برنامه ای بود که پوسترهای آن را در چهار راه پشتونستان نصب کردند و به عمد آن را «فواره ی او (آب)» می خوانند.

در پایان آن روشنگری، در عقب جلد کتاب، مختمه ای آورده بودم که خیلی واضح، از ماجرای حکایت می کرد که شناخت فرهنگ جعل و دروغ، نیازی به فشار آوردن برای تخلیقات بیشتر ندارد.

درون مایه و متن جعلیات خراسانی - فارسی، آن قدر مضحکه، نارسایی و اعتراف دارند که اگر در نمونه ی زیر، ختم مقال این مقاله می شوند، در گُل، پایان فرهنگی خواهند شد که در پایان روشنگری های نقد، رهایی ما از شر نحوست و نکبت شر و فساد منسوب به ستمی و سقاوی ست.

فردوسی در اواخر عمر در حالی که پشتیبانان شعوبی اش (جریان معروف ضد اسلامی) را از دست داده بود، یعنی در نبود نعمت معاش آنان در تنگ دستی می افتد. او در کسوت شاعری که عمری را در بی هوده سرایی و کارنامه ی زشت، سپری کرده بود، قصیده ای دارد که در واقع در اعتراف به اعمال زشت، از شاهکار های نظم دری به شمار می رود. این قصیده را برای اولین بار در افغانستان در کتاب «نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی» معرفی کردم

در محور بنیان اندیشی / ۲۰۴

و در زیر، بار دیگر برای افغانان فرهنگی، مستند ختم این مقال می
کنم.

ابوالقاسم فردوسی می نالد:

نگویم کنون نامه های دروغ
سخن را به گفتار ندهم فروغ
نکارم کنون تخم رنج و گناه
که آمد سپیدی به جای سیاه
دلم سیر گشت از فریدون گرد
مرا زان چه کو ملک ضحاک بُرد؟
ندانم چه خواهد بدن جز عذاب
ز کیخسرو و جنگ افراسیاب
بر این می سزد گر بخندد خرد
ز من خود کجا کی پسندد خرد؟
که یک نیمه عمر خود کم کنم
جهانی پُر از نام رستم کنم؟
دلم گشت سیر و گرفتم ملال
هم از گیو و طوس و هم از پور زال
کنون گر مرا روز چندی بقاست
دگر نسپرم جز همه راه راست
نگویم دگر داستان ملوک
دلک سیر شد ز آستان ملوک
دو صد زان نیارزد به یک مشت خاک
که آن داستان ها دروغ است پاک



کارتون فردوسی یا پیر پارسی

فردوسی، از بنیانگذاران شوونیسم در ایران است و شاهنامه ی او (اساستامه ی قومپرستی، توهین، جعل و خیالبافی) قرن هاست که در جهت کوبیدن ملل غیر فارس، به کار می رود.

فصل سوم / کتاب ها

- خطوط راست در مخطوطات کج

سعی برای فهم موضوعات مبهم ماضی که مبدل به ایده های فکری و اساس مقولات تضاد و تقابل فرهنگی می شوند، تحقیقات تاریخی را در ابعادی انکشاف داده که ملموسیت و حس آن چه از نگرش منطقی در ک می شود، در چند دهه ی اخیر، دیدگاه های متفاوت را روی تواریخ حجیم و مختلفی به وجود آورد که در ابعاد بسیار، مستعمل اند.

در افغانستان ما، فضای باز که حتی بسیار غیر عقلانی شده، مخاصمات سیاسی را در حد مسایل مختلف فرهنگی می کشاند. طرف های درگیر، ضم طرح مدعا، برای کسب حیثیت بیشتر، از داشته های تاریخی، فرهنگی و ادبی به گونه ای استفاده کرده اند که با زیر سوال بُردن اصل انسانی بسیاری از آن ها، خطوط راست آن ها در مخطوطات کج، به نفع جناح، قوم و زبان خوانده می شوند. چنین اعتقادی در جوامعی که در کنار هم سرنوشت و تاریخ می سازند، می تواند بیش از بسیاری پدیده های بیرونی، در جدایی و نفرت، موثر واقع شوند.

شناخت اجزای تاریخی ما نشان می دهد اقوام ساکن در این جا در غنا، تعامل، شکل و هویت دهی ارزش های انسانی، خلط اجتماعی و داد و ستد انسانی، مشخصه هایی ایجاد می کنند که اگر پدیده ی سیاسی و تاریخی افغان را تجزیه و تحلیل کنیم، بدون شک اجزای آن از واقعیت هایی شکل می گیرند که اقوام و فرهنگ های این کشور را عجین کرده اند.

در محور بنیان اندیشی / ۲۰۷

تحفظ پدیده های انسانی برای احتراز از سیاسی شدن و تفاسیری که ساحه ی آن ها را کوچک می کند، در حالی که وابسته به عزت نفس و طهارت اندیشه است، در دنیای پُر هرج و مرج ما، نیازمند آشکارایی هایی می شود که با نگه داشتن آن ها در «اصل»، قدرت تشخیص برای خوب و بد به گونه ای باشد که از رهگذر سال ها کوشش بعضی افراد خیر و بی طرف، شناخت ما از مجموعه ی عظیم تاریخی که گویا حاصل زحمات شرقیان و غربیانی ست که غرض نداشته اند، به این واقعیت برسد که در زمان دریافت پاسخ برای حل مشکلات، باور های دست و پا گیر، منشه در مجموعه ای می یابند که می بینیم به نام تاریخ، فرهنگ و ادبیات، گرامی می داشتیم، اما معنی آن ها در فحوا و کلام، تعیین خطوط کج برای غلط فهمی و کژپنداری بوده است.

طی چند سال کنکاش و جست و جو برای یافت پاسخ در موضوعات تاریخی که باعث قناعت نمی شدند، در حوزه ی زبان دری در ایران، به مواردی برخوردیم که نه فقط در عرصه ی تاریخ، بل در حوزه ی فرهنگ و ادبیات، با ادله، سند و قدرت تحلیل، به سوالات بی شماری جواب گفته اند که اگر توفیق تعمیم آن ها را یافتیم، بسا از آن مشکلات ما حل خواهند شد.

در جدل سیاسی، شماری به هم می پرنند که نوع انسانی - ژنتیک آن ها، بدون تایید هیچ لابراتواری، از حیث همان تواریخ، فرهنگ و ادبیاتی محترم است که با شناخت تحقیقات و روشنگری های جدید، می دانیم چند طبقه ی جعلیات اند و سر به آسمان بی عقلی می ساینند.

یافته های جدید در گرو زحماتی مانده اند که به ویژه در جمهوری اسلامی ایران در دو دهه ای که گذشت، در سایه ی

در محور بنیان اندیشی / ۲۰۸

تجزیرات و محدودیت های دولتی و باور های رایج فارسیستی، به مشکل بسط می یابند و دسترسی برون مرزی به آن ها، اگر مزیت دنیای مجازی نبود، سال های تاریک ما را در تواریخ تار، روشن نمی کردند.

با اهمیت استفاده از منابع ایرانی در مسایل مورد استفاده ی تاریخی، فرهنگی و ادبی در افغانستان که به گونه ای در تعمیم باور های غلط موثر بوده اند و به بلندترین حد می رسند، یافت تحقیقات روشنگر در ایران، باعث تسهیلاتی می شود که هنگام معرفی و تکثیر روشنگری های نو، بهانه برای پشت گوش انداختن و چشم پوشی از حقایق، کسانی را تشویق نکند که مثلاً در مجموعه ی سیاسی و فرهنگی قومگرایان و دار و دسته ی تنظیمی، هراس دارند نقد شوند.

نسخه های نقد تواریخ، فرهنگ ها و ادبیات مقدس، پاسخ هایی اند که در مسایل انسانی با وقوف از این حقیقت که خبط، اشتباه و فرو گذاشت نیز در تبارز کار انسانی، به این معنی ست که در تداوم این سلسله، در تحول و انکشاف طبیعت، تجربیات ناشی از آن، به مجموعه ی دانشی برسد که راهیان این عادت طبیعت، حداقل در مسایلی خطا نکنند و هوشیار باشند که از گذشته بر اساس ضیاع گذشته گان او، به فهم می رسند.

پیچیده گی های معضلات با دربرگیری های همه چیز، راه هایی را که به چند مسیر تکرار می انجامند، به این دقت نیز می کشانند که با وقوف از تجربیاتی که داریم، نوع اشتباه، محدود به مواردی نمی ماند که در پیدایی آن ها به فهم رسیدیم.

در محور بنیان اندیشی / ۲۰۹

انکشاف و تحول در پیدایی پدیده‌هایی که در مجاورت، از شباهت‌ها، نو بودن، ابداعات و در سایه‌ی تخلیقات جدید در سرنوشت انسانی که رو به جلو را «آینده» می‌داند، ناگزیر توجه بر این حقیقت را بیشتر می‌سازند که مشغله برای رفع معضل، هرچند از تجربیات گذشته، استعانت می‌گیرد، اما در آن چه نبود، اما قرار است رونما شود، مستلزم زحمات دیگری ست که تا این چرخه می‌چرد، برای وقایه و کاستن آسیب‌ها، باید نواندیش بود.

در این مقال، مجموعه‌ی تحقیقات بسیار پُر ارزش تاریخی را معرفی می‌کنم که اهل تاریخ و تحقیق، اگر از قرائت و نگرش آن‌ها غافل شوند، به یقین که زیان کرده‌اند.

«کتاب گونه»‌های زیر با مزیت تصاویر روشنگر تاریخی، در حالی که ترسیم زحمات مآوقع را با صرف مطالعه‌ی نوشتار، کم می‌کنند، در این خصوصیت (تصویری بودن) به راحتی به گوشه‌ها، زوایا و باریکی‌هایی می‌پردازند که به یقین، اگر اهل مسئله نباشیم، درک جعلیات، نارسایی‌ها، دست‌برد‌ها و تحریف تاریخ با مشاهده‌ی اثری که گویا تاریخی و معروف بوده، نه فقط برای هر کسی آسان نیست، بل هیچ کمکی در راستای شناخت مشکلاتی نمی‌کند که امروزه جزو لاینفک بحث‌های سیاسی امتیاز و توهّمات برتری و کمتری اقوام ما شده‌اند.

۱۰ عنوان «کتاب گونه»‌ی زیر که بعضی چند جلدی‌اند، دربر گیرنده‌ی موضوعات متنوع بنیان اندیشی می‌باشند.

۱- اسرار باستان‌شناسی پوریم

۲- امپراتوری‌های بادکنکی! (پوقانه‌یی!)

۳- ایران‌شناسی بدون دروغ- ۳ جلد

۴- این جا کلیسا است!

در محور بنیان اندیشی / ۲۱۰

- ۵- مناره های کج
- ۶- سنگ ها فریاد می زنند
- ۷- معبد شیطان
- ۸- یانیق تپه - ۲ جلد
- ۹- نقشه ی دارالسلطنت تبریز
- ۱۰- سرزمین ویران

لینک های دانلود رایگان:

<https://www.ketabton.com/book/12593>

<https://www.ketabton.com/book/12594>

<https://www.ketabton.com/book/12595>

<https://www.ketabton.com/book/12596>

<https://www.ketabton.com/book/12597>

<https://www.ketabton.com/book/12598>

<https://www.ketabton.com/book/12599>

<https://www.ketabton.com/book/12600>

<https://www.ketabton.com/book/12601>

<https://www.ketabton.com/book/12602>

<https://www.ketabton.com/book/12603>

<https://www.ketabton.com/book/12604>

<https://www.ketabton.com/book/12605>



بسم الله الرحمن الرحيم

اسرار باستانشناسی پوریم

تمدنی فاخر در تپه حسنلو (۱)

بر مبنای سری کتاب های "تاملی بر بنیان تاریخ ایران" از "ناصر پورپیرار"

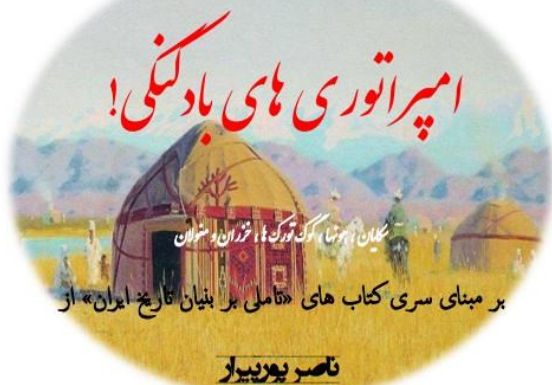
مقدمه :

برای کسانی که طالب شنیدن حقایق مطرح شده از جانب بنیان اندیشی می باشند کوچکترین و کمترین اشارات ، بزرگترین و مهمترین مطالبی می باشند که می تواند مدخل اصلی مباحث کلان بنیان اندیشی محسوب شوند ولی متأسفانه عده ای که خود را مسئولین فرهنگی مطرح می کنند و باز بدتر از آن ها عده ای که خود را قلم به دست و روشنفکر نشان می دهند برای حفظ ته مانده های جیب خود هیچ اعتنایی به این مسائل ندارند چون با قبول این مطالب باید اعتراف نامه ای بنویسند که در آن قید شود که تمامی اثر قبلی شان فقط و فقط برای حفظ منافع شخصی شان بوده و هدف پیش برد برنامه های سازمان یافته کنیسه و کلیسا بوده است . کسانی بعضاً خودشان به بی بنیان علمی ، بودن کتاب هایی که در نوشتن آن مباردت می ورزند اعتراف می کنند ولی چنین وانمود می کنند که آثارشان مورد نیاز جامعه می باشد ولی تبعات این جعلیات و اغتشاش ، به جان هم انداختن مردم منطقه و در نهایت جنگ های برادر کشی می باشد . عده ای می گویند مطالب بنیان اندیشی حتی اگر واقعیت خود را اثبات هم کرده باشند نباید مطرح شوند چون جلوی حرکت حق طلبی مردم را می گیرد ! حقایق که اگر اجازه تبلیغ گسترده آن داده شود کاسبی های شیادان زبانی کس می شود و باید دنبال شغل دیگری بگردند . افرادی مصلحت را بالا تر از حقیقت می دانند و سکوت را بهترین مصلحت انتخاب می کنند ، از خشم مردمی در آینده نزدیک نمی ترسند ؟ ، زمانی که چهره پلیدشان بر عوام نیز عیان شود .

در یادداشت حاضر که بر اساس سری کتاب هایی در باب تمدن تپه حسنلو از قلم اساتید "علی صحرانی" و "صمد علوی" به تازگی به چاپ رسیده است برخی از اسناد و گزارشات مهم اشخاصی چون "اسکاز وایت ماسکارلا" بیان شده است که باز تأییدی بر قتل علم پر از خونریزی نیزه داران یهود در منطقه می باشد که امروز ما آن را با نام "پوریم" می شناسیم . گرچه طالبان حقیقت کمتر بهت می شوند .

Aydın Təbrizli

اسرار باستانشناسی پوریم (تپه حسنلو)



گرد آوری و تالیف

Aydın Tabrizli

مقدمه:

در طی یادداشت های کوتاه و بعد از مقدمه چینی هایی فراوان و نمایش برخی اسناد بر آن شدم تا مطلب مرتبط به یکدیگر را برای بررسی امپراتوری های بی همه چیز به کار گیرم و در نهایت نشان دهم که در تواریخ جعلی منطقه، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان تنها نبوده اند و داستان های جعلی ساخته شده برای امپراتوری های باستانی در همه جای منطقه پی ریزی شده است. امپراتوری که بر بنی می از قاره ها ساکن در آن حکومت می کردند ولی از نمایش طویله ای عاجزانند! اما در مقام ادعا چیزی را از قلم نمی اندازند و مانند حدیثی از خان بزرگوارمان چنگیز خان که می گوید: «اگر خداوند در آسمانها نبود آنجا را نیز فتح می کردیم!!!». از گفتن همه نوع مسخره بازی چشم پوشی نمی کنند. اینکه گفتیم چنگیز، بی راه نقتضام چون عده ای او را پیامبر می دانند! پیامبری که نواسته است (با جمعیت کنونی کمتر از دو میلیون خود) در 600 سال پیش چین و هند و آسیای میانه و ایران و عراق (که اکنون جمعا جمعیت چند میلیار دی دارند) را اشغال کند! یا آتلا گفته است: «زمینی که پاهای اسب آتلا آنجا را لمس کند قابل کشت نخواهد بود». آیا این ها نشان از توحش ندارد که مثلا مثلی را برای باور چنین جمله هایی تربیت کنند: «همه قبایلی که دست آنها قادر به گرفتن تیر و کمان بود هون بوده اند!!!». همه این تبلیغات برای خوردن وحشی گری و ایجاد اسطوره های خونخوار برای تورک و فارس و عرب و کرد و ... در ایران یک سرانجام را در نظر دارد و آن برادر کشی می باشد. عده ای به داریوش و کوروش و خشایار خونخوار، می نازد عده ای دیگر به چنگیز و آتلا و تیمور. شاهانی که حتی یک فنجان سده را هم برای بشریت هدیه نداده اند و همیشه و در همه جای این تواریخ جعلی بر نوزه و شمشیر خود تکیه کرده اند و پاهایشان از پشت اسب برای ورود به مدنیت به زمین نخورده است. کتاب های استاد گر انقیرمان جناب پوریپور اثره ای ابو برای سازندگان این جعلیات باقی نگذاشته است ولی سعی بر آن داریم که در نشر تفکرات بنیان اندیشی که بنیان گذارش ایشان هستند از هیچ تلاشی فروگزاری نکنیم.

تأیستان 92

f گروه فیسبوک: Yaşama Yeni Bir Baxış: انگاهی نو به زندگی

در محور بنیان اندیشی / ۲۱۳

www.Traxtorchi.ir

«ایرانشناسی بدون دروغ»

مجموعه یادداشت‌های تاپیک

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه یادداشت‌های

ایرانشناسی بدون «دروغ» (1)



سیری در جمیع تاریخ منطقه و نگاهی به تأثیرات آن بر اجتماعات مردمان مسلمان منطقه



برمبنای مطالعات بنیان اندیشی سه کتاب‌ها

«تاملی بر بنیان تاریخ ایران»

ناصر یوزپیر

جمع‌آوری و تألیف

Aydın Təbrizli

تیمستان 92

«آرشیو وبلاگ کنکاش در تاریخ»

www.biryol-az.blogspotky.com

در محور بنیان اندیشی / ۲۱۴

www.Traxtorchi.ir

«ایران‌شناسی بدون دروغ»

مجموعه یادداشت‌های ناپیک

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه یادداشت‌های

ایران‌شناسی بدون دروغ (2)



سیری در جمعیت تاریخ منطقه و نگاهی به تأثیرات آن بر اجتماعات مردمان مسلمان منطقه



بررسی مطالعات بنیاد اندیشه کتاب‌ها

«تأملی بر بنیان تاریخ ایران»

ناصر پوری‌پار

جمع‌آوری و تألیف

Aydın Təbrizli

تأیستان 92

«آرشیو ویلاگ کنکاش در تاریخ»

www.biryol-az.blogspot.com

در محور بنیان اندیشی / ۲۱۵

www.Traxtorchi.ir

«ایران‌شناسی بدون دروغ»

مجموعه یادداشت‌های تألیف

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه یادداشت‌های

ایران‌شناسی بدون دروغ (3)



سیری در جمعیت تاریخ منطقه و نگاهی به تأثیرات آن بر اجتماعات مردمان مسلمان منطقه



بررسی مطالعات بنیان ادبیتی سر کتاب‌ها

«تاملی بر بنیان تاریخ ایران»

ناصر یوزی‌پور

جمع‌آوری و تألیف

Aydın Təbrizli

تلمستان 92

«آرشیو وبلاگ کنکاش در تاریخ»

www.biryol-az.blogspot.com

در محور بنیان اندیشی / ۲۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم



بر مبنای سری کتاب های «تاملی بر بنیان تاریخ ایران» از

ناصر پورپیرار

درباره کلیسایی با نام جعلی امامزاده سید حمزه

پاییز 90

بسم الله الرحمن الرحيم

مناره های کج !



بهار ۱۳۹۱

«مسجد صاحب‌الامر یا مسجد شاه تهماسب یکی از مساجد قدیمی و کهن شهر تبریز است که در مرکز این شهر واقع شده‌است. این بنا توسط شاه تهماسب یکم ایجاد شده است و در آغاز متعلق به وی بوده است. بعدها با حمله سپاهیان عثمانی به ایران، مسجد صاحب‌الامر به طور کلی ویران گردید. کتب چلبی در کتاب «جهان‌نام» در این باره می‌نویسد: «در قسمت شرقی میدان صاحب‌آباد متصل به جامع سلطان‌حسن، مسجد مزین دیگری وجود داشت که چون بنایش از شاه تهماسب بود، عساکر عثمانی جابه‌جا خرابش کردند». پس از عقب‌نشینی عثمانیان این مسجد توسط «میرزا محمد ابراهیم» وزیر آذربایجان در زمان شاه سلطان حسین مورد بازسازی قرار گرفت. ... این اثر در تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۸۰ با شماره ثبت ۴۱۹۶ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. مسجد صاحب‌الامر در اثر زمین لرزه سال ۱۱۹۳ هجری، خسارت فراوانی دید و در سال ۱۲۶۶ هجری به همت «میرزا علی اکبرخان» (مترجم کنسولگری شوروی در تبریز)، مورد مرمت قرار گرفت و «مدرسه اکبریه» در یکی از صحن‌های آن ایجاد گردید. این بنا دارای یک گنبد و دو مناره است که شکل گنبد و مناره‌ها با سایر مساجد تفاوت بسیاری دارد. از زمان شاه تهماسب یکم، تنها دو اتاق مرمرین در این مسجد باقی مانده است که جنبه تاریخی دارند. در کنار یکی از اتاق‌ها، سنگ نبشته‌ای مرمرین و در بالای اتاق دیگری، «سوره الجن» نوشته شده‌است. امروزه موزه قرآن و کتابت در محل مسجد صاحب‌الامر ایجاد شده است.» (دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا)

در مورد این مسجد وضعیت به گونه ای است که نیاز به توضیح نیست. بنظر این تنها به نمایش دادن عکس‌های قدیمی و جدید از این بنا اکتفا می‌کنیم. فقط نکته ای که بسیار جالب است مناره‌های این بنا می‌باشد که به دلیل سنگینی خم شده اند و در حال فرو ریختن می‌باشند. در ساخت اولیه این بنا وزن مناره ها به دلیل نبودن لحاظ نشده به همین دلیل بعد از اضافه کردن مناره ها به این بنا وزن زیادی به ساختار آن تحمیل شده و این مسئله موجب خم شدن مناره ها شده است. از نکات جالب دیگر در این مناره ها عدم انطباق فرم آجر چینی در مناره ها با دیگر قسمت های بنا می باشد همچنین در راه پله های موجود در داخل این مناره ها برای بالا رفتن نیاز به طناب یا نردبان است. و این عطفی نیست چون اگر مناره ها

در محور بنیان اندیشی / ۲۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم



بر مبنای کتاب های «تأملی بر بنیان تاریخ ایران» از

ناصر پور پیرار

پژوهشی در باب سنگ قبر های بی هویت در آذربایجان

پاییز 90

سنگ ها فریاد می زنند

1

در محور بنیان اندیشی / ۲۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم



بر مبنای کتاب های تاملی بر بنیان تاریخ ایران از

ناصر پورپیرار

پژوهشی مختصر در باب بنایی موسوم به مقبره شیخ شهاب الدین اهری

بهار ۱۳۹۰



باجستجوی انک در اسناد به یک سند بسیار مهم در باب اثبوت نوساز بودن سنگ بنای تبریز با نام "نقشه دارالسلطنه تبریز" برخوردیم که می توان گفت بعد از نقشه ای که توسط روس ها در کتاب "شهرهای ایران در دوره قاجار" گردآوری شده این سند دارای اهمیت بسزایی می باشد . به طوری که می توان وضعیت محلات تبریز در حدود 136 سال قبل را بررسی نمود . و در انتها به این نتیجه رسید که قدمت 400 ساله این شهر که در یادداشت های قبلی به آن ها اشاره کرده بودیم ، نیز جای تردید دارد . نخست به توضیح کوتاهی از این نقشه می پردازیم .

« نقشه دارالسلطنه تبریز 1327 قمری اسد الله خان مراغه »

این نقشه که منحصربه فرد است تا تاریخ 1377 در تملک شهرداری تبریز بوده و در حال حاضر در مرکز اسناد ملی غرب کشور در تبریز نگهداری می شود ، دفتر فنی حفاظت آثار باستانی آذربایجان شرقی در سال 1357 خورشیدی از روی نسخه شهرداری بر روی کالک کپی برداری شده و مقاله حاضر از روی اوزالین آن کالک می باشد . ابعاد نقشه اصلی 173×232 سانتی متر بوده و با دست رنگ شده است .

در جنوب متن نقشه نوشته :

حسب الامر بندگان حضرت اشرف آقای سپهسالار 1 اعظم فرمانفرمای کل مملکت آذربایجان دامت عظمته و به حسن اهتمام مساع بلیغه میرزا اسد الله خان مراغه معدن شناس اداره فلاح و فوائد علمه ایالتی شرف اتمام پذیرفت . به تاریخ هجدهم شهر شوال مکرّم 1327 مطابق بیست و پنجم به برج سرطان 1389

در باب معرفی رودخانه آبی چای در سه خط کاملاً همان نوشته قراچه داغی را رعایت نموده است . مقیاس خطی درج شده بر حسب ذرع است و در زیر آن نوشته شده مابین هر نشان کوچک بیست و پنج ذرع تبریزی و مابین نشان بزرگ که با علامت سرخ معین شده یکصد ذرع تبریزی است . انحراف قبیله کاملاً مطابق با نوشته قراچه داغی است ولی فرم ارائه آن متفاوت است و تقسیمات جهت اربعه را ندارد. عرض دارالسلطنه تبریز از خط استوا سی و هشت درجه و پنج دقیقه است (2(38 5 و طول آن از خط نصف النهار شصت و سه درجه و پنجاه و هفت دقیقه است (3(63 57 و الباقی مطابق قراچه داغی

بسم الله الرحمن الرحيم

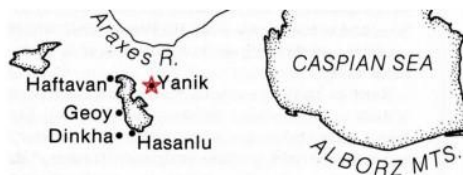
یانیق تپه

(رد پای قتل عام پوریم)

بر مبنای سری کتاب های "تاملی بر بنیان تاریخ ایران"
از "ناصر پورپیرار"



«در حدود 31 کیلومتری جنوب غربی تبریز و 6 کیلومتری غرب خسرو شهر در بخش شرقی روستای تازه کند یادگاری سترگ از گذر ایام در بستر به نام یانیق تپه سر بر بالین تاریخ نهاده است و در سکوتی عمیق آرامیده است . ویرانه های این محوطه باستانی و نیز شهر ها و دژها و استقرار گاه های باشکوه و آثار هنری دل انگیز که در جای جای سرزمین کهن آذربایجان به یادگار مانده اند به مثابه شاهدانی زنده مجد و عظمت و ژرفای اندیشه و بلندای سطح فرهنگ و تمدن ساکنان آن را فریاد می زنند . » (یانیق تپه خسرو شهر- گرد آوری و ترجمه صمد علیون - انتشارات اختر صفحه 11)



بسم الله الرحمن الرحيم

یانیق تپه

(رد پای قتل عام پوریم)

بر مبنای سری کتاب های "تاملی بر بنیان تاریخ ایران"

از "ناصر پورپیرار"



«در برخی دیگر از تپه های پیرامون دریاچه ارومیه نیز نشانه های قابل ملاحظه ای از حریق و آتش سوزی وجود داشت اما حجم شواهد آنها به شواهد موجود در یانیق تپه نمی رسید و به علاوه اجرای کاوش در یانیق تپه دشواری های کمتری در مقایسه با محوطه های دوردست تر داشت.» (یانیق تپه خسرو شیر - صمد علیون - انتشارات اختر-صفحه 28)

با وجود گسترده بودن این آتش سوزی های عمدی مثلاً در تمدن های اطراف دریاچه ارومیه مانند گوی تپه ، تپه حسنلو ، یانیق تپه و ... که آثار فاخرشان به دست مان رسیده و همگی شاهی بر این مدعاست که بعد از آن آتش سوزی هیچ بازسازی در اینیه صورت نگرفته است و آثار فاخر هنری شان به حال خود رها شده اند باز عده ای می گویند « آیا سندی همزمانی دارید ؟!!!! » . مگر اسنادی را می توان یافت که از لحاظ زمانی نزدیکتر از اسناد باستان شناسی به واقعه پوریم باشد ؟ .

« با توجه به تراکم بناها در بخش های حفاری شده ،به نظر می رسد جمعیتی حداقل دو هزار نفری در محوطه ساکن بوده است . » (همانجا - صفحه 30)

پس دلیل وجود آثار حریق فراوان در این تپه را می توان جمعیت بیشتر ساکنین و توسل به شدت بیشتر یهودیان در از بین بردن این تمدن را می توان نام برد!

یانیق تپه (رد پای پوریم)

در محور بنیان اندیشی / ۲۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

سیاست

سرزمین ویران



MEHR



FARS

Photo:Khalil Gholami

FARS NEWS AGENCY

- تاریخی که باید بخوانیم! - (افغانان، لطفاً توجه کنند!)

معرفی هشت جلد مجموعه ی بیست و پنج جلدی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»:

در اوایل دهه ی هشتاد شمسی، زمانی که سید محمد خاتمی در ایران، طرح «گفت و گوی تمدن ها» را معرفی می کرد، در حوزه ی تاریخ و تحقیق زبان دری، نخستین و بزرگ ترین مجموعه کتاب های روشنگر منتشر می شوند. این کتب در تاریخ روشنفکری ایران، بی نظیر بودند. شکایت داریم از این حیث که انبوه تاریخ ایران، اشکالات زیاد دارد، صحت و سقم آن چه را از آن ها در تبیین و توضیح کار می گرفتند، در وهمیات دیگری منتقل می کرد که یکی پی دیگر، مسئله ی فهم تاریخی را در جایی که تاریخ رسمی ایران می گفتند، به «نامفهوم» می رسانند. رویداد انقلاب اسلامی ایران با نوع رژیمی که برقرار می شود، سمت و سوی آزادی ها و برداشت ها را به شکل دیگر (حدود دینیات) تعریف می کند. روحانیت ناشی از ارزش های اسلامی، زمینه می سازد بازخوانی تاریخی، فرصت های جدید تحقیق شود. در فرصت های پس از تشنج سیاسی، نیاز برای روشنگری هایی که آلوده گی های ناشی از سیاست های ضد اسلامی قبل از انقلاب ایران را تطهیر کنند، سرمایه گذاری بر آن جنبه های روشنفکری تاریخی و تحقیقی ایرانی را بیشتر می سازند که بالاخره در دهه ی هشتاد شمسی با صدور مجوز مجموعه ی هشت جلدی کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، نه فقط در وادی افهام ماضی،

حیطه ی صلاحیت تعقل و تأمل تفکیک خوب و بد رونما می شود، بل کسی همانند زنده یاد استاد ناصر پورپیرار را مشهور می سازند.

استاد پورپیرا پی تشدید زلزله ی برخاسته از روشنگری های تاریخی، دینی و ادبی اش، ناگزیر از پذیرش انزوا و حرمان نیز می شود، اما بخش دیگر آن چه به خوبی و به کمال خلق می شوند، تا سالیانی که باید مجال نشر یابند، در فضای مجازی درمی نوردند و درخشش آن ها از مرز های غیر ملموس نشر، به واقعیت های نگرش دنیای مجازی می رسند.

کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران» از چند عنصر مهم حوزه ی رواج زبان دری بهره می برد. در نخست به زبان فصیح و ارزشمند دری ادبی، نوشته است. این کتاب با اسلوب و شیوه ی نگارش منحصر به فرد، سوای آن چه است که عموماً از خوانش متون تاریخی، به نحوی دچار دلگیری تکرار و تون یکنواخت استیم.

دومین ارزش کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، توجه ژرف بر آن بنیان های تاریخی ست که در یک قرن قبل، با سرمایه گذاری های بزرگ استعمار و سیاست پردازی های دو حاکمیت شاهی-پهلوی در ایران، منجر به نضج پدیده ی بسیار مخرب، مضر و منفی فارسیسم شده اند.

مکتب سیاسی فارسیسم، بر بنیان بدترین نوع اغلاط و برداشت های تاریخی، در جایی که به نام «حوزه ی اشتراکات»، مدخل نفوذ دارد، در جلد منافع ایران و هویت فارس، پی انشقاق، تشدید بحران های قومی و ایجاد زمینه برای نفوذی ست که با تاثیرات مخرب ناشی از برداشت های تاریخی، به وصله های ناجور و زشت می ماند، اما در نهایت وخامت، می تواند تمامیت ارضی

کشور های پیرامون ایران را با انواع مرکز گریزی های فرهنگی و گسست نیز باعث شود.

در مجموعه ی بشری کنونی در جایی که جغرافیای جهان سوم، نام گذارده اند، در منگنه ی دشواری های اقتصادی، از هر بهانه ای در تبارز بغض مردمان ناراض، فرصت می سازند. این فرصت ها زمانی که فضای باز، خوانش مسایل سیاسی را در حد استفاده های رسانه یی و بازاری قرار می دهد، ناراضیان را تحریک می کند پی آن چه هیچگاه ماهیت گذشته ی قرابت عمیق در تاریخ نبوده است، خودشان را در توهم گذشته های گویا خوب بیابند.

جغرافیای افغانستان از زمانی که در شعاع فارسیسم، قرار می گیرد، در حالی که تجربه ی کار فرهنگی ما، نوعی از اختیار اشتباهات محض برداشت عمق تاریخی بود، در همسویی های غیر مستقیم، به فارسیسم مجوز داده است با توسل به اشتراکات و وحدت جغرافی که گویا در تجربیات حاکمیت های قدیمی و عتیقه بوده اند، حداقل بخشی از جامعه را در جایی که در خوانش فارسیسم، جزیره ای از یک کلیت بزرگ، اما دروغین است، قرار دهد. این ناهنجاری در حالی به تشتت منجر می شود که رقابت های جهانی و منطقه یی، مرکزیت های افغانستان را برای اداره ی امور با چالش مواجه می کنند.

مجموعه ی روشنگر کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران» با ارائه ی کلیتی از بهترین ادله و اسناد تاریخی، جلوتر از صورت واقعی تاریخی که تبیین می کنند، پرده از سیاهکاری هایی برداشته که فارسیسم منحط و فاسد، مقوله ی تفاخر و هژمونی فرهنگی در افغانستان را در سوی گروه هایی سنگین می سازد که بدترین

تجربه ی سیاسی افغانستان (دو ارتجاع) وابسته به شاخصه های قومی و فرهنگی آنان می باشد.

سومین خصوصیت مجموعه ی روشنگر کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، هرچند در ساحه ی اسامی فارسیسم، تحلیل می دهد، اما واقعیت های غیر ثابت جغرافیای های پیشین، اجازه می دهند خواننده گان غیر ایرانی، به درستی به کنه ی ماجرا هایی برسند که حالا با امراض آریایی، خراسانی و پارسی، صورت های ستیز ضد منافع ما برای وصل بیگانه گان شده اند.

ماهیت فرهنگ ها و تواریخ به اصطلاح خراسانی و خزعبلات و چرندیاتی از این دست، تعریف مشخصی از حدود و جغرافیایی نمی دهند تا شکل آن ها در تقابل سیاسی با واقعیت های جهانی افغان و افغانستان، توهم زده گان کم شعور و عقده مند را در جایی محکم کند که حداقل خط کشی سیاسی و مشخص داشته باشند.

برای جلب توجه بیشتر خواننده گان افغان به اهمیت کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، یادآوری این نکته ضروری می باشد که بخش عمده ی تالیفات و تحقیقات مورخان و مولفان افغان در یک قرن قبل، کاملاً در سایه ی جعلیات و دروغ هایی قرار دارند که ناخود آگاه و غیر مستقیم، مسئله ی تاریخی یا در واقع صورت های اصیل و مجزای ما را در کلیت به اصطلاح حوزه ی اشتراکات فرهنگی، در سایه ی فرهنگ عدو قرار می دهند. برای افاده ی این واقعیت، مطالعه و بررسی نسخه هایی را که از عمق تاریخی، زبان ها و تاریخ خویش داریم، پیشنهاد می کنم. با تامل در آن ها، به زودی رد تمام بی راهان و گمراهانی را خواهید یافت که یک سر آنان در تاجکستان چسپیده و سر دیگرش زیر سایه ی

آخندان ولایت فقیه، پی جراحی رگ ها و شریان های عنصر فارس در محیط آلوده ی فارسیسم می باشد.

کتاب تاملی در «بنیان تاریخ ایران»، از خوب ترین نمونه های روشنفکری ایران است که با وجود سد فارسیسم و عدم تضمین فعالیت های این چینی، تاریخی می شود، اما در پرتو روشنگری های آن در ایران، نه فقط طیفی از روشنفکران واقعی و هومانست مسلمان ظهور می کنند، بل تبیین آن در سرفصل های تعدد و کثرت فرهنگ ها و مردمان پیرامون ایران، با این عنوان که اصلیت و اصالت غیر فارس دارند، ما را بسیار کمک می کند در بحث پاسخ به عداوت های ضد افغانی، با دست بالای درک اغلاط و نادرستی هایی که متاسفانه در یک قرن اخیر، ناخود آگاه بُرنده گی تیغ فارسیسم را بیشتر کرده اند، بدترین درک تاریخی، پدیده های زشت با سوء برداشت از چرندیات آریایی، خراسانی و پارسی، طرح عمق تاریخی و رشته بافته های زبان شناسی، ما را متوجه کنند شاید هیچکس به اندازه ی کسانی خوشحال نمی شوند که می نگرند قرائت عمق تاریخی ما از آریانای جعلی، خراسان خیالی و ایران، افغانان و افغانستان را به حاشیه می کشاند.

بنا بر این، از رهگذر مطالعه ی مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، آن واقعیت هایی را خواهیم شناخت که در زمان تعمیم و فرهنگی شدن، دست آویز مهمترین جریان های ضد افغان و افغانستان را باطل می کنند.

برای درک هرچه بیشتر محتوای کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران» و این که روشنگری های آن، کلاف سردرگم ما را به

در محور بنیان اندیشی / ۲۲۹

سرنخ می کشانند، فهرست ها و گزیده ای از متون این مجموعه را
تقدیم افغانانم می کنم:

تاملی در بنیان تاریخ ایران (دوازده قرن سکوت) - جلد ۱
کتاب اول / بخش اول: برآمدن هخامنشیان
فهرست مطالب:

۱- مقدمه

۲- مدخل

۳- جغرافیای غلبه ناپذیر (جغرافیای بدون تاریخ)

۴- جغرافیای موزون (جغرافیای توسعه)

۵- جغرافیای ناموزون (جغرافیای تنازع)

۶- جغرافیای واحه ها (جغرافیای رکود)

۷- پیشگفتار

۸- در جست و جوی سرزمین

۹- نتیجه

۱۰- در جست و جوی هویت

۱۱- الف) پارسه

۱۲- ب) آریا

۱۳- پ) اهورامزدا

۱۴- نتیجه

۱۵- چاره اندیشی یهود

۱۶- نتیجه

۱۷- اعلام

کتاب حاضر، صفحات ۲۲۲ و ۲۲۳:

«این است ماهیت واقعی یک امپراتور بیگانه ی برخون و از خون برآمده که در منطقه ی خیزش صنعت و هنر جهان، از خود یک خشت مال، یک آجریز، یک حجار، یک زرگر و یک نقاش ندارد و تا پایان در تاریخ، جز بر نیزه اش تکیه نکرده است.

هنرمندان ملل مغلوب، با برآوردن عظیم ترین و زیباترین فرم ها، برای تاریخ، پیامی گذارده اند که این ابنیه، نه نمایشی از قدرت هخامنشیان، بل یادگاری ست از نازک اندیشی هنرمندانه در میان ملت هایی که مغلوب خون ریزی هخامنشیان شدند و اینک تاریخ جز تل های ویران، از تمدن بسیاری از آنان نشانی ندارد. در تمامی این یادمان های تاریخی که بویی از ایران کهن پیش از «پارسه» می آورد، خوشبختانه حتی یک مُنحنی کوچک، خط و نقشی نیست که بر آن بتوان نام «هخامنشی» گذارد.

در تخت جمشید است که ما الگوی متمرکزی از تمدن ایران کهن پیش از هخامنشیان به دست داریم و در تخت جمشید است که با البسه، هنر، تولید، صنعت و حتی خلق و خوی این همه قوم ایرانی متمدن، ولی مغلوب آشنا می شویم. آن چه را که طراح صحنه ی بارعام داریوش در تخت جمشید، باقی گذارده، به راستی که سخنگوی سرنوشت ملت های مغلوب ایرانی و غیر ایرانی با تاریخ و با آینده گان است. آن هرمند کم نظیر، به خوبی توانسته است نظم، سکوت و آن ناگزیری را که پیوسته در میان ملت های مغلوب و مجبور موقتاً جاری بوده است، چنان به استادی تصویر کند که گویی آن ها به اشتیاق هستی خود را تقدیم می کنند! این هرمند اصیل آواره شده، با دو پاره کردن کامل صحنه، از یک سو به امپراتور، ولی عهد، اشراف، نظامیان و کارگزاران درباری و از

در محور بنیان اندیشی / ۲۳۱

دیگر سو به ملت هایی که در انتظار دیدار شاه و واگذاری دست مایه ی ملی خود، از پارچه و پشم گوسفند و جام و جواهر و قرار دادن نشانه وار یک ناظر امنیتی در میان آنان، در سیمای راهنما، نه فقط نشان داده است که شکوه و طنطنه ی سلطان از ثروت مغلوبین برآمده، بل به خوبی تعدد و دیرینه گی و برتری تمدن اقوام و ملل ایران کهن و بین النهرین را با نمایش لباس، اسلحه، کلاه، آرایش، هنر و دست ساخته ی آنان، به تاریخ یادآوری کرده است. از این دیدگاه، تخت جمشید، گرمی ترین یادگار ملت هایی ست که برخی از آنان از پس هجوم هخامنشیان، دیگر در تاریخ، سر برنیاوردند.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران (دوازده قرن سکوت) - جلد ۲

کتاب اول / بخش دوم: اشکانیان

فهرست مطالب:

۱- مقدمه

۲- آریایی های شرور

۳- تصور عوامانه در باره ی زبان

۴- فارسی باستان

۵- پارت ها

۶- حقارت یک امپراتوری

۷- اقتصاد اشکانی

۸- خط و فرهنگ و هنر

۹- دین

۱۰- اشکانیان

۱۱- نتیجه

۱۲- اعلام

کتاب حاضر، صفحه ی ۲۵۶:

«جاودانه گی جادویی شرق میانه نیز علتی بر بقای این سرزمین ها بر باور ها و رسوم خویش بود. آن ها برابر سنت دیرینه، با هلنیسم یونانی ننگیدند و اجازه دادند تا آن فرهنگ پُر لایه، با خدایان بس متعدد و صاحب اقتداری که هریک بخشی از این جهان و عنصری از جان مایه ی هستی را در اختیار داشتند، تمام نیرو و توان آبیاری خود را در پای درخت تمدن شرق میانه تخلیه کنند و شکوفایی دوباره و نو و رونق رنگینی را در شاخ و برگ تمدن آن پدید آورند که دویست سال تسلط خونین و وحشیانه ی هخامنشیان، آن را تا آستانه ی بی باری کامل، به عقب بُرده بود. این جادوی جاودانه ی شرق میانه که هرگز و تاکنون خطای تاریخی از آن برنخاسته، قدرت و قدمت و استقامت خود را درست در آن تسلط ۶۵۰ ساله ی هلنیست ها بر این خطه نشان داد. حتی هلنیسم با فرهنگ جذاب و پُر مسامحه و شیوه ی استثنایی خویش، شرق میانه را وسوسه نکرد تا امتیازات تاریخی کهن خود را با حاکمان هلنیست تقسیم کند. مردم ممتاز شرق میانه از هلنیسم، تنها برای تقویت بازسازی حضور تاریخی خود و مرهم گذاری بر زخم ها و آسیب های هخامنشی سود بردند. آن ها نه از آن روی که معده و کام بلع و هضم فرهنگ یونانی را چنان که ویل دورانت تصور کرده نداشته اند، بل در آن باور، هیچ جذابیت ماندگاری نیافتند تا به آستان آن تسلیم شوند و اینک تعمق کنیم چه گونه همین مردم سخت نخبه شناس، در همان حال که توصیه های موسی و عیسی و بودا و سودا های هلنی را ناکافی می شناختند، به آسانی و در فاصله ای اندک، پیام کبیر اسلام را

در محور بنیان اندیشی / ۲۳۳

پذیرفتند. همه چیز، حتی زبان و خط و هویت بومی کهن خود را به فراموشی سپردند و پرچمی را برافراشتند که نه فقط ادامه ی طبیعی، بل مکمل آن حضوری بود که تاریخ از شریق میانه ی پیش از هخامنشیان، به یاد داشت.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران (دوازده قرن سکوت!) - جلد ۳

کتاب اول/ بخش سوم: ساسانیان

قسمت اول: پیشینه های ناراستی

فهرست مطالب:

۱- مقدمه

۲- مدخل

۳- ذیلی بر سکه های اشکانی

۴- تخت جمشید، یک «خشایارشا»ی مخفی و مفقود شده

۵- جعل های ناشیانه در نقش رجب

۶- اعلام

کتاب حاضر، صفحه ی ۳۳۰:

«حالا زمانی ست که همان سوال مکرر را بار دیگر طرح کنم: اینان کیان اند که برای ما کتیبه ساخته اند، تفسیر سکه نوشته اند و کاخ مقوایی ماکت وار بالا بُرده اند تا ایران پیش از اسلام را از امپراتوری های به ظاهر پُرتوان، اما به واقع پوشالی پُر کنند و اندیشه ی جوانان ما را با عظمت طلبی های بی حاصل دروغین بیالایند؟ و پرسم این گروه سندساز از این همه کوشش باور نکردنی خویش، انتظار برداشت چه حاصلی را داشته اند؟ اگر چنان که امروز می بینیم سرانجام روشن این تلاش آن ها به انباشته شدن ذهنیت غلط در باره ی عرب و اسلام در خیالات روشنفکری

در محور بنیان اندیشی / ۲۳۴

ایران منجر شده و اگر معلوم است که چنین برداشتی از اسلام و عرب، فقط می تواند آرزو های یهود در تفرقه اندازی میان مردم منطقه ی شرق میانه را برآورده کند، پس بر توهمات موجود در موضوع تاریخ ایران باستان نایستیم. سیمای دشمن مردم شرق میانه و ایران و اسلام را نیک بشناسیم و با تکرار تلقینات شان در خدمت آنان قرار نگیریم.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران (دوازده قرن سکوت!) - جلد ۴

کتاب اول/ بخش سوم: ساسانیان

قسمت دوم: پیشینه های ناراستی

فهرست مطالب:

۱- مقدمه

۲- پهلوی، ناتوان ترین و بی نشان ترین خط نگارشی جهان

۳- گفتار در ورود و خروج خطوط و زبان های مختلف به

ایران

۴- آرامیان و تورات

۵- باز هم در باره ی خط و زبان پهلوی

۶- اندر موضوع ظهور خط اوستایی

۷- گفتار اندر باب «زوارشن» ناشناس

۸- گنجینه ی به کلی تهی خط و زبان پهلوی

۹- شعر پهلوی

۱۰- متون فلسفی - کلامی در زبان پهلوی

۱۱- در اخلاقیات و چیستان نویسی های پهلوی

۱۲- در رواج سنت شفاهی به دوران پیش از اسلام

۱۳- با هم پهلوی بخوانیم

در محور بنیان اندیشی / ۲۳۵

۱۴- نقش رستم، عالی ترین مکتب صحنه سازی در تاریخ و
فرهنگ جهان
۱۵- اعلام

کتاب حاضر، صفحه ی ۲۳۵:

«اینک به آن وادی پای می گذارم که عبور از آن، طلسم وار
سلطه ی دورغ را از بطن خواستار حقایق تاریخ ایران باستان دور
می کند و چشم جوینده ی درستی را بر مدار کی می گشاید که
برای همیشه بر نادانی و بی اندیشه گی در موضوع تاریخ و فرهنگ
ایران باستان پشت کند و از ردیف تماشاگران این عرصه و
صحنه ی سراسر حقه بازی و جعل و فریب کاری و دروغ، بیرون
گردد.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران (دوازده قرن سکوت) - جلد ۵

کتاب اول/ بخش سوم: ساسانیان
قسمت سوم: پیشینه های ناراستی
فهرست مطالب:

۱- مقدمه

۲- باستان شناسی پوریم

۳- دیرینه گی، گسترده گی و وحدت تمدن اقوام ایرانی

۴- دوران حجر قدیم و میانی

۵- زیستگاه های نخستین

۶- اولین استقرار ها

۷- تمدن سیلک

۸- تمدن چشمه ی علی

۹- تمدن حصار

۱۰- تمدن شوش دیرین

۱۱- عصر مفرغ و برنز

۱۲- دوره ی آهن

۱۳- پوریم و اشکانیان

۱۴- پوریم و ساسانیان

۱۵- نتیجه

۱۶- دم های خروس ها در قبای کهنه ی ایران شناسی

۱۷- دم های خروس ها در قبای خرابه های پاسارگاد

۱۸- دم های خروس ها در کاخ ساخته گی «پی»!

۱۹- دم های خروس ها در خرابه های کاخ ساخته گی «اس»

۲۰- نتیجه

۲۱- اعلام

کتاب حاضر، صفحه ی ۲۱۲:

«اینک ما فقط تا حدودی به حیطه ی زنده گی و تمدن و امکانات کهن چند قوم از سی قومی که داریوش در کتیبه ی مقبره اش یاد می کند، دست یافته ایم و در حین حال نامگذاری های امروزمین ما بر اساس شناسایی کنونی انجام می شود. مثلاً از آن که بقایای تمدنی را در حوالی جیرفت، شناسایی کرده ایم، تمدن جیرفت می گوئیم. شاید آن ها رخجی یا افکه چی ها بوده اند که در فهرست مقبره ی داریوش، نام شان را دیده ایم و اینک شاهد و کاشف ویرانه هایی استیم که نشان می دهند تمدن های متعددی در عین شکوفایی، ناگهان پژمرده می شوند.

آیا چه زمانی صاحب اختیاران و تصمیم گیرنده گان باستان شناسی و میراث فرهنگی ایران، به بازشکافی زاده گان دیرین و

در محور بنیان اندیشی / ۲۳۷

بازشناسی اقوام توانای ایرانی، توجه نشان خواهند داد و از کشیدن
دایمی دستمال بر سیمای سنگی هخامنشیان مزدور یهود، یعنی
متوقف کننده گان روند سالم زنده گی نیاکان ما، منصرف خواهند
شد؟»

تاملی در بنیان تاریخ ایران (پُلی بر گذشته!) - جلد ۶
کتاب دوم / برآمدن اسلام
بخش اول: بررسی اسناد
فهرست مطالب:

- ۱- مقدمه
- ۲- نگاه دوباره
- ۳- گل نبشته ی کوروش
- ۴- دو قرن سکوت، رجز خوانی عوامانه...!
- ۵- فرهنگ، زبان و دین ملی!
- ۶- قرآن، برترین نشان امتیاز عرب
- ۷- پارسی باستان
- ۸- فارسی میانه
- ۹- پهلوی جدید
- ۱۰- نامه ی تنسر
- ۱۱- لغت فرس «اسدی طوسی»
- ۱۲- زردشت و اوستا
- ۱۳- ابن ندیم و الفهرست
- ۱۴- شاهنامه و فردوسی
- ۱۵- نتیجه
- ۱۶- اعلام

کتاب حاضر، صفحه ی ۵۶:

«می خواهم خبره گان ملی را به بحثی بخوانم که یک بار برای همیشه، گفت و گو در باره ی عرب و عجم را سامان دهند و توجه کنند که ما مردم شرق میانه، بی توجه به محدوده ی برآمدن و نام و زبان خویش، پیوسته در تاریخ، سربلند زیسته ایم و پیش از توطئه ی یهود در فراخوانی هخامنشیان و آن گاه پس از اسلام، چراغ فرهنگ و تمدن بشر را برافروخته ایم.

می خواهم توجه دهم، قوم عرب که ندای اسلام را آواز داد، نه آن است که بررسی های یهود بر ساخته اند، بل می خواهم توجه دهم که آن ها از همسایه گان خردمند ایرانیان بوده اند که هرچه را که اینک بدان می نازیم، از جمله ادب ممتاز ایرانی، تحفه ای ست که عرب، همراه اسلام به ایران سپرده و وقت آن است که اشتراک فرهنگی و دینی شرق میانه را علی رغم افتراات و اختلافات یهود ساخته بازشناسیم و شرق میانه ی کهن پیش از هخامنشیان را که نگین و گهواره و علت فرهنگ کنونی بشر است، بار دیگر بازسازی کنیم.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران (پلی بر گذشته!) - جلد ۷

کتاب دوم/ برآمدن اسلام

بخش دوم: بررسی اسناد

فهرست مطالب:

۱- مقدمه

۲- اطلس تاریخ اسلام

۳- تاریخ ایران بعد از اسلام

۴- پس از پیامبر

- ۵- بنی امیه
- ۶- بنی عباس
- ۷- ابو مسلم خراسانی
- ۸- نتیجه
- ۹- اعلام

کتاب حاضر، صفحات ۱۸ و ۱۹:

«اگر می پذیریم که ملل مسلمان غیر عرب، دعوت به آگاهی و تعقل را از قرآن برگرفته اند که لفظ و گنجینه ای به زبان عرب است و اگر می پذیریم که بیان یافته های علمی و عقلی در جهان اسلام در سایه ی وسعت زبان عرب میسر بوده و نه فارسی و قبطی و ترکی، پس چرا حاصل این دعوت را که گسترش علوم در کشور های مسلمان بوده است، نباید «علوم عربی و اسلامی» بخوانیم؟ چنان که مولف کتاب «اطلس تاریخ اسلام»، خواننده است. و اگر سهمی را که ایرانیان در گستره ی فرهنگ اسلامی، ادا کرده اند، به زبان عرب و علوم آن مدیون نیست، پس چرا مولفین ایرانی، آثار خود را به زبان عرب نوشته اند و از ناتوانی زبان فارسی نالیده اند. این نکته، اسباب تفاخر نیست که برخی خردمندان جهان اسلام، ایرانی اند. بگذار تمام صاحب نظران جهان اسلام، در تمام شاخه های علوم و متعلق به همه سرزمین ها را یکسره ایرانی بدانیم. اگر به سراغ مجعولات و مجهولات پهلوی نمی روید، می پرسیم چرا این همه استاد و دانشمند و نخبه و نابغه، در پیش از اسلام یافت نمی شوند و چرا یکی از آن ها در سایه ی زبان پهلوی و به مدد اوستا برنخاسته اند و بروز نکرده اند که مدعی می شوند کتابی سرشار از حکمت و حداقل متعلق به ۱۰۰۰

در محور بنیان اندیشی / ۲۴۰

سال پیش از قرآن است و اگر زبان عرب و حرکت و هدایت قرآن، موجد و مخترع اندیشه های نوین در سراسر سرزمین های اسلامی و بیش از همه ایران بوده است، پس بی هیچ مکث و نکشی پذیریم که تمام آن ها را باید علوم عربی- اسلامی دانست؛ زیرا بیان غالب و بل تمامی آن ها به زبان عرب و نه دیگر زبان های مردم به اسلام پیوسته، میسر شد.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران (پلی بر گذشته!) - جلد ۸

کتاب دوم / برآمدن اسلام

بخش سوم: بررسی اسناد و نتیجه

فهرست مطالب:

۱- مقدمه

۲- بلعنده گان گرد کتاب

۳- قرآن نگاری، دروازه ی ورود به تاریخ اسلام

۴- نتیجه

۵- همسرایی دروغ

۶- مزدک

۷- سلطنت قباد و ظهور مزدک

۸- درآمدی بر سیر اندیشه در ایران

۹- عقاید مزدک

۱۰- سلمان پاک

۱۱- سلمان فارسی

۱۲- بررسی و بازبینی مدارک و ماخذ کتاب «سلمان فارسی»

۱

۱۳- سنین و سیر عمر سلمان / ۲

در محور بنیان اندیشی / ۲۴۱

۱۴- سیره ی سلمان / ۳

۱۵- آکادمی (اکدمی)

۱۶- اعلام اشخاص

کتاب حاضر، صفحه ی ۲۵۹:

«من در بررسی طلوع اسلام در ایران کوشیدم به عمده ترین این اسناد ناسالم پردازم و روشنفکری کنونی ایران را از آلوده شدن و در غلطتیدن دوباره به دام کهنه ای که یهودیان به صورت مورخین و باستان شناسان و اسلام شناسان و خاورشناسان در صد ساله ای اخیر گسترده اند، پرهیز دهم. اینک مسلم است که نخواهیم توانست زبان ناتوان فارسی را که بدون سود بردن از قواعد و لغات عرب، به لقلقه می افتد، کنار گذاریم و به زبان قرآن پناه ببریم، اما بی شک از آن که آینده ی ما را اتحاد اسلامی، رقم خواهد زد، گستردن زبان عرب در میان جوانان و گنجاندن جدی تر آن در مواد درسی و زدودن مزخرفات باستان پرستی از عرصه ی سنت ها و رسومات سراسر خرافات، می تواند زیربنای این اتحاد را پی ریزی کند و شاید که تا زمان معین، این فاصله ی انباشته از کینه و عداوت و ناشناخته گی را با پژوهش و پردازش به مشترکات خویش به هم آوریم.»

یادآوری:

هشت جلد معرفی شده ی بالا از مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» را از طریق لینک های زیر، رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12664>

<https://www.ketabton.com/book/12665>

<https://www.ketabton.com/book/12666>

در محور بنیان اندیشی / ۲۴۲

<https://www.ketabton.com/book/12667>

<https://www.ketabton.com/book/12668>

<https://www.ketabton.com/book/12669>

<https://www.ketabton.com/book/12670>

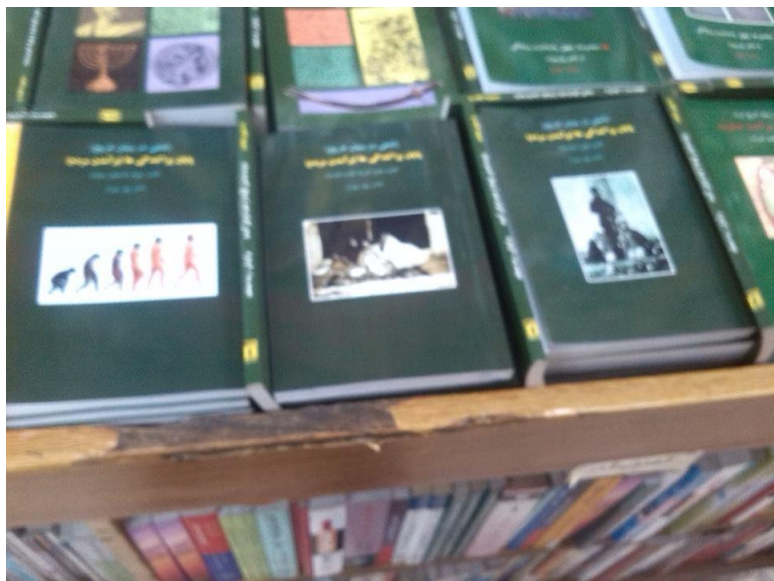
<https://www.ketabton.com/book/12671>

شرح تصاویر:

هشت جلد مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» و کتاب فروشی «انتشارات نیل» در تهران. این جا از مراکز پخش و فروش کتاب ها و آثار موازی به افکار زنده یاد استاد ناصر پورپیرار (رح) است.



در محور بنیان اندیشی / ۲۴۳



مصطفی عمرزی

در محور بنیان اندیشی / ۲۴۴



مصطفی عمرزی

- تأملی در بنیان جعلیات

- (معرفی کتاب سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران)

نیازهای ما جهت زدودن آلوده گی های فکری، پیش از آن که با تمرکز بر ایدئالوژی های وارده باشند، گونه ای از ایجابات در تدوین تاریخ افغانستان شده اند.

باستانگرایی با تحمیق عمق تاریخی که متاسفانه در رقابت منفی با ایران، از ساخته ها و پرداخته های آن، اکنون مواد اساسنامه های ستمی را می سازند تا واقعیت کشور در سایه ی جعلیاتی که حتی در ۵۰ سال قبل نیز کمترین تعمیم اجتماعی ندارند (آریانا و خراسان) درمانده گی وابسته گان روستایی افغان ستیز از شناخت مدعای شان برای هژمونی فرهنگی را هرچه بیشتر، آشکارایی دهد. ابزار ضد این کشور و ملت در توهم، جعلیات و دروغ هایی متراکم می شوند که در این مقال، با معرفی بُعدی از ابعاد شناخته نشده ی آن چه خیلی سخیف و نامعقول است که چه گونه در جو به اصطلاح اشتراکات، از توريد انبوه نشریات بیرونی که امروزه با ضمایم رسانه یی، هیاهو درست کرده اند، سوگمندانه با استفاده از دیموکراسی نوع صادراتی که هرگز دل خواسته نبود، سوء استفاده می کنند.

در کنار هزار مشکل امنیتی، اقتصادی و آموزشی، توان فکری ما صرف مسایلی می شود که اگر طرف نقد آگاهانه ی آن ها، خیر اندیشه ی مردم باشد، طرف موافق با تعمیم فرهنگ ابتذال که استوار بر دروغ ها، بزرگ نمایی ها و جعلیات است، در حالی که در انزوای ناشی از خودخواهی از مفاد آن وسایل فرهنگی (زبان، ادبیات و...) به زیان می رسند، خود را در جایی قرار داده اند که از

تبارز هویتی آن‌ها به اندازه‌ای به ذوق مردم برزند که دوستی گفته بود: «خراسانی، آریایی، پارسی و امثالهم، به فحش‌های رکیک می‌مانند!»

از دهه‌ی دیموکراسی تا حالا که جهت نقد آلوده‌گی‌های فکری، اندیشه‌داریم، این نوع عمل، نه فقط کافی نبوده، بل با شعاری بودن و سطحی‌نگری تا جایی می‌رود که در مسئله‌ی بنیانی شناخت ستمی‌گری در افغانستان، با نسخه‌بدلی که از تحمیق تاریخی ساخته‌ایم، گروهک‌های ضد افغانستان را فرصت دهد با توجه به اشتراکات به اصطلاح فرهنگی، قباله‌ب سازند و در ادعای فوقیت قومی-اقلیتی، خیال کنند حاکمیت‌های سقاوی با پیشینه‌ی چنگیزی و تیمورلنگی اجداد ناقلین بخارایی را فراموش می‌کنیم.

برای رسیدن به دوسیه‌ی مختومه‌ی ستمی‌گری و انواع سقاوی، نه فقط ظاهر بین نباشیم، بل معضلات ناشی از خراسان‌بازی، پارسی‌صدایی (عوعو) و آریایی‌گرایی را ناشی از آن سیاست‌های فرهنگی بدانیم که در بستر واقعیت‌های افغانی و حضور تاریخی افغانستان و ملت بزرگ افغان، چنان تعمیم داده‌اند که اگر به جامعه‌شناسی تاریخی مردم ما مراجعه شود، در حالی که در عموم، هیچ شناختی از بزرگنمایی‌های نوع خراسانی، آریایی و پارسی ندارند، ذهن آنان برای توجه به هویت، تواریخی را تداعی می‌کند که بیشتر با نام‌های افغانستان و افغان، میراث‌های پُر شکوه لودیان، نوابیان هند، جنبش خوشحال و روشن تا میرویس و محمود هوتکی، به اوج افتخار احمد شاهی می‌رسد؛ هرچند در مقاطعی در قرن نوزده در تجربه‌ی استعمار جهانی، افگار می

در محور بنیان اندیشی / ۲۴۷

شویم، اما از اراده ی امیر آهنین پنجه تا امان افغان، نادر شهید و بابای ملت و نخستین شهید جمهوری، روی قربانی های مجاهدین واقعی جهاد افغانستان و کارنامه ی آن نخبه گانش می رسیم که اگر در ۱۷ سال گذشته از خیر کرزی ها، غنی ها و حدود تباری آنان مستفید نبودیم، خدا می داند سرنوشت کشور با تداخل عناصر ذلت و حقارت، بار دیگر به کدام پرتگاه خر-آسانی (سقاوی) سقوط می کرد.

چنان چه از نقد حضور گروهک های اقلیتی در ناکام ترین تبارز سیاسی و اجتماعی، به خوبی می دانیم که هراس دارند، زیرا بسیار جالب نیست، در عجایب خانه ای که از افغانستان ساخته اند، بیش از یک دهه می شود که برای دزدان، خاینان، جنایتکاران و اوباشی تکریم و تعظیم می کنند که از این فرصت در نظام اند و میلیون ها دالر را به پاداش دو سقوی و خیانت های وابسته گی از جاسوسی به ایران و روسیه تا ترویج فرهنگ ابتذال جهت بی شرمانه ترین افغانستان ستیزی در انواع کاری فرهنگی و رسانه یی، به نمایش گذاشته اند.

آیا باعث شرمنده گی نیست در جغرافیای کشوری که محصول درایت و کفایت مردان و زنانی از ملالی و احمد شاه تا عبدالرحمن و ظاهر شاه، تمام شواهد اصلیت و تمدن دارد، نگرش ما در گرو تقدس گروهک های شپشی و آدمخوار تنظیمی و فاسدان شر و فساد باشد که هرچه از زیان و آسیب فزیکمی داریم، ناشی از حضور ننگین این تجربیات آبگین و هم کسوتان آنان می باشد.

در حالی که گستاخی های سقازاده گان و شپش گراییده گان، فرهنگ مقاومت و صبوری مردم را به کاسه ی لبریز رسانده اند،

خوشبختانه و جای بسی افتخار است که جوانان و مردان مبارز و فرهنگی ما با گونه ای از فرهنگ هجومی، دسته دسته و صف به صف به رسته هایی پیوسته اند که با پاسخ روتین به بی ادبی ها و بی شرمی های سقزاده گان و شپشیان، تحقیق و کار فرهنگی خود را با گونه ای نقد و انتقادی توهّم بسازند که در مراحل کنونی نیز به جایی برسد که از هراس و ترس آن ها، دشمنان افغانستان و افغانان، به دلّهره ای گرفتار شوند که کسی از میان آنان در اضطراب ناشی از واکنش های تند افغانیست ها، حیران و سرگردان گفته بود: «اگر این روال (انتقاد سقاوی، خراسانی، تنظیمی و پارسی گرایی) ادامه یابد و فرهنگ شود، محال است کسی از گروهک دهن گنده ی ناقلین بخارایی و مدعیان سقاوی، جرات کند و مدعی فوقیت شود.»

در ادامه ی روشنگری هایی که به توفیق پروردگار در همه چیز ستمی گرایی و سقاوی خواهی، گیر داده، توجه افغانیست ها را بر روشنگری هایی عطف توجه می دهم که در بُعد افغان ستیزی، دست آویز های گروهک های حقیر و عقده مند اقلیتی را با مثنوی هفتاد من کاغذ نشرات فارسیسم، غافلگیر کرده است. در حالی که در خلوت های جولایی خود با شکار مگس و پشه، پشتوانه ی شاهنامه را غنی می سازند و در اعتماد به نفس کاذب از آن، سلاله ی رستم دستان خیالی را در موجودات ولگرد سقاویی می بینیم، در آینده ای که دور نیست، به تادیبی می رسند که اگر دنیای واقعی آنان با کمبود و فقدان مستندات تاریخی، چیزی ندارد، انبوه کتابی شان، آن قدر دروغ، جعل، ریا و تزویر دارد که اینک در این نوبت روشنگری، کتاب «سه هزار سال دورغ در

تاریخ ایران»، پُل های غیر قانونی آنان در حوزه ی به اصطلاح اشتراکات را منفجر می سازد که افغانستان ما، فارسیسم و خیالبافی را به رسمیت نمی شناسد و نه به کسی اجازه می دهیم با تدوین قباله های خراسانی، دزدی هایی را رسمی و شرعی کنند که اگر لمحہ ای مداخله ی خارجی نباشد، چنانی که از حضور روس خوردند و در حضور امریکایی افتیدند، این جسارت که در افغانستان ما بر افغان بودن قواره کنند، در اشکال همان قواره های زشت و بد ترکیب، شهادت خواهند داد که در فرصت های خوداختیاری و شان آزادی واقعی (بدون حضور خارجی و بیگانه) به دهن های گنده زده بودیم و می زنیم.

با روزنه ای که اکنون و در گستره ی جهانی، نهان و پنهان را به رسمیت نمی شناسد (نت) از متن خلوت ها در زوایای واقعیت هایی راه یافته ایم که در تمام ابعاد، از سیاسی تا اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، تبیین می کنند هرچند از نحوست چهل سال جنگ و زاده گان آن عقب ماندیم و آسیب دیدیم، اما واقعیت ما در گسترده گی جهان سوم با کشور های فقیر، حقیر و انباشته از هزار مشکل قومی در میان همسایه گان، می تواند موید این باشد که حداقل جغرافیا های پیرامون ما، نه فقط توان جذب ظرفیت های بشری افغانستان و تخریش حدود ارضی ما را ندارند، بل در آسیب های ناشی از ستیز قومی که واقعیت های کلیت های غیر متجانس آنان را در بر می گیرد، درگیر مشکلات عظیم فرهنگی، قومی، زبانی و از انواعی اند که با صدور سیاست های مغرضانه، گاه ما را در تنگنا قرار می دهند تا از مدرک این غلط فهمی، برداشت های ستمی گری و سقاوی جهت اشتراکات به اصطلاح فرهنگی را

جدی گیریم تا در محاسبه ی این حساب، دست باز ایرانی و تاجکستانی نیز به میان آید.

کتاب «سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران» از معدود کتاب هایی ست که خیلی واجب بود در کنار تورید انبوه کتب فارسیسم ایران، جست و جو می کردیم تا حداقل در حاشیه ی متن هایی که متاسفانه با توجه بر عمق تاریخی غلط، زمانی که آریایی، خراسانی و پارسی می شویم، از مزیت این تحقیق، نه فقط بهره می بردیم، بل جلودار تبارز کسانی می شدیم که کار روتین آنان توهین به افغانستان است و در واکنش به پاسخ ما، مراجع و منابعی را ریفرنس می دهند که در ۵۰ سال اخیر، ما نیز بافته بودیم (متاسفانه خلق تواریخ آریایی، خراسانی و فارسی).

اندکی دقت بر ادعای های دلکشان ستمی که بحث تاریخی و فرهنگی می کنند، آشکار می کند از رهگذر عمق تاریخی غلط که افغانستان کهن را طبقه ای نو بر جعلیات آریایی - خراسانی معرفی می کنند، آشکار می شود فرهنگی تعمیم یافته که اگر چند قواد بر دیوارها و تعمیرات شهری ما، متمم مدعای چند باسواد در متن کارهای رسانه یی و فرهنگی می شوند، پیش از آن که به درستی متکی بر واقعیت های مستند شده باشیم، تحت تاثیر پخش دروغ ها، اکاذیب، تبلیغات و افرادی بوده ایم که معلوم الحال بودن خویش را کتمان کرده اند.

از بخت بد با ضعف های تعلیم و تربیه و نبود مراجع پاسخگو در امر روشنگری های واقعی و تحمیل جنگ متداوم، مریدان محاضر مرشدان ستمی، محتاج انحراف و آلوده گی های فکری چند دون و حقیر مانده اند و بدتر از همه، با انحصار کار فرهنگی که در

مقاطعی با پیرسالاری ها توأم می شود، در جمود فکری ناشی از بی سوادى، در زمان بحث روشنگرى، استادان فرومایه ی خویش را دلیل مدعا آورده اند؛ اما همچنان در تاریکی می مانند که واقعیت ها، چنان اند که با معرفی این کتاب (سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران) می آوریم؛ نه قایل شدن به خراسانی یا به تعبیر دوستی در شرح طنز صرفی آن که عبارت از «خر» به فتح «خ» و آسانی = نسبت آسان، یعنی ترکیب خراسانی، از اجزای خر و آسانی «به آسانی خر شدن» است.

«آشموغ راه یافته»، اسم مستعار یا حقیقی زردشتی ای ست که برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی ایران از راز سر به مهری پرده برمی دارد که ایران اواخر حاکمیت پهلوی را با امواج اسلام خواهی مردم مسلمان ایران، در بر گرفته بود.

کسانی همانند مرحوم دکتور منوچهر اقبال، از فرهنگیان و بزرگان ایران که زمانی وزیر فرهنگ ایران نیز بوده، برای امان از آسیب هایی که پس از انقلاب، واقعیت یافتند، روشنگری می کردند تا دم و دستگاه فاسد پهلوی با انبوه اسلام ستیزان و خالقان جعل و دروغ های آریایی، خراسانی و پارسی، با قبول رسک روشن کردن شاه بیمار، جامعه ی ایران را به خاطر ثبات، وقایه کنند.

ماجرای تالیف کتاب «سه هزار دروغ در تاریخ ایران» و تبادلۀ ی نامه هایی میان شاه رضای پهلوی و مرحوم دکتور اقبال، نه فقط یک حادثۀ ی خبری نیست، بل در بررسی نقد سیاست های غلط فرهنگی که اینک با نشر هزاران نمونه ی نشراتی پیش از انقلاب ایران، منابع ستمی برای ابراز وجود ادعای فوقیت نیز اند، به خوبی می دانیم که ایرانیان مسلمان، آگاه و روشندل، چنانی که بعداً با جنبش بزرگانی چون استاد ناصر پورپیرار، گرویده ی اسلام و حق

اند، به خوبی از زیان جعلیات و نشرات دروغینی آگاه بودند که پس از برقراری حاکمیت اقلیت فارس در ایران، تا زمان سقوط این گروهک بی نام و نشان، بزرگ ترین نقض حقوق انسانی، فرهنگی و زبانی ملیت های داخل ایران، در بدترین نوع ستمی ملی، شکل گرفته است.

اگر امروزه ایران را بمبی می دانند که هر آن با یک انفجار، چهل پارچه ی تجزیه جهت اشکال ملیت های دربند فارسی این کشور می شود، بیش از ۱۰۰ سال حاکمیت دست نشاندگان فارس از نوکری برای انگلیس تا پادویی برای امریکا، ایران متشنج بر روی واقعیت های ستیز قومی حاد را نیز معرفی می کنند.

برای رسیدن به فهم معضلات فکری- فرهنگی، ماجرای کتاب «سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران» را پس از انتشار رسانه یی آن در نت که آدرس های آن را یکی پی دیگر، فلتر می کنند، از تبادل نامه های محرمانه ی دکتور اقبال با آخرین شاه ایران، شروع می کنم. در این سلسله با معرفی متن هایی از گزیده های منتشر شده ی این اثر بی نهایت مهم که امیدوارم با عبور از موانع، به زودی و کاملاً در اختیار اهل حق قرار گیرد، به نتیجه می رسیم که باید سال ها قبل با نقد باستانگرایی، آگاه می شدیم مدعیات فارسیسم حول محور پارسی، فارسی، خراسانی و آریایی، بسیار شرم آور، جعلی، دروغین و باعث خجالت می شوند. بنا بر این از حیث روشنگری بر آن ها با مستنداتی که روز تا روز افشا می شوند، در جغرافیای افغانی، اول تر از همه دلقکان ستمی و سقاوی را برجا بنشانیم و جلو دهن گنده گی بیشتر شان را بگیریم. دوماً با تعمیم این انتقاد روشنگر، ارزش هایی را برجسته، مهم و مقدس

در محور بنیان اندیشی / ۲۵۳

بدانیم که با افغانستان و افغان بودن، بیش از ۶۰۰ سال حضور پُر افتخار سیاسی ما در رسمیات تاریخی تاکنون است و از جانب دیگر، به وضاحت تبیین می کنند هیچ پدیده ای تاریخی در افغانستان، مهم تر از تواریخی نیست که از لودیان هند تا تکنونکراتان کنونی افغانستان، با گذار از تمام مشکلات تاریخی، آفریننده گان امپراتوری، خالقان تمدن، فرهنگیان نامدار زبان های پشتو و دری، مبارزان واقعی جهاد ضد انگلیس و روس، ناشران تفکر آزادی و از همه مهم تر میراث آنان با افغانستان ما که تا کودتای ۷ ثور، هر چیز و همه چیز داشت، بیش از همه به رو سیاهی و سرافکنده گی های بیشتر ستمیان و سقاویان بیافزاییم.

نامه ی دکتر منوچهر اقبال به شاه برای جلوگیری از تصویب تقویم شاهنشاهی (۱۳۵۴ ش).

محضر اعلی حضرت همایونی دام عزه. پس از سلام و عرض احترام، چاکر همیشه گی شما محرمانه معروض می دارد که تصویب احتمالی تاریخ و تقویم کهنه و پوسیده ی ایران باستان بر مبنای سال جلوس کوروش هخامنشی که از شخصیت های منفی تاریخ ایران است و فضایح و فجایع فراوانی را سبب گشته و در صورتی که تمایل ملوکانه باشد حاضرم تا مدارک خود را در اثبات این مطلب مشروحاً تقدیم حضور کنم [.....]. سبب تضعیف موقعیت حکومت [.....] و همواره [.....] پهلوی خواهد شد و این توهم را در اذهان عوام ایجاد می کند که اعلی حضرت از تقویم هجری اسلامی که با گوشت و خون ما مسلمانان ایرانی آمیخته شده، رویگردان یا دل زده است! حال آن که این بنده ی درگاه نیز میزان عشق شما به پیامبر اسلام و ائمه ی اطهار ابرار را

همواره برآی العین دیده و به سمع صدق شنیده ام. پس خواهشمندم به عرایض این کهنه غلام در گاه، التفات فرمائید و هشداری دوستانه ی بنده را جدی و بی تعارف لحاظ نمائید که مبادا با تصویب این تقویم پوسیده در جلسه ی آتیه ی مشترکه در میان مجلسین شورا و سنا (که از قرار معلوم بنا شده که در مورّخه ی ۲۰ اسفند ۱۳۵۴ برگزار گردد) اولاً بهانه ای دوباره به دست اقلّیت شورشگر و سرکش زرتشتی ها که همواره در تاریخ ایران ما عامل بدبختی و آشفته گی مردم و میهن عزیز بوده و جنجال طلبی در نهاد ایشان نهفته است، داده نشود که سبب بهم ریخته گی اوضاع ایران کنونی نیز بشوند! و ثانیاً گروه های چپ و افراطیون نیز همین مسئله را غنیمت شمرده و ضربه کاری شان را بر پیکر تنومند حکومت [.....] پهلوی وارد سازند؛ اما در خاتمه، موظفم که به عرض عالی برسانم که منطبق بر فرمایشات شاپور حمید رضا که محرمانه به عرض مبارک رسیده، مأمورین ما نیز خبر از پیدایش فرقه ی خطرناکی با عنوان «جنبش زرتشتی نوین» داده اند که مأمورین ساواک نیز ایشان را مخفیانه زیر نظر گرفته و از جلسات و همایش های سرّی ایشان، عکس و فیلم و نوار هایی برداشته و به این چاکر تحویل داده اند که باید خود تان آن ها را ملاحظه فرمائید. این فرقه، شعارش تغییر مذهب مترقی اسلام به مذهب خرافی زرتشت است که آرزوی قلبی و باطنی هر زرتشتی را در ایران پی گیری می کند! اعلی حضرت اگر تقویم آن ها را نیز رسمیت بخشد، آب فراوانی به آسیاب ایشان ریخته که دفعش برای ساواک هم مقدور نیست! لهذا عاجلاً استدعای محرمانه دارد که بی هیچ ترحم و ملاحظه ای حکم به دستگیری و

در محور بنیان اندیشی / ۲۵۵

اعدام عوامل و سران «جنبش زرتشتی نوین» بفرمائید و از تصویب تقویم پوسیده ی کورش نیز به بهانه ای اعلام انصراف فرمائید. والسلام.

جان نثار م. اقبال

۱۸ بهمن ماه ۱۳۵۴ هجری شمسی

متن نامه ی محرمانه ی شاه به دکتر منوچهر اقبال، نوروز ۱۳۵۵ شمسی:

جناب دکتر منوچهر اقبال! نوروزتان پیروز باد. با سلام. امیدوارم حال تان خوب باشد و همواره با شادابی و سرزنده گی روزافزون و همیشه گی که در شما سراغ داشته و دارم، مشغول به کار باشید. غرض از این پیام محرمانه، این بود که مدتی ست شما کمتر احوال من را جویا می شوید و از آن همه گرمی و صمیمیتی که سابق به من اظهار می داشتید، کمتر می توان آثاری مشاهده کرد. من شخصاً شما را دوست داشته و دارم. لابد شما نیز نسبت به من هنوز چنین احساسی را دارید. دیشب حمید رضا، اخوی من، سبب دلگیری شما را چنین بیان داشته که چون من خلاف توصیه ی شما، تقویم رسمی ایران را تقویم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ی ایران باستان قرار داده ام، از من دلخور شده اید. و نیز گفته که شما با اساس جشن های برگزار شده در تخت جمشید، قلباً مخالف بوده اید، ولی به جهت حفظ مصالح ما و مملکت، حرفی نزده اید. من به حمید رضا گفتم که چرا جناب دکتر اقبال (که ارادتمند شان هستم) به خود من لااقل محرمانه انتقاد شان را ایراد ننموده و اکنون پس از چند سال گذشتن از جریان جشن ها، من تازه دارم این را می شنوم؟ بلی، قبول دارم که در نامه ی اخیر

در محور بنیان اندیشی / ۲۵۶

شما(در اواخر سال ۱۳۵۴ خورشیدی) جهت ممانعت از تصویب تقویم جدید، من بویی از نارضایتی شما از برگزاری آن جشن ها نیز حس کردم. شما سال هاست که به خوبی من را می شناسید و محرم اسرار من بوده و هستید. به یاد دارم که هر هنگامی که دل گرفته گی داشتم، شما مرهم زخم های دل و جان من بودید. دوست دارم آن عواطف هنوز هم ادامه داشته باشند. آن طور که حمید رضا به من گفته، گویا شما تحقیقات وسیعی در تاریخ ایران باستان داشته اید و حرف های ناگفته ی فراوانی در سینه ی خود انباشته اید. اگرما را لایق گفتن آن حرف های ناب و تحقیقات ارزشمند می دانید، پس به گرمی استقبال می کنیم که آن ها را به ملطفت خود مرقوم فرمایید تا هم من و هم دیگر اطرافیان و هم همه گی مردم ایران از آن بهرمند شوند. بدیهی ست که من خود یک مسلمان هستم و به مسلمان بودن خود افتخار می کنم و رسمیت بخشیدن من به تقویم باستانی شاهنشاهی ایران، تنها به جهت یادبود عظمت ایران عزیز است؛ اما شاید اشتباه می کنم. لذا پذیرای هر گونه انتقاد آرام و خیرخواهانه نیز هستم و کتاب تان را تماماً خواهم خواند و بدون تعصب، قضاوت خود را به شما اظهار خواهم داشت. در پایان، سال خوب و خوشی را برای تان آرزومندم با کامیابی و خرسندی.

محمد رضا پهلوی
نوروز ۱۳۵۵ خورشیدی

پاسخ دکتر منوچهر اقبال به نامه ی محرمانه ی شاه و تصمیم به نگارش این کتاب. نوروز ۱۳۵۵ شمسی:

محضر پیشگاه اعلی حضرت [.....] شاهنشاه ایران، عرض سلام و تبریک سال نو. با آرزوی [.....] و عذر قصور خدمت از این غلام [.....] بنده ی چاکر از قدیم الایام [.....] بوده ام. به عرض می رسانم که تا آخرین نفس و تا پای جان به شما وفادار بوده و بعد از این هم خواهم بود. [.....] و اما رنجیده گی بنده از شخص شیخ و متشخص اعلی حضرت همایونی نبوده، بل که از آن نا اهلانی ست که در امور آینده ی این آب و خاک، اعمال سلیقه ی شخصی می کنند و امور را با سوء استفاده از حسن ظن همایونی، بر اعلی حضرت محبوب [.....] مشتبّه می سازند که یکی از آن همه فقط آن جشن های پُر هزینه و یکی دیگر همین تصویب تقویم ۲۵۰۰ ساله ی کهن ایرانی ست. اعلی حضرت از شرارت افرادی که به توجیه و تشویق آن عالی جناب برای اجرای دو مسئله پرداختند، خبر نداشته اند. بنده به حکم شرف و سوگندی که به وفاداری به شما خورده ام، وظیفه دارم تا شما را از خطر جدی که سبب تزلزل ارکان حکومت [.....] خواهد شد و بهانه هایی بس سترگ به دست بدخواهان [.....] خواهد داد، آگاه سازم. گذشته از این که اعلی حضرت خود در جریان اندوهبار «جهانی سازی مذهب مقدس شیعه و دین و آئین مترقی اسلام» که چندین تن از بزرگان ایران و جهان از جمله جناب نیلتس بوهر و آینشتاین و در همان اوان، برادر فقید اعلی حضرت شاپور علی رضای بی نظیر، جان عزیز خود را بر سر این مسئله نهادند، سوگند یاد کردید که تا آخرین دم حیات شریف تان در راستای ایده ی آینشتاین فقید و نیلتس بوهر، یعنی: تبلیغ

اسلام و تشیع اثناعشری تا رسمیت یافتن یک مذهب در جهان «دنیای واحد- دین واحد» از هیچ تلاشی فروگذار نفرمائید. بنده نیز از همان ابتدا که جناب آقای عباس هویدا، چاکر را با آیشتاین مربوط ساخت که در اروپا بودم و جریان را نیک به یاد دارید، از هیچ تلاشی در راستای این ایده ی مقدس و همان قدر در راستای استحکام مبانی حکومت[.....] شما فروگذار نکرده ام. به هر حال، این دو امر اعلی حضرت در ارتباط با جشن های گذشته و تصویب تقویم جدید در نظر این چاکر، نه تنها خون های آن بزرگمردان را اندکی پامال ساخت، بل که موجبات تزلزل ارکان و پایه های حکومت[.....] شما را فراهم خواهد آورد و یقین دارم که اعلی حضرت به هیچ وجه راضی به هیچ یک از این دو نخواهند بود؛ زیرا اعلی حضرت خود چنان که می فرمایند، یک مسلمان و مفتخر به دین مبین اسلام هستند و سوگند خود را در جریان مزبور، به یاد داشته و دارند و هر چند قصد ایشان اعتلای میهن و ملیت در برابر بیگانگان است، اما دیگران از این مسائل استفاده ی دیگر خواهند کرد[.....] که جناب شاپور حمید رضا نیز متفطن این مهم گشته اند و اما سبب آن که تا کنون از اظهار صریح پیرامون این مسائل امساک و خودداری داشته بودم، یکی احترامی بود که همواره خود را به ادای آن در پیشگاه همایونی مقید داشته ام و دیگری، فقدان موقعیت مناسب تا بتوانم به نحوی این مطالب را به عرض تان بازگو کنم که قلب شما از این کهنه غلام پیشگاه[.....] برنگردد که اکنون این فرصت حاصل آمد. پس به فرمان و امر همایونی[.....] گردن اطاعت نهاده و با همکاری جناب شاپور حمید رضا و جگر گوشه ام جناب

در محور بنیان اندیشی / ۲۵۹

شهریار شفیق که نهالی ست پرورده ی سایه ی شفقت و مرحمت
شخص اعلی حضرت [.....] به این مهم بی نظیر که تکلیف ایران
را برای همیشه با زرتشتیان روشن و مشخص خواهد کرد، در اسرع
وقت خواهم پرداخت.

بنده، کهنه غلام درگاه همایونی

جان نثار م. اقبال

نوروز ۱۳۵۵ هجری شمسی

نامه ی شاه به منوچهر اقبال:

جناب مستطاب و دانشمند اندیشمند، دکتر منوچهر اقبال دام اقباله!
کتاب ارزشمندی را که نزدیک به ۸ ماه از اوقات فراغت خود را
صرف نگارش و تحقیق و تدوین آن نموده اید، با حوصله و دقت
کافی و دور از چشم اطرافیان خواندم.

من به سختی می توانم باور کنم که کسی با اشتغالات فراوانی که
شما دارید، بتواند هشت ماهه چنین اثر نفیسی را با آن همه
گسترده گی و پراکنده گی تحقیقات موجود در آن، ارائه دهد؛ اما
چون نبوغ ذاتی در خانواده ی مرحوم اقبال السّلطنه، امری مشهود
است، این در مورد شخص شما برای من ثابت گشته و سرعت
عمل حضرت عالی در انجام امور محوّله ی مملکتی ما
سرمشقی ست برای دیگر مسئولین. و اما کتاب نفیس شما را مو به
مو خواندم. نزدیک به پنجاه روز از اوقات فراغت خود را فقط
برای مطالعه ی آن صرف کردم و گاه شب ها در بستر خواب نیز
به مطالب آن می اندیشیدم. ابتدا قبول کردنش سخت بود که
بپذیرم واقعاً ملت ایران این همه سال با دروغ های مورّخان سرگرم
شده باشند و به یک چنین تاریخ سراسر افسانه یی، دل خوش کرده

در محور بنیان اندیشی / ۲۶۰

و بر سر قبری اشک ریخته باشند که مُرده ای در آن قبر اصلاً نبوده است (زرتشت و دیگر شخصیت هایی را می گویم که استوانه های تاریخ ایران هستند)، ولی با انصاف و بدون تعصب، کتاب تان را خواندم و به این نتیجه ی تلخ و باورنکردنی رسیدم که خود من نیز عمری در اشتباه بوده ام.

صراحتاً می گویم که اکثر نزدیک به همه ی گفته های تان در این کتاب، منطقی به نظر می رسد؛ اما چند نکته برایم مجهول یا مبهم باقی مانده که شما باید حضوراً توضیح بدهید و با من در مورد آن ها بحث دوستانه بنمائید که اگر باز هم ثابت شود که اشتباه کرده ام، بدون درنگ، تسلیم همه گی کتاب شما خواهم بود.

باری، پی بردم که کوروش هخامنشی و نیز دیگر پادشاهان ایران باستان، افرادی نبوده اند که ارزش داشته باشند تا تقویم آن ها را مجدداً ترویج بدهیم، اما جناب دکتر اقبال، با این که من پذیرفته ام که تصویب این تقویم در سال گذشته (اسفند ۱۳۵۴ ش) شاید اقدامی عجولانه از من بود و شاید اشتباه بزرگ (که پیشگویی های شما نیز درست درآمد) اکنون نمی توانم در این شرائطی که حزب توده در عرصه ی دانشگاه و در میان نسل نوجوان ایران، به تاخت و تاز و گرد و خاک کردن مشغول است، یک بهانه ی دیگر نیز با چاپ کتاب ارزشمند شما، دست کمونیست ها و مارکسیست ها بدهم تا زرتشتی ها را نیز به جمع خود اضافه کنند.

گذشته از این که فقط این مسئله، خشم زرتشتی ها را برنمی انگیزد، بل که تمامی احزاب ملیگرا با من و شما دشمنی خواهند کرد و بیم آن می رود که انتشار این کتاب و اعلام ساقط شدن تقویم مزبور، تیر خلاصی برای ایران و در نتیجه سقوط در کام

در محور بنیان اندیشی / ۲۶۱

کمونیست باشد؛ لیکن برادرم شاپور حمید رضا و شهریار جان و نیز برخی دیگر سخت اصرار دارند که هم کتاب را سریعاً منتشر کنیم و هم من رسماً تقویم را ساقط کنم. درخواست من این است که کمی صبر کنیم و در شرائط مساعدتر (و لو چند سال بعد) این کار را انجام بدهیم. نظر شما چیست؟! دوست دارم بی پرده به من پاسخ بدهید. مراقب خود باشید!

محمد رضا پهلوی
۱۰ اسفندماه ۱۳۵۵ شمسی

پاسخ دکتر اقبال به نامه ی شاه پس از مطالعه ی کتاب (اسفند ۱۳۵۵ش) و نگرانی نا به جای شاه از چاپ چنین کتابی در چنان اوضاع و احوال اجتماعی:

محضر اعلی حضرت همایونی [.....] دام مجده العالی، غلام آستان همایونی معروض می دارد که نگرانی اعلی حضرت نا به جاست؛ زیرا اکثریت و قاطبه ی مردم عزیز ایران ما مسلمان هستند و گروه کوچک و پُرهیاهوی حزب توده و کمونیسم و مارکسیسم و توله شغال هائی که بانگ زوزه ی سگان شوروی کمونیستی را حکایت می کنند نسبت به این مردم، همواره در اقلیت فاحش هستند. چه فرق می کند که اقلیت [.....] دیگری چون زرتشتیان نیز بدان ها بیوندند؟! جسارت است بنده نیز چون والا حضرت شاپور علی رضای فقید و والا حضرت شاپور حمید رضای عزیز، همان هنگام که زوزه ی اولیّه کمونیسم از حلقوم ناپاک مصدّق [.....] تحت لوای ملیّت در آمد، پیشنهاد کرده بودم که این زوزه را باید در نطفه خفه ساخت، اما به عرایض حقیر و برادران بزرگوار تان و

جمعی دیگر، محل همایونی نفرمودید تا آن که اتباع مصدق تحت لوای آزادی یا ملی گرائی یا دموکراسی یا غیرها... با کمک شوروی قیام کردند و نام یک خیابان بزرگ در یک پایتخت بزرگ اسلام و با یک جمعیت عظیم مسلمان و ایرانی را از تابلوی آن محو ساخته و نام ننگین استالین کثیف را در روز روشن، جلو روی ما و مردم، به روی آن نصب کردند و خون چند ایرانی مسلمان را که اعتراض کرده بودند، با کمال گستاخی بر زمین ریختند و اعلیٰ حضرت باز هم در مورد مصدق، مهربانی و لطف نا به جا روا داشتند! آری، ثمر آن مهربانی ها دو چیز شد: یکی اقتدار مصدق و حزب مارکسیست او که با قیام علیه شما چیزی نمانده بود ایران عزیز را در کام نهنگ سیری ناپذیر شوروی کمونیستی بیاندازد و ملت ایران و اسلام را زیر مجموعه ی این ابرقدرت طماع قرار دهد. به یاد دارم آن روز را که خبر به من رسید که اتباع مصدق، نام استالین را بر آن خیابان نهاده اند و از شرم و آزر، آرزوی مرگ برای خود کردم! تا آن که خبر رسید اعلیٰ حضرت دوباره با شکوه و عزت [.....] به میهن بازگشته اند و اتباع مصدق نزد مردم منکوب شده اند. دومین نتیجه ی الطاف و مراحم نا به جای ملوکانه در حق مصدق، امروز پس از سال ها از گور او دوباره زبانه کشیده و شعله ور گشته است. آری، دوباره حزب توده، دوباره کمونیست و مارکسیست شدن جمعی از جوانان و نونهالان خام این وطن عزیز! آیا باز هم جای ترحم و عواطف ملوکانه است؟! آیا نباید فرمان ملوکانه صادر فرمود تا تمامی سران احزاب توده و کمونیسم و مارکسیسم اعدام شوند؟! سعدی گوید:

در محور بنیان اندیشی / ۲۶۳

دست بر پشت مار مالیدن به تلافی، نه کار هشیارست!
 کآن بد اخلاق بی مروّت را سنگ بر سر زدن، سزاوارست!
 ببخشید مرا اگر هر چه در دل داشتم (طبق فرموده ی خودتان) بی
 پرده بر قلم رانده و بازگو نمودم؛ اما در پایان، اطمینان به اعلی
 حضرت می دهم که: همان طوری که مرحوم آیت الله العظمی
 بروجردی - اعلی الله مقامه - از بازگشت شما در واقعه ی مرداد
 ۱۳۳۲ در پیام رسمی، اظهار خوشنودی خود و علمای قم را اعلام
 داشتند، امروز نیز نباید اعلی حضرت، اتحاد خود را با علمای
 اعلام و مراجع عظام اسلام، از دست بدهند؛ زیرا مار کیست
 شدن این میهن عزیز، همان قدر برای ایشان اسف بار است که
 برای اعلی حضرت همایونی علیهذا کله. برای بار آخر، خواهش
 می کنم که اجازه دهید این کتاب که ثمر سال های سال تحقیقات
 این بنده است، فوراً به چاپ برسد و توزیع گردد و دیگر این که
 تقویم را همان تقویم هجری شمسی که هم ایرانی و هم
 اسلامی ست، ابقاء فرموده و تقویم کوروش را ابطال فرمائید. قول
 شرف می دهم که اکثریت ملت ایران، از این تصمیم، استقبال
 خواهند کرد و علمای اعلام نیز جانب شما را در قبال کمونیست ها
 و زرتشتی ها و ملیگرایان حفظ می کنند و کشور از یک تفرقه ی
 شوم و مرگبار نجات پیدا می کند و بیگانگان به اهداف پلید خود
 نمی رسند؛ چون اتحاد شما و ملت را خواهند دید. والسلام.

چاکر درگاه اعلی حضرت همایونی

جان نثار منوچهر اقبال

۱۲ اسفند ۱۳۵۵ ش

در محور بنیان اندیشی / ۲۶۴

و اما توضیحات «آشموغ راه یافته» در مورد کتاب «سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران»:

به شادی روان دوستم احمد تفضلی که جان خود را بر سر این کتاب فدا ساخت و به چاپ آن موفق نشد و به انتقام از زرتشتیانی که خون این مرد بی پناه را به خاطر تصحیح و تحقیق این کتاب، بر زمین ریختند!

«سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران»، عنوان اثری ارزشمند و در نوع خود بی نظیر از شادروان دکتر منوچهر اقبال (درگذشت در ۱۳۵۶ خورشیدی، ریاست سابق دانشگاه تهران و نودمین وزیر فرهنگ ایران) که در این اثر نفیس، پرده از روی دروغ‌های بزرگ و دروغ‌پردازی‌های گسترده‌ی برخی مورخان در رابطه به تاریخ ایران باستان و شخصیت‌های آن برمی‌دارد. دکتر اقبال، هدف خود از نگارش این اثر بی نظیر را «آگاه ساختن نسل جوان از شایعه‌ها و گفته‌های بزرگ جلوه داده شده، ولی همچون طبل توخالی!» بیان کرده و می‌گوید که این اثر را از سر دل سوزی برای جوانان ساده لوح و زود باور ایران که آله‌ی دست افراد شارلاتان (دروغگو و پشت هم انداز) شده و می‌شوند، نوشته است؛ نه برای انتقام از ابراهیم پورداوود...

دکتر اقبال این اثر را در سال ۱۳۵۵ خورشیدی در پاسخ به پرسش شاه ایران نوشت. شاه، سبب دلگیری و نارضایتی درونی دکتر اقبال از برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی و رسمیت یافتن تقویم ایران بر آن مبنا را در نامه‌ای از خود اقبال جویا شده بود. گفتنی ست: برخی افراد خاندان سلطنتی آن دوره، به ویژه حمید رضا پهلوی (برادر کوچک شاه، درگذشت در ۱۳۵۱ ش) و نیز

در محور بنیان اندیشی / ۲۶۵

شهریار شفیق، خواهرزاده ی شاه، پسر اشرف پهلوی و داماد دکتر اقبال، مقتول در پاریس ۱۳۵۸ش با مرحوم دکتر منوچهر اقبال، اعلام موافقت کرده، بر جشن و تقویم مذکور، خیرخواهانه انتقاد نمودند و در نگارش این اثر و تحقیق در منابع مورد نیاز دکتر اقبال در این پروژه ی مهم تاریخی، کمال همکاری را مبذول داشتند. چنانی که در جای جای این اثر خواهید دید آن گونه که دکتر اقبال خود در مقدمه بیان می دارد، این اثر در حقیقت، شرح یا تفصیل اثری کوچک تر از خود اوست که در ۱۳۳۱ش زمانی که در اروپا بوده، عباس هویدا به او نامه ای فرستاده و خواستار آن می شود که در مورد تاریخچه ی دین زرتشت و چکیده ی مسائل آن برای آلبرت انشتاین که در آن زمان، مشغول مطالعات دین شناسی گسترده بوده، رساله ای بنویسد. شادروان دکتر اقبال، آن رساله را نوشته و هویدا، تمامی آن را به آلمانی ترجمه می کند و برای انشتاین، ارسال می نماید. انشتاین با مطالعه ی دقیق این رساله، تحقیقات گسترده و باریک بینانه ی دکتر اقبال را پذیرفته و پس از آن در رساله ی پایانی خود که گویا «دی ار کلرونک» یا «بیانیه» نام داشته، اسلام را از تمامی مذاهب جهان برتر دانسته، ولی برعکس در مورد دین زرتشتی ها، انشتاین در اواسط این رساله، چنین اظهار نظر می کند:

«من در دنیا، مذهبی به راستگویی و صداقت اسلام و برعکس، مذهبی به دروغ گویی و خودپسندی آیین زرتشت، سراغ ندارم!»
این مکاتبات گویا محرمانه بوده و نگارنده ی وبلاگ نیز نتوانستم به آن ها دسترسی پیدا نمایم. با این حال، به گونه ای فاش شده اند و به گشوش ابراهیم پورداوود، استاد «اوستا شناسی» ایران- درگذشت در ۱۳۴۷ش- رسیده اند که در پی آن، پور داوود،

در محور بنیان اندیشی / ۲۶۶

نامه ای سرشار از ناسزا و توهین، خطاب به هویدا و اقبال نوشت. سپس حمید رضا پهلوی (که خود نیز گویا در این مکاتبات محرمانه ی انشتاین با رجال ایران، نقش مهم داشته) نامه ای تند و توأم با ارائه ی اسناد تاریخی دیگر، به ابراهیم پور داوود می نویسد که این امر سبب تشدید مشاجره شده و پورداوود از همه گی آن ها به عنوان «خائن به ایران» یاد کرد و نامه ای تند نیز خطاب به شاه ایران نوشت... پور داوود به این اکتفا نکرد و جمعی از زرتشتیان را با خود همراه ساخت و با تحریک برخی دانشجویان دانشگاه تهران، دکتر اقبال را مورد حمله ی وسیع تبلیغاتی قرار دادند که به درگیری و آتش زدن اتومبیل دکتر اقبال در اسفند (حوت) ۱۳۳۹ش انجامید.

در این اثر، دکتر منوچهر اقبال با ارائه ی اسناد تاریخی، اثبات می کند که:

۱) زرتشت (یا: زردشت) وجود خارجی نداشته و پیامبر افسانه یی و ساخته ی اذهان خرافی مردم است و پادشاهان ایران باستان، علمای دربار خود را واداشته بودند تا در قبال شریعت درخشان حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) زرتشت، این شخص افسانه یی را به عنوان پیامبر ایرانی در کتاب ها و آثار تاریخی خود ثبت کنند تا مبادا امپراطوری ایران باستان در قبال ادیان ابراهیمی رو به گسترش - به ویژه: دین یهود و مسیحیت - شوکت و عظمت خود را از دست بدهد و گرایش مردم به این ادیان، سبب ضعف حکومت آن ها شود. چنان که بالاخره دین اسلام با ایشان چنان کرد.

در محور بنیان اندیشی / ۲۶۷

از جمله دلایل روشنی که دکتر اقبال برای اثبات آن که زرتشت، هیچ وجود نداشته، آورده- این است که گوید چه گونه ممکن است شخصیتی به این بزرگی که زرتشتیان او را پیامبر بزرگ سرزمین ایران معرفی کرده اند، نه تاریخ تولدش و نه تاریخ مرگش و نه مکان تبلیغ و اقامتش و نه گذشته گان و بازمانده گان او از نسلش، هیچ یک مشخص و آشکار نباشد!

اختلاف در تاریخ زنده گانی زرتشت خیالی، از چند صد سال پیش از میلاد تا چند و چندین هزار سال پیش از آن است. نیز اختلاف در ذکر مکان و محل زنده گانی او از دورترین نقاط خاوری (شرقی) ایران تا دورترین نقاط باختری (غربی) این سرزمین، به اندازه ای ست که هیچ راهی برای تشخیص آن نداریم. گذشته از این ها، او چه پیامبری بوده که در تاریخ، هیچ اثر و نشان و یادی از خاندان پدری یا مادری او، بل که از نسل و بازمانده گان او بر جا نمانده است؟! آن هم با آن همه تاریخ نویسانی که ادعا می کنند ایرانی ها داشته اند! آیا آن همه مورخ، نمی فهمیده اند که زمان و مکان و نسل و تبار این موجود خیالی (زرتشت) چه و کدام بوده اند؟!

ما در کتب تاریخی ایران و اروپا و عرب، تا کنون ندیده ایم که شخصی معروف باشد و پس از چند سال در تاریخ ولادت و درگذشت او، بیش از چند فرسنگ، در مورد محل و مکان زنده گی و تبلیغات او و بیش از یک یا دو واسطه در بیان خاندان و نسب و پدران و نسل و بازمانده گان او، با ابهامی مواجه شده باشیم! بیش از حد بودن این اختلافات در مورد زرتشت، از محکم ترین دلایل به دروغی، افسانه یی، ساخته گی و خیالی بودن اوست!

در محور بنیان اندیشی / ۲۶۸

۲) تمدن ایران پیش از اسلام از چندان سابقه ی مهم، برخوردار نبوده و تمدن های بزرگ و پُر اهمیت، مثل مصر و روم و چین، قرن ها قبل از ایرانیان، درخشش و گسترش چشمگیر داشته اند و آثار آن ها امروزه خود بهترین گواه است. مثلاً اهرام مصر، عُمری حدود دو برابر تخت جمشید دارند و از نظر عظمت و پیچیده گی فنون مهندسی و معماری، بسیار مهم تر و علمی تر از تخت جمشید و هر بنای دیگر ایران باستان هستند. یا مثلاً دیوار بزرگ چین، تقریباً همدوره ی همان بنای تخت جمشید است؛ ولی عظمت آن (۲۰۰۰ کیلومتر!) به هیچ وجه، نه تنها با تخت جمشید، بل که با هیچ یک از آثار ایران باستان، قابل مقایسه و حتی تصور نیست! گذشته از این ها، مصریان در حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد، یعنی بیش از ۶۰۰۰ سال قبل، کاغذ پاپیروس را اختراع کردند و آن ها را به صورت کتاب به هم دوخته یا چسبانده بودند که باستان شناسان آثاری از آن ها را یافته اند... پس از بیان این مسائل و نیز مسائل فراوان دیگر، دکتر اقبال نتیجه می گیرد:

«تمدن نوظهور ایران باستان در مقابل تمدن کهن و دیرینه ی مصر، به سان پشه ای در قبال یک فیل است! ولی اهل مصر، هرگز مانند ما ایرانیان، به گنده گویی و غرور و دروغ پردازی نپرداخته اند! و خدای را سپاس که زیباترین مردم جهان را در مصر قرار داد، ورنه ما ایرانی ها بیش از این ها به پُز و قیافه ی خودمان می بالیدیم و زنان ما بیش از این ها به آرایش و جلوه گری پرداخته و خود را فرشته گان روی زمین می پنداشتند...!»

۳) ایران پیش از اسلام، عاری از علم و دانش - به مفهوم واقعی آن - بوده و اگر هم دانشمندانی داشته، بسیار گمنام و ریزه خوار

در محور بنیان اندیشی / ۲۶۹

سفره ی یونان و روم و مصر بوده اند. یا این که اصلاً دانشمند نبوده اند، بل که موبد و روحانی زرتشتیان، نزد ایرانیان، دانشمند محسوب شده و در مورد او بزرگ نمایی کرده اند! دکتر اقبال ثابت می کند که:

زمانی که یونان در اوج درخشش های علمی خود بودند، کوروش و دیگر شاهان هخامنشی، نتوانستند یک دانشمند از ایران به دنیا عرضه کنند! و تنها ذهن مردم ایران را به شخصیت خرافی خود- پادشاهی نیمه خدایی! - مشغول کرده و خرافات و موهومات را به اسم دانش (!) به نگارش درآورده و بین مردم بی سواد ایران، شایع می کردند! دکتر اقبال سپس ثابت کرده که عمده ی دانشمندان نامدار ایران از دوره ی ورود اسلام به این سرزمین و ریشه کن شدن آیین خرافی و افسانه یی زرتشت، پا به عرصه گذاشته و ایران را در میدان علم و دانش، سربلند ساخته اند.

۴) دکتر منوچهر اقبال در این اثر، ثابت می کند که منظور زرتشت از عبارت و شعار فریبنده ی «گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک!»، فقط عمل کردن و اعتقاد داشتن به آیین زرتشتیان بود، نه آن چیزی که مردم عوام، خیال کرده اند که این دستور کُلی این دین است! او برای اثبات این گفته ی خود، به مواضع متعددی از «اوستا» استناد کرده که مردم عامی آن ها را نخوانده اند یا در آن ها دقت ننموده اند!

۵) اقبال، ستم شاهان هخامنشی را سبب حمله ی تدافعی اسکندر به ایران دانسته است و از آن به عنوان درس تاریخی برای زیاده طلبان یاد می کند و جالب این که ثابت می کند: کتاب سوزی ایران، تنها یک شایعه و دروغ بزرگ تاریخی بوده و اصلاً ایران این اندازه کتاب نداشته است! و آن کتاب های اندک را هم خود

موبدها و زرتشتیان آتش زده اند تا مطالب خرافی و سبک آن ها، مایه ی آبروریزی ایرانی ها نزد یونانیان- در حمله ی اسکندر- و نزد مسلمانان- در حمله ی اعراب- به ایران نباشد. آن گاه زرتشتی ها ادعا کرده اند که: ما اهل دانش بوده ایم و اسکندر و بعد از او عرب ها، کتاب های ما را سوزانده یا دزدیده و یا با خود بُرده اند! (۶) دکتر منوچهر اقبال در این کتاب، ثابت کرده که بیشتر قهرمانان و پادشاهان ایران باستان، جز موجودات افسانه یی و غیر واقعی و دروغینی که تنها در «کتاب سراندرپا دروغ شاهنامه!» و مثل آن از آن ها یاد شده، چیز دیگری نبوده اند که از جمله ی آن ها می توان به این افراد خیالی اشاره کرد: کیومرث! جمشید! فریدون! گشتاسپ! گهراسپ! کیکاووس! رستم! سهراب! و شخصیت خیالی و منفی بافته ی افراسیاب تورانی! و گنده بافی هایی از این گونه که مادر ها گاه برای خواباندن بچه، داستان های سراپا دروغ آن ها را تعریف می کنند و کودک را از همان کودکی به «فرهنگ دروغ و دروغ بافی ایرانی!» خو می دهند! این است که گاه، ما ایرانی ها را دروغگوترین مردم می دانند!

(۷) شادروان دکتر اقبال، نتیجه می گیرد که: بی سبب نیست که ما امروز (سال ۱۳۵۵ ش) نیز شاهد هستیم که در پاسخ به مهربانی های پدران، مادران، معلمان و استادان دلسوز این جامعه، نسل نوجوان ما نه تنها سپاسگزار نیست، بل که انگشت و دست والدین و آموزگاران خود را با تمام نیرو گاز می گیرد! و این همان اخلاق و فرهنگی ست که از پادشاهان ایران باستان، تا به امروز، به یادگار مانده است...!

در محور بنیان اندیشی / ۲۷۱

۸) دکتر اقبال در این کتاب، اظهار تأسف کرده از این که رسم خرافی و احمقانه و مخاطره آمیز «چهارشنبه سوری»، هنوز در جامعه ی ایران امروز رواج دارد و سالانه چه قدر تلفات و حوادث سوخته گی و آتش سوزی و چه اندازه خسارت و صدمات به اموال عمومی و خصوصی مردم و چه قدر اذیت و آزار و ایجاد ترس و دُهره در محیط استراحت مردم و بیماران داخل منازل و... از همین «رسم جاهلان» ناشی شده و وارد می آید! (البته خدا بیامرز دکتر منوچهر اقبال را که در زمان نگارش این اثر - ۱۳۵۵ش - باز هم رسم خرافی و احمقانه ی چهارشنبه سوری، کوتاه تر و قابل تحمل تر بود! اکنون اگر سر از خاک درآورد و ببیند که رسم «چهارشنبه سوری» تا چه اندازه احمقانه تر و مخاطره آمیزتر و پُرهزینه تر و پُر تلفات تر از آن سال ها در ایران ما رایج شده و چه انفجارهای مهیب، کوچه و در و دیوارها را می لرزاند و چه اندازه باعث سکنه و سقط جنین و... می شود! و مسئولین مملکت نیز با عوامل اصلی توزیع این مواد آتش زاء، برخورد جدی نمی کنند!) این هم یک میراث و مُرده ریگ شوم دیگر از آیین خرافی و وحشیانه ی زرتشت!

۹) شادروان دکتر منوچهر اقبال در این کتاب همچنین ثابت می کند که زبان پارسی (فارسی) یکی از بی نظم ترین زبان های دنیاست و در مقایسه با زبان ضعیف و ناچیز مثل ترکی، فارسی خیلی ضعیف تر و بی قاعده تر است. او در این رابطه، خواننده گان را به کتابی از میر (امیر) علی شیر نوائی، نویسنده و شاعری که به فارسی و ترکی می نوشته و می سرود - در گذشته در ۹۰۶ هجری قمری - راهنمایی می کند که نام آن هست «مُحَاكَمَةُ اللُّغَتَيْنِ» (به معنی داوری و قضاوت بین دو زبان پارسی و

ترکی) که میرعلی شیر نوایی در این اثر، برهان های دندان شکنی ارائه می دهد و ثابت می کند که زبان ترکی- با تمام ضعف ها و کمبود هایی که دارد- از زبان پارسی بسیار منظم تر و کاراتر و قدرتمند تر و برتر است... این در مقایسه با زبان ضعیفی چون ترکی بود. پس چه رسد به قدرتمند ترین و منظم ترین زبان جهان که زبان عربی باشد با آن دستور زبان و گرامر دقیق و وسیعی که دارد و این به شیوایی (فصاحت) و رسایی (بلاغت) و نیز به دلنشینی (ملاحات) زبان عربی کمک کرده که زبان پارسی از آن محروم بوده است. نیز دکتر اقبال، ثابت می کند که اگر زبان عربی، به سرزمین ایران، وارد نمی شد، امروز ما با نسل نوجوان ایران، مشکل داشتیم؛ چون زبان فارسی کهن، آن قدر خشن و درشت و نامطبوع است که شباهت به زبان های ناهموار چون سانسکریت، هندی، چینی، ژاپنی و کره یی (جاپانی و کوریایی) داشته است و به این سبب، مردم آن کشورها با کودکان و نوجوانان قرن اخیر خودشان در آموزش این زبان ها مشکلات فراوان دارند؛ اما زبان و ادبیات عرب در کشور های عربی، روز به روز دلنشین تر و جذاب تر از پیش، جلوه گر می شود! و به همین سبب بوده که مردم ایران پس از ورود دین اسلام، نه تنها آیین خرافی و موهوم زرتشتی را وانهادند، بل که به میل خود، لغات و واژه های عربی را در گفت و گو های روزانه ی خود به کار بُرده و آن قدر از کلمات عربی، استفاده کردند که امروزه حدود ۶۰٪ از لغات زبان فارسی ما، عربی هستند و هرچه فرهنگستان زبان فارسی، تلاش می کند که واژه های معادل و همگنی برای این ۶۰٪ لغات عربی دخیل در فارسی پیدا و عرضه کند، جامعه ی ما

در محور بنیان اندیشی / ۲۷۳

خود به خود این واژه های گوشخراش و غیر معقول و نامأنوس و چندان آور فرهنگستان را پس می زند و آن ها را جز اندکی از آن همه! نمی پذیرد. او این مسئله را به سبب این می داند که یکی از ضعف های زبان پارسی، نداشتن صیغه و ساختار و نظام اشتقاقی بس وسیعی ست که در عربی وجود دارد (مثلاً عرب برای اصطلاح خارجی شارژ، بدون هیچ مشکل، از مصدر باب تفعیل، یعنی از واژه ی جدید «تشییع» استفاده کرد و سریع در تمام کشور های عربی شایع و رایج شد؛ ولی ما پس از سال ها که خواستیم مصدر مثل «پُر کردن!» را جای شارژ به کار ببریم، نسل کودک و نوجوان ما هم نپذیرفتند! و باز می شنویم که می گویند: شارژ... نیز دکتر اقبال می افزاید: فرهنگستان زبان فارسی، مذبوحانه تلاش می کند که با یک یا دو پسوند و پیشوند، معادلی برای کلمات خارجی بیابد؛ اما چون پسوندها و پیشوندها، جزوی از اسکلت اصلی زبان نیستند، مانند عمل جراحی قلب پیوندی و... پس می زنند و در ذهن مردم جوش نمی خورند! مثلاً در چند سال اخیر، مرتب رادیو و تلویزیون، لفظ نخراشیده ی «بالگرد» را به جای «هلیکوپتر» به کار برد؛ اما حتی من (آشموغ!) که یک آموزگار زرتشتی بودم، تلفظ این واژه ی بی مزه را بسیار سخت تر از لفظ هلیکوپتر، احساس می کردم و همیشه همان هلیکوپتر به زبانم جاری می شد! و بالاخره دکتر اقبال، ثابت می کند که ایران اگر در عرصه ی ادبیات، پیشرفتی کرده، تنها پس از ورود اسلام و ادبیات عرب، به این سرزمین بوده است. امروزه ما ایرانیان، چه کسی را «استاد سخن» می دانیم؟! سعدی شیرازی را که در بوستان و گلستان و در دیگر آثارش تا توانسته از لغات و عبارات و اصطلاحات شیرین و فصیح و بلیغ عربی، استفاده نموده است. او

می گوید: اگر ما راست می گفتیم، می توانستیم کلیله و دمنه ی اصلی را- که هیچ ایرانی آن را نمی فهمد! - به جای کلیله و دمنه ی آمیخته با عبارات عربی، به خواننده گان ایرانی عرضه کنیم. خوب شد چنین نکردیم. ورنه کلیله و دمنه هم به همراه زبان های مُرده و درهم ریخته و «کپک زده ی» پهلوی و اوستایی، راهی زباله دان تاریخ شده بود! همان گونه که خط و الفبای زیبای عربی، جانشین آن خط و الفباهای کج و معوج و درهم ریخته شد! (۱۰) دکتر اقبال در این اثر گرانبها، اثبات کرده که: آیین اسلام، دین و آیین مورد علاقه ی مردم ایران بوده و به میل خود آن را انتخاب کرده اند. ورنه به مرور زمان و گذشت چند نسل - بل که با گذشت یک نسل - دوباره مردم ایران به دین و آیین زرتشتی خود باز می گشتند. این چیزی ست که جامعه شناسان، اثبات کرده اند که هر ایده ی تحمیلی، یک دوره ی تاریخی محدود دارد و با گذشت زمان اندک، کمرنگ و باز هم کمرنگ تر و سُست تر شده، تا بالاخره محو و نابود می شود. چنان که دین و آیین خرافی زرتشت که نوعی تحمیل ایده و عقیده ی پادشاهان قدیم ایران بود، چندین بار کمرنگ و بالاخره نابود و از صفحه ی تاریخ ایران، پاک شد... دکتر اقبال، از باب نمونه، توجه خواننده گان را به آمار روز افزون شرکت مردم ایران و به ویژه نسل خردسال و نوجوان و جوان این سرزمین به شرکت در مراسم عزاداری امام حسین و امیر مؤمنان، علی، جلب می کند. او می گوید که حتی اگر به مرقد امامزاده های کوچک تر از حضرت عبدالعظیم - بی طرفانه - نگاه اندازیم، برای ما مثل روز روشن است که آمار زائران این امامزاده ها - از میان نوجوانان و

جوانان و حتی خردسالان ایرانی - چندین برابر آن دسته افرادی ست که خود را زحمت می دهند تا به تماشای ستون های سنگی و مُرده و بی روح تخت جمشید بروند! چه رسد به زیارتگاه های پُرشکوه مانند نجف، کربلا، کاظمین و مشهد که کثرت زوَار ایرانی آن ها این زمان (۱۳۵۵ خورشیدی) واقعاً هوش را از سر هر بیننده و شنونده ی بی طرف می رباید! و دیگر چه رسد به کعبه ی مقدسه و مکه و مدینه و اماکن زیارتی این دو شهر که سیل جمعیت از سراسر گیتی به سوی آن ها سرازیر می گردد! آیا می توان این عظمت و شهرت جهانی را نادیده انگاشت و به ستون های سنگی مُرده و پوسیده ی تخت جمشید و امثال آن دل خوش نمود که تنها عده ای از باستان شناسان و توریست ها و افراد بی کار برای تفریح به تماشای آن ها می روند؟! و باز می پرسد: آیا می توان احتمال داد که مردم این آب و خاک (ایران) از سر زور، اسلام را به جان و دل خویش پذیرفته اند؟! چنان که پیروان آیین پوسیده ی زرتشت خیالی، پنداشته اند؟! اگر چنین می بود، می بایست آمار استقبال و تجمع و شور و شعف مردمان ایران زمین، به سوی بناهای کهن و آتشکده های باستانی این سرزمین، بیش از آمار زیارتگاه های اسلامی داخل و خارج باشد. حال آن که برعکس است! نکته ی بسیار جالبی که دکتر منوچهر اقبال در انتهای این بخش کتاب، به آن اشاره می کند، این است که ثابت می کند زرتشتی ها نیز مانند بهایی ها، جمعیت اندک و معدود خود را گاه چند یا چندین برابر و گاهی چند صد یا چند هزار برابر آن چه هست وانمود و شایع کرده اند تا توجه مسئولان و جوانان خام را به خودشان جلب کنند. جمعیت واقعی زرتشتی

های ایران و هند و پاکستان، همانند بهایی ها، بیش از چند هزار نفر نیست و در حال انقراض هستند!

دکتر اقبال، جریان نامه ی اواخر سال ۱۳۵۴ش به شاه را بازگو می نماید که در آن نامه سُرّی، از شاه ایران، خواهش می کند که: مبادا با رسمی کردن تاریخ ایرانی کهن، دوباره یک بهانه ای به دست این اقلیت شورشگر سرکش (زرتشتی ها) بدهد که سبب بهم ریختن اوضاع ایران کنونی نیز بشوند... سپس تقاضای اعدام برخی از سران جنبش زرتشتی نوین را از او نموده که شاه نیز در پاسخ به دکتر اقبال، از عوامل این جریان اظهار نفرت و بی زاری کرده و تأکید نموده که دین رسمی ایران، تنها اسلام است و بس و وعده داده که اگر گناهکاری آن افراد، ثابت شود، بی درنگ اعدام خواهند شد؛ اما شادروان احمد تفضلی، بازگو می کند که گرچه شاه در سال ۱۳۵۵ش پس از خواندن کتاب «سه هزار سال دروغ...» دکتر منوچهر اقبال - که چاپ آن را به مصلحت ایران ندید - از رسمی کردن تاریخ شاهنشاهی (اسفند ۱۳۵۴ش) پشیمان شد و در نامه ای خطاب به دکتر اقبال، اذعان کرد که اکثر مطالب کتاب او را صحیح می داند و وعده داد که تاریخ شاهنشاهی ایران باستان را از رسمیت ساقط کند، اما از عواقب این تصمیم هراس داشت. تا این که پس از فوت دکتر اقبال (ش ۱۳۵۶) در تابستان ۱۳۵۷ش به اصرار و خواهش محرمانه ی حمید رضا پهلوی، شاه در شهریور ۱۳۵۷ش تقویم مذکور را رسماً ساقط اعلام نمود که دیگر دیر شده بود...

(۱۱) بررسی های بی سابقه ی دکتر اقبال، پیرامون اوستا و زمان جعل و نگارش آن از سوی پادشاهان ایران باستان به عنوان کتاب

در محور بنیان اندیشی / ۲۷۷

آسمانی همان پیامبر افسانه‌ی (زرتشت) یکی از حسّاس‌ترین و جنجال‌برانگیزترین بخش‌های کتاب اوست. وی ثابت می‌کند که اوستا پس از جعل، چند بار دستکاری و کم و زیاد هم شده تا در هر دوره‌ای، موبدان بتوانند مردم را طبق نوشته‌های موجود در آن و در راستای خواست شاهان، بفریبند! وی «یشت‌ها» (نیایش‌های اوستا) را تماماً حاکی از همان افسانه‌های خرافی و خیالی ایران باستان می‌داند. او سؤال می‌کند که اگر واقعاً زرتشت و اوستایی وجود داشته، چرا مورخان پُراطلاع دنیای غرب، تنها پس از ۱۵۹۰م در مورد او و کتاب آسمانی‌اش شروع به تحقیق کرده‌اند؟! او اشکالات بی‌شماری بر مطالب خرافی و غیر معقول و غیر انسانی «اوستا» وارد کرده است. از باب نمونه:

ثَنَوِیت (دو تا دانستن مبدای آفرینش جهان) در سراسر اوستا و کتاب‌های دینی دیگر آن‌ها مثل «دینکرت» = «دینکرد» (کردارهای دینی!) به چشم می‌خورد که آدرس همه‌گی را من (آشموغ) و احمد تفضلی در پاورقی‌ها آورده‌ایم. از جمله:

۱- در مورد آفرینش بدی‌ها توسط اهریمن! (اوستا، ج ۱- ص ۱۳۸- ش ۸ و ص ۱۷۶- ش ۱۵ و ج ۲- ص ۶۵۹ تا ۶۶۴)

۲- و در بسیاری از جاهای اوستا، شاهد شرک و بل که «چندگانه پرستی» زرتشتی‌ها هستیم!

۳- تبلیغ ماده‌ی مخدر «هَوم» برای ایجاد توهم در مغز و اعصاب زرتشتی‌ها! (ج ۱- ص ۱۴۰ تا ۱۴۸ اوستا)

۴- اسامی شاهان افسانه‌ی و نیز قهرمانان خیالی ایران باستان در اوستا.

در محور بنیان اندیشی / ۲۷۸

۵- جسد مُرده باید غذای پرنده گان وحشی شود و مجازات ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ضربه ی شلاق برای هر کس که مُرده ای را زیر خاک دفن کند! (اوستا، ج ۲- ص ۶۸۴- شماره ی ۳۶ تا ۳۹)

۶- زن به عنوان کالا مبادله می شود! (اوستا، ج ۲ ص ۶۹۸- ش ۴۴)

۷- سزای زنی که بچه ی مُرده زاید! (ج ۲- ص ۷۱۳- ش ۴۵- تا ۷۱۶- ش ۶)

۸- موبدها پول به داکتر نمی دهند و فقط دعا می خوانند! (اوستا، ج ۲- ص ۷۳۶- ش ۴۱)

۹- شست و شو با ادرار! (ج ۲- ص ۷۴۷- ش ۱۲ و ۱۳؛ و: ص ۸۶۸- ش ۲۱ و ۲۲)

۱۰- قتل کسی که مرداری را در آتش بسوزاند، برای احترام آتش! (ج ۲- ص ۷۶۲- ش ۷۳ تا ۷۶)

۱۱- گشتن ده هزار مورچه ی بی گناه، دستور دینی اوستا! (ج ۲- ص ۸۱۸)

۱۲- و نیز دیگر قربانی های بی حساب و بی رحمانه که حتی در دین یهود نیز سابقه نداشته اند! و مطالب جالب فراوان دیگر که خواهید خواند...

دکتر اقبال همچنین ثابت کرده که زرتشتیان واقعاً «آتش پرست» هستند و دروغ می گویند که ادعا می کنند ما آتش را فقط مقدس می دانیم و نمی پرستیم! بل که ثابت می کند که آن ها علاوه بر آتش، ستاره گان را نیز مورد پرستش قرار می دهند (با استناد به اوستا).

۱۲) دکتر اقبال در این بخش کتاب خود، به بررسی کتاب «دینکرت» (یا: دینکرد به معنی کردار دینی) نیز پرداخته و ثابت

در محور بنیان اندیشی / ۲۷۹

کرده که دینکرد نیز همانند خود «اوستا»، چندین بار بازنویسی شده و در هر زمان، جهت فریب دادن مردم آن دوره، چیزی در آن اضافه کرده یا از آن حذف نموده و نسخه ی قبلی را سوزانده و از بین بُرده اند. از جمله ی چیز هایی که در آن افزوده شده، مطالب ریاضی و طبیعی و حکمی و منطقی از کتاب های یونانیان است که اصلاً در تاریخ علم ایران، سابقه نداشته اند و بسیار شبیه به گفته های یونانیان هستند. این گواهی دیگر است بر بزرگواری اسکندر مقدونی در حق مردم ناآگاه ایران آن زمان که ایشان را با دانش های ریاضی و طبیعی نیز تا اندازه ای آشنا ساخت و موجب شد تا اندکی از دریای خروشان علوم یونان بچشند!

دکتر اقبال در این اثر می گوید دینکرت (دینکرد) مطالبش مایه ی ننگ آیین زرتشتی اند! از جمله:

۱- تجسم خدا و اندام داشتن او! (دینکرد، ج ۳- دفتر ۱، ترجمه ی فریدون فضیلت، ص ۱۰۲)

۲- خُویْدُوْدَه (ازدواج درون هر خانواده: پسر با مادر! برادر با خواهر! پدر با دختر! و دیگر محارم...) که اکنون به جز کسانی مثلاً آشموغ (نویسنده ی وبلاگ سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران) و دیگر موبدها، کسی از زرتشتی های عامی نمی داند که این حکم زشت در این کتاب صریحاً آمده است! (دینکرد، همان جلد، ص ۱۴۳ تا ۱۵۲- و در جلد ۵، ترجمه ی تفضلی، ص ۶۰ تا ۶۲، مخالفان این حکم شدیداً نکوهش هم شده اند!)

۳- توهین به پیامبران و «اهریمنی» لقب دادن به حضرات ابراهیم بزرگوار (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) و... که خشم هر خواننده ای را بر می انگیزد! (همان، ص: قب- ش ۲۲۷ و: ج ۵/ ص ۳۶- ش ۳) توجه:

در محور بنیان اندیشی / ۲۸۰

ترتیب متن کتاب با ترتیب چکیده ی آن که در این ۱۳ بخش آمده، فرق می کند.

مرحوم احمد تفضلی از فضلالی نامدار ایران است. چنان چه در این سلسله ی روشنگر خواندیم، او نیز در تالیف کتاب گرانهای «سه هزار سال دورغ در تاریخ ایران»، نقش و سهم مهم داشته است. در جریان جست و جو و نتیجه گیری از این رویداد، مقدمه ی مرحوم تفضلی را نیز به دست آوردم.

مقدمه ی شادروان احمد تفضلی

به نام ایزد یکتا

افسوس که انسان، عمری را در پای ایده و آرمانی که به آن سخت معتقد است، می گذراند. برای آن از اندیشه ی دل و نیروی تن و وقت گرانمایه ی خود و از دارایی و اموال و دیگر چیزهایی که به آسانی به دست نمی آید، مایه گذاشته و هزینه می کند. آن گاه پس از یک عمر، ناگهان می فهمد که همه چیز در مورد آن آرمان و ایده، از بیخ و بن و از ریشه و اساس، دروغ و افسانه بوده است! دردآور تر این که انسان دریابد که نه تنها خودش، بل که هم میهنانش در برهه ای درازی از زمان با بافت های افسانه و یافته های دروغ، سرگرم شده اند.

خواننده ی گرامی، اکنون نمی تواند آن چه را که در دل من خَلْجَان می کند و سال هاست آرام و قرار را از من ربوده است، دریابد. مگر پس از خواندن کتاب حاضر که ثمره ی عمری ژرف نگری و باریک اندیشی شادروان دکتر منوچهر اقبال در تاریخ

میهن ما ایران و اسطوره های کهن آن و باور های دینی مردم آن است.

این کتاب گرانسنگ، طی مدت هشت ماه، توسط مؤلف فقید آن، در ۱۳۵۵ خورشیدی نگارش یافته و کتابی ست در نوع خود بی نظیر و بی سابقه که زیر سایه ی سنگین تعصبات کهن ایرانی، حدود بیست سال است که از چاپ بی بهره مانده و هر ناشری به بهانه ای یا به پندار ترس و هراسی از فلان و بهمان، تاکنون از چاپ آن سرباز زده است. البته این جانب در طول این مدت، هر گاه فرصت داشتم، علاوه بر مرور این اثر، پاورقی ها و نتایج تحقیقات شخصی خودم را در کنار برگه های آن- که بنا بر وصیت خود مؤلف، نزد بنده به امانت بود- اضافه نموده و چندین بار در ویراستاری یا در محتوای پاورقی های خود تجدید نظر و حک و اصلاحی به عمل آورده ام. بیست سال گذشت تا این که سرانجام جناب آقای [.....] مدیریت محترم انتشارات [.....] به این کار بزرگ، همت گمارد و جرأت و شجاعت خود را در راه افشای حقایق تلخ برای مردم ایران زمین، سرلوحه ی امر چاپ و نشر و سرمشق دیگر ناشران قرار داد و در این زمستان سرد، گرمای همکاری و همجوشی را در رگ های ما به جریان آورد. جای دوست دانشمند و فقیدم شادروان حمید رضا پهلوی، اکنون خالی ست تا نظاره گر به بار نشستن آن درختی باشد که دکتر اقبال را در کاشتن نهال آن به همراه خواهرزاده ی نابغه اش شادروان شهریار شفیق- که به تلخی، چراغ فروزان جوانی او در پاریس (در ۱۳۵۸ ش) به خاموشی گرایید- یاری نموده بود. یاد این هر سه بزرگمرد میدان دانش و بینش، پیوسته خجسته باد!

در ضمن از دوست دیرینه و همکار ارجمندم، دکتور[.....] که از آموزگاران باتجربه و پژوهشگران با سابقه در متون اوستایی و پهلوی هستند و در طول این سال ها محرم راز من بوده و در تحقیق و ویرایش کتاب، نقش مهم داشته اند، کمال سپاسگزاری را دارم. گفتنی ست که برای حفظ حق هریک از چهار پاورقی نویس این اثر، در پایان هر پاورقی، با رمز دو حرفی، اشاره به نام نویسنده ی آن پاورقی کرده ایم که ذکر آن در این جا بایسته است:

ح پ: شادروان حمید رضا «پهلوی»

ش ف: شادروان شهریار «شفیق»

... / ...: استاد دکتور.....

ا ت: خود این جانب، احمد «تفضلی»

نیز لازم به ذکر است که نامه های محرمانه ای که خواننده گان در ابتدای کتاب، مشاهده می نمایند، توسط خود دکتور اقبال و شاهزاده حمید رضا در اختیار این جانب، به رسم امانت قرار گرفته و در کنار برگه های اصل کتاب، نزد من موجود می باشد و آماده گی دارم تا آن ها را به محققان و نویسندگان بی طرفی که در تاریخ معاصر ایران، به کنکاش منصفانه می پردازند، عرضه کنم یا عکس متون اصلی آن ها را در اختیار ایشان قرار بدهم.

در پایان، توصیه ی این جانب به اهل قلم و نویسندگان تاریخ ایران- اعم از تاریخ باستانی یا میانه یا معاصر- این است که دست کم یک یا دو مرتبه این کتاب را با دقت بخوانند و سعی نداشته باشند که فوراً قلم تکذیب و ناسزاگویی و افترا و بدگویی را بر ما و بر این کتاب بی نظیر، به جریان اندازند. بل که مانند خود این

در محور بنیان اندیشی / ۲۸۳

جانب - که عمری ست در تاریخ ایران باستان، تحقیقات و آثاری را ارائه داده ام و با این وجود به خطایا و اشتباهات فراوان خود در آن ها اذعان می کنم - با چشم بی طرفی و انصاف، این کتاب را مورد نقد و بررسی قرار دهند و اگر پی بُردند که عمری تابع دروغ ها و افسانه ها بوده اند، وحشت نکنند و مانند این جانب - با کمال خونسردی - در مورد اشتباهات خودشان و ریشه یابی آن ها بیاندیشند و نگذارند که نونهالان و نوجوانان عزیز ایران ما نیز مانند پدران شان فریب تاریخ موهوم و دروغین نیاکان چند هزارساله ی خود را بخورند. اگر هم این تاریخ را موهوم و دروغ ندانستند، دست کم در انتقال بسیاری از دانسته ها و پیش فرض ها و پندار های تعصب آمیز ایرانی، به نسل پس از خود، کمال احتیاط و تردید را به عمل آورند که:

به گِردِ دروغ آن که گردد بسی

از او راست باور ندارد کسی

احمد تفضلی

دی ماه ۱۳۷۵ شمسی

منابع و مراجع:

- 1-
<https://sites.google.com/site/iranbigsecret/home/sorces/dregballetters>
- 2-
http://www.cloob.com/u/msod1290/41649234/%D8%B3%D9%87_%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1_%D8%B3%D8%A7%D9%84_%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA_%D8%AF%D8%B1_%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86_%C2%A0%D8%B2%D8%B1%D8%AA%D8%B4%D8%AA
- 3-
<http://mode.entrance.ir/%D9%85%D9%80%D9%80%D9%82%D9%80%D9%80%D8%AF%D9%91%D9%85%D9%80%D9%80%D9%87-%DB%8C-%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D8%AA%D9%81%D8%B6%D9%84%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8-%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1-%D8%A7%D9%82%D8%A8%D8%A7%D9%84-%D8%B1%D8%A7%D8%B2.html>

4-

<http://www.noandishaan.com/forums/thread61519.html>

5-

<https://www.qirmiz.com/IranianNations/%D8%B3%D9%87-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA-%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%B2%D8%B1%D8%AA%D8%B4%D8%AA-%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%AF-%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC%DB%8C-%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-2/>

6-

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ashmod_see_hazarsal_drug_tariche_iran.pdf

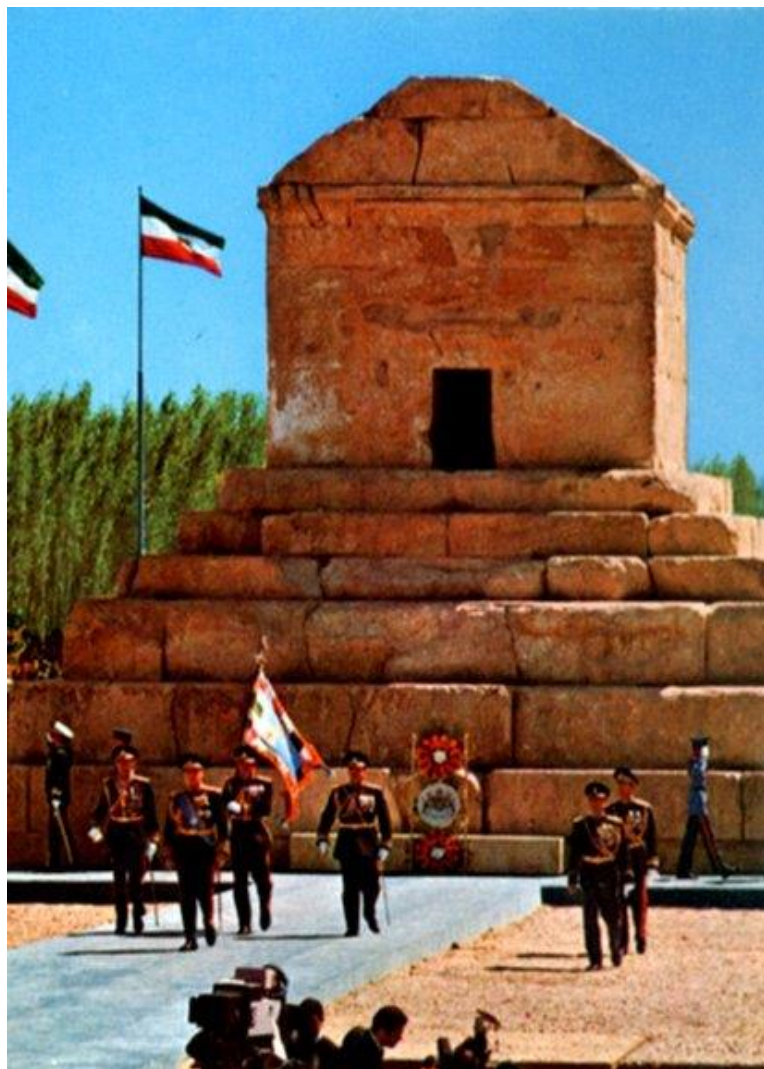
یادآوری:

در متون نامه ها، خالیکاه هایی وجود دارند که ناشران آن نامه ها نخواسته اند مفهوم باشند و یا هم در زمان نگه داری آن ها که همه محرمانه بوده اند، خراش یا افتاده گی های ناشی از پیچاندن و دو لا کردن، باعث از بین رفتن کلماتی شده اند که هرچند کم ترین آسیب را وارد می کنند، اما بهتر بود وضاحت می داشتند.

تذکر این نکته بی جا نیست که نسخه های مختلف تلخیص کتاب «سه هزار سال دروغ...» در وب سایت ها و وبلاگ های افغانان و ایرانیان وجود دارند که بسیاری بدون توضیح و اهمیت استفاده از چنین آثاری، فقط در حد کاپی - پیست قرار دارند و تقریباً برای آن خواننده گان و محققان افغان که به صورت گسترده از منابع ایرانی و افغانی در تحقیقات خودشان استفاده می کنند، گونه ای از عدم توجه دقیق را باعث می شوند؛ چه عدم وضاحت بر نیاز های ما از کتاب هایی چون «سه هزار سال...»، هرگز و به راحتی ما را از خیر آثار روشنگری که بیشترین جهت زدودن آلوده گی های فکری مهم و حیاتی اند، بهره مند نمی سازند؛ زیرا اگر نتوانیم نقد کارشناسانه و مستند را وارد امور فرهنگی و سیاسی خویش کنیم، جو ستیز قومی با انبوه جعلیاتی که از ایران تا تاجکستان، گسترده

در محور بنیان اندیشی / ۲۸۵

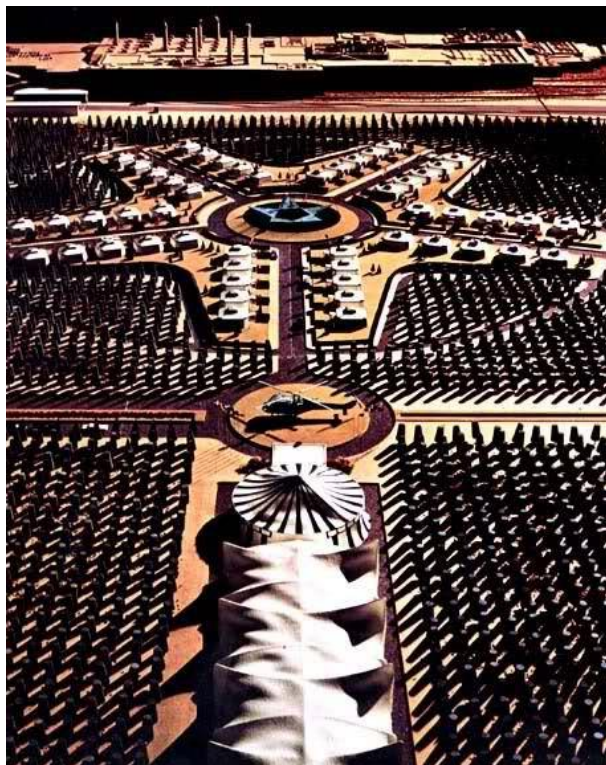
اند، موضع ما در دفاع از ارزش های اصیل افغانی، افغانستان و منافع را برهم می زنند که امروزه و مستقیماً از بطن فارسیسم، شیوع می یابند.





در محور بنیان اندیشی / ۲۸۷





- باستان شناسی تقلب - (معرفی کتاب)

سیمای اثری که تاریخ وار است، عموماً عتیقه، باستانی یا قدیمی شناخته می شود. موزیم ها و محلات فروش این قبیل مصنوعات که گذشته ی فکری، فرهنگی و مدنی بشر را نشان می دهند، اسناد وافر در تایید تاریخ ملت هایی اند که مشخصه و مولفه دارند.

در کوتاه جستار هایی در این سلسله، کتاب های مهمی را معرفی می کنیم تا دقت ما زایل نشود که آیا هر اثری که در ظاهر، سیمای تاریخ وار می دهد، عتیقه، باستانی یا قدیمی ست؟

بررسی روشنگری های دو دهه ی اخیر نشان داده که در کنار سعی برای نشر انبوه آثار دروغین و جعلی - نوشتاری، ضمیمه ی های تاییدی (آثار غیر کتبی) زیادی نیاز بوده اند تا جهت تایید کتبی که منتشر کرده اند، گواهی دهند مسئله «ادعایی» نیست.

ظاهر موزیمی که قرن هاست در جغرافیای استعمار و تحت نظر (عمق استراتژیک) طرح کرده اند، هر بیننده ای را به راحتی فریب می دهد که آگاهی کارشناسانه و دقت لازم کشف مسئله را نداشته باشد.

یک اثر انتیک، بیننده ی معمولی را خیلی زود به تایید کتبی می کشاند. از همین جاست که ساخت و ساز برای تولید آثار جعلی - عتیقه، هم تجارت دارد و هم تایید بر طوماری ست که بیشتر به نام تواریخ باستانی، تحویل ما داده اند.

در کابل ما، جاده ای معروف به انتیک فروشی، یگانه محلی نیست که تاریخ می فروشد. بل محل تولید انبوه تولیدات تاریخی - جعلی ست که گاه به نام صنایع دستی، جلب مشتری می کنند.

قبلاً در سلسله‌ی روشنگری‌های ویژه، اثری را معرفی کردیم (رنج‌های بشری) که نوع دیگر نگرش تاریخی را از حاشیه‌ها در متن‌هایی تبیین می‌کرد که اصل مسئله‌ی مهم در مُعضل‌گرایش‌های تعصب‌اند.

کتاب «باستان‌شناسی ثقلب»، اثر دیگر صاحب اثری ست که در بازنگری قرائت دگم تاریخی، دلیل و اسناد می‌آورد تا در هیچ‌کجا بر قضایایی که کتبی و انتیک‌اند، اغماض نشود.

«گفتارهای تاریخ‌نگاری انسان‌گرا و پسااستعماری در باره‌ی باستان‌شناسی سیاسی و سلطه‌گری، آسیمیلیسیون و هژمونی فرهنگی، ثقلب و پنهان‌کاری در تاریخ عصر باستان، تحریف منابع و تحریک توده‌ها، کشفیات ثقلبی و آثار باستانی مجعول، کتیبه‌ها و متون نوساخته، شخصیت‌ها و نام‌های تخیلی و...»، زمینه‌هایی‌اند که در کتاب «باستان‌شناسی ثقلب» می‌خوانیم تا چه‌گونه‌گی کارخانه‌ای رونما شود که شماری با ارائه‌ی امتعه‌ی تاریخی - عتیقه، پی‌رخه در اذهان ملت‌هایی‌اند تا با تقدم بر مافوق و مادون، مرزهای تعصب بسازند و در آستانه‌ی آن‌ها بنویسند: ورود ممنوع!

اخبار زیادی در حاشیه‌ی برنامه‌های فرهنگی، برودکاست شده‌اند که بر موج سرور و هیجان می‌افزایند. اهدای چند حیوان خشتی و خاکی، تدیس‌های جانورانی که انقراض نسل شده‌اند و بالاخره بقایای آن جانوران انسان‌نما که تاریخ، فاتح می‌خواند، به مراجع جهان‌سومی تحویل داده می‌شوند تا در کنار بیرون رفت از سردرگمی «چرای عدم تایید آثار مکتوب - جعلی»، مشغول شوند

در محور بنیان اندیشی / ۲۹۱

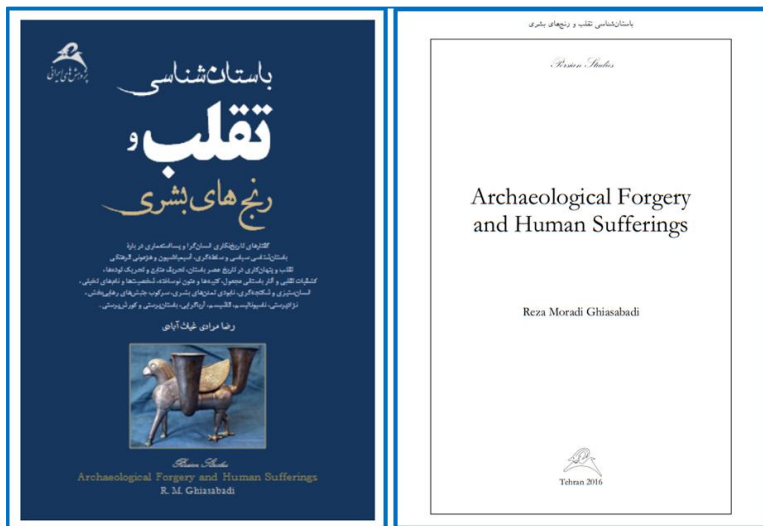
قرن ها پس از سلسله های ماضی، آثار عتیقه ی آنان، گواه آن دروغ های تاریخی اند.

کتاب «باستان شناسی تقلب» نیز مجوز نشر ایرانی نگرفت، زیرا دل کندن از مجموعه ی تولیدی ساخت کارخانه های تقلب استعمار، رنگین اند و هنوز خیلی مانده تا عامه ی مردم به نتیجه برسند که این ها مُهر تایید نه، بل هم نوع تقلب اند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «باستان شناسی تقلب» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12613>



- تخت جمشید، بنای ناتمام است!

- (معرفی کتاب)

به باور من، سمبولیسم در جایی که در نماد های تاریخی، واقع می شود در سیطره ی سیاسی کنونی، جزو ضمایمی ست که در بسط انحصار، اگر به درستی روشن و نقد نشود، به زیان توده هایی عمل می کند که تحت تاثیر آن، فکر می کنند «کمتر» اند.

نگرش ما بر تاریخ، همواره به مفهوم نسخه ی مداوا به خاطر اعتماد به نفس بوده است، اما وسعت آن در تالیف آثاری که در سمت و سوی گرایش ها قومی شده اند، زمانی که مسئله ی خاص می شود، وسیله ای ست که در بحث ستیز قومی در افغانستان، به وضاحت ثابت می کند جریان های متخاصم در جایی که مدعی اند، از چه منشه ای در عقب مدعا، استفاده می کنند.

طی چند سال اخیر، امواج تهاجم فرهنگی بیگانه، به ویژه در سایه ی «فارسیسم»، به ایجاد باور های غلطی کمک کرده تا انگشت انتقاد آن همواره بر واقعیت های افغانی باشد. این باور ها با نگرش بر عمق تاریخی، فرقی نمی گذارند که در برابر تاریخ افغانستان، ابزار ملموس و مستقیم به خویش را ندارند. رهروان این پدیده ها در حوزه ی جغرافیای به اصطلاح اشتراکات، از همه جا می بُرند و مقوله ی ادعایی خویش را پُر می کنند تا در میز گفت و گو و تقابل سیاسی، کم نیاورند.

چه گونه گی مدعیاتی که گروه های ضد افغانی، ادبیات ساخته اند، با تلاش هایی که کرده ایم، شمار زیاد هموطنان را مجاب، قانع و آگاه کرده اند که وضعیت طرف مقابل را سوا از آن چه در

در محور بنیان اندیشی / ۲۹۳

سایه‌ی به اصطلاح تاریخ، فرهنگ و اشتراکات می‌خوانند، به گونه‌ای مطالعه کنند که اگر در سویی واقعیت‌های ملموس و محسوس حضور ناکام سیاسی عدو در یک قرن اخیر، جای چشم‌پوشی ندارند و هرگز از خفت آن نمی‌توانند فرار کنند، توجه بر عمق تاریخی که خود در هاله‌ی ابهام قرار دارد، باعث ملاحظات می‌شود که گروه‌های ستیزه‌جو و ضد افغانستان، برای کسب اعتماد به نفس کاذب، با تحریف تاریخ می‌خواهند کم‌ناباشند. در این میان، پُر کردن خالیگاه مدعا با آثار به اصطلاح تاریخی و اخذ ایده از سمبول‌ها و نمادها، حتی به کشور فقیری چون تاجکستان، سرایت کرده است. می‌بینیم در حالی که در رسمیات سیاسی با ایران، دچار تضاد اند، اما برای توسعه و تحمیل گروه‌هایی که قدرت را انحصار کرده اند، از یک منبع، استفاده می‌کنند.

در افغانستان ما با متابعت از فارسیسم در چند سال اخیر، به ویژه در مناسبت‌هایی که با عدم مدیریت و کار فرهنگی موثر، دست طرف را برای نقد باز گذاشته اند، آثار مورد استفاده در تاجکستان و ایران، به ابزاری مبدل شده اند که افغان ستیزان در هر بحث، نقد، طرح هژمونی‌های فرهنگی و تحریف از آن‌ها استفاده می‌کنند.

کتاب «حماسه‌ی رادمردان خراسان و پاسخ به کتابچه‌ی شیطان» از میرزا شکور زاده را خوانده‌ام که در کابل از سوی انتشارات خیام، یا محل تجمع افغان ستیزان، چاپ شده بود. این کتاب که ظاهراً در پاسخ به کتاب «سقاوی دوم»، منتشر می‌شود، کاری از یک تاجکستانی مقیم ایران است. صرف نظر از سخافت نقد آنان، استفاده از حربه‌ی هجومی در تضعیف تاریخ افغانستان که در نمادها و سمبولیسم فارسیسم، به راحتی بهره دارد، یادم است این تاجکستانی سست عنصر را واداشته بود بنویسد:

«شاه شجاع، نمی تواند وارث تمدنی باشد که عقب آن، کوروش کبیر خوابیده است.»

در اواخر سال قبل، با انتشار کتاب «مُنحنی تاریخ»، ماجرایی «آشغالی» به نام کوروش کبیر را در حوزه ی تاریخی و فرهنگی ما به سخره گرفتم، اما تا تعمیم این اثر و دریافت ملی آن، فشار ناشی از یاوه های تهاجم فرهنگی، به گونه ای ست که کارهای روشنگر در حد مورد نیاز، مطرح نشوند.

چنان چه گفته ام سیاست های غلط فرهنگی ما در یک قرن قبل، بهترین مجوز برای شیوع فارسیسم در افغانستان شده اند. ضعف های آشکار ما در ارائه ی پروژه های نو فرهنگی، تاریخی، ادبی و تحقیقی که در هر دو جانب کمیت و کیفیت، معادل هیچ اند، فضای باز ایجاد می کنند تا بدترین نوع تهدید یا ذهیت سازی های ضد ملی در امواج رسانه یی و فرهنگی، مشکلات داخلی ما را بیشتر بسازند.

روزی در یکی از برنامه های تلویزیون تجارتنی - محلی طلوع، پسری از مجری در مورد مجموعه ای معروف به تخت جمشید ایران می پرسد. او با تفاخر و لب های لیسیده، از اُبُهت و شکوهی حرف می زند که گویا آن مجموعه ی بی مقدار تاریخی و نیمه تمام، جایی بوده که در برداشت های تلقینی به آنان، شاهد جشن های نوروزی بود و در این سلسله، خودشان را در شراکتی می بینند که پدیده ی فارسیسم، وصله و پینه درست می کند تا به این وسیله، شاخ و دم دشمنان ما به شرق و غرب برسد.

در مهار گسیخته گی های رسانه های کنونی و استفاده های بسیار وقیح و غیر ملی از آن ها، پخش چنان اراجیفی فقط به کسانی

کممک می کنند که دشمنان افغانستان اند. خیلی ناراحت شدم و می دانستم که اگر مراجعه برای روشنگری، منوط به حوزه ها و اشخاص ما باشد، یک مُهر تاییدیه ی بسیار تاسفبار خواهد داشت. از چند سال بدین سو، در تلاش های شبانه روزی، بسیار کوشیده ام برای پاسخ به بدعت ها، تحریفات و دروغ های تاریخی، آدرس هایی رونما شوند که حداقل در حد کتاب ها، آهسته آهسته افغانان را متوجه کنند در شرایط ما، نیاز به تفسیر، ترجمه و تخلیقات جدید، کمتر از سفارشات آسمانی کلام الله مجید در تفسیر مسایل روز نیست.

در کنار کار های گسترده، معرفی آثار، اشخاص و منابعی که بدون شک با رواج فرهنگ آن ها در افغانستان، بیش از هر چیز، موضع افغانی وقایه می شود، سلسله ای از کتاب های روشنگر را به معرفی گرفته و می گیرم تا در کنار کار های خودی، منابع ما در تنوع، به ویژه در روشنگری هایی که در ایران می شوند، ضمایمی بیابند که با استعانت از آن ها، وقتی منطق طرف در بحث تقابل فرهنگی رد شد، بهانه نیاورد که تلاش های ما با نوعیت افغانی، ضد فارسیسم است.

جامعه ی روشنگری ایران، به جایی رسیده که می توان در آن به راحتی به آثاری دست یافت که حالا ایرانیان روشنفکر، روشن ضمیر و اهل حق نیز به آن چه در مجموعه ی «فارسیسم» در منطقه، سایه افکنده، اعتراض دارند و آن را باعث یکی از بدترین مکتب های سیاسی، ضد انسانی، پُر از تعصب و سیاه می دانند.

در زیر با معرفی کتاب «تخت جمشید، بنای ناتمام»، افغانان فرهنگی و اهل راستی و حوصله را به مطالعه ی کتابی دعوت می کنم که در بیش از ۴۰۰ صفحه، تاریخی را به خوانش، نقد و

بررسی می گیرد که در کنار مزیت اعلام بطلان یکی از سمبول های فارسیسم، با مجموعه ای از تصاویر، با کیفیت رنگه و سیاه و سفید، شگرد های نو تاریخ پردازی کنونی را نیز نشان می دهد. این کتاب به اهل خبره ی ما در تاریخ و تحصیل، کمک می کند تاریخنگاری امروز، با فاصله گرفتن از خیالات، کتابخانه و فقط قلمپردازی کسانی که با منبع و مآخذ، به یکی دیگر، تکرار و مکررات منتقل می کنند، در مقامی متغیر شده است که تماس با مشاهدات عینی، بازخوانی اغلاط مستشرقان، بررسی دستبردها و جعلیاتی که در حد آفرینش کتیبه ها، تاریخ را تحریف و وارونه کرده اند، بسیار مهم می باشد.

خدا کند این اثر به نمونه ای نیز مبدل شود تا پس از افاده ی آن، تبیین و آشکارایی تاریخ افغانستان با ملزومه های افغانی، بیش از همه، وحدت فکری ما را به حقانیت تاریخی افغانان گسترده و هرچه بیشتر نهادینه کند.

فهرست مطالب کتاب «تخت جمشید، بنای ناتمام»:

- پیشگفتار
- مقدمه
- بررسی «سکوی غربی» یا نمای اصلی تخت جمشید (ورودی تخت جمشید)
- عدم تزئینات و حجاری در پلکان حساس و مهم ورودی تخت جمشید
- عدم اتمام تراش نهایی دیوار «سکوی غربی» و وجود زوائد و ناهمواری های فراوان در «سکوی غربی»
- بررسی نواقص در «دروازه ی ملل»

در محور بنیان اندیشی / ۲۹۷

- بررسی کاخ آپادانا (مهم ترین بخش و کاخ تخت جمشید)
- آپادانا و حجاری های ناتمام و ناقص عیدیه در آن!
- عدم کف سازی در آپادانا و سراسر تخت جمشید
- عدم وجود دیوار پیرامونی، پنجره و دروازه در آپادانا!
- بررسی ستون های آپادانا
- بررسی کاخ «صد ستون»
- بررسی ستون های کاخ «صد ستون» (صد ستون بدون ستون!)
- عدم وجود و اجرای دیوار و سقف در «صد ستون»!
- اثبات عدم اجرای «سقف» در صد ستون
- عدم کف سازی در «صد ستون»!
- بررسی ایراد های ساختاری و معمارانه ی «صد ستون»
- بررسی کاخ اختصاصی داریوش کبیر، موسوم به کاخ «تچر»
- بررسی معماری داخلی کاخ «تچر»
- بررسی نواقص و ناتمامی های عمده ی نقش برجسته ها و تزئینات «تچر»
- کتیبه ی جعلی و نوساز در «تچر»!
- کتیبه های مشکوک و مضحک در «تچر»
- بررسی حیاط «تچر» و نواقص و نکات جالب آن
- بررسی کاخ اختصاصی «خشایار شاه بزرگ» یا کاخ موسوم به «هدیش»
- نگاه به بحث از زاویه ی دیگر: «مقاله ی بحران آب و تمدن ایرانی»!
- بررسی کاخ «نیمه تمام»!

در محور بنیان اندیشی / ۲۹۸

- مروری بر مطالب قبل و نتیجه گیری مقدماتی
- «تخت جمشید» و تضاد و عدم سنخیت سنگی بودن آن با اقلیم ایران و بدعت نافر جام هخامنشیان!
- بررسی غمبار «آثار وسیع خشتی» غیر هخامنشی تخریب شده در «تخت جمشید» به دست باستان شناسان جنایتکار غربی - یهودی
- زیگورات ها! (طرح یک نظریه)
- بحث پایانی و «نتیجه گیری» در مورد تخت جمشید
- تأییدیه و نامه ی سازمان نظام مهندسی در مورد ناتمامی تخت جمشید
- معرفی مورخان تحریف گر و حيله گر یهودی «تاریخ ایران»
- بررسی مختصر و مفید «کاخ هخامنشیان در شوش»
- بررسی کتیبه ی «بیستون» و نتیجه گیری نهایی از بحث
- قتل عام «پوریم»، کلید این معما
- بازخوانی کتاب «اعراب به اسپانیا حمله نکرده اند»، اثر ایکناسیو اولاکوئه
- مهندس احمد حامی، «اولاکوئه» ی وطنی!
- پاسخ به سوالات و انتقادات
- منابع و مراجع

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب مصور «تخت جمشید، بنای ناتمام!» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12706>



PHOTO: HANIEH-HOSEINPOUR

ISNA

«**فصل هفتم: بنای بنیان تا قیام!**»

بر اساس مطالب کتاب های

«**تأملاتی در بنیان تاریخ ایران**»

تألیف: **دکتر مصطفی عمرزی**

نام کتاب : «تخت جمشید بنایی تا قیام!» (درباره بنیان)

مؤلفین : همام زندی - مسعود صابری (هوبل)

بی بی سوادان قرن ۲۱ کسانی نیستند

که نمی توانند بخوانند و بنویسند،

بلکه کسانی هستند که نمی توانند

آموخته های کهنه را دور بریزند

و دوباره بیاموزند...!

کتابخانه دیجیتال تگزام

www.haghsabre.com

Telegram: @Naria2

Telegram: @Haghsabre

«الزین تأخر»

@haghsabre کتابخانه دیجیتال تگزام

@haghsabre پیج اینستاگرام

www.haghsabre.com سایت های ما

w3.naria.ir

@Tanoli_dar_turikh و @Zayun2: آرشیف با ما از طریق تلگرام

ایمیل: Haghsabre@gmail.com و Haghsabre@yahoo.com

- جلیات در پاسارگاد

- (معرفی کتاب)

چنان چه از بررسی پدیده ی سیاه فاریسم می شناسیم، مفردات و اجزای این مکتب زشت، به منظور سیطره ی سیاسی و فرهنگی، جعل شده اند. بر این اساس شرح مبسوط آن پس از پخش، به نفع کسانی تمام می شود که حداقل در محیط فکری، در توهمی که خاص برداشت از اغلاط است، اجازه ندهند طیف فرهنگی و باسواد، به درستی با توانایی های خویش، به حل مشکلات بپردازند.

از آن جا که باور ها بر امور تاریخی، به گونه ای با عزت نفس و موقعیت اجتماعی ارتباط دارند، اغلاط تاریخی در ایجاد اعتماد به نفس کاذب، باعث بیماری هایی می شوند که با وجود نیم قرن زیان های جریان های سیاسی اقلیت ها در افغانستان، در توهم برداشت های نادرست، تحلیل و تفسیر مسایل را بدون پذیرش خبط و خطاهایی خویش به گونه ای ارائه می کنند که نقش آنان به عنوان فرشته گان بی گناه، فقط در ساخته های تواریخ جعلی، توجیه می شود؛ زیرا با استفاده از آثار دروغین و تحت تاثیر آن ها فکر می کنند عمل شان اگر با سد مخالفت رو به رو نشود، شانی دارد که به ویژه در تاریخ خراسانی- فارسی، بهترین نمونه اش گاف گذاری های فردوسی در ترسیم ماجرا های افراد مفتخوار، هوسباز و ویرانگری ست که با بی کاری باستانی، از چور و چپاول دیگران، تغذیه می کرده اند.

در محور بنیان اندیشی / ۳۰۱

با معرفی کتاب «جعلیات در پاسارگاد»، صورتی از تحقیقاتی را ارائه می‌کنم که افغان‌های ما با تصاویری از پروژه‌های تواریخی که جعلی، اما بسیار تکان‌دهنده‌اند، مواجه می‌شوند.

نباید در جایی که مُهر مستشرقان زمان استعمار، خورده است، به آسانی فریفته شویم که مثلاً معرفی یک اثر چند هزار ساله، همانی ست که او می‌گوید. صرف نظر از دقت در بازخوانی و بازیافت آثار تاریخی که در مقوله‌های باستان‌شناسی و تاریخ، به خصوص در نقد نو، شامل الف تا یای اصالت‌ها می‌شود، خوانش خاص آن‌ها که در ستیز با فرهنگ اسلامی و بعداً در تضاد با خصوصیات بومی، قرار می‌گیرد، می‌تواند نشان‌دهنده بی‌عدالتی‌های جهانی، هنوز در محور استفاده‌ی قدرت‌ها، هرچند استعمار غیرمستقیم، اما سایه دارد تا با ایجاد «ایسم»‌های آن، راه برای ورود عناصر بیگانه و دشمن، همیشه باز بماند.

«جعلیات در پاسارگاد»، متأثر از آثار پُر بهای زنده‌یاد استاد ناصر پورپیرار، شماری از جوانان آگاه ایرانی را واداشته همانند پروژه‌ی کتاب «تخت جمشید، بنای نا تمام است»، ارزش آن‌ها را با تصویرسازی، ثابت کنند.

در این کتاب (جعلیات در پاسارگاد)، آبروی موسسات و کسانی برباد می‌رود که در عادت ببلوگرافی در افغانستان، وقتی مورد استفاده قرار بگیرند، هویت‌های پروفیسوری و دکتوری، جلو آن پرسش‌های معقول را می‌گیرند که نارسایی‌ها و اغلاط را نشانه می‌روند.

در واقع آوردن نام یک مورخ یا باستان‌شناس کجایی، اگر در حوزه‌ی کشور‌های غربی باشد، بلافاصله با تاثیری به همراه است

در محور بنیان اندیشی / ۳۰۲

که با سطحی گرفتن آن، بیش از همه حواس ما روی جوانب منفی، سلب می شود.

در کتاب «جعلیات در پاسارگاد»، چنین می خوانیم:

فهرست مطالب:

۱- پیش گفتار

۲- مقدمه ای برای آغاز مدخل نو

۳- شرحی بر پاسارگاد

۴- کنکاش در مقبره ی کوروش

۵- سوال

۶- نوع چیدمان بلوک ها و سبک و سیاق شیروانی

۷- عناصر اساسی یونانی برای تزئین، شامل کنگره ها، ابزار

موجی و تاج پیشانی

۸- بررسی محوطه ی پاسارگاد

۹- معرفی اجزای مختلف نقشه ی هوایی پاسارگاد

۱۰- جعلیات تیم آستروناخ

۱۱- زندان سلیمان

۱۲- پوششی برای جعل

۱۳- پایه ی ستون ها

۱۴- بررسی مجدد مقبره ی کوروش

۱۵- آثار مفقود شده از اطراف مقبره ی کوروش

۱۶- کاخ P

۱۷- کاخ بار عام یا اس S

۱۸- نیبور

۱۹- رسامی فلاندن و کوست

در محور بنیان اندیشی / ۳۰۳

۲۰- آثار محو شده ی خشتی و گلی در پاسارگاد!

۲۱- نتیجه گیری

۲۲- منابع و مراجع

و اما مفاد چنین روشنگری ها برای جامعه ی تحقیقی و فرهنگی افغانستان، به خصوص در حوزه ی تاریخ چیست؟
چنان چه امواج تبلیغات، دشمنی با افغانستان و ارزش های تاریخی خویش را دیده و شنیده ایم، نقد نو تاریخی، در واقع ارز و پشتوانه ی فکری و قلمی کسانی را باطل و حذف می کند که اگر در موضع یک افغان ستیز، نقد می کنند، بلافاصله ژست می گیرند که مثلاً چون از سلسله ی کوروش است (نویسنده گان تاجکستانی، مانند میرزا شکور زاده و در افغانستان، عبداللطیف پدرام از این انتساب استفاده کرده اند) نوعی از پرستیژ کذایی را باعث می شوند.

با تعمیم، بسط، توسعه و نهادینه گی نقد تاریخ به منظور کاستن از شان و اعتماد به نفس کاذب چند حقیر که غرق توهم اند و در این وهم، احساس می کنند «برتر» اند، شماری را وقایه، تعدادی را تداوی و بقیه را آگاه بسازیم که طرح های پایین و بالای قومی با قواره کردن در برابر اکثریت مردم افغانستان، در صور عمدی و غیر عمدی، در واقع جهالت محض، ثابت شده اند.
یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب مصور «جعلیات در پاسارگاد» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12719>

کتاب تلگراف: @Haghsabre

تقديم به اندیشه‌های آزاد، و کسانی که چهره ناخوش آیند «**حقیقت**» را نیز می‌پذیرند.

تقديم به فرهیختگانی که تاریخ کهنه، بر دروغ و مندرس کنونی را بر قامت مردم با فرهنگ و **تمدن ممتاز شرق میانه** و **ایران** نمی‌پسندند و در جست و جوی هویت حقیقی و بدون نقوش هستند و نه هویتی برآمده از افسانه و خوش باوری.

تقديم به وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر نهادهای جمهوری اسلامی که در قبال تاریخ و فرهنگ و هویت مردم این خطه گوه‌بردار «**مسئول**» و مورد سوال هستند.



ناصر پورپیرایر
(۱۳۱۸-۱۳۹۱)

این مطالب برای تحریک تفکر است و نه ابراز تعجب! اگر کسانی هنوز افسانه‌های شاهنامه و هروودت و مطالب کتاب‌های سیره را می‌پسندند و دل خوشانه در حصار این قصه‌ها و دیگر ردیف‌های موزی آن مانده‌اند، که مثلاً گرچه بر شاهانه‌های ضحاک دو مار منور آدمی خوار می‌زیسته، ولی او هزار سال سلطنت کرده، یا رایحه شیران سپاه کوروش اسبان گزرویس را رمانده، یا زخمی کردن گاو آپیس در مصر، کمیوچیه را به دیوولگی کشانده، یا شبهه اسب داریوش را به سلطنت رسانده است، زیرا ظاهراً این گروه برای تعیین تکلیف با تاریخ، زبان حیوانات تاریخ‌ساز را بهتر درک می‌کنند و کوشش آدمی در تبلیغ و تبیین حقیقت به آنان بی‌حاصل می‌نماید!

ناصر پورپیرایر

جعلیات در پاساژ گاد



بر اساس مطالب کتاب‌های «تلمی در بنیان تاریخ ایران»

ناصر پورپیرایر



- درک تاریخ

- (معرفی کتاب درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبه ی سلطه گری)

با وارد شدن به منازعه ی هویتی، بازنگری تاریخ، از اولویت های اصلاحی به شمار می رود. برداشت عامه ی جامعه ی آموزش یافته از تاریخ در افغانستان، قالب بسته و مُهره های توزیع شده در آن است. در این تاریخ، همه چیز بر اساس نیاز های تسکین روانی، به حالت قهرمانی و زمان قهرمانان، ترسیم می شود.

با انبوه کتب و نشریات توریدی، قسم معمول خوانش تاریخ در افغانستان با میلان به جناح ها و گروهک ها، کشور را وارونه می کند. در این کژفهمی، ستیز سیاسی با پشتوانه ی سوء برداشت از گذشته، طرف های درگیر را با اعتماد به نفس کاذب، از خرد و منطق، دور نگه می دارد.

می توان گفت روایت های اندکی از تاریخ نگاری داریم که گذشته را مرور انسانی افت و خیز بدانند. در این باور که اجمال تاریخ نگاری مدرن به شمار می رود، اومانيسم مقید می کوشد از خطوط و مرز ها بگذرد و بی نیاز از تبانی به نام اشتراکات، حوزه های انسانی را با درک و سطح شعور، محقق نماید.

نیاز های ما برای تعمیم روایت های انسانی، پیوسته به معضلات گسترده ای هستند که هرچند بسیار اجتماعی نیستند، اما از مدرک باور طیف فرهنگی، شاید رو به گسترش می نهند.

کوشش های تنقیدی برای بازخوانی از تاریخ را از هر کجایی که باشند، به دلیل اصل مسئله، ارجح می دانیم. در این سعی، مهم نیست که ساختار، فرهنگ و زبان از کجا و از کدام گروه است،

بل منطق و خرد، مدخلی برای توارد مسلسل می شود. بنا بر این از این رهگذر، ورود به فضای بهتر فکری، به آن نیاز های اجتماعی، راه می دهد که با فشار رسوب اندیشه ها، هاله ی اشکال شمرده شده اند.

در کتاب «درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبه ی سلطه گری» که نویسنده ی آن در شمار باورمندان به تنقید تاریخ مفاهیم متضاد است، به این معنی که نباید در چهارچوب واحد های سیاسی، نسخه ی تاریخ، گونه ای شود که با توجیه ناسیونالیسم و گرایش های قومی، وقتی تدقیق تاریخی از مرز های کنونی می گذرد، اوضاع تاریخ، به مُدل هایی مبدل می شوند که اگر در کشور ما، افغانستان را به چالش می کشند، خوانش یک طرفه از گذشته، دو سوی حقیقتی را تعریف نمی کند که در همه جا به ساده گی خوب و بد، مشروح می شود.

بازخوانی تاریخ در افغانستان، هرچند با تبارز حماسه ها، وحدت و سعی برای تحفظ، امری ستوده است، اما چهارچوب تاریخی کنونی با گذشته ای که فاقد تضمین درازمدت مرز ها بود، ایجاب می کند دید اومانستی به تاریخ را از جنبه هایی نیز مستفید کنیم که اگر خلاف باور های دست بالا و فرازی، حکایت هایی از طول و تفصیل انکشاف و رشد حیات اند، اما در خوب ترین نمونه هایی باستانی، قدیمی یا عتیقه، با اجحاف به مردم، مثال دارند.

قرائت نو از تاریخ افغانستان، نباید از گذشته به حال باشد. چه در چنین برداشتی، کهنه در جای نو، قالب می شود. اگر از مرز چند سده ای اخیر بگذریم، شباهت های حیات کنونی مردم با مردمانی که خیلی قبل می زیستند، به وجوهی نمی رسد که با دال آن ها،

در محور بنیان اندیشی / ۳۰۷

مفادی حاصل شود. برعکس، کند و کاو در ماهیت تواریخی که با حماسه، افتخار و جهان‌نگشایی و گویا مدنیت فرض می‌شوند، زمانی که از دید اومانستی بهره‌نبرند، در ساده‌ترین قالب، ذهن را تسخیر می‌کنند و در این تعویض، گذشته به جای حال، به افکار و باور‌هایی می‌انجامد که عملاً دیدیم ساختار طویل و عریض افغانستان با تسجیل جهانی نیز نمی‌تواند جلو چشمان تاری را بگیرد که از سوء برداشت تاریخ، گذشته را در گذشته‌ای دنبال می‌کند که با ویژه‌گی زمان، منطقی‌ست فقط به خاطر آموزش تاریخ، مستعمل شود.

بیرون کردن مفاهیم هویتی، فرهنگی و جغرافیایی، تا حدی موجه می‌نماید که از زمان حال، وارد تاریخ شویم و رشته به جایی برسد که اصلیت کنونی ملت‌ها و کشور‌ها را می‌سازد.

با شناخت مفاسد عظیم فکری، به ویژه در طیف به اصطلاح فرهنگی و نخبه، زمان آن فرارسیده که با مدخل قرائت اومانستی، گذشته‌هایی را که با ساختارهای کنونی، سازگاری ندارند، در کاست تاریخی، دوسیه‌هایی بدانیم که مردمانی در این جا، زنده‌گی کرده‌اند و به جز از مانده‌های تاریخی و موزیمی، رابطه‌ی منطقی یافت نمی‌شود تا اصلیت توده‌هایی کنونی را با چند سده‌ی اخیر طبقات تشکیل‌دهنده، جدا و با گذشته‌گانی وصل کنیم (خیلی قدیمی) که در تطور و تاراج تاریخ، اجزای مجزای انسانی شمرده شده‌اند.

استاد غیاث آبادی در چند فصل کتاب «درآمدی بر شکل‌گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبه‌ی سلطه‌گری»، تاریخ را بر دایره‌ی مناسباتی بررسی می‌کند که با سیطره و مفاد، مفاهیم

در محور بنیان اندیشی / ۳۰۸

شکل گرفته ی مدنی نیز با گونه ای از تعدی و اجحاف، به همراه اند.

تامل اومانستی به گذشته، سه فصل کتاب «درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبه ی سلطه گری» را چنین تشریح می کند:

بخش نخست / مناسبات مدنی و سیر تطور نظام های اجتماعی

۱- دوران پارینه سنگی و میان سنگی

۲- دوران نوسنگی و مس

۳- دوران مفرغ و آهن

۴- دوران تاریخی

۵- دورهء معاصر (عصر موتور)

بخش دوم / بنیان های دوام سلطه گری

۱- کلیات

۲- نیروی ثروت و ناهنجاری های ناشی از آن

۳- نیروی سلاح و ناهنجاری های ناشی از آن

۴- نیروی مذاهب ساخته گی و ناهنجاری های ناشی از آن

۵- نیروی تاریخ- ملیت و ناهنجاری های ناشی از آن

بخش سوم / نتیجه گیری و چشم اندازی به آینده

۱- نتیجه گیری و چشم اندازی به آینده

۲- فهرست منابع و معرفی کتاب هایی برای مطالعهء بیشتر

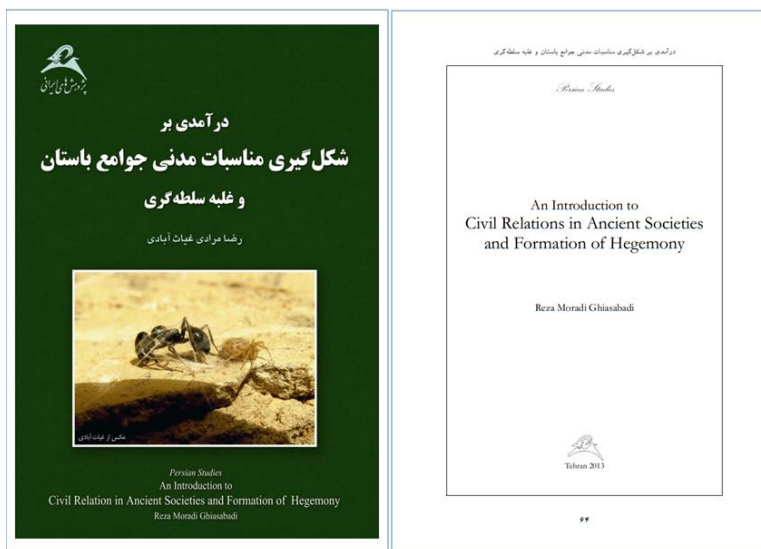
۳- نمودار ناهنجاری های ناشی از سلطه

یادآوری:

در محور بنیان اندیشی / ۳۰۹

از طریق لینک زیر، کتاب «درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبه ی سلطه گری» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12615>



- دروغی که بزرگ شد - (معرفی کتاب)

تاریخ نگاری ما با ارجاع به منابع خارجی، پُر از مفاخراتی ست که گاه با سنگینی نام ها و اوصاف، در جایی که سوال به میان می آید، زیر ثقلت برداشت های پروفیسوری، دکتوری و استادی، نوع برداشت بیگانه را بدون توجه به عوارض، نهادینه می سازد. بر این اساس، آن چه در افغانستان در تاریخ نویسی، صورت می گیرد، اکثراً به اصطلاح کاپی- پیستی ست که فرهنگیان ما، بیشتر در ضروریات رتبه ی علمی، آثار مورد نیاز را مُهر زده اند. این عمل، به سنتی مبدل شده که در یک قرن اخیر، تحلیل تاریخی به منظور حل دشواری های اجتماعی، در دشوار گذر اغلاط، به انجام نمی رسد.

این که در استمرار زمان جاری، بقیه ی تاریخ افغانستان، به چند فصل دیگر می رسد، فراتر از سرنوشت ما، آینده می شود. بنا بر این در نقش مرتبط (حال)، ماضی و مستقبل را باید به گونه ای پیوند دهیم که منطق آن ها به منظور تحفظ واحد سیاسی، به انتقال مفاهیم درست تاریخی نیز مربوط باشد.

هرج و مرج ناشی از شرایط در فضای باز همه چیز گویی تا سطح مسایل «چیزدار»، جوانبی را که آلوده نشده اند و به انسانیت، به شرط اولویت نگاه می کنند، هر چند در حد تنی چند، اما تحریک می کند برای کاستن از جعلیات مفاخرات، زمانی که چاشنی گفت و گو سیاسی می شود، بازخوانی کنند.

توسعه‌ی نت، فرامرزهایی شد که در بسامد انتقال مولدات، مردم ما در سالیان واپسین، دنیا و مافیهای آن را به چشم دیگر بنگرند. اگر ثبات اجتماعی، رفاه زنده‌گی و علوم اقتصادی کشورها، الگوپردازی می‌شوند، در جای دیگر، یافت فرهنگ‌های پالایش فکری و تسلیح اذهان با باورهای انسانی، در چند دهه‌ی اخیر قرن ۲۰ و آغاز قرن ۲۱، نگرش معمول بر بسیاری از مسایل را متغیر ساخته‌اند.

نقد تاریخی، برای درونکاوی معضلات، حقایق زیادی را برجسته می‌کند که هرچند در هاله‌ی تعزیرات، قیود و محدودیت‌ها، هنوز ناگفته‌های زیادی پیرامون مسایلی وجود دارند که به خصوصیات تحمیل فرهنگ‌ها، حتی به نام حقوق بشر و مردم‌سالاری، مربوط می‌شوند، اما نیازهای مدام برای رفع معضل، راه می‌کشایند با توأمیت منطق، تابوها و توتّم‌ها، حتی در باورهای مذهبی و دینی، دچار بازنگری شوند.

من در چند سال اخیر بسیار کوشیده‌ام جامعه‌ی افغانی در ستیز تحمیلی و آن چه منشای داخلی دارد، در زمان تقابل، با دست خالی و ابزاری عمل نکند که در باورهای ما به تاریخ، ادبیات، دین و فرهنگ، به گونه‌ای تابو است. می‌بینیم که از رهگذر قایل شدن به عمق تاریخی نوع تحریف شده، واقعیت‌های مسجل و تاریخی معاصر، اغماض، تردید و نفی می‌شوند.

در کتاب «دروغی که بزرگ شد»، جالب‌ترین نوع نگرش بر تاریخ، از رهگذر شناخت آثار ملموس رونما می‌شود که عتیقه‌شناخته می‌شوند.

در جعلیات تاریخی، تایید ملموس و مشاهده‌ی چیزی که تاریخی قملداد می‌شود، پذیرش جعل را آسان می‌سازد. در معرفی کتاب

در محور بنیان اندیشی / ۳۱۲

«باستان شناسی تقلب»، اشاره کرده ام که بیننده ی یک اثر تاریخی، اگر از آگاهی های لازم عاری باشد، با لمس و در منظری که در برابر او قرار می دهند، دچار ذهنیتی می شود که آن چه خواننده است، ثبوت دارد. شناخت جعلیات تاریخی از رهگذر شناخت آثار عتیقه ی جعلی، خصوصیت مهم کتاب «دروغی که بزرگ شد» می باشد:

«در سال های نخست قرن ۲۱، کتابی منتشر شد با نام «دروغی که بزرگ شد، وسعت جعل در فرهنگ های باستانی مشرق زمین»، اثر اسکاروایت موسکارلا که نسخه های آن را مراکز فرهنگی کنیسه و کلیسا از کتاب فروشی ها جمع آوری کردند. یک سال پیش به همت دوستی در کانادا، مجلد دست دومی از این کتاب کم نظیر را به دست آوردم و به دوستان مترجم سپردم. این روزها ترجمه ی بی نقصی از مقدمه ی مفصل کتاب را گرفتم و از آن که کسب مجوز چاپ برای این کتاب را تقریباً محال می دانم، مناسب تر این دیدم که ابتدا علاقه مندان و مشتاقان را به خواندن گزیده ای از مطالب مقدمه، دعوت کنم.

موسکارلا، مورخ نیست. از ماجرای پوریم و تاثیر آن بر هستی منطقه، چیزی نمی داند و کتابش تنها نظر یک باستان شناس و خبره در شناخت عتیقه جات شرقی ست، اما قضاوت ها و ارزیابی های او از نمونه های موزیمی، با وضوح تمام به دنبال ماجرای پوریم، خالی بودن شرق میانه از هستی انسانی را اثبات می کند و چنان چه پیش از این در مبحث بررسی کتاب «هنر دربار های ایران» توجه دادم، رسیده گی های موسکارلا هم با این برداشت بنیان اندیشانه همراه است که هر نمونه از تولیدات دست انسان،

در محور بنیان اندیشی / ۳۱۳

که در فاصله ی پوریم تا حکومت ناصرالدین شاه در شرق میانه، شناسنامه گرفته و در ویتترین موزیم های جهان جای داده اند، بی استثنا و یکسره مجعول اند.

باری نگاه مختصری هم به گزیده ای از مقدمه ی مفصل کتاب موسکارلا بیاندازیم و با شرح بنیان اندیشانه ی مجموعه ی «مقالات تاملی در بنیاد تاریخ ایران»، مقایسه کنیم. مقدمات و مشاجرات، فرهنگ جاعلان:

برای دستیابی به درک روشن از مسئله ی جعل باید نخست به شرح فرهنگ جعل و جاعلین پرداخت. جعلیات مندرج در این آلبوم، اطلاعات مورد نیاز برای بررسی وجود یا احتمال وجود جعل و تقلب را در اختیار می گذارند و اطلاعاتی در مورد نحوه ی معرفی جعلیات و چرخه ی بازاری آن ها و همچنین روال پذیرش آن ها از سوی مجامع باستان شناسی و تاریخ هنری، ارائه می کنند... به هر حال، بخشی از چهره ی واقعی و ساختار بیرونی فرهنگ جعل و به همان میزان، هویت برخی از افراد آن فرهنگ از میان شواهدی که در این آلبوم آمده، قابل تشخیص خواهد بود، اما از این شواهد نمی توان به فوریت و یا مستقیماً به وجود آن سلسله مراتبی که در پس این نظم نهانی قرار دارد، پی برد. این سلسله مراتب، شامل صاحبان قدرت و تصمیم گیرنده گان و سکانداران سیاست و اقتصاد است که مؤسسات و افکار عمومی و جریان اطلاعات را هدایت و کنترل می کنند. از همان ابتدا پنداشته می شود که فرهنگ جعل، چیزی جدا و متفاوت از فرهنگ مجموعه داری باشد، ولی هر دو فرهنگ در واقع محیط و دست اندرکاران یک سان دارند...

این یک فرهنگ مسلط و برتری جو است که تمدن ها را تحت سلطه می گیرد و محققین و دانشجویان و افکار عمومی را به قلمرو خود می کشد. این فرهنگ شاید مرز جغرافیایی معینی داشته باشد، اما درون هیچ مرز اخلاقی نمی گنجد. با درک روح و چگونگی عملکرد جعل، آشکار می شود که بسیاری از دست اندرکاران آن، ستون پنجم فعال در حوزه ی باستان شناسی اند. افراد این فرهنگ یا با تمایل قلبی، یا در همکاری هایی جهت کسب پرستیژ و قدرت و حمایت های مالی، یا برای حفظ شغل و حمایت های شغلی و گاهی در اثر ناآگاهی و بی اطلاعی از عمق موضوع در خدمت فرهنگ جعل قرار می گیرند و به هر حال، خواسته یا ناخواسته، در فریب کاری شریک می شوند و مردم را گمراه می کنند...

برخی موزه داران یا کلکسیونرها بعد از تملک عتیقه ای جعلی، از فریبکاری بازار عصبانی می شوند، اما با نگاهی واقع بین باید پذیرند که احتمال وقوع چنین اتفاقی در راه «حفظ و حراست از آثار باستانی»، هیچگاه منتفی نیست. در واقع جرم واقعی بازار، نه فریب مجموعه داران، بل که ایجاد زمینه ای ست که در اثر آن، آثار تاریخی دیگر ممالک از سایت های مربوط به آن ها سرقت می شوند و در مسیر رساندن آن ها به بازار، طبیعتاً جرایم دیگری از قبیل قاچاق و رشوه نیز رخ می دهند...

فرهنگ جعل، جامعه ای بسته و ناپیدا دارد و اطلاعات آن نیز پنهان و زیرزمینی می ماند. مگر در مواردی نادر که نکاتی در گوشه ای از جهان زمزمه شود. اگر مطالعه ی جعلیات در یک محدوده ی وسیع و بین المللی صورت پذیرد، حقایق ناامید کننده ای آشکار خواهند شد:

در محور بنیان اندیشی / ۳۱۵

یک مدیر موزیم را در نظر بگیرید که مانع انتشار اطلاعاتی مبنی بر جعلی بودن یک اثر می شود؛ چرا که قبلاً آن را به عنوان یک اثر اصلی منتشر کرده اند. گاهی این اثر، جزو اموال موزیم هم نیست، اما به عتیقه فروشی تعلق دارد که گاه و بیگاه پول و یا آثاری به موزیم، اهداء می کند. بنا بر این مدیر به کارمند مربوطه توصیه می کند که «مطلب منتشر نشود» و جمله ای شبیه «برای شما چه اهمیتی دارد؟ این اثر قبلاً معرفی شده است» را به او گوشزد می کند.

در موارد نادر، کارمند موزیم، موضوع جعلی بودن یک اثر را به اطلاع مدیریت می رساند و پیشنهاد حذف اثر از فهرست آثار را مطرح می کند، اما مدیر با تکبر دستور می دهد که اثر در سیاهه ی موزیم یا در سالن نمایش باقی بماند و یادآور می شود که او رئیس است و شخصاً در این موارد، تصمیم می گیرد. او سابقه ی درخشان مدیریت خود را نیز خاطر نشان می سازد و دانش و حوزه ی اختیارات خود را یادآور می شود...

برخی موزیم داران از حذف مجعولات از سالن موزیم، خودداری می کنند، چرا که اگر تمام آثار حذف شوند، دیگر جذاییتی برای بازدیدکننده گان باقی نخواهد ماند و او نیز حمایت مدیران مجموعه را از دست می دهد.

بایگانی موزیم که اطلاعات یک اثر مجعول را ثبت می کند، معمولاً حاوی اسناد و دستورات محرمانه است که برخی شبیه آن چه ذیلاً خواهد آمد، هستند:

«آزمایش روی اثر ممنوع است». «عکسبرداری از اثر ممنوع است. خصوصاً عکسی که شرح قدمت نیز در آن باشد» و یا «هیچ اشاره ای به اصالت اثر نشود». مفهوم تمام این قبیل جملات آن

است که اطلاعات مربوط به اثر، جنبه‌ی عمومی نمی‌یابد و هیچ‌گاه اجازه‌ی تحقیق در مورد آن، صادر نمی‌شود...

فروشنده‌گان و متصدیان موزیم و مجموعه‌دارها در پاسخ به استفساریه‌ها در مورد یک پیکره‌ی انسانی یا جانور سفالی، اظهار می‌دارند که این اثر تحت آزمایشات فنی قرار گرفته است. ذکر چنین جمله‌ای فی‌نفسه و بی‌هیچ شرحی به مفهوم ضمنی صحت اصالت اثر به کار می‌رود، هرچند که در واقع نتیجه‌ی این آزمون منفی بوده باشد. شخصاً بارها این جمله را شنیده‌ام و در پاسخ به تقاضای من مبنی بر مشاهده‌ی گزارش مکتوبی از آزمایش، قول ارسال نسخه‌ای از آن را دریافت کرده‌ام، اما هیچ وقت گزارشی برایم ارسال نشده است...

محقق‌ی از ارائه‌ی یک تأییدیه‌ی مکتوب مبنی بر جعلی بودن یک اثر در یک موزه یا مجموعه‌ی شخصی یا مطبوع در یک کاتالوگ، خودداری می‌کند. او نگران است که مالک، ناشر و یا دستیاران تحقیق به اقدامی تلافی‌جویانه دست بزنند و موقعیت شغلی یا دوره‌ی کارورزی یا امتیازات و توصیه‌نامه‌ها به خطر بیافتند که در آن صورت، او و همچنین شاگردانش از تبعات آن متأثر خواهند شد...

عضو رسمی یک موسسه‌ی مهم و معتبر که به طرز وسیع بر موجودی آثار باستانی (و غیر باستانی) یک مجموعه‌ی شخصی، مطالعه می‌کند، یک داشجو را از تحقیق روی این آثار باز می‌دارد. اگر آن دانشجو، موارد مربوط به جعلیات این مجموعه را از رساله‌ی خود حذف نکند، آن عضو رسمی موسسه، مانع ادامه‌ی

کار و دریافت مدرک آن دانشجو خواهد شد و دانشجو، مجبور است شانس خود را در موسسه ی دیگر بیازماید...
 قرار است پروفیسور الف برای ایراد چند خطابه به موسسه ای به ریاست پروفیسور ب، دعوت شود. رئیس موسسه به دانشجویان توصیه می کند که از طرح سؤال در باب جعل، خودداری کنند. او می داند که پروفیسور الف، چندین اثر مجعول را به عنوان آثار تاریخی در نوشته های خود معرفی کرده است. دانشجویان نیز چاره ای جز اطاعت ندارند، چرا که در غیر این صورت با مشکلاتی از قبیل اخراج و توصیه نامه ای نه چندان مثبت و رفتار تحقیر آمیز، مواجه خواهند شد...

از دانشجویان شرکت کننده در سمینار فارغ التحصیلی، خواسته می شود که یک عتیقه ی خاور نزدیک را از دیدگاه های مختلف بررسی کنند. هریک از دانشجویان به نکاتی اشاره می کنند و عاقبت اجماع بر جعلی بودن اثر حاصل می آید. استاد پروفیسور الف، نظر دانشجویان را می پذیرد، اما مؤکداً اخطار می کند که این فقط یک تمرین در زمینه ی تاریخ هنر بوده و اگر هریک از دانشجویان، چیزی از این مطالب را انتشار دهند، آن گاه باید حتی تصور یافتن شغلی در یک مرکز آموزشی یا موزیم را به فراموشی بسپارند...

موزیم داری از یک کارشناس، دعوت می کند تا از اشیای باستانی موزیمش فهرستی تهیه کند. از این کارشناس که از جمله ی معدود متخصصان در باب اشیای مورد نظر است، خواسته می شود که اصلاً به موارد مشکوک، اشاره نکند. فقط واژه ی «منحصر به فرد» در توصیف این موارد، کافی خواهد بود. در واقع موزیم دار با این توصیه فاش می کند که برخی اقلام «مسئله دار» اند یا بدتر از

آن، شخص کارشناس نسبت به برخی موارد، مشکوک شده است. کارشناس مذکور، دعوت موزیم را رد می کند. بنا بر این، شخص دیگری که کم تر سختگیری کند و مشخصاً از دانش کمتر در زمینه ی مورد بحث، برخوردار باشد، دعوت می شود تا فهرستی کاملاً منطبق بر میل کارفرما، تنظیم شود...

کارشناسان لفظاً یا کتباً اصالت عتیقه های فروشنده گان را تأیید می کنند که البته برخی از آن ها مجعول است. در یک مورد بسیار نامطلوب و زشت، فروشنده از کارشناس مشخصی برای اقلام خاصی، تقاضای تأییدیه ی اصالت نمود. کارشناس مذکور که اصولاً به ارائه ی چنین خدماتی شهرت داشت، در قبال دریافت چند قلم عتیقه ی خاص، به این خواسته تن داد. او گرچه از دانش کافی در این رابطه برخوردار نبود، با این حال، گزارش خود در باب تعدادی از همان قبیل را تنظیم کرد. تمام اشیاء طبق این گزارش، درست و باستانی و گران قیمت بودند. تمام این تأییدیه ها از مجرای فرهنگ جعل، صادر می شوند...

این تبانی آگاهانه ی متخصص و فروشنده و مجموعه دار نباید با تأییدیه ی لفظی که فروشنده مبنی بر تأیید متخصص الف در خصوص اصالت کالای مورد حراج، نقل کرده است، اشتباه شود. اظهارات لفظی یعنی آن چه فروشنده به نقل از یک متخصص اعلام می کند، گاهی قرین واقعیت نیستند. بارها به من گفته اند که اسم من یا دیگر همکاران مرا به همین ترتیب، نقل کرده اند. در حالی که اصلاً آن کالا را ندیده بودم و اگر هم دیده بودم، اصالت آن را تأیید نکرده بودم.

در محور بنیان اندیشی / ۳۱۹

پیتر هاپکرک نیز در شماره ی ۱۹ آوریل ۱۹۷۳ «لندن تایمز»، گزارشی ارائه کرد که بر اساس آن، فروشنده گانی به منظور تأیید اصالت دسته ای از ظروف یونانی، به جعل اسناد و امضای متصدیان موزیم بریتانیا، دست برده اند...

متخصصین از خرید جعلیات توسط موزیم ها و همچنین مجموعه های شخصی، حمایت می کنند؛ چرا که این، روشی مقبول و ارزشمند برای حفظ این اموال «یتیم» است. چنین ادعا های دل فریبی در اغلب مباحث مربوط به جعل، مطرح می شوند. برخی کارشناسان، اشیای جعلی (یا اصلی) را با عنوان «نمونه ی شگفت آوری» معرفی می کنند که طی «حفاری های اخیر»، به دست آمده و گاهی واژه ی مردم پسند و هیجان آور «کشف» را در ارتباط با آن به کار می برند. گاهی منشأی مشخصی را نیز برای آن، تعیین می کنند. آنان مطمئن اند که یک فروشنده، آن را به تملک در آورده و همین گزارش تخصصی نیز بازار خوبی را برای آن شی، تضمین می کند.

مدیر یک موزیم گفت که با علم به اصالت یکی از عتیقه های مهم موزیم، به یکی از همکاران موسسه اجازه داد تا در سمپوزیومی آن را جعلی معرفی کند. او با ژستی حق به جانب، سکوت اختیار کرد تا اتهام دروغین این همکار بعد از ارزیابی آن شی، روشن شود. در نتیجه، شخصیت حرفه یی آن همکار تخریب شد و این خبر در موقعی مناسب در تمام محافل حرفه یی، طنین افکند...

این حکایت ها فقط گوشه ای از فرهنگ جعل و کارکردهای آن را بیان می کنند، اما از همین مختصر نیز می توان به ردپا هایی دست یافت که از افرادی که آزادانه در آن فعال اند و به گوشه و زوایای آن سرکشی می کنند، به جا مانده است. این افراد در لباس

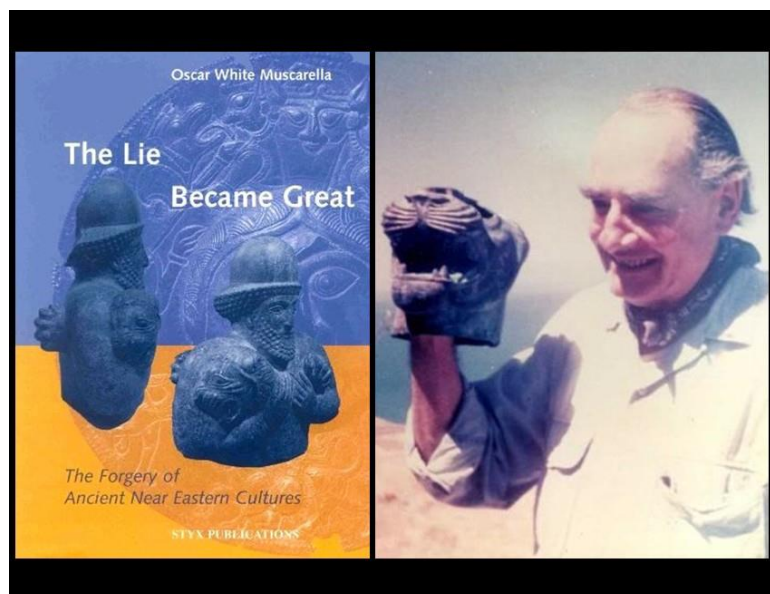
در محور بنیان اندیشی / ۳۲۰

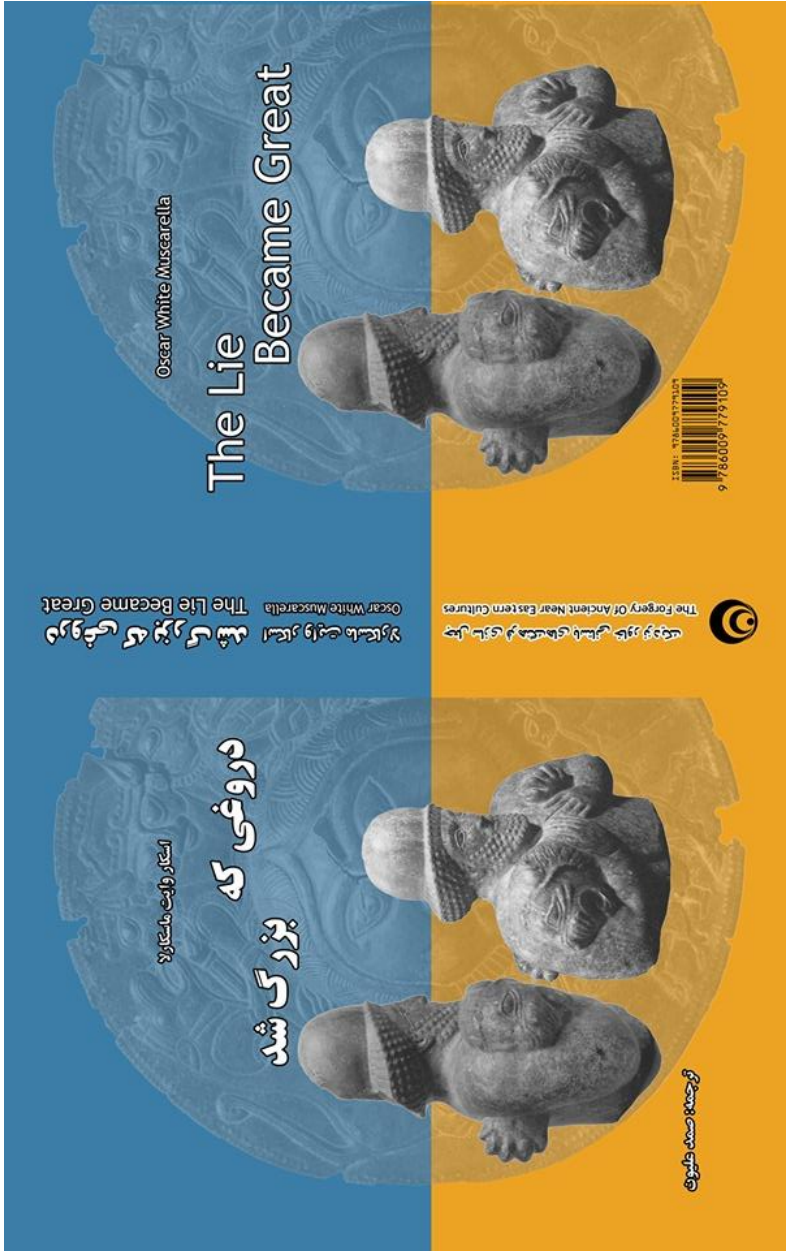
مدیر موزیم و متخصص و غیره، بخش مهمی از بدنه ی فرهنگ جعل را تشکیل می دهند. نمونه های دیگری نیز از فعالیت های علنی و خاص به دست می آیند که آشنایی با آن ها، راه گشاست. از جمله ی این فعالیت های آشکار، تشریفات و مراسمی اند که در موزیم ها برگزار می شوند و من، نمونه هایی از آن را در این کتاب، ذکر کرده ام...»

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «دروغی که بزرگ شد» (نسخه ی مکمل انگلیسی) را رایگان دانلود کنید! ترجمه ی پشتوی این کتاب بی نهایت مهم را هم پیشنهاد می کنم. البته ترجمه ی دری ایرانی (فارسی) آن، منتشر شده است، اما تا کنون، نسخه ی مجازی ندارد.

<https://www.ketabton.com/book/12703>





- دیدار از اندونزیا

- (معرفی کتاب)

مجمع الجزایر اندونزیا در سیر تاریخی، در بازی های سیاسی و واقعیت های متأثر از عناصر خارجی، ناگفته های زیاد دارد. اگر بیان عاطفی را کنار بگذاریم، واقعیت های تلخی رونما می شوند که بار فرهنگی ای که از گرایش های دینی، اشباع شده، در حقیقت واحد های سیاسی، بیش از شناخت توده هایی نیست که صد ها نام (ملت ها) دارند.

کشاندن این و آن بر اساس باور ها، ظاهراً به سنت تعارفی می ماند که اگر در میان اجتماعات مسلمانان باشد، فقط در زمان عبادت و مراسم دینی، یک رنگ می شود؛ هرچند تنوع فرقه ها، مُعضل دیگری ست که مرزی های آن خوانده شده است.

کتاب «دیدار از اندونزیا»، از بهترین کتاب هایی ست که شما را به سرزمین مهمانان تازه ی ما می برد (میانجیگری اندونزیا در پروسه ی صلح افغانستان). محتوای کتاب، پرده از روی واقعیت هایی برمی دارد که توده های منقسم در واحد های سیاسی، هر کدام در محور منافع و اغراض کشور ها، هرگز توان ایفای نقش میانجی ای را ندارند که کار شان قایم کردن صلح و سلم واقعی باشد.

زنده یاد استاد ناصر پورپیرار در سفری به اندونزیا، از توان همان قلم شگفتی آفرین، ما را به پشت صحنه ای می برد که در اخبار امسال، در بیان عاطفی دیدار و تماس با برادران اندونزیایی، فرو رفته بودیم.

در محور بنیان اندیشی / ۳۲۳

در کتاب «دیدار از اندونزیا»، سرگذشت سیاسی، تاریخی و فرهنگی برادرانی را بخوانیم که اگر رد آنان را پس از پایان سفر به داخل اندونزیا، تعقیب کنیم، کشف حقایق عجیب، به این درک کمک می کند که مردمان مصروف در آن جا، با چه دیدگاه و چه سیاست هایی وارد معاملات سیاسی می شوند.

در کتاب مصور «دیدار از اندونزیا»، تبیین فرهنگ های عجین که حتی روی باور های دینی تاثیر می گذارند، روایت واضح زنده گی میلیون ها مسلمانی ست که در تقابل کشور های دارای منافع، دچار اصطکاک شده اند.

پُر جمعیت ترین کشور مسلمان جهان، تصویری ست که از اخبار حاصل می شود، اما در جزیره نمای اندونزیا، رنگ آمیزی فرهنگ هایی که گویا تنوع قومی دارند، رد پای مغرضانی را نشانی می کند که به ویژه در کشور های اسلامی از نسخه های گویا تاریخی و فرهنگی، بدیل می سازند.

اندونزیای کتاب «دیدار از اندونزیا»، دامنه ی اطلاعات ما را فراتر از توهم اخبار، گسترده می سازد. کشوری که تا دهه ی ۶۰ میلادی، مستعمره بود، از آسیب هایی برکنار نمانده است که پس از استعمار، مجموعه ی عظیم مردمان مسلمان آن جا را در قامت یک محور مهم مسلمان، وارد بازی های موثر جهانی کند. سیلیبرتی اندونزیایی که ۲۰ میلیون غیر مسلمان دارد، مجمع الجزایر اندونزیا را جزیره تر می سازد.

در حالی که تنوع قومی، فرهنگی و بشری، یک امر طبیعی و مورد پذیرش ماست، کنار آوردن فرهنگ هایی که در بستر زنده گی و تفکر ما، شارد کت می زنند، در واقع راه هایی را باز می کنند که

با ترمینالوژی عاطفی، واژگان آزادی، حقوق و وجایب، اما به راحتی از کنار اکثریت می گذرند.

پیشینه ی استعمار غربی برای سیطره و حفظ، روی کشیده گی ها و تنوع به اصطلاح قومی و فرهنگی، تمرکز می کند. در کتاب «دیدار از اندونزیا»، رنگ آمیزی تاریخ با برجسته نمایی کهنترها، در یک معنی عام، این ذهنّت را ضم می کند که در مثال افغانستان خود ما، آوردن طرح های حاشیه یی در متن اکثریت، در اصل ایجاد درز و فاصله اند.

در فواصل جزایر اندونزیا، تنوع قومی و فرهنگی، کشوری با بیشترین مسلمان را شبیه نمایشگاهی ساخته که هرچند بزرگ ترین رقم آن، امت حضرت رسول اکرم (ص) می باشند، اما از ایفای نقشی عاجز می باشند که با رقم بیش از ۲۰۰ میلیون، انتظار نمی رفت.

در بزرگ ترین کشور مسلمان، حضور انسانی، فرهنگی و تنوع غیر مسلمانان، هرگز ناپسند نیست، اما رنگ آمیزی مصنوعی آن غیر طبیعی می نمایاند. کُل روشنگری های کتاب «دیدار از اندونزیا»، در برابر رنگ آمیزی تاریخی ای قرار دارد که در بزرگ ترین کشور مسلمانان با رنگمالی سیاسی پرداخته اند. تفاوت های مصنوعی که در برابر واقعیت، خلق کرده اند، نکات مهم کتاب «دیدار از اندونزیا» به شمار می روند. بنا بر این، حقایق رونما شده اند که سعی می شود با ساخت و ساز تصنع، کتمان شوند.

شرح تصاویر:

دختران محجبه و مسلمان آسیای جنوب شرقی که در کشور هایی چون اندونزیا و مالزی، زنده گی می کنند.



در محور بنیان اندیشی / ۳۲۷



در محور بنیان اندیشی / ۳۲۸



در محور بنیان اندیشی / ۳۲۹



در محور بنیان اندیشی / ۳۳۰



در محور بنیان اندیشی / ۳۳۱



در محور بنیان اندیشی / ۳۳۲



در محور بنیان اندیشی / ۳۳۳











در محور بنیان اندیشی / ۳۳۸



در محور بنیان اندیشی / ۳۳۹



- زرسالاران یهودی و پارسی - (معرفی کتاب)

در روزگار ما، شناخت بنیانی پدیده های سیاسی، اجتماعی، تاریخی و اثرگذار، به ماهیت، پیچیده گی و عناصری مرتبط است که از زمان آغاز تا نضج، رشد و نهادینه گی، پیرامون و در گسترده گی عوامل ذهنیت ساز، روی عملکرد تاثیر می گذارند. رجوع به اصل، بر اساس شناخت بنیانی به ماهیت و فراسویی می رسد که در جهان ما، هزاران مقوله دارد.

ذهن متجسس بشر برای رفع آلام، او را به فکر وami دارد و حاصل این کنش، اگر وسیع و ژرف بود، ایسمی می شود که گاه در شهرت، آدرس مشخص فردی می یابد.

آلام، معضلات، نقایص و دشواری ها، اگر ماهیتاً بد اند، اما تفکر انسانی را برای گشایش و راه یافت، به دانش و فهمی می رسانند که همیشه در باب خوب و بد، شرح خیر و شر دارند.

بازنگری به تاریخ، از منظر نقد نو، دیگر متکی به روایات یا برداشت های خاص نیست. دامنه ی مُعضلات بر دید منتقد، اثر می گذارد و از این حیث، گسترده گی به ابعاد می رسد و در ابعاد، پرداختن به هر بخش ویژه، ابواب نقد نو اند که از منظر یافته ها، می خواهند به لمس برسند.

اثرگذاری «بد» تاریخ در نقد نو تاریخ، به «خوب» اصلاح می رسد و از این حیث، تنوعی که در ژرفای تاریخ، بنیان های ناسیونالیسم ضد اومانیستی می شود، در برابر عاطفه، کرامت و انسانیت، رنگ باخته تر است.

در محور بنیان اندیشی / ۳۴۱

امروز تبیین تاریخ، اگر در ذات کار مورخ یا محقق صورت گیرد، برکنار از تفسیر هویت های سیاسی، گذشته را در کارنامه ی آدمیزاد می بیند و ناشایست را در باب نقد، به آن رفتاری تشبیه می کند که عوامل مختلف از سلیقه و شخصیات تا تجاوز، ستم، نفع و غرض، اما در مرض دیگران، به همه جای بشر در حال تنازع، تاکنون می رسد.

من در چند سال تلاش برای روشنگری هایی که در پرتو آن ها، افغانیت، اسلامیت و ارزش های انسانی را محافظت کنیم، دنبال خوانش نو تاریخ بودم و استم که حق ما به نام افغان را در توده های مردمی احترام بگذارند که بر اساس مدارک عمق تاریخی، صاحب جا و خاکی اند که افغانستان نامیده می شود. در این تعریف، افغانستان، پیش از این که به مفهوم ناسیونالیسم یک صد سال اخیر، سوژه ی تنازع شود، حق مردمانی خوانده می شود که با اشتراکات مختلف انسانی، در این جا نام و جاه دارند.

سعی مداوم برای تعریف فرهنگ های تعریف نشده و گشودن از معضلاتی که در فصل افتخارات کذایی، خود باعث گسست و تشتت فکری شده اند، مرا با روزنه ها و سرچشمه هایی آشنا کردند که هرچند در مصداق انسان جایز الخطا، عاری از اشتباه نیستند، اما آن قدر از گره ها و کورگره ها را باز کرده اند که وقتی تایید عام را نصیب می شوند، اراده برای کار خیر در این مورد، بیشتر می شود.

اعتقاد من به کیفیت و تهیه ی منابعی که مراجعه ی عام به آن ها، باعث کاهش بحث های شخصی می شوند، مرا تشویق می کنند برای طرح مسایلی که با تابو های فرهنگی و تاریخی، تقابل می سازند، از قبل آماده باشم.

هموطنان زیادی که این قلم را می‌شناسند، می‌دانند که در بسیاری از تحقیقات، نوشته‌ها و آثار من، ضمایم رایگان کتب، فلم‌ها و مستندات همراه اند. دلیل من برای این کار، ایجاد سهولت در استفاده از منابعی است که وقتی همه‌گیر می‌شوند، از دشواری بحث‌های خصوصی کاسته می‌شود. خواننده گان، خود با دست‌یابی به آن‌چه تاکنون نمی‌دانستند، اما در آگاهی از آن متوجه می‌شوند می‌توانند با نتیجه‌گیری و در نظرگیری منطق ارائه شده، در کلیت و قلت، خوب و بد را تشخیص دهند. دوی سوی کم و زیاد، به منطق دیگری می‌انجامد که حتی می‌تواند باعث تغییر دیدگاهی شود که در این امر، پیشگام بوده است.

قبلاً دکتر عبدالله شهبازی را با مجموعه‌ای از آثار پُر ارزشش معرفی کرده‌ام. این محقق بسیار دانشمند ایران، کارهای گسترده و ویژه‌ای دارد که برای آشنایان با آثار او، به معنی کیفیت اند. دکتر شهبازی، متخصص شناخت جعلیات آریایی در ایران به شمار می‌رود. دانش او در تبیین تیوری توطئه، رازهای زیادی از گذشته‌ای افشاء می‌کند که در قرائت معمول و سطحی ما از تاریخ، همواره به نام «نادرست»، اثرات بد می‌گذارند. شاهکار پژوهشی او به نام «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، با راه یافتن به دنیای مجازی، حجم تحقیقات و کیفیتی را نشان می‌دهد که با وارد شدن به فصول و برگ‌های آن، برای آشنایان، تایید دیگر است و برای تازه‌آشنایان، رُخی به نظاره می‌گذارد که در نقد کنونی، استعانت از تمامی عوامل شناخت تاریخ، چه قدر از تاریخی که فقط با روایت یا تخلیق می‌شناسیم، فاصله دارد.

در محور بنیان اندیشی / ۳۴۳

گاه از این که افغان ستیزان را در موضع نقد با ادبیات غیر اخلاقی می بینم و در تنوره ی این جاهلیت، اگر حیثیت بزرگ ترین قوم این کشور که بدون شک، توده های وسیعی از میلیون ها مسلمان اند، خطاب «یهودی» یا تفاسیر مسخره ی از این دست می یابند که بدون شناخت از دیرینه، پیشینه، مشخصات فرهنگی، خاستگاه بشری و سرزمینی که به فرسنگ ها از تبار یهودی فاصله دارد، قرار دارند، در تبیین روشنگری ها به این نتیجه نیز رسیده ام که نکند فشار مضاعف چنین نقدی، بیشتر به معنی اختفای اصل منتقدان نباشد؟

با چند سال کار در شناخت فارسیسم، از این که به یقین می رسیم اجزای این ریخت سیاه سیاسی- فرهنگی، چه قدر با اصالت های تات ها، فارس ها و ایران پیوند می خورند و تاریخ یهودی ساخته ی ایران در مقدرات تحمیلی، عقب تاریخ جعلی هخامنشی و آریایی پنهان می شود، از عمق این اندیشه به حقیقت این رابطه نزدیک می شویم که در منطقه ی ما، کشور هایی که در ساحه ی صهیونیسم یا مفاهیم فرهنگی آن کار می کنند، نه فقط در گذشته، بل اکنون نیز مایل به تامین ارتباط اند.

تاجکستان کمونیست و ایرانی که قبل از انقلاب، به همه چیز یهودیان می رسید، بیش از هر کشوری در منطقه ی ما، مایل به اسراییل اند؛ هرچند در باب سیاست و منافع کشور ها این، غیر معمول نیست. بسیاری از کشور های اسلامی از جمله ترکیه و مصر، اسراییل را به رسمیت می شناسند و شرط کشور های عربی- اسلامی پیرامون اسراییل، این است که اگر به خواسته های آنان (استرداد خاک های اشغال شده ی عربی) تن دهند، آن کشور را به رسمیت می شناسند.

در خط مفاهیم بالا، کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی» را معرفی می‌کنم. دوستانی که مفاهیم مکتب سیاسی- فرهنگی فارسیسم را می‌شناسند، با دریافت آگاهی از این کتاب، متوجه می‌شوند آن چه در روشنگری‌هایی از این دست، قبلاً یافته بودند (مثلاً کتاب بررسی تحلیلی پان فارسیسم) نحوه‌ی برداشت از گذشته‌ای را متفاوت می‌سازد که در همه جای عکس آن، واقعیت‌ها و واژگونه شده بودند.

دکتور شهبازی در کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی» که از شاهکارهای او در شناخت عوامل مختلف، از جمله پدیده‌ی اقتصاد و سرمایه است، خواننده را در سیری به واقعیت‌ها نزدیک می‌سازد که اگر دست‌های مختلف غرض، از عمق تاریخ، بیرون شده‌اند، در اصل سرمایه و اقتصاد، به نظامی می‌رسند که زیر چتر کشورها، منافع، تعاریف علمی و فرهنگی، اما دست‌های تاراج و چپاول‌اند.

نظام سرمایه داری کنونی که در جهان‌خواری اقتصادی، زنده‌گی انسان را در سهولت‌های بشری، فقط به چند قطب اروپایی، امریکایی و معدود کشورهای دیگر می‌کشاند، در تنازع تاریخی، مبدا‌هایی دارد که وقتی اروپاییان استعمارگر در بی‌عدالتی‌های اجتماعی، نظریه‌ی نژاد برتر (آریایی) ساختند، این وسیله پس از سرکوب مردم، وارد سیاست می‌شود و در نوردیدن فتح و فتوحات، مردمانی را اسیر و فقیر می‌کند که تلقین شده بودند استعمارگران، ذاتاً برتر‌اند.

عوامل مختلف انسانی در کژپندارهایی که منشه در سیاست و نفع دارند، در همه جای زنده‌گی ما، رنگ به رنگ می‌شوند. استفاده

در محور بنیان اندیشی / ۳۴۵

از سهولت های تکنالوژیک، شاید باعث کاهش هزینه و ازدیاد زمان شوند، اما در تدقیق موضوعات، از تعمیم مسایل فرهنگی و زبانی تا انتقال فرهنگی که در آن ها به نام های مختلف، توجه می شود، می توانند ذهنیت ها را به نفع بیگانه، تسخیر کند.

یک مثال ساده، فرهنگ آرایش و مود با تنوعی که به بدن نمایی می دهند، سد هایی را می شکنند که طی قرن ها در اخلاقیات دینی، مردم را برای پرهیز از گناه، مقید می ساختند.

جلوه ها و دنیای خواستنی و دیدنی، برای انسانی که در طبیعت خویش، برای اعتماد بیشتر، همواره محتاج پسند مردم است، او را تحریک می کند برای قضاوت از نظاره اش، به هر چیزی پیردازد که گاه می تواند تحفه ی اقتصادی و سرمایه داشته باشند. احساس این که رفتار جذاب و ذهنیت های خاص، به توان بیشتر می انجامند، اگر در حد شخصیات و بیرون از حفظ سلامت اجتماعی برسند، مخرب و ناگوار می شود.

جلوه های زنده گی مادی و اقتصادی قطب های اروپایی و امریکایی، حتی ستیزه جویان بنیادگرایی را تشویق می کنند که آن جا ها را بلاد کفر می دانند.

آسایش اقتصادی و مادی، عاملی در تنازع سیاسی و تاریخی، شمرده می شود که حالا با ابعاد گسترده در تمام امور مردمان دارا و نادار، وارد است.

کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی»، تبیین ماجرای عظیمی ست که اصل قضیه را بر اساس جاذبه ی اقتصاد و سرمایه به بررسی می گیرد. در این بررسی، تنازع ناپیدایی وجود دارد که از اعماق باستانی تا زمان حال جاری، گروه هایی را وداشته در کردار زشت،

در محور بنیان اندیشی / ۳۴۶

اما با توجه منافع، هویت ها، کشور ها و باور ها، ستیز بشری را در اختیار بی عدالتی های محض، صواب بدانند. کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی» در پنج جلد، با عناوین زیر، وارد می شود:

جلد اول: یهودیان و الیگارشسی یهودی
جلد دوم: الیگارشسی یهودی و پیدایش زرسالاری جهانی
جلد سوم: آریستوکراسی و غرب جدید
جلد چهارم: نخستین تکاپو های فراماسونری
جلد پنجم: آریستوکراسی مالی و فروپاشی نظام سنتی
با معرفی این مجموعه ی کم نظیر تحقیقی، دین دیگری را اداء می کنم که در احساس مسوولیت، از زمانی که نفس کار روشنگر را فهمیده ام، مرا بدون هیچ مفاد اقتصادی و پولی، اما وامی دارد با اعتقاد به اصل «فرهنگ سازی» با دشورای هایی مقابل شوم که بخشی هم به اعتقادات ما به افتخارات کذایی می رسند. رهایی از «من» های خودساخته که به دیو ها و هیولا های هویت های قومی منجر می شوند، ما را در آرامش هایی کمک می کند که می بینیم تفاوت های ما فقط ظاهری اند.

اصل «انسانی» در قبول گرایش های اخلاقی و عاطفی، محرک اموری ست که با انجام آن ها، پس از رفع قیود باور ها و اثرات عمیق تعدی تاریخی، موانعی برداشته می شوند که گاه در جغرافیای کشور ها، اما به صد ها خط و دیوار جدایی میان مردمان، شناخته شده اند.

یادآوری:

در محور بنیان اندیشی / ۳۴۷

از طریق لینک های زیر، کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی» را
رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12646>

<https://www.ketabton.com/book/12647>

<https://www.ketabton.com/book/12648>

<https://www.ketabton.com/book/12649>

<https://www.ketabton.com/book/12650>

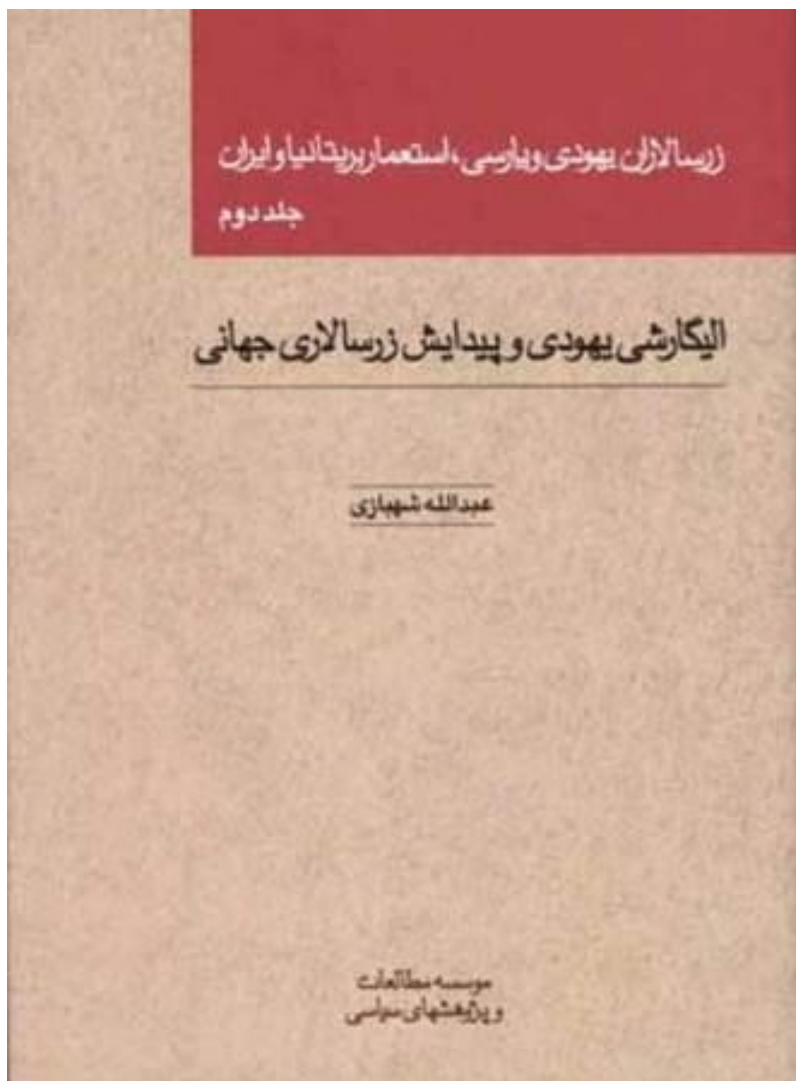
<https://www.ketabton.com/book/12651>



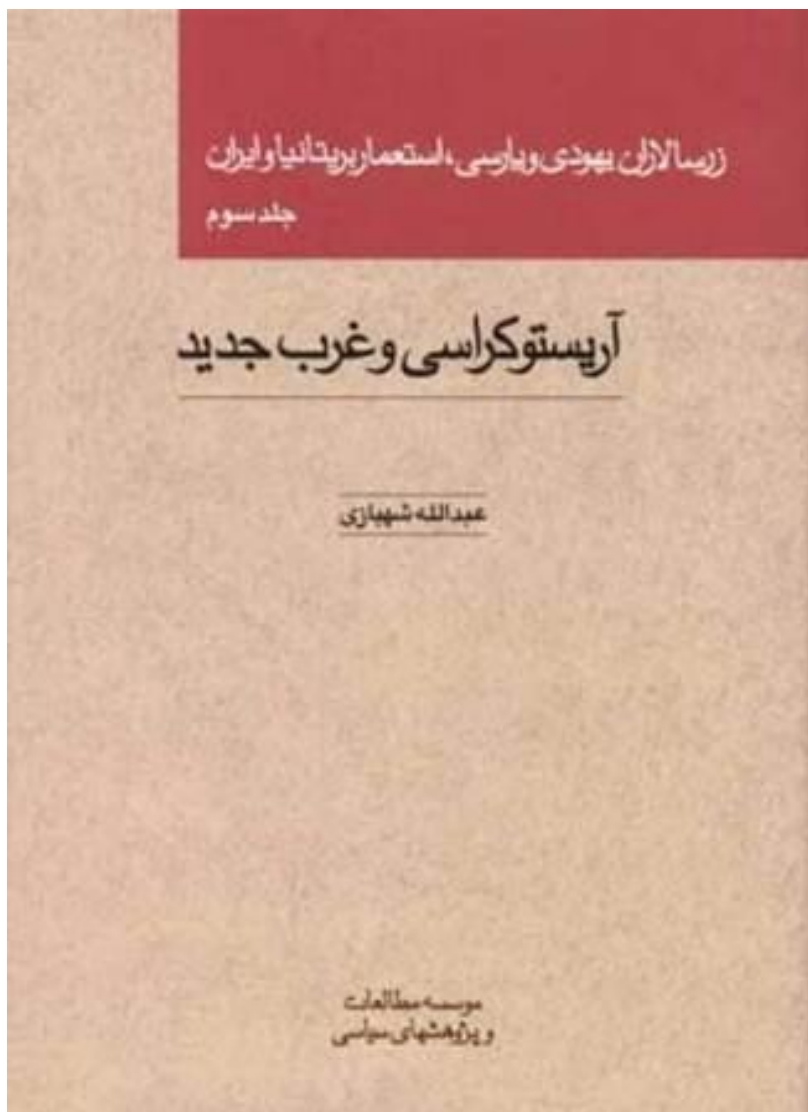
در محور بنیان اندیشی / ۳۴۸



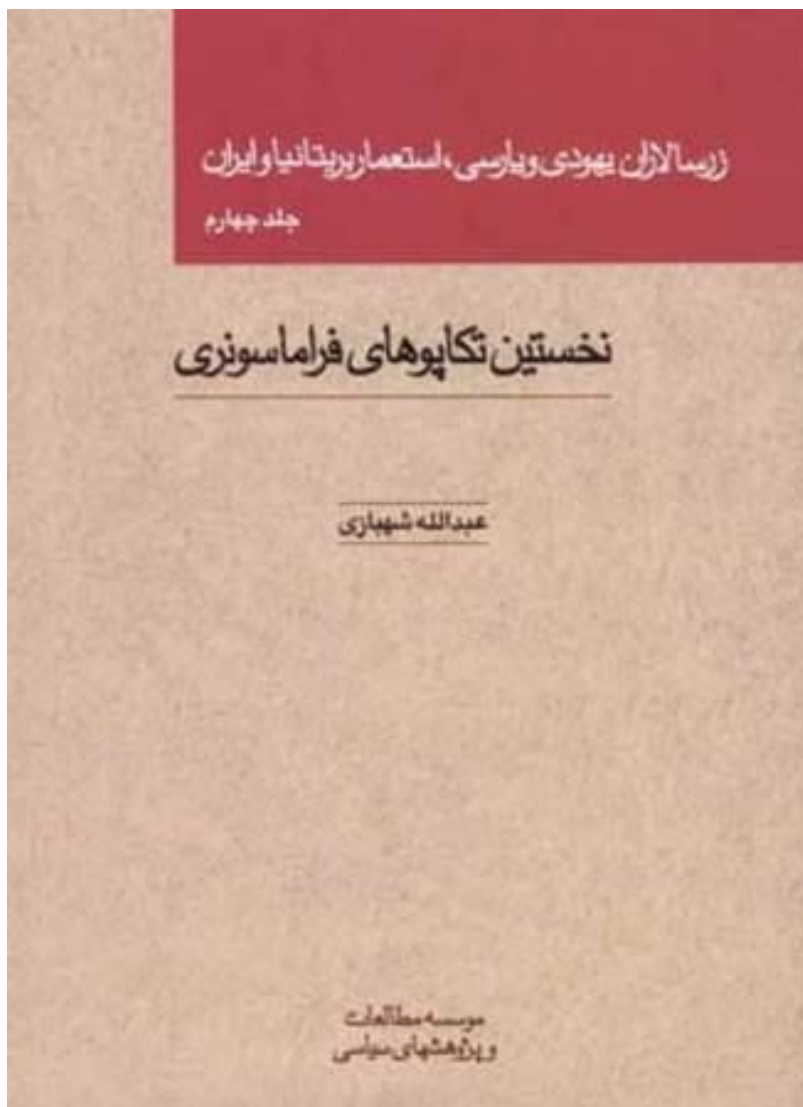
در محور بنیان اندیشی / ۳۴۹



در محور بنیان اندیشی / ۳۵۰



در محور بنیان اندیشی / ۳۵۱



در محور بنیان اندیشی / ۳۵۲



در محور بنیان اندیشی / ۳۵۳

- عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران - (معرفی کتاب)

نکوهش در خط تاریخ، به گونه ای ستیز غیر مستقیم است که با هراس از رویارویی، اذهان را مغشوش می کند و در رسوب این نشست، به دگمی می ماند تا بررسی جوانب تنازع سیاسی، به ژرفای تاریخ برود. در این باور، واقعیت هایی طرد می شوند که در اصل فرهنگ و ظرفیت های بشری، صاحب جاه و امتیاز اند. حضور اسلام با پرچمداران اعراب مسلمان، رویداد عظیم تاریخی به شمار می رود که خلاف باور های غلط، با سلاح منطق، قلوب را فتح و با صفای آیات آسمانی قرآن مبین، در شرق و غرب کره ی خاکی، هواخواه دارند. در این رابطه و در این فرصت، اثری را معرفی می کنم که وارد جامعه شناسی به ظاهر اسلامی ایران می شود.

بر اساس اهمیت پخش کتب ایرانی در حوزه ی زبان دری، مهم است بدانیم واقعیت های تحریف شده در فارسیسم، بر محور عرب ستیزی، اتکا می کنند که از هزار سال قبل با ظهور پدیده ی «شعوبیه» و ضمایم فرهنگی و مذهبی آن (تصوف، عرفان و فرقه ها) جدل با فرهنگ اسلامی به نام حضور عرب، وارد تاریخ می شود. منطق بلند، حاکمیت و توسعه ی اسلام، موانع عمده ای بوده اند که جریان های تاریخی، مانند شعوبیه، در عجز رویارویی، ناگزیر شوند بیشتر به تبلیغات رو آورند.

ظهور شعوبیه، جدل کننده گان ظاهراً مسلمان در جامه ی شاعر، مورخ، کاتب و حتی دلچک، در تعقیب سیاست هایی که از خلق آثار شاهنامه یی منظور داشتند و این خواسته ها به افتضاحی می

رسیدند که پاسخ سلطان غزنه به فردوسی، در هجو پهلوانان او در شاهنامه، خود شاهد نخستین رسوایی اسلام ستیزان در واقع عرب ستیز است که در هر برگ و فصل فرهنگ شان، اشمئزاز نفرت به مشام می رسد.

در جهان ما، مواضع مختلف تقابل، به ویژه معاضدت با اسلام، ریشه در سیاست هایی ندارند که فقط جنبه ی غربی یافته اند. در جهان اسلام، به خصوص در جغرافیای ما، در آخرین مرزهای خلافت اسلامی در خلوت های دور(خراسان) دشمنان شرقی اسلام، اجندا ساخته اند و در تطبیق برنامه ها، میراثی به جا می گذارند که امروزه اگر از منظر تقدس فرهنگی تبیین می شوند، تحلیل محتوای آن ها در ابعاد نفرت، فحشا، شرک و دروغ، حق پسندان را کمک می کند بافت های فرهنگی را در رشته هایی نیز بشناسند که می بینیم ایسم های مختلف نژادپرستی، قوم پرستی و توهین، در متن تاریخ و ادبیات ما، در احترام به ارثیه، محفوظ مانده اند.

عرب ستیزی، بهانه و دست آویز مهم وارونه نمایی و نفی ارزش های اسلامی نیز است. البته منظور از عرب ستیزی، مفهوم تاریخی می باشد که در ادبیات، فرهنگ و باور ها، مستقیم و غیر مستقیم می تازد و در نتیجه، ماحصلی می دهد که بهترین نمونه های آن، در یک قرن اخیر در قبول جعلیات و دروغ های تاریخی، به ویژه در تواریخ خراسانی- فارسی، خلاصه می شود.

تحمیل اقلیت فارس در یک قرن قبل در ایران که هرچند با سقوط سلطنت پهلوی در تحفظ ارثیه ی فرهنگی، هنوز هم سنگینی حضور دارد، هزار سال پس از بنیان های فکری شعوبیه،

دست آویز ها و مشی سیاسی نفرت بار اسلام ستیزان را در نوبت حامیان استعمار غربی، اما همچنان به تولد دوباره می رساند که در حوزه ی زبان، افغانستان ما با دریافت کتب ایرانی، از عوارض وخیم آن، در امان نمانده است. به گونه ی مثال، به ابزار نقد گروه های افغان ستیز ستمی - پرچمی نگاه کنید! مثلاً کتاب «۱۴۰۰ سال سیطره ی اعراب بر افغانستان» از سلیمان راوش را بخوانید. این کتاب که از منابع فارסקی ایران، بسیار تغذیه می کند، نفرت کسانی را نشان می دهد که در جلد چپ افغانی، در حالی که معلوم است دین ستیز اند، اما به اشاعه ی نفرتی می پردازند که از رهگذر نفی عرب، غیر مستقیم مشغول اسلام ستیزی می باشد.

در چند سال اخیر، آزادی های عجیب و مهار گسیخته، به حدی می رسند که حتی اسلام ستیزی تاریخی با گرایش های انحرافی مثلاً مشی فرهنگی تاجکستان در قبول تحمیق مردم با جعلیات آریایی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی و زردشتی گری، به حال و گذشته ی هویتی می تازد که به بهانه ی تروریستان داعشی و صدور افراطیت مذهبی، جامعه ی مذهبی ایران و اعراب نیز تحریف می شوند.

عرب ستیزی در قسم فرهنگی و ایده یی، در جهانی که جامعه ی اعراب در خوب و بد، در کشور های مختلف با گرایش ها و سیستم های مختلف تعریف می شوند و مواضع دفاع و ذم آن ها نیاز به بیان ندارد، در حالی که دشواری ها می توانند در عکس قضیه، اسلام را به بهانه ی حاکمیت فکری نقد کنند، رد یابی آن در گذشته، نشان می دهد عرب ستیزی، بهانه و وسیله ی مهم جهت تضعیف اسلام است.

جامعه‌ی ایران با آسیب‌های جدی ناشی از فارسیسم میراث سلطنت پهلوی که متاسفانه در رژیم جمهوری اسلامی، رسمیت و احترام می‌شود، جامعه‌شناسی این کشور را برای یافت پاسخ‌ها، به کنکاش و تعمیق اندیشمندانی می‌کشاند که در این مقال در معرفی یک اثر مهم، به درستی بدانیم ریشه‌های قومگرایی مذموم سده‌های قبل، به گونه‌ای فرو رفته‌اند که بدون نقد ادبیات، تاریخ و فرهنگ خراسانی-فارسی، به انجام نمی‌رسند. در کتاب «عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران» می‌خوانیم:

فهرست:

- ۱- مقدمه‌ی مولف
- ۲- مقدمه‌ی ناشر
- ۳- فصل اول، مدخل
- ۴- نقش ادبیات در تقویت ایرانی‌گری نوین
- ۵- ایران، سرزمین چند نژادی
- ۶- ملی‌گرایی قرن نوزده و بیست ایران
- ۷- عرب و ایرانی
- ۸- فصل دوم، آثار مردان، دیدگاه مردان
- ۹- محمد علی جمال زاده (۱۲۷۰-۱۳۷۶)
- ۱۰- صادق هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰)
- ۱۱- صادق چوبک (۱۲۹۴-۱۳۷۷)
- ۱۲- مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۶-۱۳۶۹)
- ۱۳- نادر نادرپور (تولد ۱۳۰۷)
- ۱۴- فصل سوم، آثار زنان، دیدگاه زنان
- ۱۵- فروغ فرخ زاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵)

- ۱۶- طاهر صفارزاده (تولد ۱۳۱۶)
- ۱۷- سیمین دانشور (تولد ۱۳۰۰)
- ۱۸- فصل چهارم، مردی میانه رو
- ۱۹- جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸)
- ۲۰- فصل پنجم، خلاصه و نتیجه

در حاکمیت های پهلوی، نحوه ی برخورد با جامعه ی چند ملیتی و نژادی ایران، با تحمیل هویت فارس که نسخه ی ایرانی، تعریف فرهنگی آن قلمداد شده، در حالی که یک دست سازی اجباری در همان تجربه ی تاریخی ناکام، به حرمان اقوام غیر فارس و غیر فارسی زبان منجر می شود، در این ستم ملی که تاکنون ادامه یافته است، ارزش های خاص زبانی و اعتقادی اقوام نیز طرد می شوند. اسلام ستیزی با نفی قوم عرب، با شگفتی بسیار در کشوری که به صدور اسلام سیاسی مشهور است، حاکمیت تمام دارد. عبارت توهین آمیز «عرب سوسمارخوار» که میراث شعوبه در دیکته به فردوسی می باشد، معروف ترین ادبیات تعارف یک فارس به عرب است که حکم توییخ دارد. از این حیث، ارزش جامعه شناسی بر اساس شاخصه های قومی، مقولات دیگری را به میان می آورد که در این کتاب (عرب ستیزی...) کوشیده اند رد آن ها را در آثاری جست و جو کنند که آفریننده گان معاصر، بدون شک در یک قرن حاکمیت بلامنازع اقلیت فارس در ایران، از سیاست های فرهنگی مخرب و اسلام ستیز که در قالب عرب ستیزی تقلب می شدند، متأثر باشند. این تاثیر با تلقین جعلیاتی صورت می گیرد که با تولید انبوه تواریخ جعلی، دشواری های ناشی از واقعیت های استعمار زده ی کشور های دربند استعمار

غربی را در شعاع برنامه هایی متأثر می کنند که می دانستند با ایمان جمعی مردم به اسلام، نفوذ استعمار تسهیل نمی شود. در کشور ما، پس از تورید کتب ایرانی، اسلام ستیزی در جلد عرب ستیزی، به خصوص در حاکمیت های کمونیستی، دسته های افغان ستیز مشهور به پرچمی - ستمی را تقویت می کند. چنان چه آوردیم (مثال کتاب ۱۴۰۰ سیطره ی اعراب...)، افغان ستیزان با تکیه به جعلیات تاریخی، با مخدوش کردن اسلام، به جلد عرب می روند و آرزوی آنان به ویرانی اتحادی حرص می خورد که می دانیم سد آهنین باور های امت محور اسلام در نفی قومگرایی است.

در کتاب «عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران»، یک دست سازی اجباری به نام هویت ایرانی را که در مجموعه ی در بست آرکاییک (باستانی) ارائه می شود، جلو واقعیت چند ملیتی، چند زبانی و چند قومی ایران، در محور عرب ستیزی، یا اسلام ستیزی غیر مستقیم، قرار داده اند. در این کوشش، جانشینی هویت تحمیلی جعلی (ایرانی) و رسمیت فارسیسم در مجموعه ی تاریخی باستانی، به آشکارایی تضادی اشاره می کند که در این اجبار، نفی واقعیت های بشری، در شاخصه ی حذف هویت های دیگران، حساسیت های ضد عربی، اسلامی و تباری می شود.

در این کتاب می خوانیم:

«تعریف مسکوب از ملت، فراموش می کند که ایران، سرزمین چند نژادی ست و از لحاظ جمعیت شناسی، دو شاخص و حوزه ی متمرکز دارد. حوزه ی کوچک تر که در مرکز کشور قرار دارد، فارسی زبان اند و در حوزه ی بزرگ تر که اطراف

حوزه ی کوچک را پوشانده، اقوام مختلف با زبان های دیگر، زنده گی می کنند. این حوزه ی بزرگ تر در قسمت شمال شرقی، به دسته های کوچک تری نیز تقسیم می شود. «این اقوام از لحاظ فرهنگی، یعنی زبان، مذهب، سنن و نظام ارزش ها، از یکدیگر متمایز اند.» بدین ترتیب برای رد دیدگاه مسکوب، کافی ست توجه کنیم که کم تر از نیمی از جمعیت ایران با زبان فارسی به عنوان زبان مادری تکلم می کنند و دیگر اقوام مختلف ایرانی از جمله ترک های آذربایجان، ترکمن ها، ترک های قشقای و دیگر ترک زبانان کوچنده، کرد ها، لُر ها، بلوچ ها، عرب ها، ارمنی ها و آشوری ها، نیم بیشتر جمعیت ایران را تشکیل می دهند. هریک از این گروه های بزرگ نژادی، ترک های آذربایجان، ترکمن ها، بلوچ ها، کرد ها، لُر ها و عرب ها، با زبان ها و فرهنگ خاص خود از دیگران متمایز می شوند. حتی جغرافیای سکونت برخی از این اقوام، انحصاری ست. این اقوام از تفاوت نژادی خود با دیگران آگاه اند. سطح این آگاهی بسیار وسیع است. مثلاً ارمنی ها و آشوری ها که با جغرافیای متمرکز جداگانه در برابر فشار های تحلیل برنده، مقاومت کرده اند، پیوند های قومی و مستحکمی با تیره های خود، حتی در کشور های همسایه دارند و در ترکیه، عراق، ترکمنستان و آذربایجان شوروی، وزنه ی سیاسی محسوب می شوند.»

در واقع محور بحث عرب ستیزی در ابعاد اجتماعی- قومی، اهداف کتاب را در همسویی با تبعات، در این واقعیت محرز می کند که نوع خشونت بر اساس اثر گذاری ها و شگفتی های تاریخی، اعتقادی، زبانی و فرهنگ های گوناگون تباری در ایران، شیوه ی برخورد مجریان هویت تحمیلی را با استعانت از ملزومه

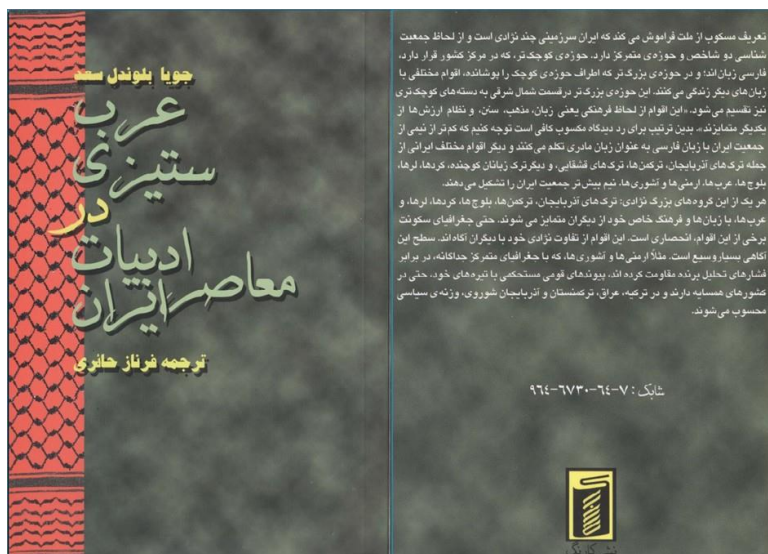
در محور بنیان اندیشی / ۳۶۰

های فرهنگ جعل، تحریف و گستاخی به حریم دیگران می داند که در مشهور ترین مولفه ی آن (عرب ستیزی) به گونه ای به درک واقعیت هایی نیز کمک می کند که با یافت تحلیل نشراتی آن، زمانی که از یک دسته گی زبانی مستفید می شویم، بازنگری در حیاط کتابی، متوجه می کند منابع مورد استفاده ی ما در بسط بسا از باور های غلط، زیر پوستی عمل کرده اند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12717>



- گاثای زرتشت - (معرفی کتاب)

با انتشار کتاب «آیین های سخیف»، ماهیت آیینی را وضاحت دادم که در بیش از نیم قرن اخیر در افغانستان و در یک صد سال ایران، از پژوهش های تاریخی، به نسخه های کاربردی، مبدل می شود. دین زرتشتی با کمترین جمعیتی که در حال انقراض می دانند، در سلسله ی زد و بند های تاریخی، از مفاهیم اسلام ستیز و ترک ستیز نیز به شمار می رود.

دولت های پس از استعمار در ایران، کوشیده اند با مشی یک دست سازی فارسیستی، مدل هایی بسازند که از الف تا یا، بدیل تنوع قومی و ارزش های اسلامی می شوند.

در کنار یک قرن جعلیات، دروغ ها، تحریف تاریخ و شیره کشی های زبان شناسی از گذشته، کوشیده شده به بهانه ی عمق تاریخی، موضوعاتی را وارد اجتماع کنند که با انحصار یک جانبه، آن مدل های سیاسی، قوام می یابند که امروزه در تاجکستان و حتی ایران اسلامی، اجحاف و اغماض در برابر اقوام، مردمان و فرهنگ هایی هستند که به معنی فارسیسم و اجزای آن، حذف کننده تعریف می شوند.

در افغانستان ما با وفرت کالای فرهنگی ایران و اشتباهات فاحش تاریخ نگاری، درج مجهولات آریایی، خراسانی و فارسی از منابع ایرانی نیز ریفرنس می گیرد.

سال ها پس از اشتباهات فاحش، حالا که پی آمد فرهنگ سازی های غلط، عملاً در برابر ارزش های افغانی، تحریک می شوند،

استفاده از آن منابع روشنگر، مهم است که در این فرصت، یک نمونه ی دیگر را معرفی می کنم.

استاد رضا مرادی غیاث آبادی از محور های روشنگری نو ایران شمرده می شود. با استاد غیاث آبادی، همانند استاد پورپیرار، از طریق دنیای مجازی، آشنا شدم؛ هرچند کلیت روشنگری های استاد پورپیرار، حرفی باقی نمی گذارند، اما با وسعت جعل و سوء استفاده، «بازنگری و تدقیق تاریخ»، نیازمند تلاش های بیشتر است.

چنان چه در آغاز این مقال آوردم، سعی کرده ایم و می کنیم تا ایده های وارداتی با تعمیم موضوعات غلط، جامعه را به تعب نیاندازند. بنا بر این نمونه ای که به نام «آیین های سخیف» منتشر شد، متممی ست در کنار کتابی که حالا معرفی می کنم.

شوونیسمی که در تاجکستان تعمیم می دهند با میراثی که در ایران قبل از انقلاب، رشد کرده، با مجموعه ی کاربردی هزاران عنوان کتاب و نشریه، فضای منطقه را در جایی که رواج زبان دری، سهولت می آفریند، پوشانیده است.

در تاجکستان با سمبول های مسخره ی زردشت تاجکستانی و کوروش پارسی، از دُم فارس هایی گرفته اند که با این فرهنگ، دنبال استفاده های سیاسی اند. به این لحاظ، تبیین روشنگری هایی که ساحه ی جعلیات مورد استفاده را ناچیز می سازند، فرهنگ سازی های به مثل اند. از این طریق، بدون این که در تنازع اجتماعی و سیاسی در منگنه بمانیم، دست آویز هایی از کار می افتند که اگر با آن ها، شاهد افغان ستیزی های جاهلانه ایم، نتیجه ی تعمیم فرهنگ هایی ست که متأسفانه دولت های قبلی و

در محور بنیان اندیشی / ۳۶۳

کنونی افغانستان نیز با ارجحیت آن ها، افغان ستیزی را تعمیم داده و می دهند.

نگرش به خرافه ی زردشتی در کنار استفاده ی نصابی و کارشناسی حوزه های فرهنگی ما در دو گونه ی باور و مسئله ی علمی، مطرح شده است.

ظاهراً روهروان فارسیسم در افغانستان، از رهگذر پشتوانه ی هویتی و انباشت فرهنگی، به ویژه در حاکمیت کمونیستی، جهالت های مجوسی را تشویق می کردند. نام های مزدکی، کاویانی، یسنایی و امثالهم، با تاثیرات فرهنگ سازی های سخیف، روی مشی سیاسی نیز اثر گذاشته اند.

در حالی که حدس و گمان ها به یقین می رسند، اما راه حل مناسب در حد حلقاتی مانده که در جناح ما، اصرار می ورزند «ریفورم فرهنگی»، ضرورت اجتناب ناپذیر است.

در کتاب «گائای زرتشت»، ترجمه ی نو و جنبه هایی از آن ریفورم فرهنگی را می خوانیم که نیاز به نسخه های قبلی را در حد مشخصات فرهنگی، فکری، قلمی و ساختاری گذشته گان، بررسی می کند. در این نوآوری ها، استفاده از باور های مردمان پیشین با قبول طرز فکر و حیات شان، اصرار نمی کند با نگرش مورد نیاز، مفاهیمی استخراج شوند که حتی در همان اوان نیز علاج درد مردم نبودند.

نسخه های هویتی فارسیستی که حالا با تمام قوت در ایران و تاجکستان، اپدیت می شوند، با تحریف تاریخ، صورت حال نشریاتی را معرفی می کنند که با خوانش آن ها، شکل گیری جعل تاریخی، ناگهان وارد منطقه ی یک طرفه می شود. بنا بر این، نسخه های مورد استفاده ی شوونیسم و فارسیسم، پیش از آن که

مبین واقعیت تاریخی باشند، جعلیات مدرنیزه برای یک طرف و یک قوم، شمرده می شوند.

در کتاب «گائای زرتشت»، کوشش شده با ترجمه ی غیر جانبدارانه و عاری از میلان، گذشته ای مرور شود که حتی در ماهیت خویش مشکل دارد.

در کتاب «گائای زرتشت» که یک نمونه ی نو ترجمه ی آیین زرتشتی ست، تبیین تناقص آن چه از برداشت های قبلی داشتیم با آن چه جدیداً بروز می شود، به ویژه برای علاقه مندانی جالب خواهد بود که در افغانستان، باور هایی آیینی قبل از اسلام را نیز پذیرفته اند.

با تنقید و ریفورم فرهنگی، در این مرحله، بحث های آیینی را وارد فاز موضوعات علمی می کنیم؛ زیرا با شناخت از ماهیت «آیین های سخیف»، احساس می شود استفاده از نسخه هایی قدیمی، باید به پرسش های جامعه شناسی، مردم شناسی و خصوصیات پاسخ بگویند که از مرور آن ها، افت فرهنگ ها و تمدن ها، با شباهت هایی تعریف می شود که یا عامل طبیعی داشته اند یا با میلان و انحراف، گونه هایی از ناهنجاری در مثال های تاریخی می باشند. منطق کنونی خوانش تاریخ با تاکید روی چه گونه گی زیست ماضی ست، نه استخراج موضع و مفهوم به جای ارزش هایی که در همپایی زمانه تغییر می کنند و با رو به جلو، منشای آفرینش های نو اند.

با کتاب «گائای زرتشت»، عطف توجه از ماهیت باور هایی که در تنقید تاریخ، قبلاً به نام «آیین های سخیف» (کتاب من) شناخته ایم، به بررسی طرز تفکر و اهمیت پرداخته های زبانی، وارد جنبه ی

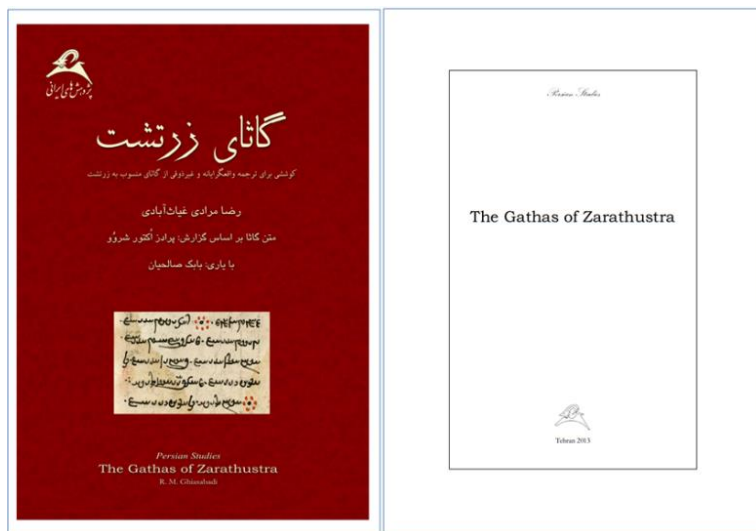
در محور بنیان اندیشی / ۳۶۵

غیر میلانی می شویم. در چنین پژوهش هایی، بی نیاز از عنصر
عصبیت که با مصادره و تحریف به همراه است، بررسی یک
پدیده ی تاریخی، به این اکتفا می کند که چه به دست می آید؟
در این اکتفا، انتساب، منتفی ست.

یادآوری:

کتاب «گاثای زرتشت» را از طریق لینک زیر، رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12612>



- **مستشرقان، دروغگویان بزرگ**
- (معرفی کتاب نقد آثار خاورشناسان)

در غلط پردازی های تاریخی، فرهنگی و ادبی، کمتر جایی را می توان یافت که از مستشرقان، با نام ها و صفات پروفیسوران بزرگ، زبان شناسان کبیر، علامه و استاد، یادی نشده باشد.

در این که مجموعه ی تحقیقی در نیاز ها به تبیین، در زنجیره ای از تلاش ها گره خورده اند، می توان به اهمیت «استفاده» اشاره کرد، اما توجه بر این نکته که کمتر کار فرهنگی، تحقیقی و هنری وجود دارد که متأثر از محیط، مفکوره، گرایش، زبان و دین نباشد، ضرورت نقد آثار را در هر حوزه ای که باشد، ایجاب می کند. بنا بر این، ماهیت متحول پدیده ها که در تمام عرصه ها از مبدا تا انجام و آن چه در زمان حال مستمر است، برداشت دگم در کلیت هایی را که ماندگار بمانند، زیر سوال می برند.

به ادبیات زبان دری توجه کنید! از قرن چهارم هجری تا حالا، پس از فراز و نشیب زیاد، در حالی که آثار کلاسیک آن در حد تقدس نگریسته می شوند، اما آن قداست با رعایت آن چه در شعر می آورند، امروزه هرگز کسی را مجاب نکرده است به ابداعات یا تخلیقات نو، رو نیاورد.

می بینیم که گستره ی ادبیات با وجود قدسیت آثار کلاسیک، در مسیری می رود که به هیچ عنوان در قید کار بزرگان پیشین نیست. ظرفیت های بشری با توان های مختلف، در تحول طبیعی، هرگز به یک صورت نمانده اند. به این لحاظ، تنوع تخلیقات فکری، علمی، مدنی و فرهنگی انسان، مثلاً اگر حوزه ی ادبیات را بنگریم،

پس از طی طریق تاریخی، به مرحله ای رسیده است که ناگزیر شدند در کلیت «انواع ادبی» به تنوعی رضایت دهند که با تولد یک آدمی زاد دیگر، وقتی از نبوغ فکری خاص، بهره مند باشد، زمانی که دست به قلم می برد، در شگفتی آفرینش، در حالی که نوآور است، این نوعیت را با پیرایشی ارائه می کند تا در هر سده و زمان، حجم ادبیات در فصل های جدید، رقم بخورد.

تلاش های فرهنگی ما در حوزه های ادبیات، تاریخ و معنویات، بدون مآخذ آثار بزرگانی نیستند که به ویژه در غرب در جهان غیر شرقی، به نام مستشرق یا خاورشناس، شناخته می شوند.

تلاش های بشری برای درک معضلات و فهم کنه ی آن چه در گذشته، اما او را در آینده کمک می کند، کاوش ها را برای کشف رمز و راز مردمانی که در تاریخ زیسته اند، به دانشی می کشاند که مثلاً شرق شناسی یا خاورشناسی در شناخت داشته های مردمان مشرق زمین، علم بسیار مهم به شمار رفته است. بنا بر این، کوشش های ما برای فهم ماضی، پیوسته نیازمند آثار کسانی ست که متاسفانه گاه یکسره و گاه یک جانبه، در جا هایی که اندیشه ی ما در دگم منطق خودش گم می شود، اگر تایید را در کار یک خارجی می یابد، در این اتحاد فکری که منوط به تنی چند مانده است، هر چند چیزی به نام آشکارایی به وجود می آید، اما در یک طرفه شدن قضیه، ابعادی از نظر می مانند که در روشنگری دهه های اخیر در شرق، بسیاری از نوگرایان و اهل حق را سائل می کند که چرا خاورشناسی خارجی در بسیاری از موارد مهم، نه فقط راه گشا نیست، بل تعبیر، تفسیر، تاویل و برداشت هایی که در موارد فزون، حتی رد(اثر) نظریه ی پردازی استعماری در آن ها به وضوح دیده می شود، به انتشار، دست یازیده است.

اثبات غلط پردازی ها در تاریخ، زبان شناسی، باستان شناسی، دین شناسی و عجین کردن واقعیت ها با دروغ، تا مطامع نظر برآورده شوند، انبوه آن چه در یک قرن قبل در شرق شناسی از خارج صادر شده است را در ورطه ی بدبینی و شکاکیت می اندازد. مثلاً روشنگری های گسترده ی تاریخی در ایران، هرچند در سایه ی آن چه میراث پهلویان مانده، آسان نیست، اما مانع نمی شود تبیین کنند چرا در تاریخ ایران، خصوصیات خواننده می شوند که به ضرر اکثریت اند، اما در تایید انحصار یک گروه (فارس) می کوشند به فرهنگی مبدل شوند که از بسط آن، سیطره ی بیگانه به نوعی در استعمار غیر مستقیم، مردم ایران را در عذاب دایمی ستم ملی قرار می دهد.

شکاکیت های چند سال اخیر در افغانستان در موضع تاریخ، فرهنگ و ادبیات، در فضایی که حس می شود بسیاری از مشکلات بزرگ ما با تبعیت بدون و چرای باور هایی ست که به درستی تعریف و نقد نشده اند، مردم ما را واداشته اند با تردید آن چه به نام تاریخ و فرهنگ در رسمیات و باور های ما وجود دارند، بکوشند از باب نقد و شک بر آن ها، جلو ستیز قومی بایستند. در جانب دیگر، از سطح برداشت هایی نیز بکاهند که در چهل سال اخیر، جناح های درگیر قومی و حزبی، حتی در تنزل انتقاد، این حربه ی اصلاحی را مبدل به وسیله ی توهین و ترویج فرهنگ ابتذال کرده اند.

شرق شناسی در چند قرنی که از ظهور آن می گذرد، پا به پای استعمار اروپایی، رشد کرده است. شناخت خصوصیات، باور ها و زنده گی مردمی که در تمدن عظیم شرق، قرار بود تاراج شوند،

در زمینه ی گذشته های تاریخی، استعمار را تشویق می کند ضمن معرفت با طرز فکر مردم و حساسیت های بالای ضد خارجی، در استراتژی ای که برای این نگرش تعیین می کنند، دورنمای منطقه به گونه ای ترسیم شود تا با میراث پژوهش هایی که فقط از چند دهه ی اخیر مورد شک و شبهه قرار گرفته اند، ایده های بیگانه در جلد روشنفکری، تجدد، نوگرایی و بسا از آن عناصری که با مدرنیسم سر و کار دارند، مردمان کشور های صاحب تاریخ، تمدن، موقعیت های مهم جغرافی و صاحب منابع سرشار طبیعی را در هرج و مرج ناشی از تضاد فکری، نگه دارند.

در این شکی نیست که کار ها و تلاش هایی صورت گرفته اند که به اساس نفس مسئله و بدون اغراض ممد شده اند با درک واقعیت های گذشته، به ویژه در مسایلی که میراث های مدنی و فرهنگی با تایید هویت و باور های عامه، واحد های سیاسی و ملی را تسجیل می کنند، ارزش تلاش هایی را مُهر بزنند که سهم مستشرقان در آن ها قابل چشم پوشی نیست؛ اما سال ها پس از نگرش بالای نارسایی برداشت های تاریخی که اکنون به مکتب های سیاهی چون فارسیم، آریاییم و ایزم های دیگر مبدل شده اند، شکیات و شبهات بر آثار مورد استفاده، زمانی مهم می شوند که می بینیم اجتماعات در گیر گرایش های قومی، زبانی، ایدئالوژیک و دینی - مذهبی، بر اساس منابع، آثار و تحقیقاتی نیز به جان هم افتاده اند که سهم بزرگ آن ها به اصطلاح «مال» مستشرقان است.

کتاب «نقد آثار خاورشناسان»، کار ارزنده ی مصطفی حسینی طباطبایی ست؛ هر چند آثار این چینی در ایران، در سایه ی محدودیت ها و ملاحظاتِی که وجود دارند، خود مستلزم نقد اند، اما

در محور بنیان اندیشی / ۳۷۰

هراس از تقابل ایران با غرب، فرصت هایی به وجود آورده تا با سرمایه گذاری ها در سایه ی فارسیزم که خود پدیده ی استعمار غربی ست، اما از تلاش هایی حمایت کنند که در فهم مردم بر ایده های وارداتی و توجه بر میراث های فرهنگی دیگران، کمک می کنند آن چه به نام بزرگان، حواله می کنند، نه همان است که در واقعیت امر، وجود دارند.

کتاب «نقد آثار خاورشناسان»، با معرفی ۲۱ شرق شناس مشهور، در حالی که بر مزایای زحمات آنان توجه دارد، بیشتر با نقد نگرش آنان در حوزه ی باور ها، نمونه ی خوبی ست تا عدم درک و برداشت های نادرست کسانی را نشان دهیم که وقتی بخواهیم تالیف یا تخلیقی در تاریخ، فرهنگ و ادب داشته باشیم، مثنوی هفتاد من کاغذ آثار مستشرقان، نه فقط ممد، بل باعث غلط فهمی ها، گمراهی، عدم وضاحت و سوء برداشت هایی می شود که اگر به ستیز قومی - مذهبی بنگرید، در واقع انبوه آثار مورد استفاده ی ما، به خصوص اگر خارجی باشند، در دامن زدن به نفاق، خیلی موثر اند.

فهرست مطالب کتاب «نقد آثار خاورشناسان»:

- پیشگفتار
- ادوارد براون، خاورشناس انگلیسی
- کارل بروکلمن، خاورشناس آلمانی
- لوئی ماسینیون، خاورشناس فرانسوی
- رینولد نیکلسون، خاورشناس انگلیسی
- تئودور نولدکه، خاورشناس آلمانی
- ایلیا پاولویچ پتروشفسکی، خاورشناس روسی

- توماس آرنولد، خاورشناس انگلیسی
- هانری کربن، خاورشناس فرانسوی
- ایگناتس گلدزیهر، خاورشناس مجارستانی
- رژی بلاشر، خاورشناس فرانسوی
- آرتور جان آربری، خاورشناس انگلیسی
- رینهارت دُزی، خاورشناس هلندی
- هامیلتون گیب، خاورشناس اسکاتلندی
- یوگنی برتلس، خاورشناس روسی
- موننگمری وات، خاورشناس انگلیسی
- هانری لائوست، خاورشناس فرانسوی
- ویلفرد کنت ول اسمیت، خاورشناس انگلیسی
- هانری لامنس، خاورشناس بلژیکی
- ریچارد بولت، خاورشناس آمریکایی
- ژزف شاخت، خاورشناس آلمانی
- نقد دایره المعارف اسلامی - چاپ اروپا
- اسلام و مکارم اخلاق
- اذان و وحی
- یعقوب، نوادهء ابراهیم
- خطای بروکلیمان در بارهء باقلانی
- بهایی گری، مذهب التقاطی
- تاویل قرآن و معنای آن
- تمیم الداری، افسانه یا حقیقت؟
- آزادی زن در جاهلیت
- خطا در بارهء نماز جمعه
- پیمان حُدیبه را چه کسی شکست؟

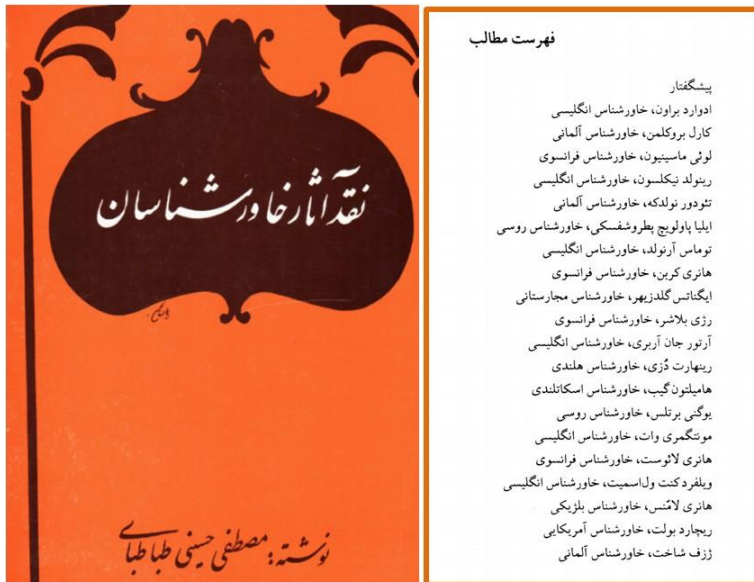
در محور بنیان اندیشی / ۳۷۲

– کتابنامه

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «نقد آثار خاورشناسان» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12713>



- اثری که جلو انتشارش را گرفتند - (معرفی کتاب رنج های بشری)

آشنایی ما (افغانان) با تاریخ، معرفت نسخه ای ست که بیشترین برای درمان آلام عقب مانده گی، تجویز روانی داده اند. از زمان شناخت تاریخ از اوایل مکتب تا پایان ضمایمی که بدون نیاز حتی در زمان تحصیل در رشته ی تخصصی در پوهنتون ها تدریس می کنند، تاریخ، وسیله ای ست که گذشته گان ما درنور دیده گان جغرافیا هیند و در فرصت های تنفس این عبور، اگر شانس یافتند مناره و آبدیه می سازند. اگر ضعف فرهنگی داشتند، مجموعه ای از ظرفیت های زیر صفر گذشته که گُل باسوادان چند سده ی تاریخ می شوند، مداحی کرده اند تا امروزه جمعی از ناقضان حقوق بشر، یادمان هایی شوند که جنایات دوسیه های آنان، همواره از ارقام محکمه ی تاریخ، چشم پوشی می شوند.

هرچند سطور قلم رفته ی بالا، جانب آن نمایی را نخواسته است که حالا با مثنوی هفتاد من کاغذ «تاریخ»، چند طبقه ی رشته ی تحصیل افتخارات ماضی را می سازد، اما ابراز اعتراض بر جفایی که «رنج های بشری» را از تاریخ بشریت حاشیه یی می کند، بر این اهم توجه می دهد که خالی ماندن نقد افتخار تاریخی، محلی ست که برای تعصبات کنونی فضا ساخته ایم و در انحصار و محدوده ی آن، انواع ناسیونالیسم، خط سرخ می شوند. بنا بر این مکتب های ایسم سیاسی، روا می دارند تا مردم در گذر جغرافیای سیاسی، هرچند هممنوع، اما دشمن باشند.

کتاب «رنج های بشری»، اثری که حاشیه های عمد شده را در متن می آورد، در شمار آن منابع زبان دری ایرانی در انتظار نشر ماند

در محور بنیان اندیشی / ۳۷۴

که رُخ دیگر تاریخ را نیز برجسته می کنند؛ سیمایی که در قرائت خوش تاریخ نیاکان، در واقع کشته اند، بُرده اند، ویران کرده اند و بدون حرمت به رای دیگران، سرنوشت آنان را در پستی و برده گی، یادگاری می گذارند.

این که روشنگری های چند سال اخیر، ماهیت چند ایسم عقب مانده (فارسیسم، آریاییسم و آرکایسم) را برملا ساخت، در حدی نیست که معنای آن ها، تعمیم یافته باشد؛ چه در بخشی از جغرافیای عقب مانده گی جهان سوم (کشور های منطقه ی ما) تاریخ فتوحات و یادمان مناره ها و فرهنگ ادبیات مداحی، تجویز ادویه ای ست تا با عادت فرار از واقعیت، فرهنگ جعل بسازند. بنا بر این سیمای حقایق، «وارونه خوش» است و نمی توان به داد مردمانی رفت که هنوز خیال می کنند تخیل، تلقین شفاعت بخشی ست که در دریای آن در واقع نوع دیگری از مخدر بروز می کند.

اگر رقم معتادان مواد مخدر افغانستان را از مرز یک میلیون و نیم، جلو می اندازند، معتادان مواد فرهنگ تخیل نیز در حدی اند که با کمال افزایش آنان، در حالی از ابتکار عمل باز می مانیم که فرصت های دست بالا، فقط بر اساس واقعیت ها رونما می شوند. کتاب «رنج های بشری» به زودی با متقلب و انحصارگر گذشته (افتخارات کذایی) خلع فعالیت می شود و در حالی از مجوز نشر محروم شد که نمایشگاه های کتاب ایران، تا رقم بیش از چند هزار عنوان کتاب در سال، خروار ها کاغذ را سیاه می کنند و در مسیر تاریخ، به سیری می روند تا در عوالم جنیات و فرشته گان، حتی ماورای حس بشوند.

بخشی از فهرست مندرجات کتاب «رنج های بشری»:

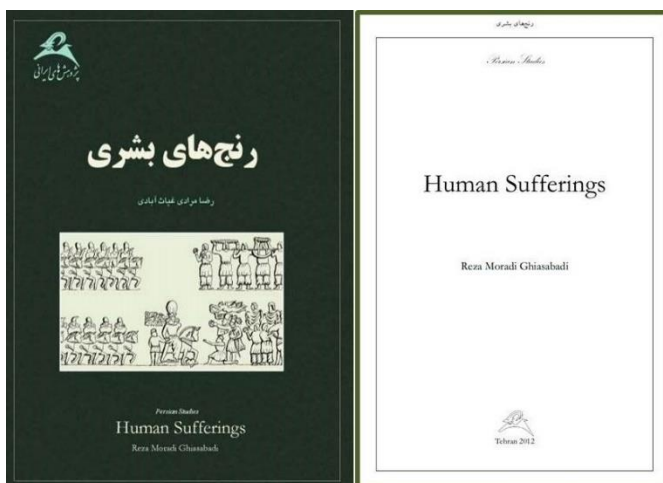
در محور بنیان اندیشی / ۳۷۵

- نابودی تمدن های بشری
- سخت گیری های مذهبی
- شکنجه، قتل عام و به آتش کشیدن
- برده گي و بهره کشي
- رنج های زنان
- نژاد پرستی و ناسیونالیسم
- کوروش پرستی، دروغ پردازی و جعل منابع
- رنج های واقع نگری
- نژاد آریایی: بررسی چه گونه گی پیدایش و گسترش یک نظریه ی نژاد پرستانه
- اردشیر و شاپور ریپورتر: عاملان سلطه ی بریتانیا در ایران
- بریتانیا و جعل کتیبه های باستانی

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «رنج های بشری» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12614>



- حق و صبر
- (معرفی کتاب)

کتاب «حق و صبر»، تلخیصی از روشنگری های بسیار مهم گنجینه ی عظیم فکری و فرهنگی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار است. در این اثر در هاله ی ابهام پیرامون، ما را متوجه می کند محدوده ی مقید بر اساس ساخته هایی ست که نه در واکنش به سیر طبیعی تمدن بشری، بل بر اساس پدیده هایی خلق شده که به شدت سیاسی می شوند.

این که نفس مسئله ی سیاسی به منظور تامین اغراض و منافع، اساس طرزالعمل کشور هاست، فقط موضوع نو نیست که با تضمین جغرافیای های کنونی، ویژه گی ملت - کشور ها باشد. بل در تقابل طولانی تاریخی، جدل سیاسی، ضمایم و حاشیه هایی داشته است که هر کدام از جهالت ادبی تا سوء تفسیر رویداد ها و خلق اغلاط تاریخی (سازه های جعلی) به عنوان ریشه های تقابل سیاسی خصمانه، گاه غایه ی تاریخی را به گونه ای به آینده می برند که اگر بررسی بنیانی معضلات، مسئله ی مهم ما در مطالعه ی دشواری ها شود، به زودی به فاکت ها و واقعیت هایی برخورد خواهیم خورد که مجال تاریخ افتخاری - شوونیستی از ما گرفته بود.

در نگرش تعصب، نسخه های جعلی، مرز های سیاسی کشور های کنونی، به ویژه جهان سوم را در حالی درمی نوردند و منزوی می سازند که حتی معادلات اقتصادی و تجاری کلان نیز مشوق نمی شوند مردمان گیر مانده در توهم افتخارات تاریخی، خودشان را

در محور بنیان اندیشی / ۳۷۷

در بستری به سهولت ها برسانند که جزو نیاز های انسانی، واقعیت های غیر سیاسی بسیار مبرهن دارند.

در جمع دوستان فرهنگی منطقه ی رواج مشترکات، کتاب «حق و صبر» را در حالی به دست آوردم که در بخشی از جغرافیای جهان سوم، در جایی که در متن عقب مانده گی ها فکر می کنند مهمتر اند (آریایی) و دست آویز فرهنگی شان زبان درازی آشکار برای اغماض بر دیگران است (فارسیسم) توجه خواننده گان را بر این پیش زمینه ی کتابی که امیدوارم به زودی در فرصت های فضای آزاد افغانستان منتشر شود، می خواهم.

درمان بسیاری از بی درمانی های اجتماعی - سیاسی ما در قرائت آن نسخه های مداوای تاریخی، نهفته که مدرک، سند و دال، اجزای مهمش شمرده می شوند.

فهرست مطالب کتاب «حق و صبر»:

- چکیده ی برخی از تحقیقات ناصر پورپیرار
- یونانی بودن هویت بنا های محوطه ی پاسارگاد
- کاخ ساخته گی پی
- توقف ساخت تخت جمشید و نیمه کاره رها شدن آن
- جعلی بودن کتیبه های هخامنشی
- افسانه ی امپراتوری اشکانیان
- سلسله ی بی سند و جعلی ساسانی: کتیبه های قلابی
- جدید بودن کتاب نویسی
- مهاجر بودن مردم فعلی ایران و بی ارتباط بودن ایشان با مردم کهن این خطه
- پنج قرن تجاوز
- کیستی قوم حاکم در نقش برجسته های تخت جمشید

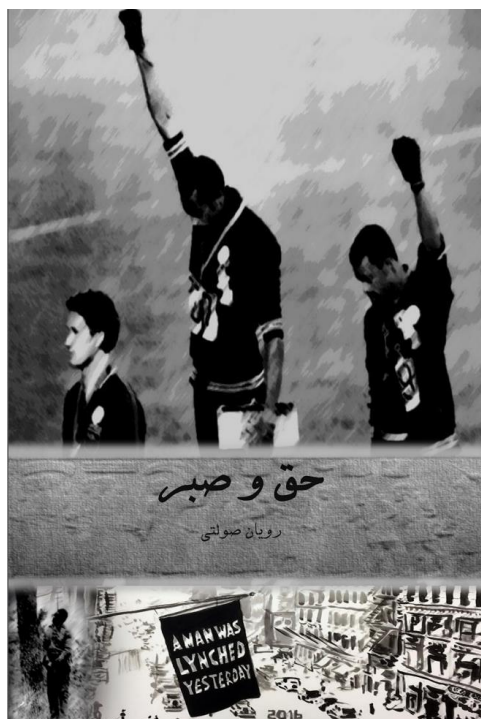
در محور بنیان اندیشی / ۳۷۸

- یونانیان باستان
- رومی ها
- یهودیان اصلی
- ابطال دسته بندی های نژادی
- ابطال چند ادعا
- زیرگونه ی زال
- اثبات
- نتیجه

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «حق و صبر» را رایگان دانلود کنید!

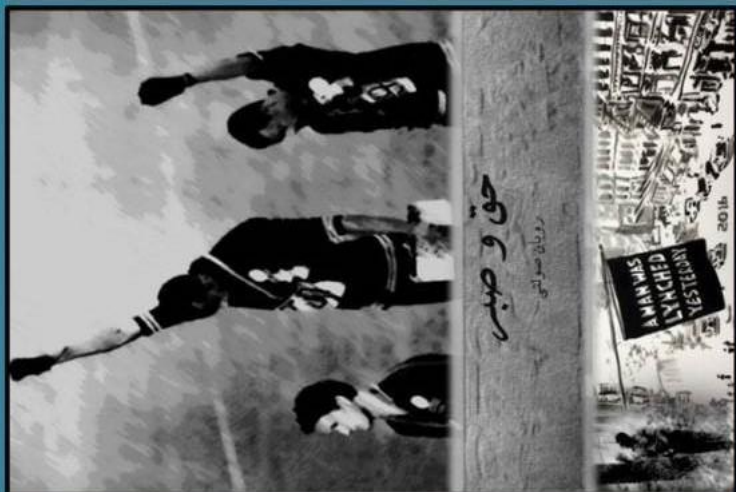
<https://www.ketabton.com/book/12710>



مقدمه

ناصر پورپیرار از معدود کسانی بود که به طور جدی کوشید تاریخ نوشته‌شده برای جهان و به خصوص خاورمیانه را مورد تردیدی بنیانی قرار دهد و به جای تکرار و ایمان به درستی غیر قابل انکار نظریات شرق‌شناسان غربی و معصومانه شاگردی کردن ایشان، تاریخ این منطقه را از دیدی مستقل بررسی کند که نتیجه‌ی آن، طرح نظریاتی غالباً نو و قابل تأمل بود که گرچه در دوران حیات وی مورد توجهی شایسته قرار نگرفت اما به یقین محرض بسیاری از تحقیقات حقیقت‌محورانه‌ی تاریخ این منطقه از جهان خواهد بود.

در این کتاب سعی کرده‌ام تا با استفاده از برخی از نظریات او که آنها را صحیح یافته‌ام، علت اصلی تحریف تاریخ جهان و ایران را از دریچه و دیدی دیگر بررسی کنم. از آن‌رو که ممکن است بسیاری از مطالب این کتاب با دانسته‌ها و اطلاعات فعلی شما مغایرت داشته باشد، پیشنهاد می‌کنم که این کتاب را تا انتها بخوانید چرا که سعی کرده‌ام به تمامی سوالات و ابهاماتی که ممکن است داشته باشید، پاسخ دهم.



- سعدی شیرازی، شخصیت دروغین و جعلی
- (معرفی کتاب مگر این پنج روزه)

شهرت دو کتاب «گلستان و بوستان»، پذیرش مجعوله ی سعدی شیرازی را بسیار آسان ساخته است. در حوزه ی فرهنگ و ادبیات و چه در حوزه ی تعلیم و تحصیل، دو کتاب فوق، شهرتی به هم رسانده اند که هرگاه عادت بینش سابق بر آن ها متغیر شود، در جوامع عقب مانده ای همانند جامعه ی ما، تکفیر و اتهام روشنگری، دو اصل مهم جاهلی خواهند بود.

چند سال قبل در پی بلا تکلیفی در برابر موج آلوده گی های فکری که بیشترین ناشی از ابهامات تاریخی، ادبی و در گُل فرهنگ می شدند و در واقع همه جهت ستیز قومی، مردم را غافل می سازند تا برای یافت راه حل، همواره در توهم بمانند که گره مشکلات آنان گویا با وسایلی گشوده می شوند که در گذشته های خیلی دور، بررسی پژوهش ها نشان می دهد کورگره های وخیم اند، در مسیر دیگری ره زدم تا واقعیت ها رونما شوند.

خوشبختانه در عصری زنده گی می کنیم که با ابعاد گسترده ی وسایل ارتباط، نهانی وجود نخواهد داشت مکتوم بماند. از حُسن این فرصت، دریافت راه حل از مجرا هایی که وانمود می کردند وجود ندارد، ممکن شده است.

سخن به درازا نرود، در بستر دنیای مجازی نت، شاهد مقالی شدم که هرچند جلوتر از زمانه رفته است تا تنها بماند و تکفیر شود، اما نسخه ای ست که با وضاحت تبیین می کرد رفع اشکالات آلوده گی های فکری، پیش از هر قیدی، در متنی نهفته است که

تقدیس کرده ایم. به زودی دریچه ای با نام بزرگ و بزرگواری چون استاد ناصر پورپیرار، ما را در جمع دوستان او کشانید و با واقعیتی مواجه شدیم که با هزاران سند و مدرک، دعوت می کرد با تعمیم آن ها خود را تطهیر کنیم.

در شمار آن فرهنگیان افغان که هرگز بر نشریات یک قرن گذشته مبنی بر تاریخ، ادبیات و فرهنگ با آن همه گاف ها، قناعت حاصل نکرده ام ماحصل بخشی این تلاش ها، چه نتیجه ای جز متکا برای ستیز قومی داشته است، استاد ناصر پورپیرار را جسوری یافتم که در هاله ی فارسیسم عقب مانده، تفهیم می کرد به نشانه ای بزیم که نشان شان تعصب ساخته اند. تحرک برای این کردار، واقعیت ها و روشنگری هایی را باعث شد که اگر توفیق الهی نصیب شود، پس از تعویض نو با کهنه، رفع معایب، بیشتر می شود.

برای پرهیز از طوالت کلام و نیز این که با چاپ کتاب «پور خرد»، خردمندی را معرفی کردم که بایسته است تا چند دهه ی بعد، آثار و کارنامه اش آیین نامه های کاری ما در عرصه ی ادب و فرهنگ باشند، در این فرصت در راستای تعمیم آثار او و بیرون رفت از هاله ی ابهام، با وسعت اسناد و مدارک که نباید دنبال مقال عتیقه ای شد که در هیاهوی مردمسالاری تصنعی (سالیان اخیر) آشکار کرد یک قرن نشریات مبتنی بر سیاست ها و ساخت علایق شدید شوونیستی، چه بلایی بر سر ما آورده اند.

فارسیسم کشور همسایه، پس از تداخل عناصر استعمار، پسرکی را می زاید که اکنون با نام فارسی، در مرحله ی هار رسیده است و چیزی نمی ماند از وصله و پینه، تمامی منطقه را با هویت فارس، جعل کنند که فقط نتیجه ی یک عمل نامشروع سیاسی بود.

با ارکان فارسیسم، متشکل از صد ها پایه و ستونی آشناییم که بررسی بی غرضانه ی آن ها نشان می دهد ناگزیر شده اند با صد ها مُهر و نشان نشراتی، گدामी باشند که با میزان آن ها اگر مشکل وزن حل می شود، به درستی تشخیص نمی شود چه قدر ارزش دارند.

ارکان فارسیسم، متشکل از ستون ها و پایه هایی ست که هر چند از ساخت و ساز غیر فارسی، بنا می شوند، اما ظاهراً سیاست های یک قرن گذشته با وفور سرمایه گذاری ها، چنان جای واقعیت ها را گرفته اند که تحریف، یک اصل مهم مقوله ی فارسیسم است. با نگارش این مقاله، کسانی که از قبل با جریان نو فرهنگی در ایران آشنایی دارند، غافلگیر نخواهند شد، اما از قبل واضح است که چه بهمنی بر خواب بُرده گان، سرازیر می شود.

در واقع با فهم این مطلب که برای رفع آلوده گی های فکری، کنار گذاشتن نگرش تقدس گونه بر میراث های فرهنگی- ادبی، نیاز های جدی جامعه ی ماست، در شمار آن افغانان قلم به دست تشویق می شوم که با درک رسالت نقش خویش، آگاه شده اند تفکیک، اصل مهم شناخت خوب و بد است.

در این که چیزی با نام سعدی شیرازی، در بهانه های فرهنگی، دهن های بسیاری را به نشخوار می کشانند، از خلوت ها تا اجتماعات، این پدیده ی مجعول جا افتاده است، اما آیا آن چه خاک و خشت این بنا را می سازد، چه قدر اصل اند؟ گزیده هایی از کتاب «مگر این پنج روز»، تالیف زنده یاد استاد ناصر پورپیرار را برگزیده ام تا ضمن آشنایی با گاف هایی که از گذشته وجود داشتند و ما به اشتباه، علایم نقطه گذاری خرد، پنداشته بودیم،

در محور بنیان اندیشی / ۳۸۳

چکیده ای از منظور را در حالی در برابر خواننده ی افغان، قرار دهند که در ردیف بی خبران، هنوز باور دارند آن چه از گذشته ردیف می کنند، حرف ندارد.

کتاب «مگر این پنج روزه»، صفحات ۱۵۴، ۲۰۴، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۰ و ۲۷۱:

«دویست سال پس از وفات شیخ اجل، اطلاعات جامی در باره ی وی، چندان پریشان است که نمی تواند ملاک هیچ آگاهی و تحقیقی قرار گیرد. حتی آن چه شیخ جامی در باره ی سومنات می آورد، با اشاره ی سعدی در بوستان، موافق نیست. سعدی از شکستن بت در سومنات سخن نگفته، بل کشتن خادم آن را به گردن گرفته. الباقی نیز قصه سرایی هایی بر سبیل اختراق خرق عاداتی ست که جامی غالباً برای آدمیان فهرست خویش به ثبت رسانده است. ص ۱۵۴»

«انصاف بدهید که مروت نیست خواننده در یک مقاله ی واحد و به قلم یک نگارنده ی واحد و در باره ی یک امر واحد و به فاصله ی فقط چند برگ، دو اظهار نظر به کلی مغایر و متفاوت و متضاد با یکدیگر بخواند که یکی می گوید صیت سخن سعدی همان در نگارش گلستان به جهان می رفته و چند صفحه ی بعد بخوانیم «مقارن تالیف این کتاب (گلستان) هنوز سعدی چندان اسم و رسمی پیدا نکرده و شهرتش عالمگیر نشده بوده است.

باری، هیچ قول درست متکی بر سندی در این باب نداریم که شیخ ما پیش از تالیف گلستان و بوستان، تدوین و تحریری به دست داشته است یا خیر؟ و کسی کوشش کارآمدی نکرده است تا آشکار کند تاریخ ادب سرزمین ما نخستین بار از چه زمان نام و کاری از شیخ اجل را به یاد می آورد. ص ۲۰۴»

«عشق در این حکایات در سطح می جنبد، به شکل درمی آید، حریص و حسابگر حتی نامرد است. چه گونه است که سعدی آن جهان مطلوب خویش را در بوستان وامی گذارد و بدین گلستانی می جهد که شبیه یک پارک عمومی ست؛ خلوتگاهی ندارد و این هنوز چشم انداز سمت عشق آن است که باید رویا انگیز تر باشد از کوشک های دیگر: فواید خاموشی، فضیلت قناعت، تاثیر تربیت، ضعف پیری و... که نیست. ص ۲۲۹»

«چنین است که گلستان، جنگ درهمی ست از آدم هایی که غالباً سایه اند؛ نام ندارند و احوال شان غریب و غیر معمول است. حتی فصل بندی در گلستان نامرتب، خام، تازه کارانه، مغشوش و معیوب است.

اما در بوستان، سیستم فکری هست و اغتشاش در آن به ندرت دیده می شود. اگر سعدی، ابتدا بوستان را نوشته، پس به چه علت اسلوب و توازن اندیشه اش را کنار می گذارد و به جنگی روی می آورد که بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است؟ ص ۲۳۷»

«گفتم و اشاره کردیم و با ذکر نمونه هایی از دو متن، نشان دادیم که اگر سعدی، گلستان را پس از بوستان، تالیف کرده باشد، به معنای این است که سعدی هم از دیدگاه انسانی و هم در اسلوب نگارش، دچار افت و شخصیت و بینش شده، به آسانی پذیرفتنی نیست، زیرا کارهای بعدی سعدی، قصیده ها و غزل ها و قطعات، که گفتیم تمامی آن ها مسلماً پس از این دو کتاب، سروده شده، از این دو اثر، استوار تر و غنی تر است. سعدی از مولفانی ست که در تجربه ی نگارش مسلط تر، تردست تر و خبره تر می شوند. پس مشکل است قبول کنیم شیخ بتواند پس از خلق کتابی چون

در محور بنیان اندیشی / ۳۸۵

بوستان، دست به نگارش گلستان بزند که در آن پیام ویژه ای به نسبت آن چه در بوستان می بینیم، نیست. آیا سعدی پس از بوستان، تخلیه ی اندیشه شده است؟ به هیچ وجه! غزلیات و قصاید سعدی از تعبیراتی سود برده است که توجه به آن، خاص ذهن پویا و توانمندی ست که به بالا صعود می کند. پس چه گونه پذیریم که سعدی بلند مرتبه، جهان مطلوب و رویایی خویش را در بوستان بگذارد و به گلستان بزند؟ ص ۲۴۰»

«بدین ترتیب اینک کوشش برای یافتن نسخه ی اصیل و قدیمی از «شدالازار» یا «مزارات شیراز» به یکی از وظایف مهم مراکز فرهنگی دولتی ملی تبدیل می شود. یافتن چنین نسخه ای که به گمان صاحب این قلم، به احتمال قریب به یقین، در آن ذکری از خاکدان شیخ اجل، یافت نخواهد شد، بر متعصبین تفهیم خواهد کرد که اگر جنید بزرگ، حتی یک قرن پس از درگذشت سعدی از ذکر مقبره ی او طفره رفته، پس جست و جوی علت چنین پرهیز گسترده ای از شیخ که حتی قرنی پس از وفات، شامل مزار و خانقاه وی نیز شده است، مسلماً راه به جایی می برد که کشف آن شاید که کشف کلید رموز تاریخ ادبیات قرون هفتم و هشتم ایران باشد. ص ۲۷۱.»

مهمترین ویژه گی کتاب «مگر این پنج روزه»، تحلیل پدیده ی قلابی سعدی بر اساس بلندترین روایاتی ست که فرهنگیان متخصص ایران با تداخل مآخذ خود بافته، سعدی ساخته اند و برای نگه داری گنبد فارسی، پایه زده اند.

با مطالعه ی کتاب «مگر این پنج روزه»، قرائت سلیقه یی منتقدی تبارز نمی کند که با درک ماهیت مشکلات، پی چاره جویی ست. بل با ردیف آن چه کارخانه ی سعدی سازی، تولید

کرده، آشکار می کند نه فقط مجموعه ی منتسب به سعدی که گاه با هزلیات، خیثات و مضحکات، فراری پشت کرده بر اخلاق را معرفی می کند، بل با گلستان و بوستان، نوسان قلم و اندیشه در متناقض نمایی معرفی می شود که در زمان بی عینک تعصب، تعجب دست می دهد چرا تنوع کار قلمش، کژدار و مریز است.

در واقع کتاب «مگر این پنج روزه»، با ارائه ی مجموعه ای از تضاد ها و تناقضاتی که تا نشر این کتاب، دقت نکرده بودیم هیچ کجای ناکجا آباد سعدی، راستی و آبادی ندارد تا نشانی او را به عنوان مخلوق آثار منتسب به او بشناسیم، در حالی که یقین حاصل می شود مجموعه ی ادبی منتسب به سعدی، صاحب اثر ندارد و به تعبیر من شاید نگاشته های گمنامانی باشند که غیابت تاریخی یافته اند، می توان با وفرت تناقض در حیات، تحصیل، سفر، سن، مرگ و قبرستان، این ظن را تقویت کرد که با نوع نگرش شوونیستی حاصل قرن بیست و یک، نمی توان جغرافیا هایی سیاسی کنونی را در جغرافیای مدفون و متنوع عمق تاریخی، توسعه و رسمیت داد؛ زیرا نوع هویت های سیاسی کنونی بر اساس نام ها و تشکل های جدید، با طرز تفکر و مرامی شکل گرفته اند که اندوخته ی مرز های سیاسی کنونی را حرف آخر مایملک فرهنگی خویش می دانند. بنا بر این وقتی در عصر به اصطلاح سعدی، تثبیت مرزی وجود نداشته و رسمیت مرزی، تضمین نمی شود، سعدی سازی در چوکات پدیده ی فارسیسم، آلوده گی فکری جهت تقابل تعصب بر اساس ستیز قومی ست.

کتاب «مگر این پنج روزه» با بررسی تمام آثاری که سعدی زایی کرده اند، متوجه می کند گاف آن آثار در میانه ی قید و قیودات

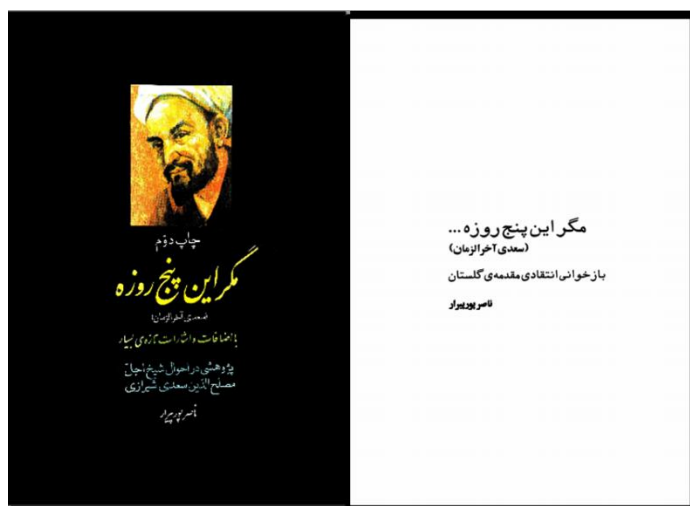
در محور بنیان اندیشی / ۳۸۷

انتساب، نشانی های زیر سایه اند که فقط دید علمی و انتقادی مبرا از تعصب، کمک خواهد کرد به اصل ماجرا هایی وقوف یابیم که اگر داستان راستان بوده اند، در کوچه ی دلخواه، چپ زده اند. کتاب «مگر این پنج روزه»، شاهکاری در شمار آثار روشنگر نو است که در حوزه ی رواج زبان دری (افغانستان، تاجکستان، ایران) بزرگی می کند و بهره می دهد تا جهت کاهش تمایلات توهم افتخارات کذابی زاده ی تعصب قومی، تطهیر فکری به نفع روشنفکری واقعی، قبول عام یابد.

باز چاپ و ترجمه ی پشتوی کتاب «مگر این پنج روزه» را به ناشران افغان، توصیه می کنم. امیدوارم در این مسیر، به زودی خبر های ناگفته ی دیگر را نیز شریک بسازند. یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «مگر این پنج روزه» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12542>



فصل چهارم / فلم‌ها

- د هېڅ چا د واکمنۍ گدی
- (معرفی فلم مستند تختگاه هیچ کس)

نگرش غیر معمول، به معنی توسعه‌ی تدقیق تاریخ، از کنار تالیفات، روایات و بیانات می‌گذرد. در این سنت نو، لمس تاریخ، تطابق، موازات و همگونی‌ها، نسخه‌های نوشتاری، روایی و بیانی را در برابر هم قرار می‌دهد.

بر اساس نیاز به روشنگری‌هایی که از سایه‌ی مخوف تروریسم فکری می‌کاهند، آثار تاریخی نه فقط منطقه‌ی ما، بل پس از جنگ دوم جهانی در تمام جهان در منصفه‌ی تدقیق علمی و عقلانی، قرار گرفته‌اند.

به دنبال یافت روشنگری‌های اساتید ایرانی، شبهاتی یقینی شدند که برداشت ما از تاریخ، چنانی که جا افتاده، درست نیست. سعی کردیم به تعمیم این افاده‌ی پردازیم که آن چه در منصفه‌ی تواریخ رسمی در افغانستان می‌شناسیم، به گونه‌ای با ریاکاری توأم شده است!

عمق تاریخی، نسخه‌هایی را خلق می‌کند که از نگاه همگونی با آن چه از گذشته‌ی تاریخی افغانستان در دست داریم، مطابقت ندارند. به گونه‌ی مثال، رویت یونانی تمدن و فرهنگ را به نام اشکانی، تقلب کرده‌اند. این غایه‌ی مغرضانه، بیشتر پی‌مصادره‌ی گذشته به نفع گروه‌ها و تبارهایی صورت می‌گیرد که در جیوپولیتیک منطقه، به منظور حفظ سیطره و تداوم کشیده‌گی‌های زمان استعمار، به قدرت رسیده‌اند.

رویداد ناگوار حاکمیت پهلوی اول در ایران که با تبارگرایی فارسکی، روی واقعیت های تاریخی اقوام و گذشته های چند هزار ساله ی غیر فارس ها در ایران پهن شد، از منظر دست آویز فرهنگی، اکنون در جمهوری کمونیست تاجکستان نیز به اپدیت اندیشه هایی کمک می کند که با نگرش استعمال ابزار زبان و فرهنگ، به جغرافیای وسیعی چشم دوخته اند که از رهگذر جا افتاده گی، فقط به پرستش سیاسی فارس، منجر می شود. بر این اساس، حذف هویت ها، فرهنگ ها و مصادره ی اقوام غیر فارس با رویت زبان یا خلط فرهنگی، گونه ای از توهم هژمونی را زاده است که با واقعیت های نضج فارس در منطقه، همخوانی ندارد. بنا بر این، حمایت از پروژه های جعل گسترده در منطقه که از ابنیه تا نسخ و روایات تاریخی، از مبدای فارسکی، به وضوح تاجکی یا فارسی ایران برسد، در مفهوم دیگر، شدت تهاجم فرهنگی ضد اکثریت پشتون ها، اعراب، ترکان و ... اقوامی را بیشتر کرده است که در منطقه ی وسیع آسیای میانه، صاحب شان، قدرت و اکثریت هستند.

تهاجم فرهنگی برای اشباع اذهان با این ذهنیت که تاریخ منطقه را به نفع فارسیسم، مصادره کنند، با امکانات گسترده ی مالی در زمینه ای که متأسفانه در افغانستان ما پایه های اعتقادی فارسیسم (آریایی - خراسانی) را در نصاب و رسمیات پذیرفته اند، جا را به این بهانه پُر می کند که مجموعه ی تاریخی گذشته، سند واضح هژمونی مردمانی ست که فقط در صد سال اخیر، شناخته می شوند.

سعی ما برای جلوگیری از فجایع فقر فرهنگی نو که در تاریخ معاصر افغانستان به نام ارتجاع سکوی، شناخته می شود، در این

نوبت با پیچیده گی های بسیاری توام است. ریزش ایدیالوژیک حکومت ها، جلو ایده هایی سد می شود که متاسفانه با پذیرش جعلیات خراسانی - آریایی، افغانستان را در برابر تواریخ جعلی، معلق می کند. گونه ی دیگری از افغان ستیزی به نام آریانا و خراسان از بطن اشتباهاتی بیرون شده که در مقوله ی تاریخ رسمی پذیرفته ایم.

در کشور ما، کم نیستند آثار و ابنیه ای که تواریخ چند هزار ساله دارند، اما تسجیل آن ها به تواریخ جعلی، به مدعایی منجر می شود که شماری از مردمان نوظهور (ناقلین آسیای میانه) و گروه های اتنیکی که بیشتر از حیات اجتماعی روستایی، هویت تاریخی ندارند، خلاف واقعیت های زیستی، به جمع مدعیانی اضافه شوند که از رهگذر افراد تحصیلکرده و باسواد، به فارسیسم ریفرنس می دهند. ادعا های عجیب و غریب، مانند داستان عجب و رجب، ستیز سیاسی را وارد فاز دیگری کرد تا در این نوبت، از مهارت های فرهنگی هم استفاده کنند.

ماخذ کوروشی و هخامنشی ستمیان، هشدار دهنده است! این بینش که اکنون در تاجکستان کمونیست، پی خلق ایده ی هژمونی در برابر بیش از ۵۰ درصد غیر تاجک، قدرت یک اقلیت قومی را نهادینه می سازد، با اُبْهت جعلی، مواد ممد تواریخ مزخرف آریانا و خراسان می باشد. سعی می شود با این نسخه به پشتوانه ی ارز تواریخی بیفزایند که افغان ستیزی، ترک ستیزی و عرب ستیزی را اصل می داند.

با تعمیم ایدیالوگ های روشنگری در حالی که به حفظ سلامت اجتماعی، توجه می کنیم، در این سعی، غایه ی ما تحفظ تاریخ

بشری افغانستان نیز است؛ زیرا مصادره‌ی آثار و ابنیه‌ی کهن که می‌کوشند در شعاع فارسیسم با جعلیات شعوبیه‌ی هزار سال قبل و بعد وصل شوند، اگر هم به کلیت عمومی نرسند، پایه‌های اعتقادی آنان، کشیده‌گی‌های تباری و اجتماعی را به ضرر روحیه‌ی ملی ما بیشتر می‌سازند.

مستند «تختگاه هیچ کس»، ابتکار هنری روشنگری‌های تاریخی ست. این فلم، صحت تحقیقات و ایده‌هایی را تایید می‌کند که برای نخستین بار به گونه‌ی گسترده از سوی پژوهشگر نامدار ایران، زنده یاد استاد ناصر پورپیرار، انتشار یافتند.

با معرفی کتاب «تخت جمشید، بنای ناتمام است» و مجموعه‌ای که به نام «خطوط راست در مخطوطات کج»، منتشر کرده‌ام، عجایب همخوانی‌هایی رونما شدند که صاحبان این آثار با تطابق نوشته‌های مرحوم استاد پورپیرار، به تصویر کشیده‌اند.

فلم مستند «تختگاه هیچ کس» با هنر هفتم، اجزای به هم پیوسته‌ای از روشنگری‌هایی را در برابر بیننده‌گان، قرار می‌دهد که قبلاً به سطح کتاب و تصویر، باقی مانده بودند. برپایی شور و هیجان کاذب با روایاتی که گویا تخت جمشید ولایت فارس ایران، محل تجمعات افسانه‌ی رونق و شگوفایی بوده، در کنار این که برای عنصر بی‌ماهیت فارسی، پشتوانه می‌سازد، به تعمیم ذهنیت‌هایی کمک می‌کند که این شکوه‌ی تاریخی، به وجاهت سیاسی صاحبان اقتدار کنونی، صحه می‌گذارد. همین نکته، با هشدار تلقی اهمیت روشنگری‌هایی توأم می‌شود که با خوانش عمق تاریخی خاص، پی‌سوء استفاده‌ی سیاسی استند. راه اندازی گونه‌ی دیگری نسخه‌های تاریخی که عملاً به ادبیات فرهنگی

ستمیان، مبدل شده، حالا از نسخه های هخامنشی نیز استفاده می کند.

درک اهمیت روشنگری ها و توجه بنیانی بر معضلات ایدئالوژیک، محور های مختلف افغانی نیز دارد. مستند «تختگاه هیچ کس»، فراتر از تذکار خبری، وارد حوزه ی تحلیل و تفسیر ما شده است. نسخه ی نوشتاری و تصویری این مستند، به فضای مجازی افغان ها راه یافته بود، اما به گونه ی محدود و خاص.

رشد و تنوع رسانه های مجازی افغان ها، محدوده ی خواننده گان را با کثرت مخاطبانی که از مجموعه ی شاید میلیونی، روی چند آدرس تقسیم می شوند، به این ذهنیت می افزاید که باید فرآورده های فرهنگی روشنگر و مهم را به همه برسانیم.

مستند «تختگاه هیچ کس»، به گونه ی نوشتاری و تصویری در دو زبان ملی دری و پشتو، انتشار یافته بود. این کوشش خوب در شمار تلاش هایی شمرده می شود که از چند سال قبل، افغان های حساس در مسئله ی تهاجم فرهنگی را تشویق می کرد.

استاد رحمت آریا که از نویسندگان و مترجمان مشهور افغان مقیم کانادا می باشد، در جریان تعاطی فرهنگی با من، از تلاشی یادآوری کرد که مرا خرسند ساخت. این خرسندی بیشتر به خاطر ترجمه ی پشتوی متن های مستند «تختگاه هیچ کس» بود.

بسیار کوشیده ام با جلب نظر فرهنگیان افغان از منظر ترجمه ی آثار روشنگر ایرانی در افغانستان، این جریان مصلح را وارد حوزه ی شبه قاره نیز کنیم. یافت نسخه های پشتوی تحقیقات علمی و ارزشمند کسانی چون استاد ناصر پورپیرار، اول تر از همه با این هیجان به همراه شدند تا آن ها را بار دیگر در زمانی تعمیم

در محور بنیان اندیشی / ۳۹۳

دهیم که از زمان نشر اول آن‌ها در نت، سال‌ها می‌گذرد. گسترده‌گی کنونی و حضور میلیونی افغان‌ها در دنیای مجازی، ضرورت انتشار دوباره‌ی آثار را بیشتر کرده است که قبلاً به گونه‌ی محدود، منتشر شده بودند.

در زیر، مجموعه‌ی ۲۴ فایل بازنویسی متن فلم مستند «تختگاه هیچ کس» را تقدیم خواننده‌گان افغان می‌کنم. این لینک‌ها از آرشیف آثار استاد رحمت آریا در وب‌سایت «افغان-جرمن آنلین»، اخذ شده‌اند. برای ایجاد سهولت‌های بیشتر، لینک‌های فلم مستند «تختگاه هیچ کس» در شبکه‌های «نماشا» و «یوتیوب» را نیز ضم کرده‌ام.

فایل‌های درج‌شده‌ی نوشته‌ی نوشتاری-تصویری مستند «تختگاه هیچ کس»:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_01.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_02.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_03.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_04.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_05.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_06.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_07.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_08.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_09.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_10.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_11.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_aakher.pdf

فایل‌های پشتوی نسخه‌ی نوشته‌ی نوشتاری-تصویری مستند «تختگاه هیچ کس»:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_01.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_02.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_03.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_04.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_05.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_06.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_07.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_08.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_09.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_10.pdf

در محور بنیان اندیشی / ۳۹۴

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_11.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_pai.pdf

لینک فلم در شبکه ی نماشا:

<http://www.namasha.com/search?q=%D8%AA%D8%AE%D8%AA%DA%AF%D8%A7%D9%87+%D9%87%DB%8C%DA%86%DA%A9%D8%B3>

لینک فلم در شبکه ی یوتیوب:

https://www.youtube.com/results?search_query=%D8%AA%D8%AE%D8%AA%DA%AF%D8%A7%D9%87+%D9%87%DB%8C%DA%86%DA%A9%D8%B3



در محور بنیان اندیشی / ۳۹۵

معرفی مصطفی «عمرزی» (نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ ش در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ ش.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ ش.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشریات، مسوول طرح و ارزیابی، مسوول واحد فرهنگی و همکار رسانه یی در نهاد ها و رسانه هایی چون «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان»، «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان»، «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان»، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون «۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، «گاهنامه ی باختر» (منتشره در استرالیا)، روزنامه ی «هیواد»، وب سایت «تول افغان»، وب سایت «تول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهي»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپاڼه»، وب سایت «کتابتون»، واحد تولید «آمو فلم» و تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر.

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

- ۱- برنامه ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۲- برنامه ی مستند تاریخی «آینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

در محور بنیان اندیشی / ۳۹۶

- ۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.
۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در
تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

- ۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.
۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.
۳- مرز و بوم (تاریخی).
۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.
۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰م تا
۲۰۰۰م)- منتشر شده است.
۷- افغانستان (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.
۸- پشتون ها (تحلیلی)- منتشر شده است.
۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی- اجتماعی).
۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی
سرخط)- منتشر شده است.
۱۳- با زبان دری (تحقیقی- تحلیلی)- منتشر شده است.
۱۴- روزگار (نوستالژی).
۱۵- پاسخ (واکنش ها).
۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
۱۷- ارتجاع و مرجع (انتقادی).
۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
۲۰- در منظر پیگانه (تحلیلی).
۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).
۲۲- افغان زمین (مجموعه نوشته های منتشره در مجله ی اوربند).
۲۳- در محور بنیان اندیشی (بازنگری و تدقیق تاریخ).

جزوه ها:

در محور بنیان اندیشی / ۳۹۷

- ۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
- ۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
- ۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

- ۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز)- منتشر شده است.
- ۲- دُر دری (پیشینه و مقال زبان دری).

گردآوری ها:

- ۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
- ۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
- ۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
- ۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
- ۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
- ۶- مُنحی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
- ۷- آریاییسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
- ۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
- ۹- دری افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.
- ۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.
- ۱۱- کتاب نامه ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
- ۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
- ۱۳- آرکایسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
- ۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
- ۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیم).
- ۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزگر).
- ۱۷- افغان ها و انگلیس ها (مجموعه ی تصاویر افغانستان، افغان ها و انگلیس ها در قرن ۱۹).
- ۱۸- رنسانس افغانستان (عمران افغانستان در سه سده ی پسین).

در محور بنیان اندیشی / ۳۹۸

- ۱۹- افغان ها قبل از جنگ (سیمای زنده گی مدنی ملت افغان).
- ۲۰- صلح و اعتدال (مجموعه ی نوشته ها و ترجمه های مصطفی عمرزی در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال به رهبری محمد حنیف اتمر).
- ۲۱- فاجعه ی سقوی دوم (سیمای بدترین تاریخ افغانستان).
- ۲۲- اتحاد شوروی در افغانستان (تجاوز، جنگ، جنایت و فرار).
- ۲۳- قبرستان امپراتوری ها (تاریخ افغانستان در کارتون ها).
- ۲۴- چهره های سیاسی افغان (از میرویس هوتکی تا محمد اشرف غنی).

ترجمه ها:

- ۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
- ۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
- ۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
- ۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.

در محور بنیان اندیشی / ۳۹۹

۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.

۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:

«سایه بان بی سایه» (مجموعه ی داستان های دری)، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول»، «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری) و «خانقاه عشق» (مجموعه ی شعر دری).

فلم ها و برنامه های تلویزیونی:

«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).
تأییدات فرهنگی - مدنی:

- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.





Review And Research History

On The Axis of Fundamentalism

Mustafa Omarzai

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library